پژوهش در هنر و علوم انسانی

نشریه علمی- تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره۹، اردیبهشت ۹۷
شاپا: ۶۲۹۸-۲۵۳۸

ارتباط بین انسان و آسمان از منظر اسلام
جواد دیواندری، انسیه استادغفاری

تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین و راهکارهای رویارویی با این پدیده با تاکید بر توانمندسازی
رضا قادری، سجاد امیدوارفر، رضا صمدی، سجاد بدلی

کمال الدین بهزاد در مکاتب نگارگری ایرانی
مژگان کاوسی

جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت حقوق بشر در ایران پس از انقلاب
مهدی وثوق، زهرا قاسمی، فاطمه بیرجندی، هادی چوگانی

ارزیابی میزان یادگیری دروس ابتدایی، در روش‌های نوین تدریس به جای روش‌های سنتی و معلم‌محور با نگاهی بر هنر نمایش و موسیقی؛ مطالعه موردی : دانش‌آموزان ابتدایی ناحیه یک بندرعباس
بابک دهقانی، نسیم عماره

بررسی ظروف سفالی معاصر استان گیلان با تأکید بر گمج‌ها
فرنوش شمیلی، مهرناز پرتوی دیلمی، مهدی قاسمی کاکرودی، فاطمه غفوری‌فر

رضایت‌سنجی ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی با استفاده از مدل سروکوال؛ مطالعه موردی: روستای اوغان واقع در شهرستان سراب
محمدباقر ولی‌زاده اوغانی، الناز وفایی پورسرخابی

نشانه‌های بصری معراج پیامبر در نگارگری عثمانی، مطالعه‌ی موردی : نسخه اسکندرنامه‌ی احمدی
مهدی محمدزاده، سودا ابوالحسن مقدمی، رحیم چرخی

پژوهش در هنر و علوم انسانی

دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی
سال سوم، شماره یک(پیاپی: ۹)،اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷
شاپا: ۶۲۹۸-۲۵۳۸

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:
میلاد فتحی
سردبیر: امیرحسین یوسفی
مدیر داخلی: منیژه ملائی

اعضای شورای علمی نشریه:
سرکار خانم دکتر پریسا آروند، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر حسنعلی آقاجانی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر سجاد اکبری، دانشگاه ارومیه
جناب آقای دکتر علیرضا اکرمی، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر بهرام ایمانی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر اعظم بابکی راد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد
جناب آقای دکتر محمد باقری، دانشگاه زنجان
سرکار خانم دکتر مرضیه تراجی، دانشگاه گیلان
سرکار خانم دکتر نغمه خرازیان، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر روح‌الله رحیمی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر احمد جعفری صمیمی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر داود رضائی، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر بهادر زمانی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز
سرکار خانم دکتر مینو شفائی، دانشگاه هنر اصفهان
جناب آقای دکتر جواد شکاری نیری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
جناب آقای دکتر ناصر صنوبر، دانشگاه تبریز
جناب آقای دکتر محمدرضا طبیبی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر مظفر عباس‌زاده، دانشگاه ارومیه
جناب آقای دکتر علی عمرانی‌پور، دانشگاه کاشان
جناب آقای دکتر افشین عموزاده، دانشگاه گیلان
سرکار خانم دکتر غزال کرامتی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
جناب آقای دکتر امیررضا کریمی آذری، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر محسن کشاورز، دانشگاه شهید باهنر کرمان
جناب آقای دکتر محمدمهدی گودرزی، دانشگاه آزاداسلامی‌همدان
جناب آقای دکتر مهرداد متین، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
جناب آقای دکتر بهزاد محبی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر علیرضا محمدی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر حسین مدی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
جناب آقای دکتر مهدی مقیمی، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر علیرضا مهدی‌زاده، دانشگاه شهید باهنر کرمان
جناب آقای دکتر سید محسن موسوی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر کیانوش ناصرالمعمار، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
جناب آقای دکتر امیرهوشنگ نظر پوری، دانشگاه لرستان

۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷
۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹
۰۲۱ ۴۳ ۸۵ ۷۱ ۲۴
نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱

پژوهش در هنر و علوم انسانی

فراخـوان پذیـرش مقـاله

نقش علوم انسـانی و هنر با کارکرد انتقادی در خصـوص طرح سوالات بنیادین در فلسـفه و مبانی علمی به عنوان ابزاری برای دسـتیابی به تفکر نواندیش، خلاق و کارآفرین در زیرساخت‌های سایر علوم و دستاوردهای آن نیز از اهمیت بسـیاری در فرآیند توسعه برخوردار اسـت . از اینرو می‌توان گفت دسـتیابی به توسـعه بومی، همه جانبه و پایدار، جز با بذل توجه به پژوهش و مطالعه در حوزه علوم انسانی و هنر میسر نخواهد شد.

ارتقاء کیفیت پژوهش‌ها و مطالعات علمی، از مسیر انتشار نتایج مطالعات علمی و تحصصی پژوهشگران می‌گذرد . با این نگاه نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی توسط موسسه تحقیقانی مدیریت دانش شباک و با همکاری علمی اساتید برجسته دانشگاه‌های کشـور به انتشـار مقالات علمی در زمینه پژوهش هنر و مطالعات علوم انسانی می‌پردازد.

از اینرو از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان، پژوهشگران و علاقمندان به مطالعات علوم انسـانی و هنر دعوت می‌نماید با ارسال مقالات علمی خود به از طریق وب‌سایت نشریه به نشانی www. rahs.ir در پربارتر کردن این نشریه ما را یاری نمایند.

محورهای نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی:

مطالعات هـنر:

۱- هنرهای پژوهشی و پژوهش در هنر
۲- هنرهای نمایشی و سینما
۳- مرمت، احیا و بازسازی
۴- هنرهای تصویری و طراحی
۵- موسیقی
۶- معماری و شهرسازی
۷ - هنرهای تجسـمی و موضوعات دیگر در هنر
۸ - دیگر موضـــوعات در مطالعات هنر و پژوهش‌های میان رشته‌ای

پژوهش‌های علوم انسانی:

۱- علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
۲- زبان شناسی، ادبیات و آموزش
۳- علوم جغرافیایی
۴- علوم تاریخ و باستان‌شناسی
۵- فلسفه، الهیات و معارف اسلامی
۶- روانشناسی و علوم تربیتی
۷- حقوق
۸- علوم سیاسی و روابط بین‌الملل
۹- حسابداری، مدیریت و علوم اقتصادی
۱۰ - دیگر موضوعات در علوم انسـانی و پژوهش‌های میان رشته‌ای

فهرست مقالات

عنــوان مقــاله	صفحه
ارتباط بین انســان و آسمان از منظر اسلام جواد دیواندری، انسیه استادغفاری	۱
تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین و راهکارهای رویارویی با این پدیده با تاکید بر توانمندسازی رضا قادری، سجاد امیدوارفر، رضا صمدی، سجاد بدلی	۱۳
کمال الدین بهزاد در مکاتب نگارگری ایرانی مژگان کاوسی	۲۳
جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت حقوق بشر در ایران پس از انقلاب مهدی وثوق، زهرا قاسمی، فاطمه بیرجندی، هادی چوگانی	۳۵
ارزیابی میزان یادگیری دروس ابتدایی، در روش‌های نوین تدریس به جای روش‌های سنتی و معلم‌محور با نگاهی بر هنر نمایش و موسیقی؛ مطالعه موردی: دانش آموزان ابتدایی ناحیه یک بندرعباس بابک دهقانی، نسیم عماره	۵۳
بررسی ظروف سفالی معاصر استان گیلان با تأکید بر گمج‌ها فرنوش شمیلی، مهرناز پرتوی دیلمی، مهدی قاسمی کاکرودی، فاطمه غفوری‌فر	۶۵
رضایت‌سنجی ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی با استفاده از مدل سروکوال؛ مطالعه موردی: روستای اوغان واقع در شهرستان سراب محمدباقر ولیزاده اوغانی، الناز وفایی پورسرخابی	۷۹
نشانه‌های بصری معراج پیامبر در نگارگری عثمانی، مطالعه‌ی موردی نسخه اسکندرنامه‌ی احمدی مهدی محمدزاده، سودا ابوالحسن مقدمی، رحیم چرخی	۹۳

ارتباط بین انسـان و آسمان از منظر اسلام

جواد دیواندری[۱]، انسیه استادغفاری[۲]*

۱- استادیار گروه معماری دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه کاشان

چکیده

از دیدگاه اسلام، ارتباط انسان با طبیعت در میان ارتباطات چهارگانه‌ی انسان (با خود، خدا، انسان‌های دیگر و طبیعت) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن‌کریم به عنوان مرجع اصلی دین اسلام همواره از طبیعت و شناخت آن سخن می‌گوید. در عصری که توسعه فن‌آوری و استفاده فزاینده از طبیعت منجر به گسترش آلودگی در آن و از دست رفتن منابع طبیعی و حتی ایجاد ضایعاتی در فضا (مانند رخنه دار شدن لایه ی اوزون) شده است، شنیدن نوای دوستی با طبیعت و هماهنگی با آن، می تواند بسیار دلنشین باشد. گرچه جهان امروز در صدد استیلا بر طبیعت است، اما مکاتب عرفانی همسازی با آن و بهره مندی صحیح از آن را به انسان می‌آموزند. از این رو آسمان نیز، به عنوان بخش عظیم و پیچیده‌ای از طبیعت، نیازمند توجه خواهد بود. چنانچه گذشتگان ما نیز به رابطه‌ی بین انسان و آسمان توجه بسیار معطوف داشته‌اند. در این پژوهش برآنیم تا اهمیت آسمان از دیدگاه اسلام و لزوم برقراری ارتباط و تفکر بر روی این پدیده‌ی عظیم الهی را روشن کنیم. بنابراین با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای به گردآوری مطالب مختصری پیرامون چیستی آسمان از منظر اساطیر و ادیان کهن و سپس به طور مفصل‌تر از دیدگاه اسلام و قرآن پرداختیم. در قرآن آسمان به عنوان یکی از منابع درک عظمت الهی بیان شده و تفکر و نظاره به آن بسیار سفارش شده است. از طرف دیگر بین بعضی از احکام شرعی اسلامی با نمودهای آسمانی ارتباط وجود دارد که در طول تاریخ اسلام سبب افزایش توجه مسلمانان به شناسایی مطالب نجومی بوده است. اما برخلاف گذشتگان که به آسمان توجه ویژه-ای مبذول داشته اند، سبک زندگی انسان معاصر رابطه‌ی بصری بین او و آسمان را بسیار کمرنگ کرده‌است. از این‌رو به نظر می‌رسد که کاهش این ارتباط می‌تواند یکی از علل افزایش پریشان حالی و دوری از معنویات در انسان معاصر باشد. بنابراین شاید بتوان با افزایش این رابطه و ایجاد امکان نگاه همراه با تفکر بر پرده‌ی وسیع و پر رمز و راز آسمان این خلاء را پر کرد.

واژگان کلیدی: آسمان، آسمان از منظر قرآن، آسمان در اساطیر، ارتباط انسان و آسمان، جدایی انسان و آسمان

مقدمه

انسان از دیرباز نظاره‌گر دنیای شگفت انگیز آسمان بوده و در این ۴۵۰۰ سال همواره مجذوب جلوه‌های این طبیعت فراموش شده گردیده و در پی آن بوده است تا بتواند با آن ارتباط برقرار کند و از آن به عنوان راهنما و آزمایشگاه نجومی بهره ببرد. به عقیده‌ی «واندروران» علاقه و اشتیاق بشر در طول تاریخ برای مطالعه‌ی آسمان می‌تواند ناشی از دو انگیزه باشد: ۱)جذبه‌ی روش ریاضی که تنها از آن راه می‌توان به دانش یقیینی دست یافت. ۲) محتوای عالی دانش نجوم، یعنی ازلی و ابدی بودن اجرام سماوی ربانی.(واندروران؛ ۱۶) آنهایی که نسبت به جذبه روش ریاضی حساس‌اند انگشت شمار می‌باشند. اما حیرت از هیبت زیبایی شب پر ستاره از ویژگی‌های همگانی آدم‌هاست.

تاثیر آسمان بر تمامی ابعاد زندگی انسان از گذشته تا به امروز کاملاً روشن است. برای مثال هزاران سال پیش مردم می-پنداشتند که ستارگان میخ‌های نقره‌ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده و به خواست خدایان به دور زمین می‌چرخند.

حتی تا چند صد سال اخیر نیز مردم، سرنوشت و پیشامدهای زندگی‌شان را به این اجرام کیهانی نسبت می‌دادند و برای تصمیم‌گیری درباره‌ی انجام دادن امور مهم، به نحوه‌ی قرار گرفتن ستاره‌ها متوسل می‌شدند. به عقیده‌ی الیاده در اساطیر آسمان به خاطر بلندی نامحدود و بی‌نهایتش دارای قداست الهی بوده است. از این‌رو آسمان را جایگاه دائمی خدایان می‌دانسته-اند. از همین جاست که نیایش‌های همه‌ی اقوام همگی متوجه آسمان است.(الیاده ۵۷-۷۱) در اسطوره‌های ایرانی نیز از آسمان به عنوان پدر کیهان یاد شده و همواره بشر در آسمان به جستجوی خدایان می‌پرداخته است.(سرخوش؛۱۲۷)

در اسلام نیز آسمان به عنوان یکی از منابع درک عظمت الهی بیان شده است. خداوند در این کتاب آسمانی، آفرینش آسمان را نشانه‌ی خود می‌داند و با بیان برخی ویژگی‌های آسمان، انسان‌ها را به تفکر و تأمل در آن سفارش کرده است تا از این راه به وجود و صفات خداوند پی ببرند. قرآن در موارد فراوانی به آسمان قسم یاد کرده است (ذاریات، ۷ و طور ، ۵ و بروج، ۱ و طارق، ۱ و شمس، ۵) و آن را از بزرگترین مخلوقات(نازعات، ۲۷) و ملک (آل عمران، ۱۸۹؛ مائده، ۱۷ و ۱۸) و میراث (آل عمران، ۱۸۰) برای خدایی می‌داند که عرش و تخت قدرت او سراسر آسمان‌ها را فرا گرفته است. (بقره، ۲۵۵) پروردگاری که ملکوت آسمان‌ها را به پیامبرش، ابراهیم (ع) نشان داد(انعام، ۷۵) و از انسان‌ها نیز خواست که در آن تأمل و تفکر کنند. (اعراف، ۱۸۵ و یونس، ۱۰۱) قرآن، آسمان(جاثیه، ۳) و آفرینش (آل عمران، ۱۹۰ و بقره، ۱۶۴) آن را آیه و نشانه‌ی خداوند می‌داند (روم، ۲۲) و تفکر در آن‌را علامت ایمان می‌شمارد.(آل عمران، ۱۹۱) (مسترحمی؛ ۸۷)

از طرفی بین بعضی از احکام شرعی اسلامی با نمودهای آسمانی ارتباط وجود دارد که در طول تاریخ اسلام سبب افزایش توجه مسلمانان به شناسایی مطالب نجومی بوده است: اوقات نمازهای پنجگانه‌ی روزانه با توجه به موقعیت جغرافیایی و زمانی، تعیین جهت قبله، آمادگی برای نماز خسوف و کسوف، تعیین آغاز و پایان ماه رمضان و نیز لحظه‌ی ملکوتی سحر و افطار در این ماه، این‌ها همه مستلزم درک عمیقی از علم هیئت است.

در این پژوهش برآنیم تا اهمیت آسمان و لزوم برقراری ارتباط و تفکر بر روی این پدیده‌ی عظیم الهی را روشن کنیم. از این‌رو در ابتدا به مرور مختصری از چیستی آسمان از دیدگاه اساطیر و ادیان کهن و به طور مفصل‌تری از دیدگاه اسلام و قرآن بدان جهت که با فرهنگ و تمدن ایرانی عجین‌تر است، پرداختیم. پس از آن نیز پیوند میان آسمان و انسان را مورد بحث قرار دادیم. و اما آنچه به عنوان سؤال مبهم باقی می‌ماند و می‌تواند در پژوهش‌های بعدی مورد بررسی قرار گیرد، نقش معماری و شهرسازی گذشته و معاصر در ایجاد ارتباط بصری بین انسان و آسمان و در واقع پیوند بین انسان و آسمان است. چرا که در معماری گذشته ، به عنوان ظرف زندگی نیاکان ما، همواره دید به آسمان امکان پذیر بوده است. و از آنجا که نمی‌توان تأثیرات روانی این ارتباط بصری را انکار کرد، سؤال دیگر می‌تواند تأثیرات روانی و رفتاری نگاه بر آسمان از درون فضای زندگی باشد.

الف) آسمان از منظر اساطیر و ادیان کهن

در اساطیر، طبیعت همواره لبریز از قداست است چرا که آفریده‌ی خدایان است و آسمان به خاطر حضور دائمی خدایان در جایش، نسبت به مکان‌های دیگر قداست بیشتری دارد. (جان صدقه، ۱۱۲) از آنجا که باروری زمین و کشتزارها نیز به آسمان وابسته است، استمرار حیات بر زمین را تأیید می‌کند و قداست و الهی بودن آسمان را قوت می‌بخشد. از طرفی آسمان بدون استناد به افسانه‌پردازی اساطیر، مستقیماً نمایشگر استعلا و قدرت و قداست ذات خود است. همان مشاهده‌ی ساده‌ی طاق آسمان، برانگیزاننده‌ی تجربه‌ای مذهبی در وجدان انسان ابتدایی است. اعتقاد به موجود برتری که آسمانی است، معمولاً در کهن‌ترین جوامع ابتدایی (مانند بیگمه‌های آفریقا، استرالیا و آسیای شرقی) مشاهده می‌شود. (الیاده: ۷۱) و اما به طورکل پس از مطالعه‌ی تطبیقی آسمان در اساطیر اقوام کهن، که در جدول زیر به صورت خلاصه آمده است، می‌توان نشانه‌هایی از تأکید بر عناصر مشترک آسمانی و وجود خدایان بزرگ آسمانی را مانند: دیائوس، وارونا، اهورامزدا، تشوب، اورانوس، زئوس، ژوپیتر، مرکور، تیواز، اودن و غیره مشاهده کرد که همه صور تاریخی و پیشرفته این خدای آسمانی آغازین‌اند که در منابع اساطیری بزرگ نقش دارند. آن چه ابداً محل تردید نیست، اعتقاد تقریباً جهانی به ذات الهی آسمانی، خالق عالم و ضامن باروری زمین است که نزد همه‌ی ملل «پدر آسمانی» شمرده می‌شود.

جدول ۱: آسمان در ادیان کهن: مظهر قداست و وسعت و ارتفاع بی‌نهایت و عامل باروری زمین (منبع: نگارنده)

ملت	ارتباط بین آسمان و خدایان
آفریقا	اعتقاد به موجودی برتر که آسمانی است. (پدر آسمان): جایی که آسمان هست، خدا نیز هست. (الیاده، ۱۳۸۵، ۷۱)
هند	«وارونا» چشم آسمان است. او همه چیز را «می‌بیند» و از همه‌ی خطاها باخبر است. او نماد نیروهای شگفت آور، عدالت، تدبیر، امنیت شاهانه و امنیت مردم و همه‌ی «حاکمیت» هاست. (الیاده، ۱۳۸۵، ۸۱)
چین	آسمان، والاترین مرتبه را در میان خدایان چینی داشته است. او را «سرور والایان» یا «پادشاه» می‌نامیدند. همه‌ی امپراتورهای چین «پسر آسمان اند». (جان صدقه، ۱۱۶)
ایران	اهورامزدا، آقای حکمت و خدای مالک است، جامه‌ی او گنبد آسمان است و باران را برای خوراک انسان می‌فرستد. (شیت اوستا؛۱۲؛ ۱۳-۱)
بابل	بابلیان خدای آسمان را Anu می‌نامند که خدایی آفریننده نیست و تمثالی از او وجود ندارد. او در آسمان خانه دارد و سیلاب به قصر او نمی‌رسد و دیگر خدایان در قصر وی به دیدار او می‌شتابند. معبد وی خانه خدا نامیده می‌شود. این خدای بابلی بر عرش الهی تکیه دارد. « نفرین از دریا _مرکز شیاطین_ بیرون می‌آید و آفرین از آسمان‌ها.» (جان صدقه، ۱۱۷)
حمورابی	در آیین حمورابی، «خدای آسمان» و «پدر آسمان‌ها» و «پادشاه آسمان‌ها» را نیایش می‌کنند. ستارگان سپاهیان اویند. (همان، ۱۱۷)
یونان	خدای آسمان «اورانوس» است. مخلوقات این خدا، بر خلاف دیگر خدایان، به خاطر نفرتی که از آن‌ها دارد، عجیب و غریبند.(همان، ۱۱۷)
مصر	گاهی خود آسمان و زمانی اجرام درون آسمان را مورد پرستش قرار می‌دادند. (ویل دورانت، ۷۹)

امّا پیوستگی آسمان و زمین که در این اسطوره‌ها، رحمت خدایی و موجب نزدیکی انسان و خدایان پنداشته شده پایدار نمی‌ماند. این پیوند به شکلی ناگهانی از هم گسسته می‌شود که نتیجه‌ی آن جدایی کنونی آسمان و زمین است.

جدول ۲: اسطوره‌ی جدایی آسمان و زمین در ملل مختلف ، منبع: نگارنده

ملل کهن	اسطوره‌ی جدایی زمین و آسمان
مائوری ها	فرزندان آسمان و زمین در جستجوی نور، اوتار بین آسمان و زمین را گسستند و پدرشان (آسمان) را آن قدر بالا بردند که به هوا پرتاب شد و روشنایی، جهان را در گرفت. (سرخوش، ۱۲۸)
تاهینی	این گروه معتقدند که این کار، توسط گیاهی صورت گرفت که با رشد و بالندگی آسمان را بالا برد. (رساله در تاریخ ادیان، ۲۳۹)
چینی ها	موجودی به نام «پانگو» از دل آشوب و بی نظمی به وجود آمد و هجده هزار سال رنج کشید تا توانست جهان را شکل بخشد. فاصله‌ی آسمان از زمین نیز هجده هزار سال است و آسمان هر روز سه متر از زمین دورتر می‌شود. (ادیان جهان باستان، اباذری، یوسف؛ ۶۷)
ایرانی ها	هنگام تازش اهریمن، شکل ابتدایی استقرار آسمان و زمین دگرگون شده و به نوعی آشفتگی، مبدّل می‌شود. (سرخوش، ۱۳۰)

ب) آسمان از منظر اسلام و قرآن

۱- واژه شناسی

کلمه‌ی «سماء» در لغت از ریشه‌ی «سمو» به معنای «بلند» و «برافراشته» است و از این رو به سقف خانه، سماء اطلاق می‌شود. (ری شهری، ۳۹۵) . به گفته‌ی برخی از لغویان نیز، سماء معرّب شمیا در آرامی، عبری و سریانی است (مصطفوی؛ ۲۲۰/۵). برابر فارسی آن آسمان است که از دو کلمه‌ی «آس» به معنای آسیا و «مان» به معنای مانند، ترکیب شده است و این

نام مناسبی است، چرا که آسمان در حرکت ظاهری همانند سنگ آسیا می‌چرخد (محمودی؛ ۶۰) . در لغت به چیزی که بالای چیز دیگری قرار بگیرد و بر آن محیط باشد «سماء» آن چیز گفته می‌شود (مصطفوی؛ ۲۲۰/۵) و هر بالایی نسبت به پایین آن «آسمان» و هر پایین نسبت به بالای آن «زمین» است. (راغب؛ ۴۲۷)

در مورد تذکیر و تأنیث کلمه‌ی سماء سه دیدگاه وجود دارد» ۱- سماء مؤنث است ولی گاهی مذکر به کار می‌رود. (ابن اثیر؛ ۴۰۶/۲ و راغب؛ ۴۲۷) ۲- هم مذکر و هم مؤنث است. (جوهری؛ ۶/ ۲۳۸۱) ۳- سماء در مقابل أرض مونث و سماء به معنای سقف مذکر است. (ابن منظور؛ ۳۷۸/۶) این نکته شایان ذکر است که در قرآن ، افعال و ضمایر برای سماء مؤنث آمده‌اند مگر در آیه‌ی «السماء منفطر به کان وعده مفعولا» (مزمل، ۱۸) برخی از لغویان با توجه به ارجاع ضمیر «هن» به واژه‌ی سماء در آیه ۲۹ سوره بقره، آن را اسم جنس و قابل کاربرد برای مفرد و جمع می‌دانند (راغب؛ ۴۲۷ و مصطفوی؛ ۲۲۱/۵) . برخی نیز با رد این استدلال، آن را مفرد دانسته‌اند. (قرشی؛ ۳۳۲/۳) برای «سماء» جمع‌های متعددی از جمله: اسمیه، سماوات، سمی و سماء ذکر شده است. (ابن منظور؛ ۳۷۸/۶)

۲= مفهوم شناسی

واژه‌ی سماء در قرآن، ۱۲۰ بار به صورت مفرد و ۱۹۰ بار به صورت جمع به کار رفته است. این کلمه ۱۰۰ بار به تنهایی و در بقیه موارد به همراه کلمه‌ی أرض آمده است (مسترحمی؛ ۸۶) ؛ اما در تمام این موارد به یک معنا و در یک مصداق به کار نرفته است. به طور کلی، آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی (حسی) و معنوی به کار رفته است که برخی از موارد آن عبارتند از:

۱- جهت بالا (مکارم، نمونه، ۱۶۵): این معنا موافق معنای لغوی سماء است. «الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم، ۲۴) همانند درخت پر برکت و پاکیزه که در زمین ثابت و محکم است و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده است.

۲- هوای فشرده‌ی اطراف زمین (جوّ) (همان، ۱۳/ ۳۹۸): « و جعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن آیاتها معرضون» (انبیاء، ۳۲) و آسمان (جو زمین را) همچون سقفی حفظ شده قرار دادیم.

۳- اجرام و کرات آسمانی (رضایی، ۱۵۴/۱): « الله الذی رفع السماوات بغیر ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری لأجل مسمّی یدبّر الأمر یفصّل الایات لعلّکم بلقاء ربّکم توقنون» (رعد، ۲) خدا کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید، برافراشت.

۴- محل قرار گرفتن ستارگان و سیارات: «تبارک الذی جعل فی السّماء بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا» (فرقان، ۶۱) بزرگوار است خدایی که در آسمان، برج‌هایی را مقرر داشت.

۵- مقام قرب و حضور که محل تدبیر امور عالم است (طباطبایی، ۱۶/ ۲۴۷؛ مصباح، ۲۳۴): «یدبر الأمر من السماء الی الارض ثمّ یعرج الیه فی یوم کان مقداره ألف سنه مما تعدّون» (سجده، ۵) کارها را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند.

۶- جهان هستی که شامل تمام موجودات می‌شود: « و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو الحکیم العلیم» (زخرف، ۸۴) و او کسی است که در آسمان معبود است.

۷- ابر (قرطبی، ۶/۱۷): « الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لکم فلا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون» (بقره، ۲۲) و از آسمان آبی فرو فرستاد.

۸- باران (طبرسی، ۵۴۳/۱۰): « یرسل السماء علیکم مدرارا» (نوح، ۱۱) تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما (فرو) فرستد.

۹- سقف خانه: «من کان یظنّ أن لن ینصره الله فی الدّنیا و الاخره فلیمدد بسبب الی السّماء ثمّ لیقطع فلینظر هل یذهبنّ کیده ما یغیظ» (حج، ۱۵) پس ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد.

۱۰- با توجه به استعمال واژه‌ی سماء در معانی گوناگون، باید لفظ «سماء» را در قرآن، مشترک لفظی دانست و نیز برخی استعمالات، همچون اطلاق سماء بر ابر و باران را مجاز به حساب آورد.

۳- آفرینش آسمان‌ها و زمین و اهداف این آفرینش

قرآن برای مراحل آفرینش جهان دوره‌های متمادی در نظر می‌گیرد که با عدد شش مشخص می‌شوند. البته دانش نو به انسان‌ها اجازه نمی‌دهد تا ثابت کنند که مراحل مختلف جریان‌های مختلطی که به تکوین جهان منتهی شد شش تا بوده اما مسلم گردیده که مراحل تکوین، دوره‌های درازی بوده که "روزهایی" که ما می‌پنداریم، پیش آن‌ها سخره‌ی زننده ایست. (بوکای، ۱۸۶) یکی از درازترین عبارات قرآن در موضوع آفرینش مطلب فوق را با پهلوی هم قرار دادن شرحی از وقایع زمینی و شرحی از وقایع آسمانی تذکر می‌دهد. آیات ۹ تا ۱۲ سوره‌ی سجده:

" ای رسول مشرکان را بگو که شما به خدا که زمین را در دو روز بیافرید کافر می‌شوید و برای او مثل و مانند قرار می‌دهید؟ (زهی جهل و ناودانی) او خدای جهانیان است (نه بتها و معبودان شما) " (۹)

"و او روی زمین کوه‌ها بر افراشت و انواع برکات و منابع (از معادن و چشمه‌ها و درختان) بسیار قرار داد و قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز (برای هر شهر و دیاری) مقدر و معین فرمود و روزی طلبان را یکسان در کسب روزی خود گردانید. " (۱۰)

"و آنگاه به خلقت آسمان‌ها توجه کامل فرمود که آسمان‌ها دودی بود، او، (به امر نافذ تکوینی) فرمود که ای آسمان و زمین (و ای قوای عالم غیب و شهود) همه به سوی خدا (و اطاعت فرمان حق) به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید آن‌ها عرضه داشتند با کمال شوق به سوی تو می‌شتابیم. " (۱۱)

"آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغ‌های رخشنده (مهر و ماه و انجم) زیب و زیور دادیم. این (نظام آسمان و زمین) تقدیر خدای مقتر داناست. " (۱۲)

و اما در آیات بسیاری نیز به طور جزئی‌تر به مراحل آفرینش خورشید و ماه و روز و شب و دلایل آفرینش آن‌ها پرداخته است:

فصلت، ۳۷: " و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید. برای خدایی سجده کنید که آن‌ها را آفریده است، اگر او را می‌پرستید."

یس، ۴۰_۳۸: "و خورشید به سوی قرارگاه خود، روان است. این تقدیر آن عزیز فرزانه است و برای ماه، منزل-هایی معین کرده‌ایم تا چون شاخه‌ی خشک و نازک خرما شود و بازگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز، پیشی گیرد و هرکدام در مداری شناورند.

الرحمن، ۵: "خورشید و ماه به حساب‌اند."

الانعام، ۹۶: "شکافنده‌ی صبح است و شب را برای آسودن و خورشید و ماه را به حساب قرار داد. این، تقدیر آن عزیز داناست."

یونس، ۵: " اوست که خورشید را روشنی بخشد و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین نمود تا شماره‌ی سال‌ها و حساب را بدانید. خدا این‌ها را جز به حق نیافرید. نشانه‌ها را برای دانایان به روشنی بیان می‌دارد. "

آل عمران، ۱۹۰: " بی‌گمان، در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است."

غافر، ۵۷: "بی‌گمان، آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است، اما بیشتر مردم نمی‌دانند."

شوری، ۲۹: "و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین است و آن چه از جنبندگان در آن پراکنده و او برگرد آمدن آن‌ها چون بخواهد، تواناست."

جاثیه، ۳: بی‌گمان در آسمان‌ها و زمین، نشانه‌هایی برای مؤمنان است."

یونس، ۱۰۱: " بگو: بنگرید چه در آسمان‌ها و زمین است و نشانه‌ها و هشدارها به کار کسانی که ایمان نمی‌آورند، نمی‌آید."

یوسف، ۱۰۵: " و بسی نشانه در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن، روی گردان‌اند."

الأنبیا، ۳۲: " و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آن‌ها از نشانه‌های آن، روی گردان‌اند."

الملک، ۳ و ۴: " کسی که هفت آسمان طبقه طبقه را آفرید. در آفرینش خدای رحمان، خلل و ناهمگونی‌ای نمی‌بینی. پس دوباره بنگر. آیا خللی می‌بینی؟ سپس بار دیگر بنگر. نگاهت خسته و درمانده به سویت باز می‌گردد."

بنابراین گردش منظم زمین و نظام دقیق شب و روز و آفرینش آسمان‌ها، خورشید و ماه از نشانه‌های گوناگون خدا در خلقت است و تفکر در آن از راه‌های خداشناسی است. از نگاه قرآن، دلالت این آیات بر وجود خدا، برای همه کس قابل فهم و بهره‌برداری نیست. (ری شهری، ۳۹۹)

۴- اعجاز قرآن درباره‌ی نجوم و آسمان

یکی از موضوعاتی که در آیات فراوانی از قرآن به آن پرداخته شده، آسمان است. خداوند، آفرینش آسمان را نشانه‌ی خود می‌داند. این کتاب آسمانی با بیان برخی ویژگی‌های آسمان، انسان‌ها را به تأمل و تفکر در آن سفارش کرده است تا از این راه به وجود و صفات خداوند پی ببرند. آغاز آفرینش، توصیف کنونی آسمان و پایان عمر آن از جمله موضوعاتی است که در قرآن به آن اشاره شده است که در برخی موارد به عنوان اعجاز علمی شمرده شده است. بشر بعد از گذشت قرن‌ها به کمک علوم تجربی، برخی از آن‌ها را شناخته است. در ذیل نمونه‌ای از این ویژگی‌ها همراه با اثبات علمی آن در قالب جدولی ارائه شده است:

جدول ۳: اعجاز قرآن درباره‌ی آسمان، منبع: نگارنده

اعجاز قرآن درباره‌ی نجوم	آیات قرآنی	اثبات علمی
انبساط جهان	آسمان را به قوت ساختیم. همانا آن را بسط می‌دهیم. (ذاریات ۴۷)	انبساط جهان که از تئوری نسبیت عمومی الهام گرفته مبنایی فیزیکی در بررسی‌های طیف کهکشان‌ها دارد؛ تغییر محل طیف‌ها با قاعده‌ی معین به سوی قرمز به وسیله‌ی دور شدن کهکشان‌ها از یکدیگر بیان شدنی است. از این قرار وسعت جهان پیوسته رو به ازدیاد است و هر قدر فاصله از ما بیشتر شود فراخی به همان اندازه زیادتر خواهد گردید. در این انبساط مداوم، سرعت‌های اجسام آسمانی خواهند توانست از کسوری سرعت نور؛ به مقادیری بالاتر از آن برسند.(بوکای، ۲۲۵)
انقباض جهان	روزی که آسمان را همچون پیچیدن طومار نامه‌ها، در می‌نوردیم، همان گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می‌گردانیم [این] وعده‌ای است بر عهده‌ی ما؛ که قطعاً ما [آن را] انجام می‌دهیم. (انبیا ۱۰۴) درروز رستاخیر تمام زمین در قبضه‌ی [قدرت] اوست و آسمان‌ها با دست راست [قدرت] ش در هم پیچیده شده است.(زمر ۶۷)	انیشتین در نظریه نسبیت خود پیشگویی کرد که انحنای فضا، زمان با چگالی جرم_ انرژی عالم متناسب است. به بیان ساده‌تر اگر جرم _ انرژی کافی در عالم وجود داشته باشد، گرانی مربوط به این جرم – انرژی سرانجام می‌تواند انبساط عالم را متوقف کند و اگر جرم – انرژی کافی وجود نداشته باشد، عالم برای همیشه منبسط خواهد شد. اما اکتشافات جدیدی که از ماده‌ی تاریک موجود در کهکشان‌ها و نیز جرم سیاهچال‌ها به عمل آمده است، سر رشته‌هایی از جرم- انرژی کافی برای بسته بودن عالم به دست می‌دهد. یعنی عالم خود گرانی کافی دارد تا سرانجام به انبساط خود خاتمه دهد. (دیکسون، ۵۵۶)

اعجاز قرآن درباره‌ی نجوم	آیات قرآنی	اثبات علمی
تسخیر فضا	ای گروه پریان و آدمیان اگر از نواحی آسمان‌ها و زمین بیرون شدن توانید بیرون شوید، که جز با قدرتی بیرون نمی‌شوید (که ندارید). (الرحمن ۳۳) اگر دری از آسمان به سوی ایشان بگشاییم و بنا کنند از آن بالا روند، گویند: ما را چشم بند کرده‌اند، بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم. (الحجر ۱۴ و۱۵ در اشاره به کفار مکه)	در خصوص تسخیر فضا، خود را در برابر دو عبارت نص قرآنی می‌یابیم که یکی اشاره می‌کند به آنچه که روزی به سبب قدرت‌هایی که خداوند به ادراک و هوشمندی بشری خواهد داد تحقق خواهد یافت، و دیگری واقعه‌ای را به خاطر می‌آورد که کفار مکه آن را درک نخواهند کرد و از " طبع" موقعیتی است که تحقق نخواهد یافت. اما دیگران، همان طور که آیه‌ی نخست امکان فرض آن را می‌دهد، شاهد واقعه خواهند بود. آیه‌ی مزبور واکنش‌های بشری را در برابر منظره‌ی غیر مترقبه‌ای که به مسافران فضا عرضه خواهد شد: (نگاه‌های آشفته، احساس جادو شدگی و ...) توصیف می‌کند. (بوکای، ۲۲۸)
خیمه‌ای برافراشته بدون ستون‌های مرئی	[خدا] آسمان‌ها را بدون ستون-هایی که آن‌ها را ببینید آفرید. (لقمان، ۱۰) خدا کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید بر افراشت. (رعد، ۲)	نیوتن با ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز، حرکت زمین، سیارات، قمرها و دیگر اجرام آسمانی در مدارهای خود و گرد یکدیگر را توجیه کرد و نیز به علت عدم تصادم و سقوط آن‌ها پی برد. سقوط آزاد اجسام، جزر و مدّ اقیانوس‌ها و تقویم اعتدالین از مسائل مهمی بودند که پس از کشف جاذبه، به علت آن‌ها پی برده شد. (مایر دگانی، ۱۹۰ و زمانی، ۱۱۲)
دارای بازگشت	سوگند به آسمان صاحب [باران] بازگشته! (طارق، ۱۱)	حرکت ستارگان و سیارات و دنباله دارها در مدارهای خود و بازگشت آن ها به محل اولشان و نیز بازگشت گازهای تشکیل دهنده‌ی هوا به طبیعت، مانند تبدیل و تجزیه شدن دود ذغال توسط گیاهان به اکسیژن و دیگر گازهای ضروری و نیزبازگشت اجرام فضایی (بعد از پایان عمر این اجرام و رخ دادن انفجاری در آن‌ها) به حالت اوّلیه یعنی حالت گاز و دخان که از آن تشکیل شده‌اند، طلوع و غروب ستارگان، خورشید و ماه و بازگشت فصل‌های سال از تفاسیری است که در بیان معنای رجع ذکر شده است، چرا که در تمام این موارد نوعی رفت و برگشت وجود دارد. (مسترحمی، ۹۵)
دارای برجها	سوگند به آسمان که دارای برج-هاست! (بروج، ۱) و به یقین، در آسمان برج‌هایی قرار دادیم. (حجر، ۱۶) خجسته و [پایدار] است آن [خدایی] که در آسمان برج‌هایی قرار داد. (فرقان، ۶۱)	منطقه البروج، نوار یا باریکه‌ای از کره‌ی عالم است که موازی با دایره البروج و به فاصله ۸/۵ درجه در طرفین آن واقع گردیده است. حرکت ظاهری سالانه-ی خورشید، ماه و سیارات به جز زهره، در منطقه البروج صورت می‌گیرد. (جعفری، ۳۲۶ و زمانی، ۵۱/۱) دایره‌البروج به دوازده قسمت برابر (هر کدام به عرض ۳۰ درجه) تقسیم گردیده (بیرونی، ۷۵) و هر یک از قسمت‌های دوازده‌گانه به نام یکی از صورت-های فلکی که در آن واقع است و غالباً مأخذ یونانی دارد، نامیده شده است. در واقع، این برجها هر کدام، یکی از برجهای دوازده گانه سال خورشیدی و ماه قمری را تشکیل می‌دهند. (نبئی، ۹۹ و سبحانی، ۴۵)
صحنه‌ای آراسته	در حقیقت ما آسمان نزدیک را با زیور سیارات آراستیم. (صافات، ۶) و آسمان پست [دنیا] را با چراغ-هایی آراستیم. (فصلت، ۱۲) در آیات (ملک، ۵) ، (حجر، ۱۶)، (ق، ۶) نیز از زینت آسمان‌ها سخن گفته شده است.	مراد از «السماء الدنیا» [نزدیک‌ترین آسمان]، آسمان اول است و مفرد آن «السماء» نیز شاهدی بر این مطلب می‌باشد که ستارگان همچون قندیل‌هایی در آسمان اول آویزانند (طباطبایی، ۳۶۹/۱۷) و باعث زینت آن شده‌اند و اگر در همه‌ی آسمان‌ها پراکنده بودند، نه تنها زینت آسمان اول، بلکه زینت دیگر آسمان‌ها نیز شمرده می‌شدند، در حالی که قرآن می‌گوید: آن‌ها زینت آسمان دنیا هستند. افزون بر آن از ظاهر آیات به دست می‌آید که آسمان اول، همین عالم نجوم و کواکب بالای سر ماست. (همان، ۳۶۹)

اعجاز قرآن درباره‌ی نجوم	آیات قرآنی	اثبات علمی
مکانی محفوظ	و آسمان [جو] را سقف محفوظی قرار دادیم. (انبیا، ۳۲) و آسمان پست [دنیا] را با چراغ‌ها [ستارگان] آراستیم. (فصلت، ۱۲) در آیات ۲۵۵ بقره، و ۱۷ حجر و ۷ صافات نیز مسئله‌ی حفظ آسمان‌ها بیان شده است.	مراد از حفظ بودن آسمان را، حفظ شدن زمین در برابر پرتوهای مضر آسمانی و نیز شهاب‌های آسمانی می‌داند که روزانه میلیون‌ها عدد از آن‌ها به طرف زمین جذب می‌شوند، ولی جو مانع برخورد آن‌ها به زمین می‌شود. (معرفت، ۱۲۰/۶ و سلیمی، ۱۸۸) بدین ترتیب خداوند زمین را از نابودی و تباهی حفظ می‌نماید (مکارم، تفسیر، ۳۹۸/۱۳) و اوست که با قرار دادن نیروی جاذبه مانع پراکنده شدن جو از اطراف زمین و از بین رفتن آن می‌شود.
سختی تنفس در طبقات بالای جو	و هر کس را که بخواهد [به خاطر اعمالش] در گمراهی‌اش وانهد، سینه‌اش را تنگ تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود. (انعام، ۱۲۵)	به عقیده‌ی برخی دانشمندان از جمله مکارم، قرآن ۱۴۰۰ سال قبل، از نبود اکسیژن و هوای مناسب برای تنفس در بالای جو خبر داده است. آنان با توجه به تشبیهی که در آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی انعام بیان شده، این نکته‌ی علمی را برداشت کرده‌اند. در این حالت کسی که ایمان نمی‌آورد و سینه‌اش تنگ می‌شود، به حالت کسی تشبیه شده است، که در آسمان‌ها بالا می‌رود. (مکارم، نمونه، ۴۳۵/۵)

ج) ارتباط انسان و آسمان از منظر قرآن

در میان ارتباطات چهارگانه‌ی انسان (با خود و خدا و انسان‌های دیگر و طبیعت) ارتباط انسان با طبیعت شگفت انگیز و در عین حال پر ابهام است. در عصری که توسعه‌ی فن آوری و استفاده‌ی فزاینده از طبیعت منجر به گسترش آلودگی در آن و از دست رفتن منابع طبیعی و حتی ایجاد ضایعاتی در فضا (مانند رخنه‌دار شدن لایه‌ی اوزون) شده است، شنیدن نوای دوستی با طبیعت و هماهنگی با آن، می‌تواند بسیار دلنشین باشد. چگونه می‌توان به طبیعت عشق ورزید و از آن درس آموخت؟ چگونه می‌توان با آن ارتباطی صمیمانه و شور انگیز برقرار کرد؟ جهان امروز در صدد استیلا بر طبیعت است، اما مکاتب عرفانی همسازی با آن و بهره‌مندی صحیح از آن را به انسان می‌آموزند. راستی چه وقتی دیدن طبیعت مفهوم دیگری پیدا می‌کند و زیبایی وجذابی دیگر را فراهم می‌سازد؟ در صورتی که بدانیم در سراپرده طبیعت، دستی تدبیر می‌کند و برای این نعمت‌ها درجهت آسایش و رفاه انسان در کار است.

قرآن کریم همواره از طبیعت و شناخت آن سخن می‌گوید: از آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، از ابرهای باران زا و ابرهای غیر باران‌زا، ریزش فراوان آب از آسمان، رویش گیاهان، زیبایی‌های نور، جلوه‌های گوناگون رنگ و وزش باد. به طور کل بیش از ۱۰ درصد آیات قرآن به موضوع طبیعت اختصاص یافته است. (گلشنی، ۱۰۹) از طرفی در آیات بسیاری نیز از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می‌دهد مانند سوره ابراهیم ۳۲ و ۳۳، نحل /۱۲ و ۱۴، حج /۶۵ و لقمان / ۲۹، همچنین از رام کردن تمام آسمانها و زمین برای انسان خبر می‌دهد: سوره لقمان /۲۰ و جاثیه/۱۲. پروردگاری که انسان را آفرید، آسمان و زمین را نیز خلق فرمود و به مجموعه‌ی نظام کیهانی دستور داد تا از امام و انسان کامل پیروی کنند؛ یعنی انسانی که سالک سبیل الهی و عبد صالح خدا و امین باشد و بار امانت را فهمیده و حمل کند و در آن خیانت نکند، نظام آفرینش تحت تسخیر اوست؛ اما اگر این انسان در امانت الهی خیانت کند، مجموعه‌ی نظام کیهانی نه تنها از او حمایت نمی‌کنند، بلکه از او ارزشمندتر خواهند بود و با او برخورد کرده و عکس‌العملی از خود نشان می‌دهند. زیرا همه‌ی آن‌ها فقط در برابر اراده‌ی الهی خاضع‌اند و به دستور او کار می‌کنند و به فرمان او از پرهیزکار حریم می‌گیرند و از تبهکار انتقام خواهند گرفت. (آملی، ۱۶۷و۱۶۸) طبیعت شناسی می‌تواند معرفت انسان‌ها نسبت به خداوند را فزونی بخشد و نیز می‌تواند آنها را قادر سازد که از امکاناتی که خداوند برای خیر و سعادت ابدی‌شان فراهم کرده است، استفاده کنند. (گلشنی، ۱۲۶)

نمایشگاه ویژه ای از طبیعت ساکت، آرام و بی‌زبان که در قرآن از آن سخن گفته می‌شود، نمایشگاه آسمان، ماه و ستارگان و کهکشان‌ها هستند. برای انسان فرصت‌هایی به دست می‌آید که با تأمل به آسمان نگاه کند و از نگاه خود لذت ببرد. این

فرصت در شب در بیابان‌ها که نور شهرها کمتر وجود دارد و تلألؤ می‌کند و تابلویی طبیعی و منظم از جهان آفرینش را به نمایش می‌گذارد، بهتر فراهم می‌شود . چنان که در بخش قبل اشاره کردیم، قرآن با تعبیرات گوناگون این زیبایی‌ها را توصیف می‌کند و مهم‌تر آنکه ما را به زاویه‌های پنهان شگفتی جهان آفرینش رهنمون می‌سازد. گرچه در دنیای امروز توجه به آسمان و ارتباط بین انسان و این پدیده‌ی شگفت انگیز و پررمز و راز کمرنگ شده است، اما گذشتگان ما همواره به ایجاد این رابطه اهتمام ورزیده‌اند. به طور کلی به عقیده‌ی تعدادی از اسلام شناسان ارتباط بین انسان و آسمان را در جامعه‌ی اسلامی می‌توان برگرفته از شرایط و علل زیر دانست:

۱. به عقیده‌ی نلینو عامل اصلی که دین داران را به علم هیئت متوجه ساخته، آیاتی از قرآن است که در آن‌ها سخن از سودی است که خدا در اجرام آسمانی و حرکات آن‌ها برای همه‌ی مردم قرار داده و از افراد بشر خواسته است تا در فیض رحمانی و حکمت الهی مندرج در آن‌ها نیک بیاندیشد. و بسیاری از کسانی که درباره‌ی توحید کتاب تالیف کرده‌اند، بر آن بوده‌اند که بهترین راه برای شناختن خدا و بزرگداشت او اندیشیدن در شگفتی‌های آفرینش وی و نظر کردن در حکمتی است که در آفریده‌های خود به ودیعت نهاده است، که همه‌ی این‌ها بر سازنده‌ی آن‌ها و وسعت علم آفریننده‌ی جهان دلالت دارد. وی به نقل از "ابن حزم اندلسی" در کتاب " الفصل فی الملل و الاهواء و النحل" آورده است: " و اما شناسایی حرکت آن‌ها بر افلاکشان و زمانی که صرف آن می‌شود، و مطالع و بعدها و ارتفاع‌ها و اختلاف مراکز افلاک آن‌ها، علم نیکو و بلند مرتبه‌ای است که هر کس در آن نظر کند بر بزرگی قدرت خدای عزوجل آگاه می‌شود، و به تأثیر و سازندگی و اختراعی که خدای تعالی در سراسر عالم دارد یقین پیدا می‌کند، چه در این جهان چیزها هست که ناگزیر آدمی را به وجود آفریننده‌ای معترف می‌سازد." (نلینو، ۱۲۴)

۲. نلینو به ارتباط بین بعضی از احکام شرعی اسلامی با نمودهای آسمانی اشاره می‌کند و بر این باور است که این ارتباط سبب افزایش توجه مسلمانان به شناسایی مطالب نجومی بوده است. اوقات نمازهای پنجگانه‌ی روزانه، از یک شهر به شهر دیگر و از یک روز به روز دیگر، تفاوت پیدا می‌کند، و محاسبه‌ی آن مستلزم شناختن عرض جغرافیایی مکان و حرکت خورشید در فلک البروج و شفق و فلق است. و از شرایط نمازگزاردن رو به قبله ایستادن است، که بنابراین لازم است جهت قبله را بدانند که این خود مبتنی بر حل مسئله‌ای از مسائل علم هیئت است و به مثلثات کروی مربوط می‌شود. و اینکه نماز کسوف و خسوف واجب است، خود خواستار آن است که پیش از وقت آمادگی برای شناختن زمان این دو حادثه‌ی آسمانی را داشته باشند، که جز از راه شناختن حرکات خورشید و ماه و استفاده از زیج‌های صحیح میسر نمی‌شود. و نیز چنین است روزه داشتن و روزه گشودن در ماه رمضان که مسلمانان را به محاسبات فلکی بر می‌انگیزد، چه ابتدا و انتهای روزه با رویت هلال است نه از روی گاه شماری عرفی، و دیگر اینکه آغاز امساک برای روزه از فجر است که این خود مستلزم شناختن فجر می‌شود. (همان، ۱۳۸)

۳. بعضی نیز بر این باورند که در ساخت شهرها و گذرگاه‌ها در دوران اسلامی از دانش ستاره شناسی بهره می‌بردند. برای مثال "ابن واضح الیعقوبی" در کتاب "البلدان" خود، که در آن سخن درباره‌ی وصف بغداد و گذرگاه‌ها و کوچه-های آن را به درازا کشیده، آورده است که چون منصور به ساختن شهر بغداد آغاز کرد، "شالوده‌ی شهر را در وقتی ریخت که نوبخت منجم اختیار کرده بود." (همان، ۱۴۷)

۴. در جهان اسلام بیش از یکصد زیج نجومی وجود داشته است. انگیزه انجام محاسبات و اصلاح و رونویسی این زیج‌ها تنها کنجکاوی علمی نبود. وجود آن‌ها برای اخترشناسی واجب بوده است. سلاطین و فرمانروایانی که مبالغ هنگفت برای ایجاد رصدخانه‌ها و ساختن ابزار دقیق نجومی تخصیص می‌دادند تنها به دنبال نام نیک و رواج دانش نبودند. بلکه انتظار پیشگویی های اخترشناسی هم داشتند. (واندروردن، ۱۷) می‌توان چنین دیدگاهی را با آیاتی از قرآن نیز توجیه کرد. اگرچه قرآن از امتناع آسمان از قبول امانت الهی سخن می‌گوید (احزاب، ۷۲) ولی آن را فرمانبردار و مطیع (فصلت، ۱۱ و انشقاق، ۲ و هود، ۴۴) دستورات خداوند متعال معرفی نموده و از تدبیر امور زمینی از طرف آسمان خبر می‌دهد. (سجده، ۵ و طلاق، ۱۲)

نمودار ۱: ارتباط انسان و آسمان در جهان اسلام، منبع: نگارنده

نتیجه‌گیری

اهمیت و تأثیر آسمان بر تمامی ابعاد زندگی انسان از گذشته تا به امروز کاملاً روشن است. پس از بررسی تطبیقی اساطیر و ادیان کهن نشانه‌هایی از تأکید بر عناصر مشترک آسمانی و وجود خدایان بزرگ آسمانی مشاهده کردیم و پذیرفتیم که اعتقادی تقریباً جهانی به ذات الهی آسمان وجود داشته است و همواره در بین همه‌ی ملل آسمان دارای وسعت، قداست و ضامن باروری زمین شناخته می‌شده است. از همین رو در میان اقوام کهن به ارتباط بین زمین و آسمان به عنوان عاملی جهت افزایش ارتباط انسان و خدا (خدایان) توجه می‌شده است.

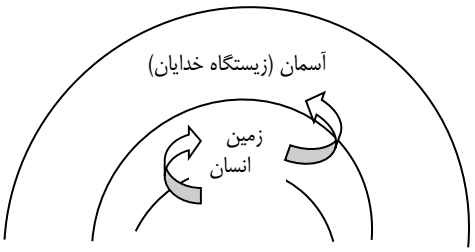

نمودار ۲: پیوند بین زمین و آسمان راهی جهت ایجاد پیوند بین انسان و خدا، منبع: نگارنده

پس از بررسی آیات فراوانی از قرآن که اشاره به آفرینش و توجه انسان به آسمان داشته است، به این مهم پی بردیم که توجه به آسمان و تفکر بر روی پدیده‌های آسمانی، یکی از راه‌های توحید و خداشناسی است. چرا که انسان را از عظمت و

حکمت الهی آگاه کرده و قدرت و وسعت بی‌کران خالق آسمان‌ها را متذکر می‌شود. علاوه بر تأکید قرآن به توجه و تفکر بر روی آسمان، تأثیر حرکات اجرام آسمانی بر روی زندگی، شهرنشینی و بعضی از احکام شرعی، از علل توجه مسلمانان به علم هیئت در طول تاریخ بوده است.

بنابراین به این نتیجه رسیدیم که شاید کاهش ارتباط بصری و معنایی بین انسان و آسمان در عصر حاضر، یکی از علل افزایش پریشان حالی و دوری از معنویات در انسان معاصر باشد. شاید بتوان با افزایش این رابطه و ایجاد امکان نگاه همراه با تفکر بر پرده‌ی وسیع و پر رمز و راز آسمان این خلاء را پر کرد. و اما آنچه به عنوان سؤال مبهم باقی می‌ماند و می‌تواند در پژوهش‌های بعدی مورد بررسی قرار گیرد، نقش معماری و شهرسازی گذشته و معاصر در ایجاد ارتباط بصری بین انسان و آسمان و در واقع پیوند بین انسان و آسمان است. چرا که در معماری گذشته ، به عنوان ظرف زندگی نیاکان ما، همواره دید به آسمان امکان پذیر بوده است. و از آنجا که نمی‌توان تأثیرات روانی این ارتباط بصری را انکار کرد، سؤال دیگر می‌تواند تأثیرات روانی و رفتاری نگاه بر آسمان از درون فضای زندگی باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اوستای مقدس.
۳. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، ۱۴۱۵ ق . تفسیر القرآن العظیم، نشر دار احیاء التراث العربی
۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم، ۱۴۱۲ ق .لسان العرب، نشر دار احیاء التراث العربی
۵. احمد ابن فارس، ۱۴۲۰ ق. معجم مقاییس اللغه، بیروت، نشر دارالکتب اسلامیه، چاپ سوم
۶. الیاده، میرچا، ۱۳۷۶. رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، سروش، تهران
۷. امامی، سیدحسین، ۱۳۹۰. پیوند معماری سنتی با حکمت، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت (۶۹)
۸. بزرگمهری، زهره. ۱۳۶۰. هندسه در معماری ایران. اثر. شماره ۷ و ۶.
۹. بوکای موریس، ترجمه ذبیح الله دبیر، ۱۳۶۵. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم
۱۰. جان صدقه، ترجمه محمد رضا ترکی. ۱۳۷۷، آسمان در اسطوره شناسی، مجله تخصصی شعر، شماره ۲۴
۱۱. جوهری، اسماعیل ابن حماد، ۱۴۰۴ق . صحاح اللغه، دارالعلم بیروت، چاپ سوم
۱۲. جعفری، عباس، ۱۳۷۹. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، نشر گیتاشناسی، چاپ چهارم
۱۳. دیکسون، رابرت.تی، ترجمه احمد خواجه نصیر طوسی، ۱۳۹۳. نجوم دینامیکی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
۱۴. راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ق. المفردات لالفاظ القرآن، نشر ذوی القربی، چاپ پنجم
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول
۱۶. زمانی قمشه‌ای، علی، ۱۳۸۱. هیئت و نجوم اسلامی، نشر سماء چاپ اول
۱۷. سبحانی، قریب، یعقوب پور، ۱۳۶۳. زمین در فضا، نشر آفتاب، چاپ اول
۱۸. سرخوش، فائقه، ۱۳۸۹. اسطوره‌ی زمین و آسمان: زمین و آسمان در باور ایرانیان، نشر ترفند، تهران
۱۹. سلیمی، لطفعلی، ۱۳۸۱. کهکشان‌ها در قرآن، نشر انصاری، چاپ اول
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر اسلامیه، چاپ دوم
۲۱. طبرسی، ابی الفضل ابن حسن، ۱۴۱۵ ق. تفسیر مجمع البیان، جلد دهم، نشر مؤسسه اعلمی، چاپ اول
۲۲. قرطبی، محمد ابن احمد، ۱۴۱۲ ق . تفسیر الجامع لاحکام القرآن، نشر دار الکتب العربی، جلد اول
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۱. قاموس قرآن، نشر اسلامیه، چاپ سوم.
۲۴. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۴. قرآن و علوم طبیعت، چاپ سوم، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۵. مایر دگانی، مترجم: محمدرضا خواجه پور، ۱۳۸۸. نجوم به زبان ساده، نشر گیتاشناسی، چاپ پنجم

۲۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶. دانشنامه‌ی عقاید اسلامی، گردآوری محمدرضا محسنی نیا، نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم
۲۷. محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۲. ساکنان آسمان از نظر قرآن، نشر نهضت زنان مسلمان، چاپ چهارم
۲۸. مسترحمی، عیسی، ۱۳۸۸. آسمان از دیدگاه قرآن و دانش نجوم، پژوهشنامه‌ی علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره‌ی چهارم
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۳. معارف قرآن، نشر در راه حق
۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نشر وزارت ارشاد اسلامی
۳۱. معرفت، آیت الله محمد هادی، ۱۴۱۷ ق. التهمید فی علوم القرآن، نشر اسلامی
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱. تفسیر نمونه، نشر دارالکتب اسلامیه، چاپ بیست و هشتم
۳۳. نبئی، ابوالفضل، ۱۳۷۱. هدایت طلاب به دانش اسطرلاب، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول
۳۴. نصر، سید حسین، ۱۳۸۹. هنر و معنویت اسلامی، تهران، نشر حکمت
۳۵. نصر، سید حسین، ۱۳۷۵. سرچشمه‌ی هنر و معنویت، ، تهران، انتشارات مرکز پژوهش و هنر سهروردی
۳۶. نلینو، کرلو الفونسو، ترجمه‌ی احمد آرام، ۱۳۷۷. تاریخ نجوم اسلامی، نشر کانون و پژوهش های اسلامی
۳۷. واندروردن، بارتل.ال، ترجمه همایون صنعتی زاده، ۱۳۸۶، نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول
۳۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه حسین کامیاب، محمد امین علیزاده، لیلا زارع، ۱۳۹۲، نشر بهنود، چاپ چهارم

تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین و راهکارهای رویارویی با این پدیده با تاکید بر توانمندسازی

رضا قادری [۱]، سجاد امیدوارفر [۲]*، رضا صمدی [۳]، سجاد بدلی [۴]

۱- هیئت علمی دانشگاه پیام نور

۲- کارشناس جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه پیام نور مرکز ارومیه، ارومیه، ایران

۳- کارشناس مطالعات اجتماعی، ضمن خدمت علامه طباطبایی مرکز ارومیه، ارومیه، ایران

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، پیام نور مرکز ارومیه، ارومیه، ایران

Sajjad.omidvarfar70@gmail.com

چکیده

در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، پدیده حاشیه نشینی در مکان های خاص به شکل سکونت دائمی در داخل یا پیرامون شهرها مشاهده می شود. در این کشورها امروزه دیگر حاشیه نشینی تنها خاص مهاجران روستایی نیست که به علت جذب نشدن در اقتصاد رسمی در مکان های غیر استاندارد سکونت می کردند بلکه همه مردم کم درآمد اعم از مهاجر و شهری را شامل می شود. علت آن را ناهماهنگی در شالوده های اجتماعی- اقتصادی جوامع شهری و روستایی و تشدید تناقضات و نابرابری های طبقات و قشرهای اجتماعی از یک سو و نبود برنامه ریزی و مدیریت صحیح از سوی دیگر دانسته اند. متناسب با این عوامل پدیده حاشیه نشینی در داخل و خارج شهرهای بزرگ و حتی شهرهای متوسط کشورهای در حال توسعه، در حال رشد است و حتی در بعضی از این جوامع، رشد جمعیت در مناطق حاشیه نشین بیشتر از رشد جمعیت در شهر اصلی است. در پژوهش حاظر تحت عنوان"تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل گیری مناطق حاشیه نشین و راهکارهای رویارویی با این پدیده با تاکید بر توانمند سازی " ضمن بررسی و شناخت علل و عوامل فرایند شکل گیری مناطق حاشیه نشین به چگونگی توانمند سازی و ساماندهی این مناطق در قالب ارائه راهکارهای پیشنهادی به طور خلاصه پرداخته شده است. در این ارتباط اطلاعات این تحقیق به صورت کتابخانه ای و میدانی از منابع معتبر جمع آوری گردیده است که شامل کتاب ها، مجلات و مقالات علمی، مصاحبه با اساتید، کارشناسان و صاحب نظران در این زمینه می باشد.

واژگان کلیدی: حاشیه نشینی، عوامل اقتصادی و اجتماعی، توانمندسازی و ساماندهی.

۱- مقدمه

در کنار سه شیوه رایج زندگی یعنی شهرنشینی شهرنشینی، روستا نشینی و زندگی ایلاتی و عشایری، نوعی شیوه زندگی متفاوت وجود دارد که ویژگی های اقتصادی و اجتماعی مخصوص به خود و بافت فیزیکی معینی دارد. این شیوه زندگی حاشیه نشینی نامیده می شود. در شهرها، حاشیه نشین کسی است که در شهر ساکن است ولی به علل مختلف نتوانسته جذب نظام اقتصادی شهر شود و از خدمات شهری استفاده کند. بعلاوه، معنی و مفهوم حاشیه نشینی شهری توصیف کننده وضع زندگی تمام کسانی است که در جامعه شهری ساکن هستند ولی از نظر درآمد، بهره گیری از خدمات و امکانات در شرایط مطلوبی به سر نمی برند. حاشیه نشینی فرهنگی مخصوص خود را دارد، این فرهنگ بازتاب شیوه زندگی طبقات پایین اجتماع است که

معمولا به عنوان فرهنگ فقر شناخته شده و در محله ها یا کوچه های کثیف یک شهر با مساکن انحطاط یافته و غیر معمولی دیده می شود.(حسین زاده دلیر: ۶۴، ۱۳۷۰)

در تبیین فرایندهای موثر بر ایجاد حاشیه نشینی باید به تغییرات بنیادی در زمینه فعالیت های اقتصادی و روابط اجتماعی در جامعه روستایی، شهری و یا ایلاتی و عشایری اشاره کرد که باعث می شود مازاد نیروی انسانی به مراکز بزرگ شهری که جایگاه تراکم و تمرکز ثروت جامعه است، سرازیر شود. در این مقطع، شهرها که امکانات کافی برای جذب این نیروی انسانی مازاد را ندارند، آنها را پس زده و به حاشیه یا جایی می رانند که حداقل امکانات عرضه می شود. بنابراین زمانی که مردم فاقد امکانات، از انزوا گریخته و به حاشیه نشینی در شهرها روی می آورند، در حقیقت نوعی زندگی را انتخاب می کنند که فلاکتی دیگر است. تمرکز این مردم در کانون هایی با شکل فیزیکی خاص که با فرم مساکن متعارف شهری متفاوت است، ایجاد کننده منطقه یا مناطق حاشیه نشین است. حاشیه نشینی تاریخی دیرینه دارد و تقریبا اکثر کشورهای جهان دوره هایی از حاشیه نشینی را در شهرهای خود تجربه کرده اند لیکن، مشکل اصلی در جهان سوم، نهفته است. گستردگی این مسئله در این کشورها، موضوع را به شکل حادتری عرضه می کند. مناطق حاشیه نشین کشورهای جهان سوم با واحدهای مسکونی رو به ویران، فرسوده و با تجهیزات ناقص در حاشیه شهرها؛ تسلط فرهنگ فقر؛ جدایی گزینی توده ای مردم روستایی از جامعه شهری؛ شهرک های چسبیده به شهر با مواد ومصالح کم دوام ساختمانی؛ گوشه گیری مردم آن از زندگی شهری؛ مهاجرت و سکونت بخشی از مردم روستا ها در حاشیه شهرها قابل توصیف است. (شکویی:۱، ۱۳۵۴)

می‌توان گفت حاشیه نشینی به آن سنخ از زیست شهری اطلاق می‌گردد، که در حومه شهرها، تعدادی خانوار با مسکن نامناسب، یک مرکز جمعیتی یا شهرک مانندی را به وجود آوردند. در فرهنگ شهر و شهرنشینی، حاشیه نشینی تا حدود زیادی مترادف با مفاهیمی چون زاغه نشینی و آلونک نشینی به کار برده شده است.

حاشیه نشینی یک پدیده اجتماعی است و این پدیده اختصاص به عصر فعلی نداشته و ریشه در ادوار و اعصار گذشته دارد و این پدیده هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه وجود داشته و دارد. و تنها تفاوت آن در کشورهای توسعه یافته با کشورهای در حال توسعه، از حیث ریشه های تاریخی به وجود آورنده آن و رفتار کالبدی و اجتماعی آن می باشد. کشور ایران نیز از این پدیده مصون نمانده منتهی شرایط حادی که در برخی از کشورها از جمله برزیل، هندوستان، پرو و برخی کشورهای آفریقایی وجود دارد در کشور ما، حاکم نیست. ولی از حیث قدمت مشابه سایر کشورها می باشد. پدیده حاشیه نشینی در ایران نیز همانند اکثر کشورهای در حال توسعه تا حدود زیادی ریشه در مهاجرت و عوامل دافعه و جاذبه روستایی- شهری دارد. فقدان و کمبود امکانات رفاهی و خدماتی در مناطق روستایی و شهرهای کوچک فرآیند مهاجرت را تشدید کرد و حاشیه نشینی پدیدار شد و به این ترتیب یکی از بارزترین نمودهای مهاجرت در ایران مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه شکل گرفت.(مرصوصی و بهرامی پاوه، ۱۴۲، ۱۳۹۰)

مهمترین مسائل محلات حاشیه نشین وجود فقر و بیکاری، نبود امنیت و وجود انواع آسیب های اجتماعی، بی عدالتی های اجتماعی- اقتصادی و عدم رسیدگی شهرداری به این محلات می باشد.(نقدی و صادقی، ۱۶، ۱۳۸۵)

۲- هدف و فرضیه پژوهش

۲-۱- هدف پژوهش

- توانمند سازی و ساماندهی مناطق حاشیه نشین با تاکید بر رعایت حرمت و کرامت انسانی.

۲-۲- فرضیه پژوهش

- به نظر می رسد بین حاشیه نشینی و عوامل اقتصادی و اجتماعی ارتباط معنا داری وجود دارد.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- تعریف و مفهوم حاشیه نشینی

حاشیه نشینی عبارت است از وضع زندگی تمام کسانی که در جامعه شهری ساکن اند ولی از نظر درآمد و بهره‌گیری از امکانات و خدمات در شرایط نامطلوبی به سر می برند.(حسین زاده دلیر، ۱۳۷۰)

حاشیه نشینان خانوارها و افرادی هستند که در محدوده حاشیه شهرها از نظر سکونت، بهداشت، خدمات عمومی و اجتماعی و تسهیلات زیر بنایی شهری در شرایط نامساعدی قرار دارند. این افراد به دلیل بر خوردار نبودن از سرمایه، مهارت فنی و حرفه ای برای اشتغال در اقتصادی شهری، اکثرا درگیر فعالیت هایی هستند که غیرمولد تلقی می شود. بنابراین از منظر اقتصادی، می توان گفت که مفهوم شامل تمام افرادی می شود که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی به روند اقتصادی شهر جذب نشده اند. اما چنین عدم ادغامی از بعد اجتماعی نیز رخ می دهد. خلاصه آنکه حاشیه نشینی شهری از ابعاد مختلف زندگی کالبدی (مسکن نامناسب)، اجتماعی (رفتارهای اجتماعی جدا از جامعه شهری) و اقتصادی (ویژگی‌های متمایزی از اشتغال و درآمد) تعریف می شود و افراد حاشیه نشین در واقع از محروم ترین اقشار جامعه شهری به شمار می آیند و به اعتبار همین محرومیت در برابر هرگونه آسیب اجتماعی نیز بی دفاع هستند.(زاهد زاهدانی، ۳۷، ۱۳۶۹)

از نظر جامعه شناسان گروهها و طبقاتی که مسلط بر منابع کمیاب اجتماعی شهری اند به موقعیت زیست در متن دست می یابند و در حیات جمعی نقش سوژگی ایفا می کنند. این خود مستلزم به حاشیه رانده شدگی طبقاتی است که در وضعیت زیست در حاشیه بسر می برند و در گسترده فعالیت های شهری نقشی نیمه فعال یا غیر فعال دارند.(ربانی و دیگران:۸۳،۱۳۸۱)

از دیدگاه لیبرالی حاشیه نشینی یک واقعیت است. لازم است راهکارها و راه حل هایی برای بهینه سازی شرایط زندگی و سکونت در مناطق حاشیه نشین ارائه شود. در زنجیره روابط اقتصادی ریشه این پدیده رشد اقتصادی نامتعادل اقتصادی بین مناطق مختلف است. طرفداران این نظریه راه حل هایی مبتنی بر توانمندسازی، ساماندهی و بهسازی کانون های حاشیه ای را هدف قرار می دهند.(خالو باقری، قریشی، ۱۳۹۰)

از دیدگاه شهرسازی، حاشیه نشینی نوعی اسکان غیر رسمی و شیوه ای از سکونت موقت تلقی می شود که در خارج از محدوده های شهری در زمین هایی که برای توسعه در زمین هایی که برای توسعه شهری پیش بینی نشده اند، شکل می گیرد و با ساخت وساز غیر قانونی و تغییر کاربری زمین های کشاورزی همراه است.(Barabadi,2002,48)

از دیدگاه توانمندسازی، راهبرد توانمند سازی مناسبترین راه حل در ساماندهی حاشیه نشینی است.(صرافی، ۱۳۸۱) این راهبرد بر بهبودی شرایط زندگی جوامع فقیر تاکید دارد و به مردم این فرصت را می دهد که محل زندگی خود را با توجه به نیازهایشان بهبود بخشند.(قرخلو و میره، ۱۳۸۶) این راهبرد به همراه ارتقای بهسازی محیط های موجود بهترین وسیله برای راه اندازی فرایند توسعه و ساماندهی و بهسازی کالبدی است. چنانچه به وسیله ساماندهی به هدف توانمندسازی سکونتگاههای غیر رسمی نایل شویم، بهبود و پیشرفت تدریجی محیط زندگی متصور است.(سلطانی، ۱۳۸۲)

۳-۲- ویژگی های حاشیه نشینی

به موازات رشد بی رویه شهرنشینی در کشورها بالاخص ممالک جهان سوم، سکونتگاه هایی نامتعارف و حاشیه ای نیز به سرعت ایجاد شده و رشد یافته اند. این سکونتگاه ها دارای ویژگی های زیر هستند:

۱. به دلیل نداشتن پروانه ساختمان و تبعیت نکردن از برنامه ریزی های رسمی شهرسازی، ایجاد مسکن توسط حاشیه نشینان شتابزده بوده و مجموعه ای از ساختمان های نابسامان را به وجود آورده اند.

۲. مناطق حاشیه نشین تمرکزی از اقشار کم درآمد و فقیر شهری و مهاجر روستایی را شامل می گردد.

۳. محیطی با کیفیت پایین زندگی بوده و کمبود شدید خدمات و زیر بناهای شهری و تراکم بالای جمعیتی در آن مشهود است(سازمان عمران و بهسازی شهری: ۱۳۸۱).

۴. حاشیه نشینان بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری هستند که دراغلب موارد فاقد مهارت لازم شهری و بعضا غیر ماهرند.

۵. غالبا زمین های مناطق حاشیه نشین غصبی می باشند.

۶. اغلب بیسواد و کم سواد بوده و از ساختار و روابط اجتماعی زندگی شهری دور هستند.

۷. از نظر بافت کالبدی، معماری و شهرسازی یک محله بی شکل و درهم و برهم و فاقد خیابان و کوچه بندی هستند.

۸. از خدمات و تسهیلات بهداشتی ، آموزشی و اجتماعی محروم بوده اند (حاج یوسفی: ۱۳۸۱)

۳-۳- چگونگی شکل گیری مناطق حاشیه نشین

در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه، پس از آنکه طبقه کم درآمد شهری و مهاجران روستایی بنابر دلایل مختلفی نتوانستند از طریق بازار رسمی، مسکن مورد نیاز خود را تهیه کنند از طریق بخش غیر رسمی اقدام به ایجاد سرپناهی برای خود می کنند. این اقدام که اولین مرحله در مسیر فرایند اسکان غیر رسمی است، در کشورها و در زمان های مختلف تفاوت هایی با هم دارد. به عبارت دیگر اسکان غیر رسمی بر اساس شرایط اجتماعی و اقتصادی هر کشوری و با توجه به اوضاع سیاسی آن در نحوه تصرف و تملک زمین، ویژگی های ساکنان، چگونگی مدیریت و برخورد دولت و غیره به تناسب زمان متفاوت است.

بنابراین نمی توان الگوی واحدی برای اسکان غیر رسمی در همه کشورها ارائه داد. اما در تمام کشورها اصلی مشترک حاکم است و آن اینکه روند شکل گیری اسکان غیر رسمی در میان فقرا پایه در منطق اقتصادی دارد. به طوری که گیلبرت و گانگر الگوی مسکن فقیران را واکنشی منطقی و خردمندانه در برابر فقر می دانند.(گیلبرت و گالگر، ۱۹۱:۱۳۷۵)

۳-۴- پیامدهای حاشیه نشینی

۱. سیمای نامطلوب: عمده ترین نماد جهانی حاشیه نشینی سیمای نامطلوب آن است که احساس و وجدان و دیدگان آدمی را می آزارد، از مشخصات آن ساختمان های تخریب شده و فرسوده شده، گذرگاه ها و معابر پر پیچ و خم و کم عرض است و معمولا راه دسترسی خودروهای امداد اعم از آتش نشانی، اورژانس و پلیس در مواقع بروز حوادث و خطرات وجود ندارد.

۲. پایین بودن سطح بهداشت عمومی و سلامتی: حاشیه نشین ها فاقد بهداشت عمومی و خصوصی در حد و اندازه استانداردهای جهانی و حتی ملی هستند و اقدام علیه بهداشت عمومی و محیط زیست در چنین مناطقی شایع است. انباشت زباله ها و عدم جمع آوری آنها، جریان فاضلاب منازل در کوچه ها و عدم دفع بهداشتی آن، آلودگی های صوتی و آلودگی هوا و غیره در این محلات مشهود است.

۳. فقدان شغل رسمی و درآمد کافی: اکثر خانواده های حاشیه نشینی شغل رسمی برای تامین معاش خود ندارند و چون این افراد عموما فاقد مهارت و تخصص و سرمایه گذاری می باشند به مشاغل کاذب و بعضا مجرمانه مثل دستفروشی، کوپن فروشی، تکدی گری، زباله دزدی، خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می آورند.

۴. وجود خرده فرهنگ های خاص مناطق کوچک: در مناطق حاشیه نشین خرده فرهنگ های خاص مناطق کوچک هر یک از خانوارها که قبلا ساکن آن بودند مشاهده می شود و اجتماعاتی در دل جامعه به وجود می آورند. این فرهنگ ها بسیار دیر جذب فرهنگ های شهری می شوند و این امر و نیز فقر فرهنگی افراد امکان نفوذ از نظر فرهنگی و اجتماعی را در آن ها برای اجرای برنامه های مختلف اجتماعی، چون بهداشت وتنظیم خانواده و غیره مشکل می کند. خصایص کنش روستایی که سنخیتی با زیست شهر ندارد، به شاکله عقیدتی زیست شهری مبدل می شود.

۵. تراکم جمعیت: ترکیب سنی جمعیت در این مناطق نشان می دهد که علی رغم جوان بودن بیشتر روئسای خانواده ها بعد خانواده وسیع است. متوسط تعداد جمعیت هر خانوار حدود۴/۵ درصد می باشد که با در نظر گرفتن مساحت کم منازل موجود در مناطق حاشیه نشینی به تراکم بیش از حد جمعیت در این مناطق پی خواهیم برد.

۶. فقدان یا کم بودن امکانات آموزشی و رفاهی و پایین بودن سطح سواد و تحصیلات: در حاشیه شهرهای ایران، آموزش و پرورش به بدترین شکل ممکن رواج دارد، به این معنا که عدم تخصیص بودجه متناسب برای امر آموزش و پرورش این نقاط جدای از آنکه باعث کم سواد شدن حاشیه نشینان شده است، موجب گردیده که تا فرآیند جامعه پذیری، در میان کودکان و نوجوانان حاشیه نشین فرآیندی ناقص و عقیم باشد نقصانی که در رشد بالای انحرافات اجتماعی نمود می یابد.

۷. اعتیاد: از عوامل گرایش به اعتیاد، فقر، بیکاری، فقدان برنامه صحیح جهت پر کردن اوقات فراغت، نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و در دسترس بودن مواد مخدر را می توان نام برد معمولا در مناطق حاشیه نشین بسیاری از این عوامل قابل رویت است و بدان جهت اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان این مناطق و همچنین خرید و فروش مواد مخدر روز به روز افزایش می یابد.

۸. منبع و مرکز انحرافات و کجرویهای اجتماعی: مارشال کلینارد می گوید: حاشیه نشینی مساله و عارضه ای شهری است و منشا عمده بزهکاری و جرم می باشد. آسیب های اجتماعی و سهم بالایی از وقوع جرم و جرائم در کشور به حاشیه نشینان اختصاص یافته استف به دلیل عدم تطابق هنجاری و نائل نشدن به یک شناخت اجتماعی حاشیه نشینان و همچنین سطح نازل معیشت اقتصادی این طبقه اجتماعی، یک نوع انحرافات نهادینه شده در کنش آن ها به چشم می خورد، قاچاق مواد مخدر و جنایت های مبتنی بر هیچ انگاری ارزش های اجتماعی از موارد قابل ذکر هستند(یاوری، ۱۳۸۳).

۴- ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه نشین

ساکنان اجتماعات غیر رسمی از دو گروه عمده تشکیل می شوند؛ مهاجران روستاها و شهرهای کوچک و طبقه کم درآمد شهری. وجه مشترک هر دو گروه، کم درآمدی آنان است که سبب شده توان زندگی در محل اولیه اقامت خود را به علت بی کاری و نداشتن شغل مناسب و درآمد کم نداشته باشند و همچنین قادر به تامین مسکن مورد نیاز خود در شهر اصلی نباشند. از این رو به علت ارزانی نسبی قیمت زمین و مسکن و اجاره بها و نیز دستیابی به امکانات بهتر شغلی به نقاط غیر رسمی روی می آورند.

ساکنان این سکونتگاهها به علت بی سوادی"بی سوادی در میان زنان بیش از مردان است"نداشتن مهارت کافی و سرمایه، پس از استقرار در سکونتگاه غیر رسمی عمدتا در مشاغل کارگری یا در بخش غیر رسمی اشتغال دارند. از این رو مهم ترین ویژگی ساختار اجتماعی مکان های غیر رسمی غلبه طبقه کارگر است. اما با وجود آنکه خانوارها دستمزدهای حداقلی یا نزدیک حداقل به دست می آورند، سطوح درآمدی خانوار می تواند با دستیابی به درآمدهای بیشتر از طریق اشتغال در مشاغل پاره وقت افزایش یابد. از این رو با وجود آنکه این نقاط عمدتا کارگرنشین با سطوح پایین درآمدی است، وضعیت زندگی خانوارها بهتر از قبل می باشد. موازنه تقریبا برابر درآمد و هزینه های خانوارها، عامل مهمی در جذب بیشتر مهاجران به این مکان ها و توسعه اسکان غیر رسمی محسوب می شود. اما تمرکز گروهی از افراد کم درآمد که ترکیب اجتماعی نامتعارفی داشته و تنوع اجتماعی ندارند در نقطه ای به تسلط فرهنگ فقر در محله و جداگزینی توده ای از مردم کم درآمد از جامعه متوسط و مرفه می انجامد که خود کاهش تعاملات و تماس های بین طبقاتی و افزایش تعاملات و تماس های درون طبقاتی را به دنبال دارد. کاهش نقش طبقات متوسط به عنوان گروههای مرجع در مناطق فقیرنشین به تمرکز فقر و شکل گیری خرده فرهنگ جرم زا در محله های فقیرنشین منجر خواهد شد.(افروغ، ۲۳۹، ۱۳۷۷)

از این رو است که رفتارهای نابهنجار و غیرعادی، عادی تلقی می شود و این مکان ها مظهر جرم و جنایت و فساد می شوند.عامل دیگری که به رفتارهای ناهنجار اجتماعی دامن می زنند، بی سوادی و کم سوادی، تراکم بالای جمعیت، تراکم بالای افراد در اتاق، تراکم بالای خانوار در واحد مسکونی، وجود واحدهای مسکونی غیر استاندارد و ناسالم است.(شاه حسینی، ۱۳۸۲)

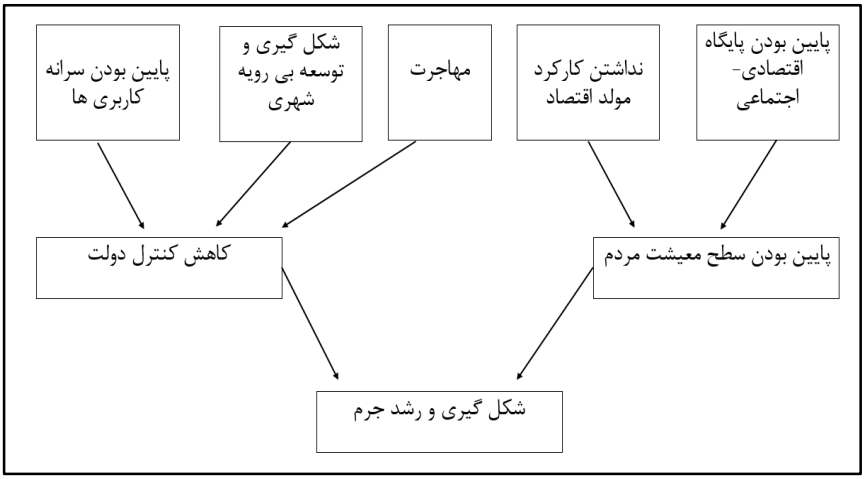

شکل ۱- علل شکل گیری و رشد جرایم در سکونتگاههای غیر رسمی(منبع: شاه حسینی، ۱۷۰، ۱۳۸۴)

۵- ویژگی‌های حقوقی

از آنجا که در اسکان غیر رسمی سکونت بر روی اراضی خالی دولتی یا عمومی، اراضی حاشیه ای و بایر تقسیم زمین بدون مجوز به شکل غیر قانونی صورت می گیرد، شاخص کلیدی آنها نداشتن سند رسمی(سند ثبتی) مالکیت بر زمین و مسکن است. از این رو اکثر واحدهای مسکونی به شکل غیر رسمی و قولنامه ای خرید و فروش می شوند.(پور آقایی، ۱۳۸۵)

این زمین ها در ابتدا کم ارزش و حتی بی ارزش هستند اما با توسعه فیزیکی شهر یا رسمیت یافتن مکان غیر رسمی به عنوان شهر، ساخت و سازها دارای سند شده، بدین ترتیب ارزش زمین بالا می رود. به طوری که دیگر جاذب طبقه کم درآمد نخواهد بود و طبقه کم درآمد به مکانی دیگر نقل مکان می کند و در این نقاط به ویژه مناطقی که در داخل شهر اصلی قرار دارند، مجموعه های عظیم تجاری و مسکونی احداث می شود. شایان ذکر است که نوسانات در قیمت زمین همراه با نرخ سود، نرخ سرمایه، نرخ انرژی، دستمزد نیروی کار و قیمت مصالح ساختمانی، تاثیر بسیاری بر قیمت مساکن سکونتگاههای غیر رسمی دارد. به هر حال پس از رسمیت یافتن به عنوان شهر و دارا شدن سند مالکیت، وجه مشخصه این نوع مکان ها میزان بالای اجاره نشینی است.(سیلاس، ۱۳۷۳)

۶- مهاجرت روستا به شهر- فقر-حاشیه نشینی

حرکت جمعیت را نمی توان جزئی لاینفک از توسعه اقتصادی، تغییرات اجتماعی و وضعیت سیاسی جامعه دانست. به عبارت دیگر، هر حرکتی حتی در کوچکترین مقیاس خود، ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن جامعه است و این حرکت به نوبهٔ خود بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر دو محیط مبدأ و مقصد هم اثر می گذارد. حرکت مهاجران از روستا به شهر موجب افزایش عرضهٔ نیروی کار در شهرها شده که به مراتب، از افزایش تقاضا برای نیروی کار در شهرها بیشتر است. بنابراین، تعدادی از نیروی کار موجود در شهرها بیکار مانده اند و نمی توانند خود را جذب فعالیت های اقتصادی شهرها کنند. گر چه این افراد در شهرها سکونت دارند، به علت جذب نشدن در نظام اقتصادی و اجتماعی شهر در حاشیه قرار می گیرند و مسئله حاشیه نشینی با مشکلات درون آن، که مسئله فقرا از عمده ترین آنهاست، بروز می کند. امروزه، اکثر اقتصاددانان شهری معتقداند که حرکت روستا به شهر یک حرکت مفید برای رفع نیازهای کارگری واحدهای صنعتی نیست. در حقیقت نشان داده اند که نرخ مهاجرت کارگران از روستا به شهر بالاتر از نرخ افزایش تقاضا برای نیروی کار است که این مسئله، به نوبهٔ خود، موجب بروز مشکلات شهری بسیاری از قبیل بیکاری، حاشیه نشینی و فقر شده است.(عابدین درکوش، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۳۹۱)

۷- مشکلات کالبدی مناطق حاشیه نشین (مشکلات، تنگناها و بررسی محدودیت ها)

مشکلات کالبدی توسط نگارندگان، به شیوه میدانی شامل مشاهده مستقیم از مناطق حاشیه نشین جمع آوری و به صورت خلاصه بیان شده و جهت بیان عینی معضلات و مشکلات مناطق حاشیه نشین از دوربین عکاسی نیز استفاده شده است.

- احداث واحدهای مسکونی با استفاده از مواد و مصالح کم دوام و نامناسب.
- عدم طبقه بندی مناسب قطعات زمین.
- نامناسب بودن نمای بیرونی ساختمانها (زشتی نمای ساختمان ها).
- قرار گیری زمین های کشاورزی در مجاورت با کاربری مسکونی.
- استفاده از برق غیر مجاز.
- کمبود سرانه مربوط به فضای سبز.
- کمبود مراکز بهداشتی و درمانی.
- کمبود کاربری آموزشی برای اغلب رده های سنی.
- فقدان کفسازی معابر.
- بهداشت محیطی نامناسب(غیر بهداشتی بودن فضاهای زندگی).
- مدیریت نامناسب پسماند و در بسیاری موارد نبود مدیریت پسماند.(منبع: نگارنده)

شکل ۲- احداث واحدهای مسکونی بدون رعایت معیارهای فنی (منبع: نگارنده)

شکل ۳- قرار گیری زمین های کشاورزی در مجاورت با کاربری مسکونی (منبع: نگارنده)

شکل شماره ۴- استفاده از برق غیر مجاز (منبع:نگارنده)

شکل شماره ۵- فقدان کفسازی معابر (منبع: نگارنده)

شکل ۶- بهداشت محیطی نامناسب (منبع: نگارنده)

۸- وجه بیرونی و درونی حاشیه نشینی

حاشیه نشینی، دو وجه بیرونی و درونی دارد. معمولا "وجه بیرونی" و ظاهر آن مورد توجه عموم مردم و مبنای قضاوت درباره این پدیده است. افراد در این وضعیت در مناطقی اقامت می کنند که با جامعه میزبان ارتباط کمی دارند و بین محل سکونت آنها و منطقه اصلی شهر نوعی جدایی وجود دارد. این امر ممکن است به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی و عدم توانایی مالی خانواده ها باشد که به علت هزینه های بالای زندگی قادر به زندگی در مناطق اصلی شهر نیستند. علت دیگر آن وجود موانع جذب در جامعه میزبان است. از آنجا که بسیاری از مناطق سنتی به آسانی نمی‌توانند وجود این مهاجران را بپذیرند، لذا آنان به مناطقی روی می آورند که امکان کنترل‌های اجتماعی و هنجاری کمتری در آنجا وجود دارد. این مناطق بیشتر در حاشیه شهرهای بزرگ قرار دارند.

اما "وجه درونی"حاشیه نشینی با نظام فرهنگی- اجتماعی و نیز موقعیت روانی افراد مرتبط است. بر این اساس، وضعیت حاشیه نشینی آن گونه که رابرت پارک(۱۹۸۱) بیان می دارد، شرایط یا عالمی است برزخ گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می آورد. فرد خود را در شرایطی می یابد که در آن، روابط اجتماعی و ارزش های فرهنگی و ملی تا حدودی دستخوش تزلزل شده، ولی روابط و ارزش های دیگری هنوز به طور کامل جایگزین آن نشده است. به اعتقاد وی تجربه چنین شرایط بحرانی موجب شخصیت متمایزی برای فرد می شود.

در اغلب موارد، چنین فردی در برابر برخورد فرهنگ ها، حالت کناره گیری از خود نشان می‌دهد و نمی تواند در متن جامعه با عقیده راسخ به فعالیت خویش ادامه دهد. به عبارت دیگر، به علت ناباوری نسبت به ارزش‌ها، بیگانگی با موقعیت جدید، فرد از جامعه کناره می گیرد و در حالتی معلق در حاشیه اجتماع می نشیند.(جمشیدی ها و عنبری، ۱۳۸۳)

۹- روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر که به تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل گیری مناطق حاشیه نشین می پردازد؛ محتوا و ماهیتی توصیفی- تحلیلی دارد که بیان عینی و واقعی ویژگی های پدیده حاشیه نشینی است. در ابتدا برای دریافت مفهوم عنوان مقاله به بررسی مفهوم حاشیه نشینی و همچنین به چگونگی شکل گیری مناطق حاشیه نشین و نیز پیامدهای حاشیه نشینی پرداخته شده است که این مطالب از منابع معتبر کتابخانه ای که شامل کتاب ها، مجلات و مقالات علمی، مصاحبه با اساتید، کارشناسان و صاحب نظران در این زمینه می باشد جمع آوری شده است. همچنین تلاش شده ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی مناطق حاشیه نشین بررسی شود. و در مرحله بعد مشکلات کالبدی توسط نگارندگان، به شیوه میدانی شامل مشاهده مستقیم از مناطق حاشیه نشین جمع آوری و به صورت خلاصه بیان شده و جهت بیان عینی معضلات و مشکلات مناطق حاشیه نشین از دوربین عکاسی نیز استفاده شده است. در بخش بعدی نیز وجه بیرونی و درونی مناطق حاشیه

نشین بررسی شده است و در انتها به چگونگی توانمند سازی و ساماندهی این مناطق در قالب ارائه راهکارهای پیشنهادی به طور خلاصه پرداخته شده است.

۱۰- پیشنهادات

با توجه به نتایج بدست آمده از این پژوهش راهکارهایی جهت کمک به حل این مسئله پیشنهاد می شود:

۱. ایجاد نظامی جهت بهره مندی حاشیه نشنان از شبکه های زیر بنایی و خدمات شهری، آموزشی و بهداشتی و غیره .

۲. ساخت و عرضه مسکن ارزان قیمت برای اقشار کم درآمد.

۳. ایجاد و احداث خانه های مسکونی اجاره ای ارزان قیمت برای اقشار کم درآمد.

۴. ایجاد شهرک های اقماری کارگر نشین یا کم درآمد نشین در نزدیکی شهرهای بزرگ.

۵. احداث کارگاه‌های کوچک در نزدیکی شهرهای بزرگ برای رفع بیکاری خانوارهای حاشیه نشین.

۶. تهیه طرح ملی و جامع اسکان کم درآمدها.

۷. ارائه یارانه تامین مسکن مناسب به اقشار کم درآمد.

نتیجه گیری

با توجه به تجزیه و تحلیل مبانی تئوریک مباحث مطرح شده و آگاهی از مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، مناطق حاشیه نشین بافت هایی هستندکه عمدتا تهیدستان و در مجموع طبقه فقیر و کم درآمد را در خود جای داده اند و بدون مجوز و خارج از برنامه ریزی رسمی و قانونی توسعه شهری (طرح های جامع و تفصیلی) در درون یا خارج از محدوده قانونی شهرها بوجود آمده اند عمدتا فاقد مالکیت هستند و از نظر ویژگی های کالبدی و برخورداری از خدمات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و زیر ساختهای شهری شدیدا دچار کمبود هستند. این پدیده یک معضل کلان شهری می باشد که نشان از ضعف ساختار اجتماعی و اقتصادی است. در این مقاله سعی بر این بوده با توجه به عوارض ناخوشایند، ضد انسانی و متناقض با مفاهیم شهری علل و عوامل پدیده حاشیه نشینی از نظر اقتصادی و اجتماعی بررسی شده و به چگونگی توانمند سازی و ساماندهی این مناطق در قالب ارائه راهکارهای پیشنهادی به طور خلاصه پرداخته شود.

منابع

۱- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، فضا نابرابری اجتماعی ارائه الگویی برای جدایی گزینی فضایی و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۲- پور آقایی، محمد (۱۳۸۵)، علل شکل گیری اسکان غیر رسمی در شهر رشت و راهکارهای ساماندهی آن، چشم انداز جغرافیایی، سال اول، شماره ۲.

۳- جمشیدی ها، غلامرضا، عنبری، موسی، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجران افغانی، نامه علوم، اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۳۸۳.

۴- حاج یوسفی (۱۳۸۱) حاشیه نشینی و فرآیند تحول آن، هفت شهر، فصلنامه عمران و بهسازی شهری، وزارت مسکن وشهرسازی، سازمان عمران و بهسازی شهری، سال سوم، شماره ۸ تهران.

۵- حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۷۰) حاشیه نشینی در جستجوی معنی و مفهوم، مجموعه مقالات هفتمین کنگره جغرافیایی ایران، جلد اول. موسسه جغرافیای دانشگاه تهران. تهران.

۶- خالوباقری، مهدیه؛ قریشی، سید محمدشایان.(۱۳۹۰). نابرابری اقتصادی و شکل گیری و رشد سکونتگاههای غیر رسمی در شهر ها با تاکید بر مورد ایران. اولین کنفرانس شهری ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷- ربانی، رسول و افشار کهن، جواد (۱۳۸۱): حاشیه نشینی، مشارکت و مسائل اجتماعی شهری، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۲۳ و ۲۴.

۸- زاهد زاهدانی، سید سعید(۱۳۶۹). حاشیه نشینی.شیراز:انتشارات دانشگاه شیراز.
۹- سلطانی، منیزه (۱۳۸۲)، بررسی حاشیه نشینی و ساماندهی آن در زنجان مورد: کوی فاطمیه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.
۱۰- سیلاس، جان (۱۳۷۳)، ساخت فضایی عرضه مسکن: اشکال مالکیت زمین و اقشار کم درآمد شهری در اندونزی، ترجمه پرویز پیران، تهران: سازمان ملی زمین و مسکن.
۱۱- شاه حسینی، پروانه(۱۳۸۲)، تبیین فرایند ناهنجاری های کالبدی، اقتصادی سکونتگاههای خودرو پیرامون کلانشهر تهران، مورد: پاکدشت، تهران: دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات.
۱۲- شاه حسینی، پروانه (۱۳۸۲)، سکونتگاههای خودرو و امنیت اجتماعی مورد شهر پاکدشت، جغرافیا و توسعه، سال سوم، شماره ۶ .
۱۳- شکوهی، حسین(۱۳۵۴) حاشیه نشینان شهر تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز ص ۱.
۱۴- صرافی، مظفر(۱۳۸۱)، مهاجرت داخلی و مسئله مدیریت شهری، با تاکید بر شرایط ایران، فصلنامه مدیریت شهری، سال سوم.
۱۵- عابدین درکوش، سعید(۱۳۹۱)، درآمدی به اقتصاد شهری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶- قرخلو و میره، مهدی و محمد (۱۳۸۶) توانمندسازی اجتماعی راه حلی برای حاشیه نشینی شیخ آباد قم، فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی، سال دوم، شماره سوم.
۱۷- گیلبرت، آلن و ژوزف گالگر (۱۳۷۵)، شهرها و فقر و توسعه شهرنشینی در جهان سوم، ترجمه پیروز کریمی و ناصری، تهران: اداره کل روابط عمومی شهرداری.
۱۸- مرصوصی، نفیسه، بهرامی پاوه، رحمت ا... (۱۳۹۰)، ص ۱۳۱، تهران، دانشگاه پیام نور
۱۹- نقدی و صادقی، اسدالله و رسول؛ (۱۳۸۵)؛ حاشیه نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار شهری با تاکید بر شهر همدان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۲۰- یاوری، نفیسه (۱۳۸۳) حاشیه نشینی و آثار اجتماعی و فرهنگی آن بر شهرها، مجموعه مقالات همایش شهرسازی ایران جلد اول، ساخت کالبدی شهر، شیراز، دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز.
21- Barabadi, M. (2002). On the Margins phenomenon as old urbanization, a monthly Shardari, February 2002, No 45, published by the municipalities in the contry, pp. 50-48.[in Persian].

کمال الدین بهزاد در مکاتب نگارگری ایرانی

مژگان کاوسی

چکیده

دراین نوشتار، هنر کمال الدین بهزاد در دو مکتب هرات پسین و تبریز صفوی و در روندی تاریخی، مورد بررسی اجمالی قرارمی گیرد. از آنجایی که این هنرمند صاحب سبک می باشد، مطالعه ی تعامل او با این مکاتب، هدف این نوشتاراست. موازی بودن جریان های نگارگری ایرانی و تاثیر گذاری این جریا ن ها بر هم و نیز تاثیرپذیری آن‌ها از مکاتب پیشین و همین‌طور ارتباط تنگاتنگ این مکاتب با حوادث تاریخی ایران، از مسائل این مطالعه می‌باشد. در راستای نیل به هدف تحقیق، ابتدا نگاهی اجمالی به هنر نقاشی در ایران انداخته و سپس با مختصر توضیحی درباره مکاتب نگارگری ایرانی، به موضوع مورد بحث، یعنی سیر زندگی حرفه ای بهزاد درمکاتب مذکور می پردازیم.

واژگان کلیدی: هنر، هنرمند، مکتب، نگارگری ایرانی، کمال الدین بهزاد

۱- مقدمه

هنر جزء لاینفک هستی و بیانگر وجود هنرمندی بی همتاست که جهان هنر اوست. هرکس به هنری راه می پیماید، اما هنرمند به طور خاص، در بیان و تکرار آن هنر بی همتا، هرچند درمرتبه ای نازل ترو بیانی قاصرتر، به تلاشی ویژه دست می زند؛ تا تمام بازآفرینی هایش، تحسین آفرینش باشد: تاویلی برای هستی.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید　　بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

با این وصف، روشن است که در متن پیش رو، مفهومی خاص از واژه ی هنرمند طلب شده است. مفهومی که "هنرمند" در توجه به ساحت شرقی وجودش را باز می نمایاند. هنرمندان، زبان های گوناگونی برای بیان تحسین خود دارند و از آن میان نقاشی- پیوسته به دیگر بیانات هنر و نیزمستقل ازآنها- جزئی ازهستی است، دروحدت و کثرت؛ ونگار گری ایرانی خود داستانی دیگر است از عالم خیال و مثل و از آنچه ورای این طبیعت و جهان محسوس می گذرد. رنگها، خطوط، اشکال و هرچه دیگر که به چشم سر دیده می شود، نمادی و رمزی است ازماوراء و حکمتی دارد درخور جایگاه ماورائی خویش و نگارگر ایرانی، بی شک نمی تواند جدا ازاین عالم و این سیر باشد. کمال الدین بهزاد نیز از همین هنرمندان است و ازهمین روست که دراینجا، او را نه به عنوان یک فرد هنرمند، بلکه به عنوان نماینده ای از فرهنگ و بینش هنری خاص، در نگارگری ایرانی و در سیر مکاتب آن، موردمطالعه قرارمی دهیم.

زان می نگرم به چشم سر در صورت　　زیرا که ز معنی است اثر در صورت
عالم همه صورتست و ما در صوریم　　معنی نتوان دید مگر در صورت

(اوحدالدین کرمانی)

۲- تعاریف

۲-۱- هنر

برای تعریف هنر، هر دو مفهومی که ازاین واژه مدنظر است را می آوریم. «آن درجه از کمال آدمی که هشیاری وفراست و فضل و دانش را دربردارد و نمود آن صاحب هنر را برتراز دیگران می نماید.» (دهخدا، ۱۳۸۵ :۳۱۸۳) «هر نوع فعالیت مبتنی برنیروی تخیل و تجسم برای بیان حالات درونی یا تاثیر گذاری روی دیگران، مانند نقاشی، مجسمه سازی، شعر، موسیقی.» (همان)

۲-۲- هنرمند

درباره ی این واژه در راستای آنچه که درمقدمه آمد، باید گفت: « به سبب تفاوت مفهوم هنرمند وموقع اجتماعی هنرمندان در دوره های مختلف تاریخ بشر، ارائه تعریفی جامع از هنرمند دشواراست.»(پاکباز، ۱۳۸۹a: ۶۵۷) با این حال « درتداول، کسی که هنری چون شاعری، خوانندگی، نقاشی، نوازندگی، بازیگری و جز آن را پیشه ی خود سازد.»(دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۱۸۴)

۲-۳- مکتب

«در نگار گری، واژه ی مکتب برای مشخص شدن شیوه عملکرد گروهی هنرمندان در ادوار مختلف به کارمی رود. مکاتب هنری درایران طی سده های هفتم تا دوازدهم هجری (سیزدهم تا هجدهم میلادی) پدیدآمده اند . » (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۴)

۲-۴- نگارگری ایرانی

واژه‌هایی چون نقاشی ایرانی و یا مینیاتور که دراین نوشتار، به دلیل استفاده از منابع گوناگون و نیز وفادارماندن به آن منابع، بکار رفته است، اکثراً مترادف با نگارگری ایرانی می باشد.

تصاویری که در حوزه فرهنگ اسلامی- به خصوص در سده‌های پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم هـ - به دست نگارگران ایرانی آفریده شده اند، به سبب خصوصیات معنایی، صوری وفنی شان، از سایر آثارتصویری مربوط به فرهنگ های دیگر کاملا متمایزند.

نگارگری ایرانی تفاوت اساسی و ذاتی با نقاشی طبیعت‌گرایانه اروپایی داشت، و نیز در اصول فلسفی و معیارها و قواعد زیبایی شناختی با هنر تصویری خاور دور و هند متفاوت بود. همچنین، با آنکه به غلط برآن نام مینیاتور نهاده‌اند، جردر مورد کوچکی اندازه و برخی ظرافت های فنی، بامینیاتور اروپایی قرون وسطی قرابتی نداشت.(پاکباز، ۱۳۸۹a: ۵۹۹)

۳- نقاشی و نگارگری در ایران

درباره ی پیشینیه نقاشی ایرانی می‌توان گفت: «نقاشی ایرانی با ورود اقوام آریایی به فلات ایران از سلسله جبال هندوکش متولد شد.» (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۸)

«باستان شناسان وپژوهشگران با کشف تصاویر حک شده بر روی صخره نگاره ها، قدمت هنر ایرانی را قبل از دوران نوسنگی (هزاره هفتم ق . م)تخمین زده اند.»(همان: ۱۲) و «نمونه‌هایی چون نقوش برجسته، سنگ تراشه‌ها و مفرغ های زیبای لرستان و همچنین سفالهای این دوران، نگاه هنری و فلسفی خاصی را به بشریت هدیه کرده است. دراین دیدگاه عمیق، ایرانیان نه به عالم ظاهر، که به عالم معنا نظر داشته اند وجستجوگرحقیقت بوده اند»(همان: ۲۸)

به هر حال رفته رفته تمدن این قوم مهاجر، جایگاه خود را یافته و طی قرون عظمت و شوکت جهانی پیدا کرده است؛ که رسیدن به آن جز با تکیه بر دیدگاه‌های ارزشمند آریاییان و فلسفه خاص آنان درکیهان شناسی و خداشناسی، و نیز شیوه ی بیان آن در قالب های مختلف، از جمله هنر، ممکن نبوده است.

در میان هنرهای مختلف، نقاشی نیزچرایی، چگونگی و جایگاه خود را نموده و زیربنایی برای نمو خود داشته است.

دراینجا یک مطلب را نباید نادیده گرفت و آن، اینکه درنزد اقوام و ملل مختلف، همیشه یکی از رشته های هنری میان دار دیگر هنرهاست. هنر مادر برحسب مثال، نزد یونانیان باستان، معماری، نزد آلمانی ها، موسیقی، و نزد چینیان، نگارگری بوده است و دیگر هنرها در پرتو آن رشد کرده اند . هنر مادر برای ایرانیان، شعر و قول و غزل است و مصوّران ایرانی غالباً به نقش آفرینی در قالب رویاهای دواوین شعرا پرداخته اند . (تلخیص، تجویدی، ۱۳۸۶: ۶) گر چه ازدریچه ای دیگرنیز می توان به ارتباط نقاشی ومتن ادبی نظر افکند.

نقاشی به مفهومی، ابزاری برای ارتباط از راه نمادهاست و ازاین نظرشبیه نوشتن کلمات است. تعامل بین نقاشی و نویسندگی به خصوص در فرهنگهای شرقی متداول است. چون این دو هنر در فرهنگهای شرقی بیشترمتکی برنمادها و بیان نمادین است و ارزش های زیبایی شناختی هردو هنر، دراین صورت، با توجه به نمادها حاصل می شود. زیبایی شناسی نقاشی در شرق باستان، همچون شعرو تاریخ نگاری، درارتباط مستقیم با کیفیت متن ادبی پدیدار می شود. (آژند، ۱۳۸۹: ۵)

« نقاشی ایرانی در سیرتاریخی و تکاملی خود همواره به سوی زیبایی ها و عروج انسانی رهسپار بوده و انسان را به عالم عظیم عرفان و حکمت انسانی و عشق ازلی رهنمون نموده است . » (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۹)

این هنر که از سرچشمه ی حکمت و فلسفه ی ایران می نوشد و در سایه ی ادبیات عرفانی ایران می بالد، خود به هویتی ویژه دست می یازد، و به تمایز با سایر آثار نقاشی جهان می رسد.

دنیای به طرح و رنگ و نقش در آمده در نگارگری ایرانی چیست و از کلام وادی است که اینچنین آرامش بهشتی را می نمایاند ودر متانت عین آراستگی به وحدت با مفهوم خیال می رسد؟

بی شک « ایرانیان قدیم زیبایی را تنها راه رسیدن به حقیقت می دانستند و همواره برچهار اصل؛ طینت پاک، اصل گوهر(جوهره ی وجود)، استعداد و خرد معتقد بودند.» (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۸) و در دوره هایی که بشریت در وادی پاک نهادی سیر می کرده و با منبع تجلی دم خورتر بوده است، درعالم هنر نشانه های ساده تر و تمثیل های بی شائبه تر گویای عوالم درونی بوده اند و زیبایی بی پیرایه آنها بلافاصله ادراک می گشته است. (تجویدی، ۱۳۸۶: ۸)

از آنجایی که بحث عالم خیال در نگار گری ایرانی اجتناب ناپذیر است، برای ورود به آن، جمله ای را که لویی ماسینیون درباره ی نقاشی ایرانی اظهار داشته، می آوریم:

کیفیت هنر مینیاتور ایرانی در جهان متنزع ازآتمسفر و پرسپکتیو و سایه ها و تجسمات عالم مادی با تجلی در فروغ رنگ آمیزی ویژه ای که بنیاد نهاده است گواه بر آن است که هنروران این رشته کوشش می نموده اند با روش هایی نظیر فلزات گرانبها چون طلا ونقره که دراین شیوه به کارمی رود و بر روی سطح ها و حاشیه ها و ظرف ها و تقدیمی ها بسان آبشار ریزش می کند گویی ازچارچوب قالب مادی گذشته و با انوار خود به سوی نورمطلق جهش می نمایند. (به نقل از همان: ۲۲)

دراین زمینه باید در نظر داشت که از دیدگاه هنر ایرانی این ملاحظات با انوار اسفهبدی که مورد نظر سهروردی حکیم نامدار ایرانی بوده است پیوندی لطیف دارد. در بیان نقاشان، رنگ همان نور است و هنرمند می کوشد به وسیله رنگ ها و آشنا شدن با عوالم نورانی با عالم ملکوت پیوند پیدا کند . (همان : ۲۱)

« نگاه به جهان مثالی، ساختار اصلی تفکر هنرمند ایرانی است. اوجهانی مثالی را بین جهان معقول و جهان محسوس (ماده طبیعت و اشیاء) می داند که آن را اقلیم هستی نیزمی نامند. » (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۸) و ازبین هنرها، این هنر نقاشی است که «می تواند نزدیک ترین پیوند را میان جهان معقول و عالم محسوس برقرار سازد. زیرا این هنر نه چون فن موسیقی به یکباره از توسل به نمودهای مادی و عینی برکناراست و نه چون پیکره سازی و معماری کاملا در بند شکل و قالبهای جهان محسوس است.» (تجویدی، ۱۳۸۶ : ۱۳)

برای ما نزدیک شدن به عالم مجردات تا زمانی که در قالب جسمانی سیرمی کنیم جزاز طریق نشانه هایی چند که مظهر عوالم عالی تر به شمارمی روند وجود ندارد و با توجه به این که عوالم گوناگون همه از جهتی با هم مناسبت دارند وهریک درجه‌ای نازل و یا عالی از دیگری به شمار می روند. ازاین نظر خط و رنگ و شکل و صورت هایی که محسوس اند هر یک

مظهری از عوالم لطیف ترند که این مظاهر مانند آیینه ما را به اصل صورتی که در آیینه انعکاس یافته است رهنمون اند.(همان:۲۰)

«چنانکه می دانیم هنرمند ایرانی کم تر طبیعت را سرمشق خود قرارمی دهد و بیش تر آثارمینیاتور سازان ما نمونه ای و سرمشقی جز درعالم خیال خلاقه هنرمند نداشته و بدین جهت با عالم خیال کم و بیش مربوطند.»(همان: ۹) «در نگارگری ایران منظره من حیث منظره، چندان مطمح نظر نبوده بلکه منظره در خدمت نگاره و عناصر دیگر آن قرار داشت. منظره در شرق ارتباطی مستقیم با مفاهیم ماورایی طبیعت پیدا کرد و با این مفاهیم وارد تصویرگری آن شد.» (آژند، ۱۳۸۹: ۱۰)

اگر نگار گر ایرانی هرگز ازتقلید طبیعت خرسند نبوده، به این علت است که همواره حقیقت هر چیز را مد نظر قرار داده است و به همین دلیل هم، از شیوه هایی چون سایه روشن، حجم سازی، عمق نمایی، شخصیت پردازی، و شگردهایی ازاین دست، پرهیز می‌کند. او در عوض برای محصور نماندن دربابعاد طول و عرض، از عواملی چون خطوط قلم گیری به جای سایه روشن، رنگ‌های تخت و درخشان، شکل های مدور ایرانی و وفادار ماندن به دو بعد زمینه نقاشی، استفاده کرده است.(محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱) علاوه بر موارد یاد شده، انعکاس نور ازتمام زوایا، وجود اندام های همسان و چهره های متحدالشکل و قرار دادی، همیشه بهار بودن طبیعت یا اشیاء (ضد نور) ، آرامش حاکم در تمامی پیکره ها و تنوع و تعدد رنگ، یادآور جهانی ماورایی و قدسی است . (تلخیص، شریفی، ۱۳۸۹: ۲۹)

اما چگونه این جهان ماورایی و قدسی دغدغه هنرمند است تا بیافریند؟ و خود چگونه ارتباطی با این جهان دارد؟

بدون تردید شیوه ای که هنرمند تربیت می شود، مهمترین پاسخ است؛ چرا که زیربنای هنرقدسی، تزکیه و عرفان عملی است و تمام زندگی هنرمندی که می خواهد دراین وادی گام بردارد، باید دراین مسیر قرار گیرد تا از او چیزی بسازد که شایسته ی جهان قدسی و هنر قدسی باشد؛ واین مهم با روش آموزش سنتی که در میان هنروران گذشته ایران وجود داشته، محقق می گشته است.

استاد با توجه به روحیه و استعداد و قابلیت معنوی شاگرد، اندک اندک همراه با آموختن فنون مرتبط با نقاشی، وی را به رموز باطنی این هنر نیزآشنا می ساخت، چنان که پس از گذشت مدت زمانی معین، شاگرد بی آنکه به طور روشن و صریح دریافته باشد، واردمرحله ای گشته بود که به وی اجازه می داد جهان درونی و شخصی خود را با توسل به روش های فنی و قرار دادهای مکتب مینیاتورسازی به راحتی بیان نماید. این جهان درونی شخص هنرمند در حقیقت، نمونه ای از جهان لطیف خاصی بود که هر هنروری بر بنیاد ساختمان درونی خود، تصویرهای لازم را از آن برمی گرفت.(تجویدی، ۱۳۸۶: ۲۰)

«روش پر زحمت نگارگران در ریزه کاری و دقیقه پردازی یک نگاره همراه با طلا افشانی و کاربست مداد رنگی بها، دوره ای ازتامل درونی و خودسازی روحی رادر پی داشته است.» (آژند، ۱۳۸۹: ۹) و در نهایت زمینه ساز تجلی و نمود آثاری گشته که امروزه با تامل درآنها، به اوج معنویت هنرشان معترفیم.

۴- درباره ی مکاتب نگارگری ایران

وقتی می گوییم که نگارگری ایرانی « سرراست ازنظام حسی و عاطفی و فکری مردم ایران زمین مایه می گیرد و همپای زندگانی تاریخی مردم ایران دگرگون می شود.» (آژند، ۱۳۸۹: ۲)، در واقع به نکته ی بسیار مهمی اشاره می کنیم که بسیار جریان ساز بوده و در کنار دیگر مواردی که تا کنون بدانها پرداخته ایم، مورد توجه است . و آن بی شک، زندگانی تاریخی مردم ایران می باشد.

تاریخی که بسیار پر فراز و نشیب بوده و هنراین مرزو بوم را نیز تحت تاثیر خود قرار داده است. مکاتب نگارگری ایرانی نیز، به نوعی، زاده ی این حوادث تاریخی بوده اند.

البته ناگفته نماند که «پیدایش مکاتب گوناگون درنگارگری ایرانی ازتاثیراتی بود که مانویان درشیوه ی نگارگری خود بکار بستند. مانویان براین اعتقاد بودند که هرآنچه زیباست، قابل پرستش است. بدین معنا که هر زیبایی ازآن خداوند یکتاست. از این روتزئینات و جنبه های زیبایی شناسانه، مجال بروز بیشتری درنگارگری ایرانی پیدا کردند.»(شریفی، ۱۳۸۹: ۲۸)

درباره روش مطالعه و تقسیم‌بندی مکاتب باید گفت که مسلماً مانند هر زمینه‌ی علمی دیگری، سلیقه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت تاثیر گذارند و روش های مختلفی نیز وجود دارد.

دراین راستا، دکتر رهنورد سه روش را مطرح نموده اند:

۱- مطالعات باطنی و درون گرایانه نگار گری[1]

۲- بررسی شکل گرایانه نگارگری[2]

۳-بررسی تاریخ نگارگری یا تاریخ هنر نگاری[3] (۱۳۸۸: ۱)

در بررسی مکاتب نگارگری ایرانی، اکثرا از روش سوم استفاده شده و در آن «بررسی نگارگری، براساس تاریخ مکاتب هنری متکی است که عمدتاً جنبه های زیبا شناختی را در روند تاریخ با نگاهی برون گرایانه وجهه نظر خود قرار می‌دهد.»(همان: ۱) بطوری که «معمولا طبقه بندی مکاتب نگارگری ایران براساس شهرها، نگارگران یا دوره‌های پادشاهی است و در هر دوره، مکاتب شهرهای مختلف نظیر شیراز، هرات، مشهد و اصفهان بررسی می شود.»(همان: ۵)

۵- کمال الدین بهزاد

کمال الدین بهزاد (نگارگری ایرانی، محتملاً ۸۶۵/۱۴۶۰ ق – ۱۵۳۵ /۹۴۲ ق). هنرمندی نوآور و چیره دست که راهی تازه در عرصه نگارگری ایرانی گشود، وتاثیری وسیع برکارنقاشان بعدی درایران، هند، ترکیه و آسیای میانه گذاشت . » (پاکباز، ۱۳۸۹a: ۴۲۳)

او در کودکی یتیم شده و روح الله میرک[4] سرپرستی او را به عهده گرفت. مشوق و حامی او در پرورش فکری وهنری، میرعلی شیرنوایی بود و بهزاد در هرات به خدمت سلطان حسین بایقرا درآمد .(۱۴۸۵-۸۹۰ ق) که پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی به تبریز برده شد و به سرپرستی کتابخانه و کارگاه هنری(۱۵۲۱- ۹۲۸ق) منصوب گشت.

بهزاد درتبریز درگذشت و در جنب مقبره شیخ کمال الدین جنیدی به خاک سپرده شد. (تلخیص، همان: ۴۲۳)

«نخستین استادی که بهزاد ازاومشق تصویر گرفت آقا میرک هروی بود که ظاهراً با اونسبت خویشی داشت.»(آژند، ۳۵۲:۱۳۸۷) و از جمله ی استادان دیگر بهزاد، سیدی احمد تبریزی یا استاد سیدی احمد نقاش بوده است. (همان: ۳۵۳). بهزاد ظرافت کاری و تذهیب را مستقیما از روح الله میرک خراسانی و قلمزنی ظریف و بیانگری عمیق را ازطرح های مولانا ولی الله آموخت. دربیست سالگی به عنوان نقاشی با استعداد معرفی شد. در یک دوره هشت ساله (۸۸۶-۸۹۳) سبک خود را تکامل بخشید، و در دوره بعد (۸۹۴-۹۱۶) بهترین آثارش را آفرید.(پاکباز، ۱۳۸۹b: ۸۱)

«در زمان اقامت در هرات و تبریز به پرورش شاگردان برجسته ای چون قاسم علی، شیخ زاده و میرمصور همت گماشت.»(پاکباز، ۱۳۸۹a: ۴۲۳) که «از میان پیروان مکتب او قاسم علی از همه نام آورتراست. » (تجویدی، ۱۲۵:۱۳۸۶) درباره نگارگرانی که از او تاثیر گرفته اند، می توان گفت « نگارگرانی چون میرمصور وآقا میرک بیشتراز سلطان محمد به سبک بهزاد وفادار بوده اند، گرچه کارشان به لحاظ پیچیدگی ترکیب بندی و تنوع رنگ ازکاراستاد متمایز است . » (پاکباز، ۱۳۸۹ b: ۹۱)

«جمله خواندمیر درباره بهزاد یعنی "...نادرالعصر صافی اعتقاد سالک مسالک محبت و وداد، استاد کمال الدین بهزاد" نشان می دهد که بهزاد در عالم عرفان نیزسیرو سلوک داشته است.» (آژند، ۱۳۸۷: ۳۷۵) چنانکه آمده: بهزاد همواره از گرایشات موجود در دربار سلطا ن حسین متاثر شده و در هنرش جلوه یافته است. سلطان و امیرنوایی به دورازسیر و سلوک عرفانی

1 - esoteric survey on miniatur

2 - formalist surrey on miniatur

3 - historic survey on miniatur

۴- "امیر روح الله مشهور به میرک، نقاش هروی الاصل" (آژند، ۱۳۸۷:۳۵۲) وهمان روح الله میرک خراسانی است که غیراز آقامیرک نقاش دوره صفوی می باشد و به نام آقا میرک ، میرک خراسانی و خواجه میرک نیزشناخته شده است. رک . تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳

نبوده‌اند و خصوصاً با حضور سران نقشبندی چون جامی، تصوف و عرفان از آموزه‌های دربار و درباریان بوده است.(تلخیص، همان: ۳۶۲)

«بی شک، جهان بینی عرفانی جامی و نوایی براندیشه و هنر بهزاد تاثیربسیارگذاشت» (پاکباز، b ۱۳۸۹: ۸۲) درباره نقاشی بهزاد می توان گفت: «احساس و تعقل به طرزی ظریف و هنرمندانه متعادل شده اند.»(پاکبازa ۱۳۸۹: ۴۲۴) «گویی با ظهور استاد کمال الدین بهزاد انسان و طبیعت و زمین و زمان در نقاشی ایرانی دارای جانی تازه گشته و زندگی نوینی یافته اند.»(تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

بهزاد در مکتب هرات پرورش یافت. ولی با توانایی شگرفی که درترکیب بندی، هماهنگی رنگها و توازن شکل ها داشت، باعث و بانی تحولی مهم درسنت نقاشی ایرانی شد. او به مدد خطوط شکلساز قوی و پویا، پیکرهای یکنواخت و بی حالت در نقاشی پیشین را به حرکت در آورد. طبیعت ومعماری را به مکان فعل و عمل آدمها بدل کرد؛ و دراین محیط، برای هر پیکره جایی مناسب درنظر گرفت. با بهره‌گیری در تاثیرات متقابل رنگها، بخش‌های مختلف تصویر را به هم مرتبط ساخت. به منظور استحکام ساختار کارش به روش های هندسی ساختمان ترکیب بندی روی آورد. بدین سان، او توانست میان آدم ها، اشیاء و محیط ارتباطی منطقی برقرار کند، که دستاوردی تازه درنقاشی ایرانی بود.(پاکباز، a۱۳۸۹: ۴۲۳-۴۲۴).

رنگ و شکل (فرم) درنقاشی بهزاد تفکیک ناپذیرند و معمولا سطوح رنگی تخت، به مقتضای بیان مضمون کنار هم نهاده شده اند. وی تاثیر متقابل رنگهای مکمل، وکلّاً، خصلت بیانگررنگ را عمیقاً می شناخت. (تلخیص، پاکباز، b ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴)

تفسیر واقعگرایانه ازرویدادها ی داستان، و توجه به جلوه‌های زندگی واقعی، وجه دیگری از نوآوری‌هایش بود و برداشت معنوی از مضمون داستان را فدای توصیف وقایع عادی نمی‌کرد. او برای تجسم دنیای واقعی، روش مبتنی بر اصول زیبایی شناسی نگارگرایرانی را برگزیده بود؛ لذا واقع گرایی او ماهیتاً با طبیعتگرایی اروپایی متفاوت بود.[۱](تلخیص، پاکباز، a۱۳۸۹:۴۲۴)

حتی واقعگرایانی چون او، واقعیت را از طریق نشانه ها بیان می کردند و اینان روش مفهومی- و نه بصری - را در واقعگرایی خود به کار می گرفتند. (تلخیص، همان: ۵۹۹) و شاید بتوان گفت: « تلقی ای شرقی آمیخته با تصوف اسلامی، تلقی عمیق عارفانه از واقعیت با تکیه برتمام جزئیات ذاتی پدیده ها؛ یعنی" واقع گرایی معنوی".»(محمد زاده، ۱۳۸۶: ۴۲۶)

درنگاره‌های متعلق به این مکتب، نشانی از ترفندهای سه بعدی نمایی به چشم نمی خورد. سنت فضا سازی مفهومی نیز به قوت خود باقی است. (تلخیص، پاکباز، b۱۳۸۹: ۹۱)

«این نوع فضاسازی چند ساحتی که بی شک متاثر ازبینش عرفانی است، اوج کمال و انسجام زیبا شناختی نگارگری ایرانی رانشان می دهد.» (همان: ۹۳) انسان در محیطی الهی که به سبب غفلتش ازآن بی خبراست، غوطه ورمیباشد. این غفلت جنبه ی تیره ی طبیعت که مخفی کننده ی مراتب و صفات الهی (حجاب) است را، بروز می دهد و زمینه را برای بیان هنری به شیوه ی "ناتورالیسم" غرب فراهم می کند. اما نگارگر ایرانی همیشه متذکر دریافت آیینگی طبیعت است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازاوست عاشقم برهمه عالم که همه عالم ازاوست

این نگاه آیت گونه معنوی به طبیعت، درآثار نگارگری به مدد تمهیدات تصویری کاملا بارزاست و نه تنها طبیعت بکر، بلکه محیط مصنوع نیزدر آثار بهزاد واجد این نگرش معنوی اند. او اصلی ترین عناصر یعنی نور و"تزئین" که در هنراسلامی برای فضای قدسی (شرافت بخشیدن به ماده برای اعتلا یافتن به افقهای برتر)، به کارمی رود را، برای حصول به این فضا، مورداستفاده قرارمی دهد. (تلخیص، محمد زاده، ۱۳۸۶: ۴۲۳) دراین باره، مولانا ولی الله استادی است که نوآوری هایش نه فقط درتجسم واقع گرایانه ی انسان و طبیعت، بلکه در رویکرد عارفانه به موضوع ها نیز بر بهزاد جوان تاثیری عمیق می گذارد. (تلخیص، پاکباز، b ۱۳۸۹: ۷۷)

۱- می توان دو اثر شام آخر داوینچی و یوسف و زلیخای بهزاد، که هر دومضمونی مذهبی دارند و به فاصله ۷ سال دراوج رنسانس خلق شده اند را مورد مقایسه قرارداد. رک . محمدزاده، ۱۳۸۶: ۴۲۴-۴۲۵

۶- بهزاد درتعامل با مکاتب نگارگری ایران

دراینجا لازم است برای بررسی شیوه بهزاد، جریانات تاریخی ومکاتب نگارگری که بهزاد درتعامل با آنها بوده است، بپردازیم. «اگر ما تولد بهزاد را در اواخر دهه ۸۶۰ق . و یا اوایل دهه ۸۷۰ ق فرض کنیم، زندگی او مصادف بوده است با دومقطع زمانی و دو شیوه متفاوت حکومتی. نیمه اول زندگی او، نیمه دوم سده نهم هجری وحکومت سلطان حسین بایقرا را در برمی گیرد و نیمه دوم زندگی او، نیمه اول سده دهم هجری و سی سال نخستین حکومت صفویان را شامل می شود.» (آژند، ۱۳۸۷: ۳۴۹) مقطع زمانی اول را تحت عنوان دوره پسین مکتب هرات[۱] و درمقطع زمانی دوم را به عنوان مکتب تبریز دوم یا صفوی اول[۲] بررسی می نمائیم.

۷- مکتب هرات

۷-۱- هرات پیشین

امیرتیمور پس ازفتح ایران، گروه زیادی از اهل فن را به صورت خانه کوچ به پایتخت خود و در ماورالنهر منتقل کرد.

شاهرخ حکمران خراسان نیز، در زمان حیات پدر، در حوزه ی فرمانروایی خویش مرکز فرهنگی مهمی بوجودآورد، بطوری که شهرمشهد به یکی ازمراکز معتبر هنری در آن روزگار تبدیل شد. به علت انتقال پایتخت شاهرخ به هرات و تبدیل شدن این شهر به مرکز بزرگی در زمینه هنرهای گوناگون از جمله نقاشی، و ظهور هنرمندان بزرگی در زمان سلطنت پسرش بایسنقردراین شهر، ازاین مکتب به عنوان هرات یاد می کنیم. (تلخیص، تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

«در این دوره حمایت هنری یک کار تفننی نبود بلکه بخشی ازامورمملکت داری بر شمرده می‌شد». (آژند، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

تیمور«از سیاست سه وجهی خود یعنی کامیابی های سیاسی- نظامی، سیادت و ثروت امپراطوری، تعالی و تنظیم نیروی انسانی کارآمد به خصوص صاحبان حرفه و پیشه و فن، در سرزمین خود محیط فرهنگ پروری پدید آورد که حاصل آن انواع کوشندگیها درقلمرو دانشوری و هنرومعماری بود.» (همان: ۲۳۴)

مکتب هرات اهمیت و اعتبار فراوانی دارد وآن را یکی از درخشان ترین مظاهر هنر نقاشی درایران و جهان به شمار می‌آورند.(تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) که برای بیان ویژگی‌های آن، تمایز بخشیدنش نسبت به روش های پیشین مینیاتور ایرانی و بدست دادن تعریف جامع و مانعی ازخصوصیات آن، لازم است که درآغاز تجلیات این مکتب را همچنان که هست، به عنوان تداوم سنت‌های هنری نقاشی ایران، درهنگامی که مرکز حکومت تیموریان در شهرهرات قرارداشته، معرفی نماییم.(همان:۱۰۳)

با آن که هنرستان هرات، سنتهای مکاتب ایرانی پیش ازخود را دنبال کرده، نباید انگاشت که نقاشی این دوران یکسره تقلیدی از گذشتگان است. بلکه تکامل و پختگی تازه ای درآن مشهود است که علاوه بر پیشرفت هنر نقاشی، وارد شدن عوامل تازه را نیزمی نمایاند.(همان: ۱۰۹)

در زمان تیموریان زیباترین عناصر سبک های نقاشی روزگار ایلخانانان (مکتب تبریز)، آل جلایر (مکتب بغداد) و آل‌مظفر(مکتب شیراز) در سده هشتم هجری، جذب شد و با عناصر رومانتیک و هنری ایرانی درهم آمیخت. این بالندگی درسرتاسرسده نهم هجری ادامه یافت و درنیمه دوم سده نهم با سبک نقاشی ترکمانان غرب ایران ترکیب شد.دراین دوره ازمکتب هرات، دو تن از تیموریان بیشتر ازافراد دیگر پشتیبان هنرها بودند: یکی شاهرخ و دیگری فرزند او بایسنقر میرزا؛ البته نباید گوهرشاد خاتون، همسرشاهرخ را نیز مغفول گذاشت. (آژند، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

«شاهرخ در هرات کارگاهی برپاکرد و نقاشانی را به کار مصور سازی متون تاریخی گماشت.» (پاکباز، b ۱۳۸۹: ۷۱)

۱- رک. آژند، ۱۳۸۹

۲ - رک.محمدی ، ۱۳۸۹

سه پسر شاهرخ به نام‌های بایسنقر، ابراهیم سلطان و الغ بیگ، کارگاههای خود را درهرات، شیراز و سمرقند برپاکردند. ولی پیش ازاین ها، نواده دیگر تیمور به نام اسکندر سلطان، برجسته ترین هنرمندان زمان را درشیراز گردآورد؛ درگیری های او با شاهرخ به سرنگونی او انجامید و درنتیجه، بسیاری ازنقاشان دربار شیراز به هرات کوچیدند. (تلخیص، همان: ۷۱-۷۲)

«هنر پروری خاندان تیموری بیش ازشیراز در هرات جلوه نمود. بایسنقرمیرزا پس ازآنکه به فرمان شاهرخ حکومت را بدست گرفت، کتابخانه - کارگاه[1] بزرگ خویش را از سراسر ایران در در این شهربرپا کرد.» (همان: ۷۳) و « برجسته ترین استادان زمان را از سراسر ایران در دربار خویش گردآورد.» (همان)

«سبک رسمی و قانونمندی که درهرات و زیرنظربایسنقرمیرزا شکل گرفت برتحولات بعدی نگارگری دردربارهای تیموریان ، ترکمانان و صفویان بسیارتاثیر گذاشت.» (همان: ۷۵)

با مرگ بایسنقر(۸۳۸ هـ ق) کارگاه او یکسره ازفعالیت بازنماند. از جمله واپسین ساخته های این کارگاه شاهنامه ای کوچک اندازه ولی درخور توجه است (حدود ۸۴۴هـ ق). به نظر می رسد چند نقاش درمصور سازی آن مشارکت داشته اند. برخی نگاره‌ها سبک کارگاه بایسنقر رامی نمایانند و بعضی دیگر تاحدی متاثر از سبک شیراز زمان ابراهیم سلطان هستند و گروه سوم را می توان به یک نقاش جوان ترمنسوب کرد که با گرایش به طبیعت، زمینه سبک کمال الدین بهزاد را هموارساخت. (تلخیص، همان)

۷-۲- هرات پسین

«هرات پس از مرگ شاهرخ (۸۵۰ هـ ق) تا آغاز پادشاهی حسین بایقرا (۸۷۳هـ ق)، یک دوره اغتشاش سیاسی و رکود هنری را گذرانید. با این حال به نظر می رسد که برخی از هنرمندان بدون وابستگی مستقیم به دربار کارشان را ادامه می داده اند .» (همان: ۷۵) از آن جمله می توان به مولانا ولی الله اشاره نمود.[2]

از زمان به تخت نشستن حسین بایقرا درهرات، انواع هنرها رونقی تازه یافتند و این شهر در خلال ۳۸ سال پادشاهی حسین بایقرا، دوره دیگری از شکوفایی فرهنگی را تجربه کرد که بی شک در کنار طبع آزمایی پادشاه در شعر و توجه او به فرهنگ، شخصیت و اقدامات میرعلیشیرنوایی (وزیر و خزانه دار سلطان) را نمی توان نادیده گرفت. به همت او محفل انسی شکل گرفت که بهزاد نیزاز اعضای اصلی آن بود.

دراین جو روشنفکرانه، مکتب نگارگری هرات ازنودرخشید. اگرچه استادان این دوره و بسیاری از نگارگران معاصرشان هنوز کمابیش زیرنفوذ سنت نقاشی بایسنقری بودند، بهزاد با بصیرت عمیق و حس واقعگرایانه اش توانست از مرز سنت فراتر رود. (تلخیص، همان: ۷۸-۸۰) و به همین سبب « دوره پسین مکتب هرات را باید عصر بهزادنامید.»(آژند، ۱۳۸۹:۲۶۱) عصرهنرمندی که قدرت و قوه قریحه و طبع هنری او در آثار سفارشی سلطان جلوه می یافت و موجب می شد تا سلطان لقب "مانی ثانی" بدو بدهد و او را در صدر بنشاند. (آژند، ۱۳۸۷: ۳۶۱)

سلطان حسین بایقرا درحمایت ازهنر وهنرمندان، حتی کسانی که در امور فرهنگی می کوشیدند را، از پرداخت مالیات معاف داشت و البته موقوفات نیز ازعلل ترقی هنرها دراین دوره بود؛ چرا که متولیان با استفاده از در آمد و عایدات موقوفات در حفظ و اشاعه آثار هنری می کوشیدند. (تلخیص، آژند، ۱۳۸۹:۲۴۹)

چند هنری بودن بعضی ازهنرمندان و نیزهمگامی تشیع و تصوف از نکات گفتنی دراین دوره است که در طرز نگرش هنرهای تصویری بی تاثیر نبوده است.[3]

۱- ازنتایج مهم حکومت ایلخانان برای نقاشی ایرانی، بنیانگذاری نوعی هنرپروری بودکه سنت کارگروهی درکتابخانه- کارگاه سلطنتی را پدیدآورد. ر.ک . پاکباز، b ۱۳۸۹ : ۶۰

۲ - ر.ک.پاکباز، b ۱۳۸۹: ۷۵-۷۷

۳- ر.ک. آژند، ۱۳۸۹: ۲۵۱

دریک جمع بندی راجع به مکتب هرات در دوره های پیشین و پسین می توان گفت:

«مکتب هرات در دوره پیشین به پروردگی و هماهنگی خاص خود رسید. هنرمندان آن افزون بر حصول کمال فنی درهنرخویش، به دنیای گسترده ای از فضا بندی و عواطف و یا عینیت و ذهنیت دست یافتند.» (آژند، ۱۳۸۹: ۲۶۰) درحالی که « در نگاره های مکتب پسین هرات بر واقعیت بصری فرد و انسان تاکید گشت و انعطاف پذیری نظام کتابخانه را صحه گذاشت. دراینجا پیکره هایی که ارائه گردید دیگر حالت تیپ نداشتند بلکه افراد و انسان هایی بودند که درگیر فعالیتهای روز مره اند.» (همان) و این « واقعیت نمایی تصاویر از طریق حرکت و فضا در حقیقت جدایی از شمایل نگاری دوره ی پسین بود که بیشتر برآرمان تاکید داشت تا واقعیت.»(همان)

هنرستان هرات پس از حمله ازبکان (۹۴۲هـ) رو به افول گذاشت و اعتبار خود را ازدست داد و بسیاری ازهنرمندانش به بخارا مهاجرت کردند که همکاری آنان دربنیادگذاری شیوه ای ایالتی آن منطقه تاثیر فراوان به جا ی گذاشت. (تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵- ۱۲۶)

«شاید مهمترین نتیجه مکتب هرات پدیداری مکاتب نگارگری بخارا، تبریز دوره صفوی و تبع آن مکتب نگارگری استانبول و مکتب گورکانیان هند از دل آن باشد.»(آژند، ۱۳۸۹:۲۶۷)

۸- دوره صفوی اول(تبریز دوم یا تبریز صفوی)[۱]

شاه اسماعیل هرات را به سال ۹۱۶ هجری قمری گشود و بهزاد را با خود به تبریزآورد و ریاست کتابخانه سلطنتی را بدو سپرد.(تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) گرچه دراین باره گزارش دیگری نیز وجود دارد که می گوید: شاه اسماعیل به سبب اهمیت هرات در سال ۹۲۱ ق فرزند دو ساله خود تهماسب میرزا را با اتابکی امیرخان موصللوحاکم هرات کرد و بهزاد را به همراه اساتید دیگر، به تربیت تهماسب که درهرات به کسب فضایل و هنرها می پرداخت، گماشت.

بعضی معتقدند که بهزاد پیش ازسال ۹۲۸ ق همراه شاه اسماعیل به تبریزآمده است. بعید نیست که شاه درسال ۹۱۶ ق بهزاد را ملازم خود کرده و با خود به تبریز آورده باشد و بعدها همراه فرزندش او را به هرات فرستاده باشد.

به هرتقدیر بهزاد تا سال ۹۲۸ ق که تهماسب میرزا به تبریزبرمی گردد، درکنار شاهزاده در هرات باقی می ماند. سپس همراه هنرمندان دیگر به تبریز بازگشته، فرمان "کلانتری کتابخانه همایون"را از شاه دریافت می نماید و ریاست کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی صفویان را به عهده می گیرد. (تلخیص، آژند، ۱۳۸۷: ۳۶۶ -۳۶۸)

عبادالله بهاری دراین باره پژوهشی انجام داده و به این نتیجه رسیده که «هرات دراواخر سلطنت اسماعیل اول و اوایل سلطنت تهماسب اول مرکز اصلی کتاب نگاری صفویان بوده است. بهزاد درآن سال ها هنوز درهرات اقامت داشته وکارگاه این شهر را اداره می کرده است.»(پاکباز، b ۱۳۸۹: ۸۷) و «پس ازآنکه عبیدالله خان ازبک هرات را تسخیر کرد(۹۳۵هـ ق)، بهزاد وجمعی ازشاگردانش رهسپار تبریزشدند. » (همان)

گذشته ازاین موضوع که بهزاد در چه زمانی و چگونه از هرات به تبریز رفته است، باید گفت: نام آورترین هنرمند نگارگر مکتب هرات که پس از تشکیل دولت صفوی نیز دردستگاه آنان دارای مقامی والا گردید، استاد بهزاد است. (تجویدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳) و هم اوست که « دربار صفوی درتبریز را سخت تحت تاثیر دید و سبک خود قرار داد» (پاکباز، b ۱۳۸۹: ۸۴) آنچه آمد، تاثیرگذاری بهزاد دراین دوران رانشان می‌دهد و از این رو، مختصراً جریانات این دوره را از نظر می‌گذرانیم.

براساس آثار و قراین «می‌توان نتیجه گرفت که در آغاز حکومت صفویان، گروه نسبتاً بزرگی ازنگارگران درتبریز به شیوه ترکمنی کارمی کرده اند.» (همان: ۸۶) و «بررسی نقاشی ایران در سده نهم بدون درنظر گرفتن جریان های موازی درقلمرو ترکمانان ناقص خواهد بود.» (همان: ۷۷)

---

۱ - مکاتب دوره صفوی را می توان به مکتب صفوی اول یا تبریز دوم، مکتب صفوی دوم یا قزوین ومکتب صفوی سوم یا اصفهان تقسیم کرد: رک.محمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۹

«ترکمانان، به پیروی ازتیموریان، درتبریز و بغداد و شیراز کارگاههای سلطنتی برپاکردند و هنرمندان محلی و غیرمحلی را به خدمت گرفتند. دراین کارگاه ها شیوه های متاثرازمکتب هرات و با خصوصیات متفاوت پدید آمدند » (همان)

«شاه اسماعیل پس ازدستیابی به تبریز، تختگاه آق قویونولها، کارگاه هنری مکتب ترکمان را دراختیارگرفت.»(آژند، ۱۳۸۷: ۳۶۶)

درباره ی اینگونه وقایع مهم سیاسی ومشاهده تاثیر آن بر روند تحولات نقاشی ایران، می توان گفت که دست به دست گشتن مراکز حکومتی غالباً جابه جایی هنرمندان و هم آمیزی سنتهای هنری توام بوده است و برهمین روال، شاه اسماعیل اول صفوی با تشکیل یک دولت واحد، امکان تلفیق مهمترین سبک های نگارگری پیشین را فراهم ساخت؛ که دراین کارگاه جدید تبریز و تحت حمایت شاه تهماسب اول، نگارگری ایرانی کاملترین جلوه هایش رانشان داد. (تلخیص، پاکباز، b ۱۳۸۹: ۸۴-۸۶)

همان طور که گفتیم «ازهم آمیزی سنتهای باختری(تبریز) و خاوری(هرات) مکتب اصیل وکاملی بوجود آمد که درخشان ترین نمودهای آن را درشاهنامه تهماسبی و نسخه مهم دیگری به نام خمسه تهماسبی (۹۴۶-۹۵۰ هـ ق) می توان دید» (همان:۸۷)

سلطان محمد نقش ویژه‌ای دراین تلفیق داشته و یکی از نگاره هایش درشاهنامه یادشده، درنقطه اوج میان دو سنت جای دارد. (همان: ۸۷-۹۱)

« نگارگران مکتب جدید تبریز، به پیروی ازسنت بهزاد، علاقه ای وافر به تصویرکردن محیط زندگی و امور روزمره داشتند.» (همان:۹۱) و « دراین گروه، حرکت فرهنگی هنری مکتب تبریز دوم را به سرپرستی بهزاد آغاز کرده و شیوه نوینی را درنقاشی ایرانی به وجود آوردند.» (محمدی، ۱۳۸۹:۲۴۹)

« مظفرعلی، عبدالصمد، محمد قدیمی، دوست محمد، عبدالعزیز و چند نقاش دیگر نیز هر یک باویژگی های خود در زمره "وارثان کلک بهزاد" به شمار می آیند. اینان در مکتبی به هم می پیوندند که باکیفیاتی چون شکوه تزئین، و فور رنگ و پرمایگی احساس شناخته می شوند. این واپسین تجربه بزرگ درهنر کتاب نگاری ایرانی است.» (پاکباز، b ۱۳۸۹:۹۱)

«درآثار این دوره اغلب شاهد به تصور کشیده شدن وضعیت زندگی در دربار و سلوک طبقه ی اشرافی وکاخ های زیبا و باغ های دلگشا هستیم. این نقاشی ها، عظمت و جلال آن دوره را به ما نشان می دهند.» (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۰)

بازیل گری این مکتب را اینگونه توصیف می کند: « خصلت کلی این دوره را محافظه کاری مفرط تشکیل می دهد. هنرمندان این مکتب، شیوه رنگ بندی دلخواه خود را یافته اند. ایشان از عقل و درایت خوبی برخوردارند که موجب می شود در حیطه فن و آزمون زیاده روی نکنند. آن ها همه ی توجه خود را به ترکیب بندی وموضوع معطوف کرده اند.» (به نقل از همان)

درباره بهزاد دراین برهه باید گفت که او « تا اوایل سلطنت شاه طهماسب که در ۹۳۰ هـ ش به تخت پادشاهی جلوس کرد، زنده بود» (همان: ۱۴)

درنهایت مکتب تبریز صفوی نیز، مانند تمامی مکاتب نگارگری ایرانی، تحت تاثیر روندها و رخدادهای تاریخی و با حفظ تاثیرگذاری خود، جایش را به دیگر مکاتب داد.

«با انتقال پایتخت صفویان به قزوین (۹۵۵ هـ ق)، دوران شکوفایی مکتب تبریز به پایان رسید. اکنون شاه تهماسب شماری از نقاشان دربار را به کارتزئین کاخ چهل ستون قزوین گماشت. گویا خود اونیز دردیوار نگاری این کاخ شرکت کرد. اما کمی بعدتر، او یکسره ازهنر و هنر پروری روی برگردانید.» (پاکباز، b ۱۳۸۹: ۹۳)

نقش مکتب هرات درمکتب تبریزصفوی آنچنان عمیق و پاینده است که شاید بتوان دوره پنجاه ساله ی سلطنت شاه تهماسب را، دوران شکوفایی مکتب هرات نامید.[1]

[1] – رک. شریفی، ۱۳۸۹: ۱٤

نتیجه

کمال الدین بهزاد نقاش دوره تیموری و صفوی، صاحب سبک و متعلق به مکتب نگارگری هرات (پسین) و نیز تبریز صفوی، مطمئناً یکی از تاثیرگذارترین استادان دراین زمینه بوده است.

چگونگی شکل گیری این مکاتب، با توجه به زمینه های هنری پیشین درایران، رخدادهای تاریخی و نیز شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان شکل گیری آنها، جالب توجه می باشد.

بهزاد نتیجه ی مکاتب و جریان های هنری قبل ازخود، شرایط اجتماعی زمان خود و تاثیر گذاربرمکاتب و سبک های بعد ازخود بوده واندیشه وهنرش - به مانند بسیاری ازهنرمندان گذشته ی این سرزمین - جنبه ی ماورایی زندگی این جهان را بازمی نمایاند.

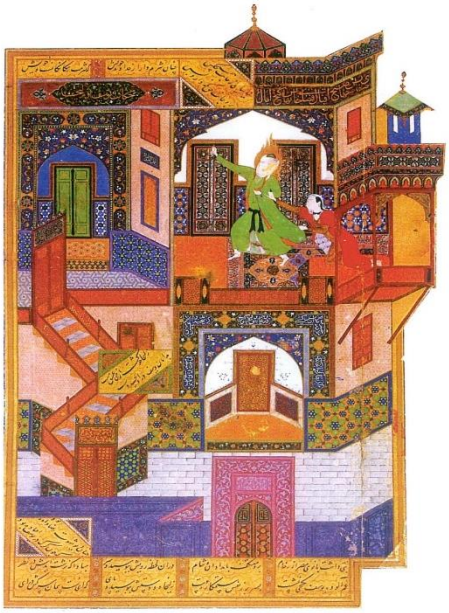

تصویر ۱- فرار یوسف از دست زلیخا، اثر کمال الدین بهزاد (آژند، ۳۰۰:۱۳۸۹)

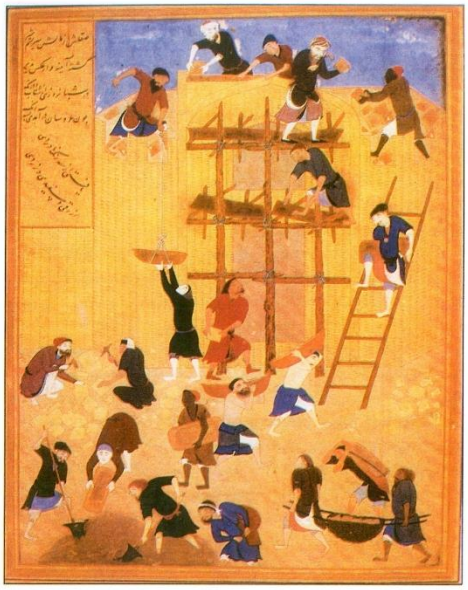

تصویر ۲- ساختمان کاخ خورنق، اثر کمال الدین بهزاد (تجویدی، ۱۲۲:۱۳۸۶)

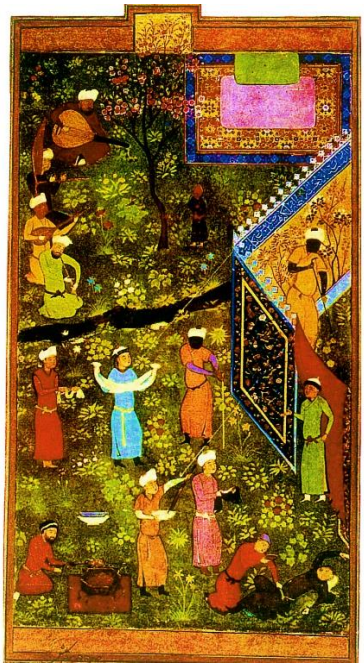

تصویر ۳- سلطان حسین میرزا در گلگشت، اثر کمال الدین بهزاد (آژند، ۳۰۴:۱۳۸۹)

منابع

۱. آژند، یعقوب، مکتب نگارگری هرات، فرهنگستان هنر، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۷)
۲. بی نا، نگارگری ایران (پژوهشی درتاریخ نقاشی و نگارگری ایران)، نشر سمت، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۹)
۳. پاکباز، روئین، دایره المعارف هنر، فرهنگ معاصر، چاپ نهم، تهران، (a ۱۳۸۹) (۱۳۷۸)
۴. بی نا، نقاشی ایران ازدیربازتا امروز، زرین و سیمین، چاپ نهم، تهران، (b ۱۳۸۹)، (۱۳۷۹)
۵. تجویدی، اکبر، نگاهی به هنر نقاشی ایران ازآغاز تا سده دهم هجری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ وانتشارات، چاپ سوم، تهران، (۱۳۸۶)، (۱۳۵۲)
۶. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۵)
۷. رهنمود، زهرا، تاریخ هنرایران در دوره اسلامی نگارگری، سمت، چاپ دوم، تهران، (۱۳۸۸)، (۱۳۸۶)
۸. شریفی، بهمن، آموزش نگارگری جلد(۱): طراحی، ترجمه سونیا رضاپور، ویرایش مریم معصومی، یساولی، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۹)
۹. محمدی، رامونا، تاریخ و سبک شناسی نگارگری و نقاشی ایرانی، فارسیران، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۹)
۱۰. محمدزاده، مهدی، رئالیسم معنوی درآثار کمال الدین بهزاد " نگاه ویژه او به انسان و طبیعت"، مجموعه مقالات همایش بین المللی کمال الدین بهزاد، فرهنگستان هنر، چاپ دوم، تهران، (۱۳۸۶)، (۱۳۸۳)، (صص ۴۱۵-۴۲۷)

جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت حقوق بشر در ایران پس از انقلاب

مهدی وثوق[۱]، زهرا قاسمی[۲]، فاطمه بیرجندی[۳]، هادی چوگانی[۴]

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق،
۲- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه،
۳- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و هیئت علمی،
۴- دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق
z.ghasemi1986@yahoo.com

چکیده:

جهانی‌شدن اقتصاد زمانی تحقق پیدا می‌کند که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری و تولید کمترین نقش را داشته باشد. جهانی‌شدن اقتصاد شرایطی را شکل می‌دهد که در آن هر یک از کشورهای جهان با توجه به پارامترهای قدرتی و جایگاه اقتصادی خود در کل این مجموعه نقش‌آفرینی خواهند کرد. افزایش رقابت در سطح اقتصاد بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جهانی‌شدن اقتصاد است. جهانی‌شدن اقتصاد، بر وضعیت حقوق بشر و حمایت از آن تأثیر گذاشته و همزمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای حمایت قانونی بین‌المللی از حقوق بشر ایجاد کرده است. استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش بین به جهانی‌شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب فاصله عقب‌ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر و توسعه آنها را به دنبال می‌آورد. بدین ترتیب می‌توان گفت در روند جهانی‌شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب‌تر خواهد شد. از آثار منفی جهانی‌شدن بر حقوق بشر عبارت است از: تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ‌ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد، جهانی‌شدن سلطه عمیق‌تر شمال بر منافع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد و... . اما به هر حال همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر مثل جهانی‌شدن نمی‌توان مطلق فکر کرد و هر پدیده‌ای هم می‌تواند جنبه مثبت و هم منفی داشته باشد و بایستی در مواجهه با هر پدیده‌ای مطابق عقل و خرد آنچه مفید است را جذب و مضرات آن را دفع نمود اما در نهایت جهانی‌شدن اقتصاد زاده فلسفه‌ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولت‌ها باید صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود شود هرگونه ثمراتی که جهانی‌شدن در جهت حمایت از حقوق بشر در برداشته باشد تصادفی و شکننده خواهد بود. بنابراین خطرات جهانی‌شدن اقتصاد برای حقوق بشر می‌تواند بر این ثمرات تصادفی بچربد. روش مورد استفاده در این تحقیق تحلیلی- توصیفی است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، اقتصاد، حقوق بشر، قانون اساسی، دولت

مقدمه

حقوق بشر و توجه به کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه حقوق بین‌الملل در جهان امروز است و در کنار امنیت، صلح، همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و... مطرح می‌شود که موجب تقویت بنیان و اساس جهانی‌شدن می‌باشد. حقوق بشر به معنی امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی بر اساس طبع، ذات، شأن و مقام خویش، هم به نفس انسان بودن(نگرش فردی و درونی) و هم به لحاظ نقش کلی در جهان هستی و در عرصه روابط جمعی و در اندرون سازمان اجتماعی(رویکرد جمعی، خارجی و بیرونی) از آن برخوردار است (فلسفی، ۱۳۷۵- ۷۴: ۹۵). البته «جک دانلی»[1] بر این اعتقاد است که حقوق بشر، مجموعه حقوقی است که هر فرد، به خاطر انسان بودن دارا می‌باشد و فقط به بعد اول این تعریف یعنی نگرش فردی و درونی می‌پردازد.(Donnelly,1989:12).

هدف حقوق بشر، ایجاد و ارتقای شرایطی از زندگی است که به انسان به عنوان اشرف مخلوقات جامعه بشری و جانشین حاکم مطلق و ازلی امکان می‌دهد تا بدون موانع بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خود را متجلی سازد، موانعی که بیشتر ساخته و پرداخته دست خود بشر بوده و برای افزایش دامنه اقتدار، بخشی از آنها به ضرر سایرین پدیدار می‌گردد. به همین جهت حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از فرد انسانی در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسان‌ها و موانع قابل اجتنابی است که از طریق اعمال محرومیت، بهره‌کشی، اختناق، آزار و اذیت و کلیه اشکال سوء رفتاری توسط گروه‌های سازمان یافته و قدرتمند انسان‌ها به وجود آمده است.(آقایی، ۱۳۷۶: ۲).

عده‌ای بر این اعتقادند که جهانی‌شدن، سبب ارزش‌های عام و جهان‌شمولی حقوق بشر شده است. در واقع از نظر این گروه جهانی‌شدن حقوق بشر به معنی عام و جهان‌شمول شدن آن در میان همه کشورها می‌باشد. این گروه بر این اعتقادند که جهانی شدن حقوق بشر قبل از دور تازه جهانی‌شدن اقتصاد صورت گرفت (مورد اخیر در ادغام شرکت‌های تجاری در دهه ۱۹۹۰ در راستای به حداکثر رساندن اقتصادهای مقیاس، منعکس می‌شود) ولی حقوق بشر، در اولین نیمه دهه بعد از جنگ جهانی دوم، جهانی شد. زیرا که منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دادگاه نورنبرگ تأثیر خود را بر روابط بین‌الملل بر جای گذاشت. از نظر اینها مفهوم و معنای اساسی و در واقع اولیه جهانی‌شدن حقوق بشر این است که استانداردهای حقوق بشر، ملی زدا شده و به موضوع بین‌المللی، جهانی و سیاره‌ای تغییر کرده‌اند.(فورسایت، ۱۳۸۱: ۴۶۰).

در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن بیشتر به سمت خاص‌گرایی متمایل شده است. در واقع از زمان پایان جنگ سرد، یک منازعه و اختلاف بین‌المللی در میان دولت‌ها بر سر مسأله حقوق بشر وجود داشته است. در حالی که خیلی از ملت‌های اروپای شرقی به سمت حقوق سیاسی و مدنی افراد گرایش پیدا کرده‌اند و درصدد بوده‌اند که عام‌گرایی حقوق بشر را بپذیرند. حکومت‌های جهان در حال توسعه نسبت به این مسأله دیدگاه مثبتی نداشته‌اند و آن را تفوق غربی، مداخله‌گرایی و امپریالیسم فرهنگی در حوزه حقوق تلقی کرده‌اند (Bell,Nathan& Pcleg,2001:3). و در نتیجه تلقی ملی خود را از مفهوم حقوق بشر داشته‌اند و به آن اتکا کرده‌اند. اما باید اذعان داشت که هر کدام از این رویکردها دارای نقصان‌هایی می‌باشند و در عصر جهانی‌شدن، هر دو رویکرد را می‌توان به طور تعامل‌وار با یکدیگر مشاهده نمود، هم اصول عام و جهان‌شمول وجود دارد و هم فرهنگ‌های خاص برای اجرای این اصول عام. بنابراین بهتر است که رویکرد سومی را برای نگرش به مسأله حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن اتخاذ نمود.

مفهوم جهانی‌شدن

جهانی‌شدن[2] واقعیتی ملموس، فرایندی انکارناپذیر و در همان حال مقوله‌ای مناقشه‌برانگیز است. درباره جهانی‌شدن تعاریف متعددی بیان شده است. این امر ناشی از نو بودن آن در شرایط دوران پس از جنگ سرد، ارتباطات و ابعاد آن می‌باشد، زیرا

1- Jack Donnelly

2- Globalization

جهانی‌شدن پدیده‌ای تک بعدی نیست و همه قلمروهای فردی و جمعی را در زمینه‌های سیاسی و غیرسیاسی دربر می‌گیرد. از دیدگاه روزنا جهانی‌شدن فرایندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها را به انجام رفتارهای یکسان یا شرکت در فرایندها، سازمان‌ها یا نظام‌های فراگیر و منسجم وا می‌دارد (روزنا، ۱۳۷۸: ۱۰۲۴- ۱۰۲۳).

«آنتونی گیدنز در تعریف جهانی‌شدن بیان می‌دارد جهانی‌شدن را می‌توان به مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای واقع شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس» (اسمیت و بیلیس، ۱۳۸۳: ۴۹).

«رونالد رابرتسون در تعریف خود از جهانی شدن که در بخشهایی با تعریف گیدنز شباهت دارد، اظهار می دارد، «مفهوم جهانی شدن، به در هم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد» (قریشی، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

«رابرتسون در شرح نظریه خویش در خصوص جهانی‌شدن بیشتر متمرکز بر نحوه اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک قالب علمی است. فرمولی که وی برای جهانی‌شدن ارائه کرده است دارای چهار وجه است این چهار وجه عبارتند از: جوامع (ملی)، افراد، نظام ارتباطاتی بین جوامع و بشریت به معنای نوعی آن» (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۶۶).

به هر حال می‌توان گفت مفهوم جهانی‌شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و جهانی شدن در واقع همکاری آگاهانه و یا الزامی ملت‌ها و فرهنگ‌ها جهت زیستن در یک جامعه واحد جهانی است. (جهانی‌شدن از یک سو یک چهارچوب مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهانی است و از سوی دیگر تبیین نوعی جهان‌بینی و نگرش درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است.

پیشینه جهانی‌شدن

در زمینه قدمت و تاریخچهٔ پیدایش جهانی‌شدن میان صاحب‌نظران هماهنگی وجود ندارد. برخی نظریه‌پردازان که علاقه‌مند به بررسی ریشه‌های تاریخی ساختارها و شبکه‌های نظام جهانی کنونی هستند عقیده دارند که مبدأ فرایند جهانی‌شدن را باید در تمدن‌های باستان جست‌وجو کرد. از دیدگاه آنان با شکل‌گیری چنین تمدن‌هایی در واقع فرایند جهانی‌شدن هم آغاز شد، چرا که آن تمدن‌ها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود، تمدن‌هایی گسترش‌طلب بودند، چنین تمدن‌هایی از لحاظ سیاسی، نظامی و فرهنگی، گرایش به گسترش و جهانگیر شدن داشتند و با نفوذپذیر کردن مرزهای واحدهای اجتماعی کوچک و بسته، ادغام آن‌ها در واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر و فراگیرتر را فراهم می‌کردند. از دیدگاه افراد دیگری مانند آندره‌گوندرفرانک[1] و ایمانوئل والرشتین(نومارکسیست)[2]، فرایند جهانی‌شدن هنگامی شروع می‌شود که نطفه نظام جهانی بسته شده است که این تاریخ به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. در واقع آنان از پنج هزار سال تاریخ نظام جهانی و به دنبال آن پنج هزار سال تاریخ فرایند جهانی‌شدن سخن می‌گویند.(گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲).

گروه دیگری از نویسندگان مانند اریک ولف[3] و ویلکنسین[4] که دیدگاهی نسبتاً همسان دارند- معتقدند که باید تاریخ جهانی شدن را همان تاریخ تمدّن جهانی که حدودِ ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد؛ و از مصر باستان و تمدّن سومر آغاز می‌شود دانست.

نظریه‌پردازان دیگری مانند گیدنز، مارکس و انگلس، شکل‌گیری و نقطهٔ آغاز فرایند جهانی‌شدن را بسیار کوتاه‌تر از نظریه پردازان نام برده می‌دانند. برخی از این نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که با شکل‌گیری تجدّد، فرایند جهانی‌شدن نیز آغاز شد. مثلاً گیدنز فرایند جهانی‌شدن را چیزی جز گسترش تجدّد نمی‌داند. مارکس و انگلس هم درک تاریخ جهان‌شدن و آغاز این فرایند را نیازمند درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند، چون از نظر آنان نظام سرمایه‌داری همواره دست‌اندرکار یکپارچه‌سازی

[1] A.G.Frank

[2] I.Wallerstein

[3] E.Wolf

[4] Wikinson

اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است. پس با توجه به این دیدگاه جهانی‌شدن همزاد سرمایه‌داری به شمار می‌آید. از نظر رابرتسون نیز جهانی‌شدن فرایندی است که از عصر رنسانس و قرن پانزدهم آغاز شده است (سلیمان‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۹).

تفاوت جهانی‌شدن و جهانی‌سازی

جهانی‌سازی غیر از جهانی‌شدن است. زیرا جهانی‌شدن معترف به وجود فرهنگ‌های دیگری است که قابل تبادل با هم بوده و می‌توان به تکثر آنها اذعان نمود. اما جهانی‌سازی با ایجاد رخنه‌ای فرهنگی، فراگیری تنها فرهنگ واحدی را به رسمیت می‌شناسد. امری که منجر به نابودی دیگر فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌گردد. جهانی‌شدن عبارت از تعامل تمدن‌ها است و نیز به معنای فهم میانه‌روی مشترکی در ضرورت این تعامل و تعاون بشری به خاطر صلح و امنیت است که آن را ضرورت بشریت ایجاب می‌کند. جهانی‌شدن برنامه جاه‌طلبانه‌ای نیست. بلکه تمایل به داد و ستد و گفتگو و ارتقای امور خصوصی در سطح جهانی است. اما جهانی‌سازی اراده‌ای برای نفوذ به دیگری و سلب ویژگی‌های آن است (موسوی، دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۹).

جهانی‌شدن نوعی عدم اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهند این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی‌شدن واقعیتی است ملموس و ضرورتی گریزناپذیر که هر جامعه اگر رفاه شهروندان خود را بخواهد چاره‌ای ندارد جز این که خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید برای کشورها و برای جامعه بشری سازگار کند و با آسایش خاطر به مقتضیات آن گردن نهد (مظاهری، کاووسی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۱). اما در جهانی‌سازی تلاش بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن این که جهانی‌سازی طرحی است که از سوی کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در رأس آن‌ها آمریکا تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای جهان است (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۰).

اصطلاح جهانی‌شدن به روندی اشاره دارد که ریشه در اعماق تاریخ بشریت دارد و ادیان توحیدی، به خصوص دین مبین اسلام، داعیه‌دار آن است؛ به این معنا که اسلام همه انسان‌ها را اعضای یک پیکر واحد می‌داند و تفاوت‌های نژادی و جغرافیایی تأثیری در پیگیری ایدهٔ جهانی آن ندارد. اما اصطلاح جهانی‌سازی به اراده‌ای برای مدیریت جهانی‌شدن و استفاده از امکانات و قابلیت‌های آن اشاره دارد که منجر به حاکمیت ارزش‌ها، اصول و مبانی حرفه‌ای در امور بشری و جهانی می‌شود و طبیعتاً واکنش سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به خصوص ادیان و به ویژه دین مبین اسلام، را به دنبال دارد (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۵۲- ۱۵۱).

جهانی‌شدن اقتصاد

جهانی‌شدن اقتصاد زمانی تحقق پیدا می‌کند که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را داشته باشد. در روند جهانی‌شدن اقتصاد، کشورهای دنیا به هم وابسته می‌شوند، موانع گمرکی و تجاری به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و نقل و انتقالات مالی بین کشورها هرچه آسانتر صورت می پذیرد. به عبارت دیگر، کنترل ملت‌ها و دولت‌ها در نقل و انتقالات مالی و فناوری به شدت کاهش می‌یابد و در بلندمدت حذف می‌گردد. گسترش و تعمیق وابستگی متقابل بین کشورها و اقتصادهای ملی، یکپارچگی بازارهای ملی و گسترده‌تر شدن مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و از میان برداشته شدن ضوابط حمایت‌گرایانه بازرگانی و ایجاد سازمان جهانی بازرگانی از مهم‌ترین ابعاد اقتصادی جهانی‌شدن به شمار می‌رود. این ابعاد از طریق اتحادیه‌های اقتصادی جهانی و فعالیت شرکت‌های بین‌المللی و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شکل می‌گیرد.

جهانی‌شدن اقتصاد شرایطی را شکل می‌دهد که در آن هر یک از کشورهای جهان با توجه به پارامترهای قدرتی و جایگاه اقتصادی خود در کل این مجموعه نقش‌آفرینی خواهند کرد. افزایش رقابت در سطح اقتصاد بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جهانی‌شدن اقتصاد است. در دنیای امروز با کاهش چشمگیر هزینه‌های حمل و نقل، رشد حیرت‌انگیز تکنولوژی

اطلاعات و گسترش روزافزون تجارت الکترونیکی و به حداقل رسیدن نقش مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی، نهادهای اقتصادی همه بازارهای جهان را در حیطه شمول فعالیت خود می‌شناسند» (قوام، ۱۳۸۳: ۷۹).

در روند جهانی‌شدن اقتصاد، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر افزایش می‌یابد. افزایش رقابت از یک سو، و وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها به هم از سوی دیگر، شرایطی استثنایی را در صحنه جهانی پدید می‌آورد. در این شرایط، رقبا برای این که بتوانند با هم رقابت کنند در برخی شرایط حتی خواهان آن می‌شوند که رقبای دیگر نیز خود را تقویت کنند. جهانی‌شدن، اقتصادهای جهان را چنان به یکدیگر گره می‌زند که بروز حتی یک بحران کوچک می‌تواند به سرعت گریبانگیر سایر کشورهای جهان نیز شود. با بروز پدیده جهانی‌شدن اقتصاد و از میان برداشته شدن بسیاری از موانع تجاری موجود، زمینه نقل و انتقال سرمایه و منابع مالی، و قطعاً تقسیم کار بین‌المللی گسترش خواهد یافت که این خود به افزایش کارایی اقتصاد بین‌المللی کمک شایانی خواهد نمود.

«جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست جهانی را نیز متحول ساخته است و آن را به نظامی فراسوی نظام مبتنی بر دولت‌های ملی سوق می‌دهد. نظام سنتی به طور فزاینده‌ای به واسطه عوامل گوناگونی مورد چالش جدی قرار گرفته است. اگرچه به نظر می‌رسد در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، نظام دولت‌های ملی کماکان به عنوان یک زیر مجموعه بسیار مهم در جهان سیاست باقی خواهد ماند؛ اما در درازمدت سیاست جهانی به سمت پلورالیسم و تنوع مؤلفه‌های متشکله حرکت خواهد کرد؛ جهانی که در آن بازیگران گوناگونی نظم جهانی را شکل خواهند داد» (شولت، ۱۳۸۲: ۶۷).

هرچه اقتصاد بیشتر جهانی شود از قدرت کشورها برای قانونمند ساختن امور داخلی خود کاسته می‌شود. این در حالی است که وقتی سیاست‌های داخلی ناتوان از انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی باشند باعث انزوا و ناامیدی مردم می‌گردند. تضعیف حاکمیت ملی، بدون انجام تغییر ساختاری در نظام بین‌الملل به معنای از دست رفتن حاکمیّت مردمی است. این امر راه را برای بازگشت قدرتمندان و نخبگان الیگارشی که در برابر مردم پاسخگو نیستند، باز می‌کند. در چنین شرایطی امکان دارد میزان احترام به حقوق بشر نیز در جوامع مختلف کاهش یابد.

در روند جهانی‌شدن شاید مهم‌ترین و پیشتازترین بخش، اقتصاد بوده است؛ به طوری که بسیاری از محققین تا مدت‌های مدید، جهانی‌شدن را منحصراً در چارچوب اقتصاد مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دادند و از بخش‌های دیگر جهانی‌شدن، همچون فرهنگ و سیاست غافل بودند. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که روند جهانی‌شدن بیشترین تأثیرات خود را بر اقتصاد جهان گذارده و در این وادی خودنمایی نماید. به عنوان مثال، سازمان تجارت جهانی به عنوان مهم‌ترین نماد عینی جهانی‌شدن در وادی اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و تا جایی پیش رفت که رئیس جمهور امریکا مجبور گردید به تهدیدات این سازمان گوش فرا داده و تعرفه‌های وضع شده بر فولادهای وارداتی را که به یک جنگ اقتصادی تبدیل شده بود حذف کند. به هر حال اگر جهانی‌شدن را پیکری واحد تصور نماییم، بخش اقتصادی این پیکر، رشد بسیار بیشتری از دیگر بخش‌های آن داشته است و این ویژگی تأثیرات این بخش را بر تمامی امور همچون وضعیت زنان وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌نماید (بشیریه، ۱۳۸۰: ۸۱).

مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر حقوقی‌اند که افراد از جهت انسان بودن خود مستحق بهره‌مندی از آنها هستند، این حقوق برداشتی نوین و غیرمذهبی از حقوق طبیعی که خدادادی‌اند، قلمداد می‌شوند(فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۷). بدین ترتیب حقوق بشر جهانی، بنیادین و مطلق انگاشته شده‌اند. جهانی بودن آن‌ها بدین معناست که صرف نظر از تابعیت، ریشه قومی یا نژادی، مبنای اجتماعی و غیره، به همه انسان‌ها در هر کجا که باشند، تعالق دارند. بنیادین بودن آنها از این جهت است که غیر قابل سلب‌اند: ممکن است حقوق بشر نادیده گرفته شده یا نقض شوند، اما استحقاق انسان نسبت به بهره‌مندی از این حقوق را نمی‌توان از میان برداشت. مطلق بودن آن‌ها از این حیث است که این حقوق را نمی‌توان مشروط ساخت؛ چرا که به مثابه سنگ زیرینی که لازمه بنا نهادن حیاتی شایسته شأن انسان است، تلقی می‌شوند.

حقوق بشر مشتمل بر آزادی‌های افراد (آزادی عقیده و بیان)، عدالت، برابری و امنیت انسانی است که برای زندگی انسان‌ها و شهروندان حائز اهمیت بوده است (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری مباحث مربوط به حقوق بشر در ایران

بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران از سال ۱۹۸۱ آغاز شد و بررسی وضعیت کلی حقوق بشر در ایران به صورت جدی در سال ۱۹۸۲ مورد توجه مجامع حقوقی بشری قرار گرفت. در پی بررسی گزارش کمیسیون حقوق بشر طی قطعنامه‌ای از رئیس کمیسیون خواسته شد تا با مشورت اعضای هیئت مدیره، فردی را برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران تعیین کنند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با اتخاذ استراتژی‌های تازه در سیاست خارجی فشارهای بسیاری از سوی آمریکا علیه نقض حقوق بشر در ایران شکل گرفت (رضوانی، ۱۳۷۲: ۱۷).

به طور کلی در سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۱ زمینه‌های بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران فراهم شد و با تعیین نماینده ویژه مرحله جدیدی در رابطه ایران با نهادهای حقوق بشری سازمان ملل آغاز شد. لذا از این زمان مسأله حقوق بشر در ایران وارد مرحله جدیدی شد و به صورت منسجم مورد بررسی قرار گرفت. در قطعنامه اجلاس ۵۱ مجمع عمومی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران پس از ابراز خشنودی از افزایش همکاری ایران با مخبران ویژه، از خواست ایران برای کمک‌های تکنیکی و مشورتی استقبال شده و این نکته اعلام شده که بر اساس گزارش نماینده ویژه پیشرفت بالقوه‌ای در وضعیت ایران رخ داده است.

برخورد نهادهای حقوق بشر، در برابر جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا سال ۱۳۷۶مبتنی بر یک نگرش منفی و تهدید کننده بود و این نهادها در حوزه‌های مختلف رفتار نهادها و مقامات جمهوری اسلامی ایران را نامتناسب با معیارهای پذیرفته جهانی قلمداد می‌کردند در حالی که ایران همانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه بر این اعتقاد است که اگرچه حقوق بشر پدیده‌ای انسانی و فراگیر است تعیین ملاک‌ها و روند معیارگذاری در این زمینه باید بر مبنای ویژگی‌ها، سوابق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی کشورها باشد.

موضع کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در قبال انتقادهای نهادهای حقوق بشری، به طور عمده بر روی دو محور قرار دارد: یکی حق توسعه و دیگری حقوق یا تفاوت‌های فرهنگی.

رابطه بین جهانی شدن اقتصاد و حقوق بشر

چه رابطه‌ای میان «حقوق بشر» به عنوان شریف‌ترین دستاوردهای مدرنیته و «بازار آزاد» به عنوان نظمی خود انگیخته که به واسطه پویایی‌اش دیوید ریکاردو آن را نظمی شکوهمند می‌نامید وجود دارد آیا رعایت حقوق بشر صرفاً نیازمند ایجاد ساختار سیاسی متناسب با این مفهوم است یا شکل‌دهی به مناسبات اقتصادی خاصی را نیز طلب می‌کند؟ فی‌المثل آیا این ساختار سیاسی شوروی سابق بود که حقوق و آزادی‌های عمومی را به تعطیلی کشانده بود یا آن ساخت سیاسی در کنار ساخت اقتصادی تشکیل «یک کل واحد » را می‌داد که خروجی‌اش نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر بود؟

«حقوق بشر» مفهومی صورتمند و جهت‌دار است و در حوزه اقتصاد نیز نمی‌تواند تهی از جهت‌گیری باشد ولی آیا می‌توان به شکل ایجابی از الگویی اقتصادی سخن گفت که بر خواسته از موازین حقوق بشر باشد؟ و یا از موضعی سلبی از اقتصاد دفاع کرد که صرفاً با این موازین مغایرت نداشته باشد؟ اقتصاد را چنین تعریف کرده‌اند: «علم تصمیم‌گیری در انتخاب چگونگی تخصیص منابع محدود برای برآورده ساختن حداکثری نیازهای نامحدود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۱).

منابع در دسترس بشر و توانایی بهره‌گیری از این منابع دارای محدودیت است. اما نیازها و علایق بشر اولاً بسیار گسترده و نامحدود است، ثانیاً ارضای این نیازها کاملاً جنبه موقتی دارد در نتیجه منابع موجود تکافوی بر آورده ساختن همه نیارها را نمی‌دهد. مثلاً متراژ زمین‌های قابل کشت در ایران مقداری مشخص و محدود است، اما محصولات کشاورزی شناخته شده بسیار

متنوع و گسترده‌اند میل ما بر این است که همه انواع محصولات کشاورزی تا حد وفور تا جایی که مطلوبیتش صفر شود، تولید و مصرف کنیم.

ولی کمبود زمین چنین اجازه‌ای را از ما سلب می‌کند. ما ناچار به انتخاب و تصمیم‌گیری در این باره‌ایم که چه مقداری از این زمین‌ها را به گندم، چه مقداری از آن را به کشت حبوبات، چه مقداری را به کشت صیفی‌جات، چه مقداری را به کشت خشکبار و... اختصاص دهیم، اما دقیقاً مسأله اصلی در این جاست که رخ می‌نماید. چه کسی یا نهادی باید در این مورد تصمیم‌گیری کند؟ چه شخص حقیقی یا حقوقی باید تصمیم بگیرد که مثلاً چه مقدار زمین به کاشت درختان سیب اختصاص یابد، یا چه مقدار گوجه، با چه کیفیت و قیمتی تولید شود؟ مکاتب اقتصادی زیادی حول همین امر شکل گرفته‌اند.

پاسخی که سوسیالیست‌ها به این مسأله دادند یک کلمه است؛ دولت شوروی و اقمارش نیز تحقق عینی این تئوری بودند. در شوروی این دولت بود که وظیفه تصمیم‌گیری درباره نحوه تخصیص منابع را بر عهده داشت، دولت بود که تعیین می‌کرد مثلاً در سال باید چه تعداد تلویزیون، خانه و یا بخاری تولید شود. در اردوگاه سوسیالیسم بوروکرات‌های دولتی مقدار کالاهای مورد نیاز در طول سال را برآورده و با دستورالعمل به واحدهای تولیدی، آنان را ملزم به تولید همان مقدار کالا می‌کردند.

از این رو سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی میراثی اساساً سوسیالیستی دارند. در آنجا بنا بود هرکس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش مصرف، و دولت مرجع تشخیص توان نیاز افراد جامعه بود. امری که به دلیل عدم آگاهی و احاطه دولت بر تمامی متغیرها و مؤلفه‌های اقتصاد خرد، نشدنی بود. هایک، اقتصاددان اتریشی، علت این ناممکن بودن را به خوبی توضیح می‌دهد (هایک، ۱۳۹۳: ۴۲). اجرای آن سیاست‌ها به جز ناکارآمدی کامل اقتصادی، استبداد سیاسی را نیز به همراه داشت و شد آنچه دیدیم. در اقتصاد بازار اما مکانیسم عرضه و تقاضا در نظمی خودانگیخته، تصمیم‌گیری در مورد نحوه تخصیص منابع را مشخص می‌سازد.

بازار مجموعه‌ای است متشکل از سه دسته از بازیگران اصلی: تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان.

ترکیبی از سیگنال‌های قیمت و درجه مطلوبیت‌ها است که انگیزه این بازیگران برای تولید و توزیع و مصرف را شکل می‌دهد. فی‌الواقع دست نامرئی وجود دارد دست نامرئی همان به تعادل رسیدن مطلوب‌های شخصی بازیگران خرد بر مبنای مکانیسم قیمت است. خلاصه این که در اقتصاد بازار علایق و ترجیحات مصرف‌کنندگان در قالب (تقاضا) بروز می‌یابد و مشخص می‌سازد که با توجه به محدودیت مواد خام و منابع در دسترس از هر کالایی به چه میزان و با چه کیفیت و قیمتی (عرضه) شود.

آثار مثبت جهانی شدن بر حقوق بشر

طرفداران جهانی‌شدن این مسأله را یک «پروسه» و روند تغییر می‌نامند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتر به نام جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهند تمام جنبه‌های زندگی آنها را درنوردیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد اما همان گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه بشر نویدها و آثار مثبت زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که حقوق بشر مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز سطح و وضع فعلی به طور نسبی شرایط بهتری را به دست آوردند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید (Gerny, 1999: 25).

در این زمینه صاحب‌نظرانی که چنین دیدگاهی دارند چنین استدلال می‌کنند، مثلاً آقای جیمز گراف می‌گوید: «جهانی شدن چهره‌ای انسانی دارد و برای دولت‌های جنوب بد مطلق نیست (Graff, 1999: 7). فوکویاما می‌گوید: جهانی‌شدن جزء فطرت بشر است که دولت‌های جنوب در برابر آن با بیم و امید مقابله می‌کنند. امید به کسب سهم و زندگی بهتر و بیم از این که سهم به دست نیاورده و فقیر شوند. او تأکید می‌کند که جهانی‌شدن می‌تواند خیلی از مشکلات جهان سوم را حل کند پس نباید نگران آن بود.

استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش‌بین به جهانی‌شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب فاصله عقب‌ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر و توسعه آنها را به دنبال می‌آورد و مثال می‌زنند، همان گونه که اتحاد دو آلمان، دو کره و دو چین باعث شد قسمت عقب‌مانده از توان مالی تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب‌ماندگی‌ها را از بین ببرد، جهانی‌شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی‌شدن فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید می‌آورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌ای خود (اقتصادی – اجتماعی- سیاسی...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعاست. بدین صورت که در جریان فعلی جهانی‌شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته از جمله سهم ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۸۰ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ ارتقاء یافته و این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد رسیده است (تقوی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

بنابراین در جریان جهانی‌شدن تمام ملت‌های شمال و جنوب[1] سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می‌نمایند و حقوق بشر فعلی در کل بهبود می‌یابد. داریوش شایگان می‌گوید: «فرهنگ جهانی یعنی آگاهی جهانی بدین معنی که تمام ملل از رسانه‌های مشابه و یکسان آموزش مشابه کسب می‌نمایند که این مسأله به معنی سلطه تک فرهنگی نبوده بلکه شکست تک فرهنگی می‌باشد. حاصل این روند برابری حق آموزش و تعلیم و تربیت برای ملل شمال و جنوب است. در جهان‌گرایی سیاسی نیز ملت‌ها درصدد بودند، یک جامعه مدنی جهانی شکل داده تا مشکلات آنها مانند امنیت جهانی حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم بین‌الملل، آلودگی محیط زیست را حل نمایند. بنابراین می‌توان گفت در چنین فضایی برابری حقوق سیاسی، مدنی و شهروندی حاصل می‌شود. از بعد دیگر در جهانی‌شدن، ملل‌جنوب امکانات برابر جهت نشر خرده فرهنگی برای حفظ خود پیدا می‌کنند، یعنی حق برابر آزادی بیان و عقیده را به همراه می‌آورد. به عبارت دیگر، جهانی‌شدن کثرت را در درون وحدت (برابری ملت‌ها) پدید می‌آورد که باعث می‌شود بگوییم: «جهانی بیندیش و محلی عمل کن» (مردیها، ۱۳۷۷: ۱۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت در روند جهانی‌شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی اجتماعی سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب‌تر خواهد شد. به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی- سیاسی- اجتماعی برای زنان مطرح است. جهانی‌شدن این نابرابری را برهم زده ساختارهای ملی- محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده و مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد (Garrett, 2000: 976).

آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر

مخالفان جهانی‌شدن این مسأله را یک پدیده می‌نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده، روز به روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت‌ها با حمایت‌های دولت‌های بانی خصوصاً دولت‌های آمریکا با شعار جهانی‌شدن درصدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه مجدد و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد.

حتی در دول شمال نیز به دلیل روند سلطه مالی- اقتصادی این شرکت‌ها فاصله فقیر و غنی در آنجا نیز بیشتر شده، فاصله طبقاتی جوامع شمال و فاصله طبقاتی داخل دول جنوب به طور همزمان بیشتر شده و حقوق اولیه پذیرفته شده بشر به طور کلی لطمه خواهد دید. صاحب‌نظران مخالف جهانی‌شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جا به جایی بیشتر ثروت

۱- منظور از «شمال» کشورهای توسعه یافته یا کشورهای صنعتی است و «جنوب» سایر کشورها را تشکیل می‌دهد. شمال و جنوب به طور کلی به معنای کشورهای ثروتمند و فقیر، «توسعه یافته» و «در حال توسعه» مصطلح شده است.

دولت‌های جنوب به شمال می‌گردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بی‌ثباتی و ضعف بیشتر رعایت حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل می‌نماید.

منیر شفیق صاحب‌نظر عرب در الشرق الاوسط می‌گوید: «جهانی‌شدن جنوب را به نابودی فرهنگی- هویتی می‌کشاند و سرمایه و ثروت آنها را به شمال می‌فرستند». محمد شعبان دیگر نویسنده عرب می‌گوید: «جهانی‌شدن به استیلای اقویا و انقیاد ضعفا منجر می‌شود و به تحمیل الگوی لیبرالیسم در ابعاد اقتصادی (مبادله آزاد تجاری) سیاسی (پلورالیسم) اجتماعی (آزادی ارتباطات) فرهنگی (فرهنگ واحد جهانی) منجر می‌گردد که ۲ درصد درآمد جهانی به ۸۰ درصد جمعیت جهان (دول جنوب) اختصاص می‌یابد که در اصل دول جنوب متضرر می‌گردند(Shabnan,1998:3).

والرشتاین می‌گوید: «جهانی‌شدن یعنی موفقیت سرمایه‌داری و جهانی‌شدن فرهنگ، یعنی سیطره فرهنگی غرب بر دیگر فرهنگ‌هاست. جهانی‌شدن باعث تشدید دوگانگی اقتصاد دولت‌های جنوب در شهرهای کوچک و بزرگ آنها خواهد شد که منجر به تشدید طبقه فقیر و غنی آنها نیز می‌گردد (عبدالحمید، ۱۳۷۹: ۴۷).

بنابراین به آثار منفی جهانی‌شدن بر حقوق بشر بدین ترتیب می‌توان اشاره کرد:

۱- جهانی‌شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند (خصوصاً در دول جنوب)؛

۲ـ به دنبال بحران دولت ملی و عدم سلطه دول شمال و جنوب بر منافع اقتصادی، اجتماعی ملت‌های خود شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های جهانی جایگزین بیشتر، منافع صاحبان مالی این مؤسسات را تأمین می‌نمایند؛

۳ـ ملت‌های مختلف خصوصاً در جنوب با بحران‌های مالی جهانی بیشتری که نتیجه وحدت بازارهای مالی بورس جهانی است روبه رو خواهند شد، مانند بحران مکزیک در سال ۱۹۹۴ یا بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ که در این میان دولت‌های جنوب بیشتر ضرر کردند؛

۴ـ پیامدهای اجتماعی اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشدید بیکاری، گسترش فقر، کاهش دستمزد خواهد بود که ملل جنوب بیشتر متأثر خواهند شد؛

۵- تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ‌ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد؛

۶- جهانی‌شدن سلطه عمیق‌تر شمال بر منافع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد؛

۷ـ جابجایی ثروت و نیروی کار از جنوب به شمال و جابجایی اطلاعات و فرهنگ از شمال به جنوب، تبعیض و نابرابری حقوق بشری از ابعاد ثروت، فرهنگ و توسعه را به دنبال می‌آورد.

۸ـ شروط حمایتی گمرکی ـ تکنیکی که برای دول جنوب جهت کاهش آثار منفی جهانی‌شدن مطرح گردیده نیز در کوتاه‌مدت کاری سخت و غیر علمی است که در نهایت به نابرابری حقوق اجتماعی، اقتصادی و مدنی جنوب منجر خواهد شد (ویلامیز، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

بیشتر مخالفان جهانی‌شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید. آنها تأیید می‌نمایند گرچه تحلیل‌های مختلف آثار مثبت و منفی جهانی‌شدن را روی حقوق بشر مطرح کرده است، ولی واقع امر غلبه آثار منفی آن در ملل جنوب می‌باشد. زیرا با جهانی‌شدن صنعت و کشاورزی ملل جنوب بیش از پیش به دست کمپانی‌های بین‌المللی خواهد افتاد که به دلیل صرفه اقتصادی بیشتر به سوی استخدام دختران جوان و زنان مجرد به مراتب با دستمزد کمتری راضی می‌شوند از سوی دیگر به دلیل رشد تکنیک و ماشین از اهمیت نیروی کار هر چه بیشتر کاسته شده عمدتاً به کارگران نیمه وقت نیاز خواهد بود و آنها بیشتر مشاغل را کسب می‌نمایند. به عبارت دیگر، کمپانی‌های بین‌المللی در این روند به جذب کارگران رسمی و غیر رسمی در ملل جنوب رو آورده که آثار مثبت و منفی حقوق بشری را به دنبال می‌آورد.

به دنبال جهانی‌شدن، مسأله هضم شدن کارگران (زن) در کشورهای مختلف در اقتصاد جهانی پدید می‌آید و به دلیل با اهمیت شدن نقش زنان در اقتصاد جهانی آنها را با این خطر روبه رو می‌کند که دارای مشاغل و درآمدهای بی‌ثباتی و غیر قابل اطمینان شوند و در نتیجه به سوی کارهای حاشیه‌ای تولید سوق داده شده و زندگیشان با بی‌ثباتی و عدم اطمینان از تأمین

اقتصادی- اجتماعی روبرو شود. زیرا مسأله ازدواج به تأخیر افتاده و اقتصاد مردسالاری نیز به هم می‌خورد در جوامع جنوب که مردسالاری عمدتاً در اقتصاد خانواده حاکم بوده به حاکمیت زن‌سالاری اقتصادی تبدیل شده و زنان نقش اصلی درآمد را در خانواده‌ها را به عهده خواهند گرفت که از این لحاظ باعث ارتقاء سطح زن در فعالیت اجتماعی می‌گردد ولی از آن جایی که برای مردان حاشیه‌ای شدن در درآمد اقتصادی قابل تحمل نیست، آنها مجبور به مهاجرت بین‌المللی می‌شوند تا بتوانند شغل و کار پیدا نمایند که به تدریج به ثبات خانواده لطمه وارد شده و آن را تضعیف می‌نماید. از بعد دیگر مشاغل غیر صنعتی (سنتی) زنان نیز در جهان سوم از اهمیت خواهد افتاد و آنها نیز بیکار می‌شوند. بنابراین جهانی‌شدن هم آثار مثبت و هم منفی بر زنان و مردان جهان سوم به بار می‌آورد.

اما با این اوصاف آثار منفی بر آثار مثبت آن برتری دارد. به این صورت که با جهانی‌شدن مؤسسات اقتصادی غیر دولتی توسط زنان شکل خواهد گرفت تا زنان بیشتری را به کار گیرند و سعی خواهند کرد روی دولت‌های جنوب سلطه و کنترل پیدا نمایند. آنها مؤسسات کوچک دیگر را در خود ادغام می‌کنند و نقش قدرت مسلط را کسب می‌نمایند (ویلامز، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۳۹).

بدین ترتیب نقش سنتی زنان در این جوامع تغییر نموده و به دلیل نقش کار زن در این جریان که وصف آن گذشت، زنان از یک ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی احساس خطر دائم می‌کنند. بدین ترتیب با جهانی‌شدن احتمال فقیر شدن خانواده‌ها بیشتر می‌شود و این زنان هستند که باید بیشتر ایثار کرده و کار کنند تا کسب درآمد نموده و هزینه‌های خانواده را تحمل نمایند.

عکس‌العمل‌های دول جنوب نسبت به جهانی‌شدن که غربی‌شدن و مدرن شدن را به دنبال می‌آورد مختلف است زنان و مردان شروع به بحث و جدال در مورد ارزش‌های جدید می‌نمایند، زیرا این روند دگرگونی‌های اخلاقی- ارزشی را پدید می‌آورد. مثلاً قداست ازدواج کم می‌شود، مادر بودن کم اهمیت می‌گردد، ارزش خانواده کم رنگ می‌گردد و بی‌اهمیت شدن ارزش‌های سنتی را پدید می‌آورد. عکس‌العمل‌ها به چنین تغییراتی مختلف است، در بعضی جوامع جنوب فشارهای زیادی روی دولت ملی برای مقابله با این روند وارد می‌شود. در بعضی جوامع نیز به بنیادگرایی رو آورده می‌شود تا با مدرنیته و غربی شدن سریع ناشی از جهانی‌شدن مقابله شود. روابط جنس‌ها در جوامع جنوب نیز تغییر کند و جهانی‌شدن نقش زنان در جامعه سیاست را بیشتر می‌کند همان گونه که کنفرانس زن سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ آن را مطرح کرد ولی عکس‌العمل‌های مختلفی را در جوامع جنوب پدید آورد. در چنین روندی نقش خانه‌داری، مادر بودن، همسر بودن و داشتن فرزند برای زنان به یک ارزش منفی تبدیل خواهد شد که به کانون خانواده و ثبات آن لطمات زیادی وارد کرده و با عکس‌العمل‌های آرام و خشن در چنین جوامعی روبه رو خواهد شد (ویلامز، ۱۳۷۹: ۱۴۱- ۱۳۹).

بدین ترتیب می‌توان آثار منفی جهانی‌شدن را بر حقوق بشر در دولت‌های جنوب چنین برشمرد:

۱. آثار منفی بر حقوق کودکان: آزاد شدن روابط زن و مرد و کاهش ازدواج و کاهش قداست تشکیل خانواده، منجر به پیدایش فرزندان نامشروع و کودکان بی‌سرپرست شده و به تبع در این جوامع کودکان سربار و متخدل به وجود خواهد آمد.

۲. آثار منفی حقوق بشر بر روی زنان: ناشی از برهم خوردن ارزش‌ها که ناشی از آزادتر شدن روابط زن و مرد خواهد بود منجر به تأخیر ازدواج، مجرد زندگی کردن زن، بی‌اهمیت شدن ازدواج، افزایش طلاق و ابزاری شدن زن خواهد شد.

۳. آثار منفی حقوق بشر بر روی خانواده: یعنی بی‌اهمیت شدن خانواده، سستی و بی‌ثباتی آن، فاصله میان اعضاء خانواده، کم شدن عاطفه اعضاء و طلاق.

۴. آثار منفی بر روی حقوق کار و کارگر: مانند از میان رفتن مشاغل سنتی، تشدید بیکاری، جابجایی و مهاجرت کارگران مرد به کشورهای شمال، گسترش مشاغل بی‌ثباتی زنان در دول جنوب با حقوق و مزایای حداقل، ضعف حقوق کار، دستمزد، تأمین اجتماعی.

۵. آثار منفی بر حقوق اجتماعی - اقتصادی دول جنوب: در نتیجه بروز تضاد ارزشی، فروپاشی نهادهای سنتی ملی محلی.

۶. آثار منفی بر استقلال حقوق سیاسی – مدنی: دول جنوب به دلیل ضعف حاکمیت ملی و سلطه شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی به جای آن را می‌توان در نظر گرفت (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

جهانی‌شدن اقتصاد، باز شدن مرزها و گسترش آزادی‌های فردی

یکی از تأثیرات جهانی‌شدن اقتصاد اقداماتی است که به انحای مختلف باعث کمرنگ شدن مرزها، باز شدن و نهایتاً از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و سرزمینی است. در طول تاریخ و از زمانی که مرزها به عنوان محدوده سرزمینی و تجلی اراده حاکمیت مطرح و قوام یافتند تاکنون چنین وضعیتی تجربه نشده است. به عبارت دیگر زمانی حکومت‌ها آنچه را در محدوده سرزمینشان حادث می‌شد را تحت سیطره و اراده خود می‌دانستند و به هیچ قدرتی اجازه دخالت در این اراده را نمی‌دادند و این قدرت محوری حتی در روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌الملل نیز تسری می‌یافت و حاکم بود. در این محدوده یعنی در درون مرزهای سرزمینی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی و حقوقی آنچنان تعریف و داوری می‌شد که دولت و یا قدرت حاکمیت اراده می‌نمود و هرگونه و به هر شکلی که صلاح می‌دانستند به شهروندان و یا مردمان خود رفتار می‌کردند. اما با پدید آمدن تحولات ناشی از جهانی‌شدن این اراده مطلق دستخوش تغییر شده است و دولت‌ها (به اجبار یا به دلخواه) دیگر مثل گذشته نمی‌توانند رفتار نموده و این سبب گسترش آزادی‌های فردی شده است، که در زیر به برخی از دلایل و علت‌های دیگر این تحول اشاره خواهد شد.

در دنیای امروز و تحت تأثیر تغییرات ایجاد شده تمامی دولت‌ها حداقل به یک معاهده و یا قرارداد و موافقت‌نامه که در برگیرنده تعهدات حقوقی ناظر بر حمایت از حقوق بشر است پیوسته‌اند و آن را امضا نموده‌اند و حداقل دولت‌ها اظهار می‌دارند که حقوق بشر و ارتقاء آن از جمله مسائل مورد علاقه آنان است و این تعهد در بسیاری از سازمان‌های بین‌الملل که کشورها و دولت‌هایی عضو آن هستند نیز مورد توجه و مد نظر است. امروزه حقوق بشر به یک موضوع جهانی تبدیل شده است. نهادها و سازمان‌هایی که فراتر از مرزهای سرزمینی فعالیت می‌کنند و یا در درون کشورها نیز این گفتمان تسری یافته است و بسیاری از مراکز حقوقی و علمی در درون کشورها و همچنین بسیاری از نخبگان این کشورها به این موضوع توجه نشان داده‌اند.(مک کرکئودال و فر بردار، ۱۳۸۱: ۳۱)

البته می‌توان این توجه را به قرن‌های قبل یعنی در عصر روشنفکری نیز تسری بخشید. در آن دوران اندیشمندانی بزرگ مثل جان لاک، روسو، مونتسکیو و... بر موضوع اقتدار و حاکمیت دولتها شوریدند و در جهت گسترش آزادی‌های فردی تلاش نمودند و آغاز و نطفه دولت‌های ملی بر اساس نوعی مرزبندی میان دولت و مردم یا حاکمیت و شهروندان متکی بر درون مرزهای ملی گذاشته شد و هم اکنون جهانی‌شدن این مرزبندی و گسترش آزادی‌های فردی را از سطح ملی به فراملی گسترش داده است، محدود شدن حاکمیت دولت‌ها که نتیجه گسترش فعالیت‌های اقتصادی و.. است، در نهایت آزادی فردی بیشتری را برای انسان‌ها فراهم آورده است. در واقع میراث جاودانی و یا شکوه به جای مانده از عصر روشنفکری امروزه در عصر جهانی‌شدن از تغییر جهان و این روابط سخن می‌گوید. در پایان عصر مدرنیته نظریه‌پردازان از دیدگاه‌های مختلف مشکلات مربوط به بحث حقیقت در حقوق بشر را مطرح کرده‌اند که چرا قواعد حقوق بشر در شکل جاری آن آثار و پیامدهای انضباطی و انقیادی رژیم‌های سرمایه‌داری را قانونمند می‌نماید. و این تسری قانون به حقوق اقتصادی، سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی چه در ابعاد گروهی و چه فردی کشیده شده است:

به عنوان مثال در زمینه حقوق اقتصادی و آزادی‌های فردی که نتیجه گسترش مبادلات اقتصادی ناشی از کمرنگ‌تر شدن محدودیت‌های ناشی از مرزها می‌باشد می‌توان گفت حقوق اقتصادی شامل قوانین حاکم بر مبادلات و حقوق ناظر بر معیارهای مناسب زندگی و حق گروهی و فردی ناظر بر گسترش فعالیت‌های اقتصادی است. یعنی این حق که همه افراد انسانی حق دارند به سطح مناسب زندگی مثل غذا، مسکن، بهداشت و در مجموع حق حیات دست یابند. و یکی از این حقوق هم حق ایجاد مؤسسات و سازمان‌های اقتصادی و غیراقتصادی و توسعه دامنه فعالیت آنها به خارج از مرزها و همچنین توسعه و گسترش دامنه فعالیت شهروندان به وسیله مشارکت و یا عضویت در این سازمان‌ها و مؤسسات است. بر این اساس می‌توان استدلال نمود

که تمامی فعالیت‌هایی که به نوعی موجب و سبب توسعه اقتصادی چه در سطح فردی، چه در سطح گروهی و چه ملی و... می‌شود خود به خود حمایت از حقوق اقتصادی فردی را افزایش داده است. این رشد و توسعه موجبات دسترسی روزافزون به مراقبت‌های بهداشتی، غذا و مسکن را به اشکال و انحاء گوناگون به وجود آورده است و در کنار آن با گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی که توسط مؤسسات مختلف اعم از بانک جهانی، بانک توسعه، شرکت‌های چندملیتی و بین‌المللی صورت می‌پذیرد دولت‌ها را به تحکیم و گسترش بازار که اساس و محور مستقیم اقتصاد سرمایه‌داری است تشویق و حمایت می‌کند. در این رابطه بانک جهانی اظهار می‌دارد:

جهانی‌شدن یک تهدید برای دولت‌های ضعیف یا حاکم ناپایدار است که از وضع و تغییر قواعدی که بازارها را پایه‌ریزی و مستحکم کند و به آنها اجازه کار بدهد ناتوان است. تحولات و تغییرات مستمر در بازارهای جهانی منشأ تهدیدها و فرصت‌های اقتصادی و بازرگانی فراوانی است. جایگاه کشورهایی در این بازار ارتقاء می‌یابد که در موقعیت بهتری برای مقابله با تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌ها قرار دارند. در غیر این صورت جایگاه خود را به تدریج از دست می‌دهند و محکوم به انزوای اقتصادی و بازرگانی می‌شوند. آنچه تعیین کننده موقعیت بهتر و بدتر کشورهاست، داشتن آمادگی و امکان لازم برای نشان دادن واکنش مناسب، به موقع و واقع‌بینانه است که این خود نیازمند آگاهی و درک صحیح، منطقی از تحولات است.

با محور قرار دادن سیستم بازار در واقع به طور اتوماتیک و پیوسته کشورها و نظام‌های اقتصادی به سوی گسترش آزادی‌های فردی مورد نظر سرمایه‌داری پیش خواهند رفت (نورانی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). همان طوری که وجود بازار آزاد باعث شکوفایی استعدادها و توسعه می‌شود، وجود بازار آزاد اندیشه نیز نتیجه‌ای به جز پیشرفت و رشد سطح دانش ندارد. در مقابل نتیجه اقتصاد دولتی و سرکوب آزادی و کار آفرینی، تقلیل سطح رفاه جامعه و تبدیل اقتصاد به تلاش برای بقا است. به همین شکل، سرکوب و نبود آزادی، بحث و اندیشه نیز ثمری به جز جمود فکری و سقوط آزادی ندارد. تجربه تاریخی کشورهای کمونیستی نشان داده است در هر کشور که آزادی اقتصادی وجود نداشته باشد. آزادی اندیشه نیز وجود ندارد. در واقع آزادی اقتصادی نوعی متفاوت از آزادی نیست، بلکه تنها چهره دیگری از آزادی فردی است. در جایی که آزادی اقتصادی وجود ندارد آزادی فرد نیز تا حد بسیار زیادی محدود شده است. فردی که برای بقا اقتصادی خود به دیگری وابسته است در اندیشه و عمل نیز چاره‌ای جز اطاعت از دیگری ندارد. در عین حال، آزادی اقتصادی از سایر آزادی‌های فردی، بسیار بنیادی‌تر است. زیرا به بقای انسان ارتباط پیدا می‌کند. به کلام دیگر، اگرچه یک فرد با تمامی مشکلات می‌تواند بدون آزادی بیان به زندگی ادامه دهد، اما از دست دادن آزادی اقتصادی، او را مترسکی در دست افرادی خواهد کرد که با یک دستور می‌توانند موجب خشکسالی‌های عظیم یا مهاجرت افراد به کارگاه‌های اجباری در آب و هوای کشنده شوند. نمونه‌های فاجعه بار اقتصادهای دولتی مانند آنچه در شوروی و چین دوران مائو شاهد بودیم تجسم کامل حاکمیت دولت بر اقتصاد است (رجایی، ۱۳۸۰: ۲۷).

جهان‌گرایی اقتصادی که پدیده چندان جدیدی نیست بر اثر دستاوردهای نوین توانسته بازارهای مختلف سرمایه، نیروی کار، تولید و توزیع در پهنه جهانی را به یکدیگر متصل کند. این اتصال که با سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه همراه بوده است امکان کاستن از نداری شدید در بسیاری از نقاط گیتی را فراهم آورده است. جهان‌گرایی که منافع فردی در جهان دارا را با ایجاد اشتغال در کشورهای ندار همسو کرده تنها راه علمی درازمدت برای حل مسأله نداری را ارائه می‌دهد. کشورهای سرمایه‌دار با باز کردن بازارهای خود بر روی تولیدات کشورهای کم درآمد و همزمان سرمایه‌گذاری در آن کشورها به ایجاد اشتغال و افزایش سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند بر اثر این فرایند کشورهای پیشرفته بازار سرمایه و کار خود را گسترش داده و همزمان از قیمت‌های پایین‌تر تولیدات کشورهای در حال توسعه بهره‌مند شده‌اند. کشورهای در حال توسعه با سادگی بیشتر به سرمایه لازم و بازار آماده برای تولیدات خود دست یافته‌اند. این تحول نه تنها مکانیسم بازار و توسعه اقتصادی در آن کشورها را سرعت بخشیده بلکه همزمان با افزایش داد و ستد و باز شدن فضای دموکراسی به شرایط مناسب رشد دست یافته است. داد و ستد جهانی که تا چندی پیش سهم عمده آن در میان کشورهای توسعه یافته بود امروز به سود کشورهای در حال توسعه تغییر یافته است. تا امروز، سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهانی ۴۳ درصد می‌باشد، این رقم در سال ۱۹۷۰ بیش از ۲۰ درصد نبود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹).

از طرف دیگر بخش مهم دیگری که تأثیرگذار در افزایش آزادی‌های فردی در زمینه اقتصادی است این مورد است که با گسترش فعالیت‌های اقتصادی در نتیجه جهانی‌شدن و کاهش قدرت مرزها امروزه بسیاری از تصمیمات مهم اقتصادی بجای دولتها به مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی و خصوصی منتقل گردیده است و این به معنای این است که نقش مردم در این تصمیم‌گیری‌ها علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه قابل توجه و ذکر است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزه در راستای گسترش جهانی‌شدن سیاست کشورها به سمت سرمایه‌داری و سیستم بازار و اقتصاد کینزی در حال گسترش است و یکی از پایه‌های اساسی این سیاست خصوصی‌سازی و گسترش دامنه بخش خصوصی است (از جمله در ایران نیز سیاست‌های برنامه توسعه اقتصادی دوم و سوم و چهارم بر مبنای خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ است).

خصوصی‌سازی در ذات خود دارای قانونمندی‌هایی است که محور آن دیدگاه‌های لیبرالیستی مبنی بر آزادی‌های فردی حکومت قانون، قوه قضائیه مؤثر و عمل مطابق قانون و مقررات است. در واقع مبنا و منشأ توجه و اقدامات بین‌المللی در خصوص گسترش آزادی‌های فردی به نوعی پیشگامی سازمان ملل متحد آغاز گردیده است. سازمان ملل در خصوصی‌سازی توسعه و پیوند آن با حقوق بشر و آزادی‌های فردی در منشور حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس بند سوم از ماده ۱ منشور در این باره گفته شده «اصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی یا بشر دوستانه است در جهت پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه است». به علاوه مواد ۵۵و ۵۶ منشور نیز عرصه‌های همکاری بین‌المللی اقتصادی را روشن و معین نموده است (مصفا، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

به علاوه در راستای همین اقدامات در ۱۹۵۷ و طی قطعنامه ۱۱۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام نمود که توسعه اقتصادی و جهانی‌شدن به رعایت احترام به حقوق بشر کمک خواهد نمود همچنین اعلامیه نهایی بیان می‌دارد که بهره‌مندی از حقوق اقتصادی با استفاده از حقوق سیاسی میسر است و ارتباط عمیقی میان حقوق بشر و توسعه اقتصادی وجود دارد. بنابراین معین می‌شود که در واقع جهانی‌شدن و در راستای آن حقوق و آزادی‌های فرد همان گونه که اشاره شد مجموعه‌ای به هم پیوسته و فرایندی هستند که بدون هم‌پوشانی و پشتیبانی این مفاد از یکدیگر تحقق هیچ یک از آنها ممکن نخواهد بود و نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. بدون گسترش دموکراسی و در صورت تحقق توسعه‌های اقتصادی بدون توسعه سیاسی نمی‌توان به پایداری و دوام آن مطمئن بود. یکی دیگر از اسناد بین‌المللی در این خصوص اعلامیه پیشرفت اقتصادی است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۲۵۱۴ در سال ۱۹۶۹ بیان می‌دارد که هدف پیشرفت اقتصادی و توسعه افزایش مستمر استانداردهای مادی تمامی اعضای جامعه بشری با توجه به احترام و انطباق با حقوق بشر است همچنین در این بیانیه تصمیم گرفته می‌شود که توجه ویژه‌ای به موانع تحقق کامل حقوق اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه به عمل آید و فعالیت‌هایی که در سطح بین‌المللی برای توسعه اقتصادی و حقوق بشر انجام می‌شود در نظر گیرد. بنابراین باز هم به این نکته توجه نشان داده شده است که در واقع توسعه اقتصادی و همپای توسعه حقوق فردی امکان‌پذیر و دست‌یافتنی است در راستای حق توسعه مجمع عمومی در اجلاس ۱۹۹۰ نیز تصمیم گرفت که یکی از اهداف جهانی‌شدن حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ بررسی ارتباط میان توسعه اقتصادی و بهره‌مندی هر فرد از حقوق فردی و اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت (مصفا، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

آنهایی که دنیایی را ترسیم می‌کنند که در آن تجارت تولید، بودجه و سرمایه گذاری چندملیتی آسان‌تر از گذشته به داخل و خارج از کشورها جریان داشته باشد معتقدند اقتصاد جهانی در حال شکل‌گیری است. جهان‌گرایی به ما می‌گوید که در نتیجه چنین وضعیتی دولت‌ها و کشورها در حال از دست دادن توان خود جهت کنترل تعاملات اقتصادی هستند. علت این امر تا اندازه‌ای این است که کمیت و سرعت جریان‌ها تنظیم تجارت سرمایه‌گذاری و سرمایه را برای دولت‌ها دشوارتر ساخته است. این حقیقت نیز به همین اندازه از اهمیت برخوردار است که شرکت‌ها و سرمایه‌گذارها راحت‌تر می‌توانند تجارت خود را به مکان‌های دیگر منتقل کنند و این امر به نوبه خود محدودیت‌های جدیدی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا سرمایه‌گذاری حفظ و تشویق شود.

این بحث به این معنی است که اگر دولتی سیاست‌های آزادسازی را که سبب سودآوری و انعطاف‌پذیری می‌شود را تعقیب نکند تجارت آزاد نوین به راحتی از کشورها خارج می‌شود به همین دلیل دولت‌ها تحت فشار هستند تا مالیات‌ها و هزینه‌های

دولتی را در زمینه بهداشت، آموزش، حقوق بازنشستگی و... را کاهش دهند. وقتی که تنظیم تجارت بین‌الملل مطرح می‌شود دولت‌ها به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهند تا خود به تنظیم مقررات بپردازند و این بازیگران خصوصی از طریق شبکه‌های خصوصی بین‌المللی و سازمان‌هایی که به تدوین مقررات می‌پردازند این امر را انجام می‌دهند. به طور خلاصه دولت‌ها در نظم اقتصادی جهانی در حال از دست دادن قدرت هستند که در این عرصه مرزهای کشور و دولت‌ها کمتر تأثیرگذار است. در عهدنامه‌های سازمان ملل در خصوص حقوق بشر به خوبی و روشنی حقوق اقتصادی و اجتماعی با حقوق سیاسی و دینی برابر نهاده شده است. مقام و منزلت فرد وقتی که وی اجازه نداشته باشد و نتواند زندگی شایسته‌ای برای خود و خانواده خود فراهم نماید محترم شمرده نخواهد شد به علاوه تأمین یک سطح مناسب زندگی برای کلیه اعضای خانواده مستلزم رسیدن جامعه به سطح مناسبی از توسعه سیاسی است (استیو و بیلیس، ۱۳۸۳: ۶۵۵).

فاکتور دیگر در توسعه و گسترش حقوق و آزادی‌های فردی و در نتیجه جهانی‌شدن مربوط به تکنولوژی و گسترش سریع آن است به عبارت دیگر قبل از انقلاب صنعتی جوامع انسانی نمی‌توانستند وفور کالا و خدمات را به شکل کنونی داشته باشند و اصولاً حتی تصور آن را نیز نداشتند. ولی امروزه به مدد رشد صنعت و تکنولوژی و برای اولین بار در تاریخ بشریت بعضی کشورها توانسته‌اند مرزهای رفاه و آسایش را در نوردند و برای تقریباً تمامی شهروندانشان کالا به حد وفور تولید نمایند اما در جهان کنونی نیز تنها عده‌ای محدود از کشورها توانسته‌اند به این مهم دست یابند و اکثریت کشورهای جهان هنوز فقیر هستند و در تلاش برای دستیابی به توسعه با موانع و مشکلات بسیاری روبرو و دست به گریبان هستند و مشکلاتی که برخی از آنها زمینه‌ای داخلی و بعضی دارای علت و عوامل خارجی و بین‌المللی هستند (مک کرکئودال و فر بردار، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در هر حال جهانی‌شدن در حقیقت تحول بنیادین در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسان یعنی بازار به وجود می‌آورد. در این مسیر سیستم‌های اقتصادی و ملی در گذر از بازارهای ملی به سوی بازارهای بین‌المللی به عنوان زیر مجموعه‌ای از یک بازار فراملی قرار می‌گیرند. در این بازار فراملی یک طیف گسترده از کالاها و خدمات مورد مبادله قرار می‌گیرد و در آن پول، سرمایه و حتی کار یا نیروی انسانی نیز در حال گردش است. این روند پروژه‌های داخلی به سمت پروژه‌های خارجی دارای بازده هدایت می‌شوند. به بیان دیگر جهانی‌شدن در این مرحله به صورت ابزاری در می‌آید که به وسیله آن دولت‌ها می‌تواند به شریان‌های مالی، تکنولوژیکی، واردات ارزان‌تر و بازارهای صادراتی گسترده دست پیدا کنند. به همین دلیل دولت‌ها باید خود را برای پذیرش سیاست‌های مورد نیاز این پدیده آماده کنند. در این مرحله اقتصادهای ملی به منظور مواجهه با چالش‌های اقتصاد جهانی و برای جلوگیری از عقب‌ماندگی در عرصه رقابت جهانی ناگزیر از بازسازی فوری می‌باشند. به همین دلیل باید به مزیت‌های نسبی خود اهمیت بیشتری بدهند. از این مرحله به بعد جهانی‌شدن اقتصاد پیامدهای سیاسی و حقوقی خود را به تدریج نمودار می‌سازد. جهانی‌شدن اقتصاد دولت‌ها را ملزم می‌کند که کلیه موانع موجود در مقابل تجارت و رقابت اقتصاد آزاد را از بین ببرد و قوانین ورود و خروج کالاهای خود را با این معیار تطبیق دهند، اصولاً وقتی پیامدهای سیاسی و حقوقی جهانی‌شدن اقتصاد مورد بحث واقع می‌شود غالباً پیامدهای این پدیده در رابطه با حاکمیت ملی مورد نظر است. در این جا آسیب‌پذیری و کمرنگ شدن مرزهای سیاسی و کاهش اقتدار دولت- ملت‌ها و افزایش اقتدار بازیگران فرا ملی نظیر سازمان ملل و از طرفی آزادی‌های فردی درون کشورها خواهد شد (نوروی، ۱۳۸۲: ۸).

در مجموع جهانی‌شدن اقتصاد می‌تواند سبب بهبود شرایط مردم کشورهای در حال توسعه شود اما در کنار آن می‌تواند باعث استثمار شود و به سرکوب اقتصاد این کشورها دامن بزند و یا حتی ممکن است باعث از دست رفتن برخی حقوق اقتصادی بسیاری از افراد در درون کشورهای توسعه نیافته شود اما در صورتی که نهادهای اقتصادی جهانی موضوعات حقوق بشر را به طور مستقیم در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار دهند قطعاً سبب توسعه و بهبود وضع حقوق بشر در جهان می‌شود.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر به عنوان یک رژیم حقوقی امروزه در تمام قوانین اساسی کشورها برای رعایت حقوق انسان‌ها درج شده است. بسیاری از کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ حقوق بشر را تا اندازه‌ای به یک زیر مجموعه در سیاست خارجی خود مبدل کرده‌اند؛ از این رو در وضعیت جهانی‌شدن بها دادن و ارائه یک جایگاه مناسب به حقوق بشر در کلیت سیاست خارجی یک ضرورت می‌باشد.

فرآیند جهانی‌شدن تأثیر بسیاری در درک اهمیت حقوق انسان‌ها داشت و بر حمایت از حقوق بشر مؤثر بود. در عصر جهانی‌شدن نیروها از بالا به پایین و از پایین به بالا هر یک به شکل و روش خاص خود به طور ناخواسته و در یک رابطه تعارض‌آمیز با یکدیگر زمینه را برای شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر هموار کردند، اقدامات نیروهای دوگانه فوق و تعارض بین آنها همزمان باعث پدید آمدن ابزار اجرایی حقوق بشر در سطح جهان گشت. تمام ابعاد جهانی‌شدن با حقوق بشر به عنوان یک رژیم حقوقی پیوند دارد و حقوق بشر را تقویت می‌کند. در جهانی‌شدن اقتصاد که نظام سرمایه‌داری در جهان به عنوان یک الگویی اقتصادی جهانی می‌شود تولید، مصرف و ابزار تولید جهانی شده و به نوعی مالکیت خصوصی را تقویت می‌کند. تقویت مالکیت خصوصی در حقیقت تأکید بر آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. حقوق بشر نیز بیش از همه تأکید بر فعالیت‌های آزاد افراد و گروه‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی بشر دارد. بنابراین جهانی‌شدن سرمایه‌داری باعث تقویت رژیم حقوقی حقوق بشر می‌شود.

طرفداران جهانی‌شدن این مسأله را یک «پروسه» و روند تغییر می‌نامند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتر به نام جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهند تمام جنبه‌های زندگی آنها را درنوردیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد اما همان گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه بشر نویدها و آثار مثبت زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که حقوق بشرِ مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز سطح و وضع فعلیِ به طور نسبی بهتری را به دست آوردند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید و می‌توان گفت در روند جهانی‌شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی اجتماعی سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب‌تر خواهد شد. به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی- سیاسی- اجتماعی برای زنان مطرح است. جهانی‌شدن این نابرابری را برهم زده ساختارهای ملی- محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده و مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد.

مخالفان جهانی‌شدن این مسأله را یک پدیده می‌نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده، روز به روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت‌ها با حمایت‌های دولت‌های بانی خصوصاً دولت‌های آمریکا با شعار جهانی‌شدن درصدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه مجدد و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد. بیشتر مخالفان جهانی‌شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید.

اما چون جهانی‌شدن اقتصاد زاده فلسفه‌ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و در عین حال نقش دولت‌ها باید صرفاً به حمایت از این شکوفایی محدود شود هرگونه ثمراتی که جهانی‌شدن در جهت حمایت از حقوق بشر در

برداشته باشد تصادفی و شکننده خواهد بود. بنابراین خطرات جهانی‌شدن اقتصاد برای حقوق بشر می‌تواند بر این ثمرات تصادفی بچربد.

منابع

۱. قریشی، فردین، جهانی‌شدن، تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۷۹.

۲. رابرتسون، رونالد، جهانی‌شدن تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز گفتگوی تمدن‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳. اسمیت، استیو و جان بیلیس، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، جلد اول، ۱۳۸۳.

۴. روزنا، جیمز (۱۳۷۸). پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی‌شدن، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.

۵. رضوانی، حسن، دیدگاه کمیسیون حقوق بشر در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی، تهران: رساله ارتقاء مقام سفارت امور خارجه، شماره ۲۱، ۱۳۷۲.

۶. فلسفی، هدایت‌الله، تدوین اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۷- ۱۶، سال ۷۵- ۱۳۷۴.

۷. فلاح‌زاده، علی‌محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶.

۸. هیوود، اندرو، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه: عبدالرحمان عالم، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳.

۹. قوام، عبدالعلی، جهانی‌شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.

۱۰. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۰.

۱۱. شولت، یان‌آرت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۲. آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.

۱۳. فورسایت، دیوید، هزاره جدید: سازمان ملل متحد و حقوق بشر، ترجمه: جمشید شریفیان، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱.

۱۴. ازغندی، علیرضا، نخبگان سیاسی در ایران پس از انقلاب، تهران: نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۱۵. عبدالحمید، عادل، جهانی‌شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه: سیداصغر قریشی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ششم، شماره ۱۵۶- ۱۵۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

۱۶. تقوی، مهدی، جهانی‌شدن بازارهای مالی و تدوین سیاست‌های اقتصادی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۰- ۱۰۹، ۱۳۷۵.

۱۷. مردیها، مرتضی، «فرهنگ جهانی در گفتگو با داریوش شایگان»، تهران: روزنامه جامعه، شماره ۶۷- ۶۶، اردیبهشت ۱۳۷۷.

۱۸. ویلامز، ماک، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت «دولت»، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال هشتم، شماره ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

۱۹. مک‌کرکئودال، روبرت و ریچارد فر بردار، حقوق بشر و پدیده جهانی‌شدن، ترجمه: قاسم محمدی، تهران: فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱.

۲۰. نورانی، سیدمحمدرضا، جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۱۵۵، ۱۳۸۶.

۲۱. رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی‌شدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.

۲۲. یزدی، فرهاد، مردم‌سالاری و بازار آزاد، تهران: فصلنامه تلاش، شماره ۷، آذر ۱۳۸۷.

۲۳. مصفا، نسرین، توسعه حق محور، کتاب نقد، تهران: فصلنامه فرهنگی سیاسی، شماره ۳۶، ۱۳۸۳.

۲۴. استیو، اسمیت و جان بیلیس، جهانی‌شدن سیاست روابط بین‌المللی در عرصه نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

۲۵. نوروی، داریوش، جهانی‌شدن: فرایندی به سود قدرت‌های بزرگ، تهران: روزنامه جام جم، شماره ۷۸۲، ۱۳۸۲.

۲۶. گل‌محمدی، احمد، جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

۲۷. ایران‌زاده، سلیمان، جهانی‌شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان، تبریز، نشر مؤلف، ۱۳۸۰.

۲۸. هایک، فریدریش‌آگوست‌فون، فردگرایی و نظم اقتصادی، ترجمه: محسن رنجبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.

۲۹. موسوی، سیدرحمان؛ دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال، بررسی تأثیرات جهانی‌شدن بر تربیت اسلامی (تهدیدها و فرصت‌ها)، فصلنامه معارف، شماره ۹۲، خرداد و تیر ۱۳۹۱.

۳۰. محمدمهدی، مظاهری و اسماعیل، کاووسی، «حفظ هویت ایرانی- اسلامی در فرایند جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال دوم، پیش شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰.

۳۱. غلامرضا، اسماعیلی، «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی»، فصلنامه تدبیر، سال شانزدهم، شماره ۱۵۵، فروردین ۱۳۸۴.

۳۲. سیدیان، سیدمهدی، جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اسلامی، فصلنامه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸، آذر ۱۳۹۰.

۳۳. بصیری، محمدعلی، جهانی‌شدن؛ حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۱.

34. J. Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice, Ithaca and London: Cornell University Press, 1989.
35. Iynda s.Bell, Andrew, J. Nathan, and Ilou Pcleg. “Culture and Human Rights” in Negotiating Culture and Human Rights, New York: Columbia University Press, 2001.
36. Gerny, Philp G., “Golobalization and the Erosion of Democracy”, European Journal of Political Research, Netherlands, No. 36, 1999, pp.1-26.
37. Graff, James, “Giving some of Background”, Publish Harvard, 1999. P7.
38. Mohammad, Shabnan “The Positive effects of globalization on the countries of the Gulf Council”, New York, Publish press, 1998, P2-3.
39. Geoffrey Garrett, “the causes of Globalization”, Comparative political Studies. Vol, No. 617, Aug/Sep., 2000, pp 975-978.

ارزیابی میزان یادگیری دروس ابتدایی، در روش‌های نوین تدریس به جای روش‌های سنتی و معلم‌محور با نگاهی بر هنر نمایش و موسیقی (مطالعه موردی: دانش آموزان ابتدایی ناحیه ۱ بندرعباس)

بابک دهقانی[1*]، نسیم عماره[2]

۱- مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی، مرکز آموزش علمی کاربردی جهاد دانشگاهی بندرعباس

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس

دانشگاه جامع علمی کاربردی، مرکز آموزش علمی کاربردی جهاد دانشگاهی بندرعباس

University of Applied Science and Technology, Bandar Abbas ACECR Center, Iran

(tarikhtheater@gmail.com)

چکیده

زبان هنر به عنوان وسیله‌ای جهت آموزش از بهترین گزینه‌هایی است که در سال‌های اخیر استفاده می‌شود. بسیاری از آموزگاران از آن استفاده نموده و سعی بر بهره از آن داشته‌اند. در این تحقیق تلاش شده است کهبا استفاده از هنرهایی همچون نمایش و موسیقی در شیوه‌های جدید تدریس مباحثی را به مخاطب ارائه نمود، چرا که شیوه‌های معلم محور دیگر توانایی آموزش را نداشته و در دنیای دیجیتالی می‌بایست از علوم جایگزین استفاده کرد. نمایش و موسیقی از قدیم با مردمان همراه بوده و بشر توانسته است با آن ارتباط تنگاتنگی برقرار نماید. این دو هنر بر خلاف هنرهای دیگر نیاز به تخصص ویژه جهت دستیابی نداشته و هر شخصی در هر رده سنی توانایی اجرای آن را با تمرین و ممارست فراوان دارد. هنر نمایش در واقع به هنری اطلاق می‌گردد که شخص خود را در نقش دیگری ببرد تا بتواند مفاهیمی را به مخاطب خود ارائه کند. و هنر موسیقی در واقع به عنوان زبان مشترک همه مردم دنیا می‌تواند پل ارتباطی خوبی برای آموزش و پرورش آن هم در هزاره ی سوم به کار رود. در شیوه های سنتی و معلم محور، مدرس می بایست از تمام وجود خود مایه بگذارد تا بتواند پیامی را به مخاطبین خود که در واقع همان دانش آموزان هستند انتقال دهد. اما در شیوه های مدرن در واقع خود دانش آموزان هستند که وظیفه آموزش را بر عهده می گیرند و خود را مسئول آموزش می دانند. در واقع کار آموزگار جمع بندی دقیق و صحیح از مباحثی می باشد که دانش آموزان سعی در آموزش آن داشته اند.شیوه های معلم محور و سنتی دیگر کار ساز نبوده و آموزگاران از تکلم بیش از حد خودداری می نمایند. تجربه ثابت نموده است که دانش آموزی موفق تر خواهد بود که خود توانایی آموزش و انتقال مفاهیم را داشته باشد. بسیاری از اندیشمندان بزرگ از هنر موسیقی چنین یاد می‌کنند که در آموزش دروس مختلف از جمله ریاضیات تاثیر بسزایی دارد و می تواند کامل کننده ی هنر نمایش باشد. موسیقی و نمایش مکمل یکدیگر بوده و وجود هر کدام تاثیر بسیاری در دیگری دارد. جامعه آماری این پژوهش دانش آموزان ابتدایی ناحیه ۱ بندرعباس بوده که در قالب پرسشنامه ای توسط ۲۰ نفر از آموزگاران مدارس خاص بندرعباس مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: یادگیری، نوین، تدریس، معلم، هنر، نمایش، موسیقی

۱- مقدمه

آدمی همیشه و در همه حال به این فکر می‌کند که چگونه از سایرین بهتر باشد. یکی از راه های بهتر بودن از نگاه والدین خوب بودن درس در مقاطع مختلف تحصیلی می باشد. دانش آموز تمام تلاش خود را می‌کند تا بتواند از هم سن و سالان خود پیشی گرفته و در کسب علم و دانش به مدارج عالیه دست پیدا کند. اما غافل از اینکه زندگی فقط درس خواندن و پیشرفت تحصیلی نیست.

طبیعتا در جامعه‌ی امروز و عصر دیجیتالی هزاره سوم استفاده از روش‌های سنتی و معلم محور و اصطلاحا متکلم الوحده بودن آموزگار برای بهتر شدن کارساز نخواهد بود و از جانبی آموزگاران سعی بر آن دارند تا دانش آموزان را در تقسیم بندی دروس سهیم کنند. سعی بر آن دارند تا راههای مختلف ارائه مطلب را به آنان آموزش داده تا آنان بتوانند به اعتماد به نفس خود دست پیدا کنند و تمام تلاششان بر پایه‌ی استفاده از راه‌های مطلوب آموزشی نیز می‌باشد.

یکی از راه های پیش رو هر آموزگار که با کمترین هزینه مواجه می باشد استفاده از هنر آن هم در دو شاخه نمایش و موسیقی است. چرا که هنر نمایش ابزاری را می طلبد که در وجود هر شخصی می باشد و آن هم استفاده از فیزیک و میمیک فردی اوست. یعنی شخص در واقع با استفاده از این دو ابزار می تواند در هر نقشی فرو رفته و هیچ هزینه ی مالی نیز متقبل نشود. اما استفاده از موسیقی در واقع یعنی استفاده از یک ریتم. این ریتم طبیعتا اگر آموزگار خلاق باشد به دانش آموزان انتقال داده خواهد شد و آنان نیز توانایی پیدا کردن نظم و انضباط در کارها را پیدا خواهند کرد.

لازم به ذکر است که استفاده از روش های نوین تدریس به جای روش های سنتی و معلم محور می تواند از چند جنبه مهم و مفید فایده باشد. یکی از این جنبه ها استفاده بهینه از زمان می باشد. دیگری ارائه راهکارهایی مفید جهت بالابردن اعتماد به نفس در دانش آموزان و دیگری پیدا کردن ثبات اجتماعی در محیطی به نام مدرسه و ...

نکته مهم دیگر این است که بایستی آموزش را از ابتدایی آغاز نمود؛ در این دوره، از خودمحوری دانش آموزان کاسته می شود و آنها به تدریج شروع به نگریستن به جهان پیرامون می کنند و خود به دیدگاه های افراد دیگر مانند اعضای خانواده و همسالان توجه می یابند. همه تجربیاتی که دانش آموزان در مدرسه کسب می کنند، قسمتی از برنامه درسی مدرسه است، اعم از اینکه این تجربیات، از قبل طراحی شده یا نشده باشد. از لحظه ای که دانش آموزان به مدرسه قدم می گذارند، در واقع وارد آن محیط یادگیری می شوند که ما برای آنان ایجاد کرده ایم (جوانا اسکات و همکاران، ۱۳۸۵؛ ص ۱۰).

آموزگارانی که شیوه تدریس خود را تغییر می دهند باید به این نکته که دانش آموز برای ارزش و احترام گذاشتن نیاز به شناخت دارد، واقف باشند.

برخی افراد، در مورد نشان دادن واکنش مثبت و مناسب نسبت به کسانی که برای آنان ارزش و احترام قایل اند، کوتاهی می کنند. به منظور طراحی یک برنامه مناسب، باید دانش آموزان خود را بشناسید و از علایق و تجربیات آنان آگاه شوید و بدانید که آنان چگونه مطالب و مفاهیم گوناگون را یاد می گیرند. بدون شک طرح یک واحد درسی در مورد "دریا" در کودکستانی در کشور "مالی"، به دلیل آب و هوای کاملا خشک و بیابانی آن کشور، ضرورت و ارزش کمی دارد. زیرا در این کشور، هیچ فرصت و موقعیتی برای تماس و تجربه مستقیم در مورد دریا وجود ندارد (همان، ص۱۲).

لذا با مثال فوق باید بدانیم که ارائه راهکار مناسب در زمینه ی هنر جهت آموزش درسی به کودکان می بایست با اهداف مدرسه، خانواده و دانش آموزان هم خوانی داشته باشند. ما نمی توانیم در یک مدرسه قرآنی از موسیقی پاپ و یا نمایش سیاه بازی استفاده نمائیم و در مقابل نیز شاید در مدارسی با شرایط خاص نتوانیم از شرایط خاص هنری استفاده کنیم.

۲- ادبیات نظری و بیشینه پژوهش

۲-۱- ارزیابی میزان یادگیری

آگاهی یافتن معلمان از ویژگی های جسمی، شناختی و عاطفی دانش آموزان، خود از مهمترین وظایف او به شمار می رود؛ زیرا اگر ما شناخت کافی از شاگردان خود کسب نکنیم، به هیچ وجه نخواهیم توانست شیوه های مناسبی را برای اجرای فرآیند

یاددهی-یادگیری در کلاس درس انتخاب کنیم. اگر ما به عنوان معلم تصور کنیم که بدون شناخت شاگردان و بدون آگاهی کافی از فرآیند رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی دانش آموزان، در کار معلمی موفق خواهیم شد، نتیجه ای جز شکست عایدمان نخواهد شد. توصیه ما این است که معلمان دوره ابتدایی، با مطالعه کتابهای مختلف در زمینه روانشناسی رشد، روانشناسی یادگیری، روانشناسی اجتماعی، ارتباطات انسانی، زبان شناسی و دیگر حوزه های علمی مربوط به فرآیند یاددهی-یادگیری، شناخت خود را از دانش آموزان ۷ تا ۱۲ سال که مخاطبان اصلی دوره ابتدایی هستند، گسترش دهند تا در انجام رسالت معلمی خویش بیش از پیش موفق گردند (دکتر حسن ذوالفقاری؛ ۱۳۸۱، ص ۲).

در چنین شرایطی معلمان می توانند با حداقل شناخت نسبت به کودکان دوره ابتدایی در کلاس های درس خود حاضر شده و به شناخت نسبی در دانش آموزان دست یابند. البته لازم به ذکر است که گاها مشورت با آموزگاران سال پیش می تواند بر میزان یادگیری یک دانش آموز – آن هم دانش آموز خاص – تاثیر به سزایی داشته باشد.

۲-۲- هنر

در یک تعریف کلی هنر را چنین بیان می کنیم که خلاقیتی است درونی تا بتواند خلائی را پر کند. یعنی هر آنچه از درون انسان به بیرون بتراود تا بتواند پاسخگوی یکی از نیازهای _ترجیحا حسی_ مردم در جامعه باشد. حال این هنر خود بر دو گونه است: یکی هنر زیبا و دیگری هنر کاربردی. لازم به ذکر است که هنر در جامعه اسلامی و در کشورهایی همچون ایران عزیز ما شرایط و ضوابط خاص خود را دارد.

کلمه هنر از واژه "سونر" در زبان سانسکریت گرفته شده و به معنای "یک واحد نیک" می باشد که در دوره هخامنشی وارد فرهنگ ایرانی و زبان سانسکریت گردید. در اواسط دوره اشکانی با ابداع خط پهلوی اشکانی که از الفبای آرامی گرفته شده بود، کلمه "سونر" به "هونر" تبدیل شد و سپس در طی دوره های متمادی به صورت واژه "هنر" تبدیل شد. امروزه آفرینش های هنری به پنج دسته تقسیم بندی شده اند: ۱- هنرهای ادبی (نظم و نثر و داستان و ...) ۲- هنرهای موسیقی (سنتی، نوگرا و ...) ۳- هنرهای نمایشی (تئاتر و سینما) ۴- هنرهای کاربردی (معماری، عکاسی، طراحی سنتی، صنایع دستی، طراحی دستی، گرافیک) ۵- هنرهای زیبا (نقاشی، پیکره سازی، پیکره تراشی)(رامونا محمدی، ۱۳۹۴؛ ۱۷).

اصلی که اقتضا دارد هنر با قوانین ملازم هر شی و موضوعی که هنرمندان بدان می پردازد سازگاری داشته باشد، در هنرهای فرعی نیز مراعات می شود؛ مثلا در هنر قالیبافی که معرف و مشخص جهان اسلام است، محدود ماندن به اشکال منحصرا هندسی بر وفق ترکیب بندی هنری در سطحی مستوی و فقدان تصاویر به معنای حقیقی کلمه، مانع از باروری هنری نشده است (تیتوس برکهارت؛ ۱۳۹۰، ص ۱۳۴).

۲-۳- پیشینه

مرتضی امیر حسینی، (۱۳۹۵)؛ به بررسی نقش تصویرک ها در یادگیری واژگان کتاب فارسی اول ابتدایی با در نظر گرفتن نقش تسهیلی معلم و بدون در نظر گرفتن نقش تسهیلی معلم در یادگیری این واژگان پرداخته است. رویکردها و موضع گیریهای مختلف آموزش و پرورش دیدگاههای خاصی برای برنامه درسی ارائه می‌دهند. یکی از این رویکردها برای زبان آموزی در دوره ابتدایی، رویکرد کلی است که بر روانشناسی گشتالت استوار است. از فعالیتهایی که برای یادگیری واژه‌ها به عنوان یک کل مدنظر طراحان بوده تصاویری است که در دروس کتاب پایه اول دوره ابتدایی پیش بینی شده است. پژوهش حاضر از نظر ماهیت و روش شبه تجربی است و از روش آزمون پاسخ آزاد به عنوان ابزار سنجش استفاده شده است. دانش آموزان ورودی کلاس اول و دوم شهر تهران جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند که به صورت نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. در این پژوهش تصویرک‌های کتاب فارسی اول ابتدایی از دید گویا بودن به سه دسته گویا، متوسط و پایین درجه بندی شده‌اند. دست آورد این پژوهش بر پایه یافته‌های آماری و تعریف ویژگی‌های تصویرک گویا و درصد تشخیص پایین و متوسط ۶۵ درصدی گویایی برای همه دانش‌آموزان بیانگر آن است که طراحان تصویرک به اهداف خود یعنی تشخیص با میزان بالا

واژگان از روی تصویرک‌ها، با هدایت و بدون هدایت معلم نرسیده‌اند و نیاز است در طراحی تصویرک‌ها بازنگری مبتنی بر شاخص‌های ارزیابی شده این پژوهش و سایر عوامل انجام شود.

بابک دهقانی، محمدرضا شریف زاده (۱۳۹۶)؛ پژوهشی در خصوص تاثیر موسیقی بر کودکان ۳ تا ۱۲ سال بر موسیقی اُرف می باشد که ویژه آموزش انفرادی و گروهی در سازهای بلز، فلوت ریکوردر و هارمونیکا است. باید توجه داشته باشیم که موسیقی برای کودکان صرفا اُرف نمی باشد. بلکه این نوع از موسیقی ترفندی است برای بهتر یادگرفتن و نشاندن کودکان در کلاس درس. کلاسهایی که با شادی برگزاری می شوند و به زیبایی آراسته شده‌اند. موسیقی خود به تنهایی عبارت است از مجموعه‌ای از اصوات که در کنار یکدیگر در دستان چیره دست هنرمند جادویی به پا می‌کند که این جادو در موسیقی کودکان همیشه شادی آور است. موسیقی شادی آور کودک را علاقمند کرده و در نهایت به اجرای ساز می پردازند. اما وقتی وارد نوعی از موسیقی می‌شویم که به موسیقی اُرف معروف است، یعنی در واقع بایستی تابع یکسری قوانین و محرک‌هایی باشیم که مطمئنا کودک در برابر آنها عکس العمل هایی از خود بروز می دهد. این عکس العمل‌ها گاها نتیجه‌ی رفتارهایی است که در زندگی عادی امکان ارائه آنها را نداشته است. در واقع ما در این پژوهش به آن حرکات موزون یا همان رقص می‌گوئیم. رقص یا حرکات موزون مجموعه‌ای از حرکات فیزیکی است که عاملی محرک موجب ایجاد آن در بدن انسان می شود.

زهرا بهشتی (۱۳۸۸)؛ تلاش انسانها در قرن بیست و یکم برای کسب قابلیت های لازم برای زندگی که مملو از فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی است باید در جهت افزایش روزافزون دانش کاری و فناوری نوین باشد. مهمترین شاخص توسعه هر کشور، براساس میزان تولید، توزیع و مصرف اطلاعات در آن تعیین می گردد . آموزش الکترونیکی وسیله ای است که انسانها را در رسیدن به این هدف یاری میرساند .با استفاده از آموزش الکترونیکی میتوان خیلی سریع و راحت به "خودآموزی" پرداخت. در عرصه آموزش الکترونیکی میتوان فرصتهایی یافت که ارائه مفاهیم و مطالب درسی را با استفاده از امکانات کمک آموزشی دیداری و شنیداری پیشرفته، بسیار غنی و جذاب نمود. انعطاف پذیری این نوع آموزش، محیط آموزشی مناسبی را برای افرادی که به دلیل تعهدات شغلی یا شخصی قادر به شرکت کردن در یک کلاس رسمی نیستند، فراهم می آورد. در این شیوه آموزش با استفاده از فناوری روز در امر تعلیم و تربیت و بهره گیری از اساتید مجرب میتوان گام های موثری در زمینه آموزش همگانی و ارتقاء سطح دانش جامعه برداشت. با بهره گیری از ابزارهای فناوری نظیر اینترنت و انواع نرم افزارهای آموزشی، امکان برگزاری دوره های متنوع در سطوح مختلف به صورت مجازی و مطابق با استانداردهای آموزشی فراهم میگردد.

با استفاده از امکانات شبکه، در هر زمان و هر مکان میتوان به مطالعه دروس پرداخت. با پیدایش آموزش الکترونیکی، دیگر نیازی به امکانات فیزیکی با هزینه بالا برای آموزش نیست و مشکل دسترسی به اساتید مجرب نیز حل میگردد، همچنین دسترسی به اطلاعات و امکان یادگیری رشته های مختلف علمی در حداقل زمان، میسر میباشد. در حین مطالعه نیز، امکان دستیابی به منابع اطلاعاتی بسیاری از طریق کتابخانه های دیجیتالی و سایتهای مختلف فراهم است. در این نوع آموزش، اساتید و فراگیران در تمام دنیا، از طریق شبکه میتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به بحث و کفتگو بپردازند .فراگیران با شرکت در فعالیتهای گروهی برای انجام تکالیف کلاسی و پروژه های داده شده، تشویق میشوند تا از خود کنجکاوی و ابتکار بیشتری نشان دهند و خلاقیت های خود را به منصه ظهور برسانند.در کشور ما به دلیل کثرت داو طلبان تحصیل در دانشگاه و بازماندگان از تحصیل در دوره های ابتدایی و متوسطه، نیاز به تربیت کادر آموزشی مدارس، ایجاد فرصت ادامه تحصیل برای کارمندان و تنگناهای اقتصادی، آموزش الکترونیکی می تواند کمک شایانی در جهت آشنایی با علوم و مهارتهای جدید، بوجود آوردن فرصتهای آموزشی و تکمیل برنامه های آموزشی مدرسه و دانشگاه باشد. اما قبل از هر عملی باید به رفع مسائل و مشکلات در خصوص توسعه آموزش الکترونیکی پرداخت. از عواملی که در ایران باعث محدودیت در توسعه و بهینه کردن آموزش الکترونیکی و ارائه این نوع آموزش در شکل پیشرفته می شود می توان به محدودیت در پهنای باند مخابراتی، عدم دسترسی به اینترنت و تجهیزات رایانه ای در شهرهای مختلف، عدم تدوین محتوای آموزشی و زیر ساختارهای مناسب این نوع آموزش اشاره کرد. همچنین مشکلاتی از قبیل شیوه ارزیابی فراگیران، آموزش دروس عملی، و یا نوع شکل گیری شخصیتی افراد تحت تعلیم این نوع آموزش از نظر ارتباطات اجتماعی و فنون همکاری، وجود دارد که با تدابیر خاصی، بایستی به رفع آنها

پرداخت. هدف از این مقاله، بررسی مزایای آموزش الکترونیکی در کنار آموزش سنتی و ارائه راهکارهایی در خصوص حل مسائل و مشکلات این نوع آموزش در ایران است. امید است در آینده ای نزدیک با استفاده از آموزش الکترونیکی بسیاری از مشکلات آموزشی کشور مرتفع گردد و اهداف والای آموزش و پرورش و آموزش عالی در امر تعلیم و تربیت، محقق گردد.

۳- روش تحقیق

جامعه آماری در این تحقیق آموزگاران و دانش آموزانی هستند که در مدارس شهر بندرعباس به تحصیل می پردازند. اما در این تحصیلی رویکردی به نام هنر وجود دارد. لذا سعی شده است از دانش آموزان و آموزگارانی استفاده شود که تمایل به استفاده از هنر در تدریس و تحصیل خود باشند.

در این پژوهش متناسب با موضوع و در جهت دستیابی به اهداف از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. با توجه به اینکه در این پژوهش از روش توصیفی و تحلیلی استفاده خواهد شد و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است، ابتدا با جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، SID، سیویلیکا، مرکزتحقیقات کامپیوتری و با مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتالی (کتابخانه‌های دیجیتالی نور، دانشگاه پیام نور و دانشگاه تهران) و برخی کتابخانه‌ها، با استفاده از کلماتِ کلیدیِ تحقیقِ در بین منابع مختلف با توجه به موضوع انتخابی و تحقیقاتی که انجام گرفته است، کتابها، مقالات، مجلات، پایان‌نامه‌ها و سایت‌های اینترنتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین معنی که پس از بررسی‌های به عمل آمده از منابع در دست و فیش‌برداری به تحقیق و فیش‌برداری اطلاعات گردآوری خواهد شد.

۴- نتایج و بحث

۴-۱- خلاقیت در کلاس درس

همه‌ی ما به این قضیه واقف هستیم که بخش عمده ای از یادگیری کودکان و تدریس آموزگاران در کلاسهای درس صورت می پذیرد و کلاس درس نقش اساسی در زمینه سازی این خلاقیت را دارد. فضاهای مختلف از جمله عاطفی، فیزیکی، یادگیری، میزان انگیزه و ... از عوامل هستند که اصطلاحا به آن درون کلاسی گفته می شود و در پیدایش خلاقیت تاثیر بسزایی دارند. نقش آموزگار در پرورش و راه سازی این خلاقیت از اهمیت بالایی برخوردار است اما این تاثیر گذاری از دو جنبه قابل بررسی است: رابطه عاطفی با دانش آموزان و رابطه آموزشی و یاددهی.

ایجاد شرایط مساعد برای رشد خلاقیت مستلزم این است که معلم جوی صمیمانه و مطمئن در کلاس درس ایجاد کند. به طوری که دانش آموز بتوانند با احساس امنیت، عقاید و نظریان خویش را ابراز دارند. معلم پس از تأمین نیاز عاطفی دانش آموزان، می تواند با اجرای اصول مناسب آموزشی دانش آموزان را هر چه بیشتر رهنمون گردد. نکته حائز اهمیت دیگر، نوع نگرش معلم به خلاقیت و دانش آموزان خلاق است. توجه به این که اغلب دانش آموزان خلاق کمتر با جمع هماهنگ هستند و رفتارشان قابل پیش بینی نیست، بعضی معلمان فکر می کنند که آنان، دانش آموزان دردسر آفرین هستند (ترزا، ۱۳۷۵؛ ص۳۷).

هنر در ایجاد و پایه ریزی سنتهای فرهنگی حائز اهمیت است و کودکانی که تجارب خلاقهٔ هنری دارند، آن را بهتر درک می کنند و برای آن ارزش بیشتری قائل هستند. براستی چنین است؛ زیرا ذوق و خلاقیت هنری برای آنان معنی دارتر خواهد بود. ضروریست همه‌ی مربیان تربیتی و معلمان و دانش آموزان کارگاه‌های عملی هنری را با موفقیت به پایان برسانند تا به درک هنری و ارتباط تصویری دست یابند و همچنین یادگیری الفبای زبان هنر و ادراک هنری لازمه‌ی توسعه‌ی هر فعالیتی بوسیله زبان هنر، می‌باشند. چنانچه ما بتوانیم افراد متخصص برای آموزش درس هنر تربیت کنیم خواهیم توانست هم وطنان هنرمند، با ادراک هنری بالا تربیت کنیم برای شکل‌گیری شخصیت هنری در دانش آموزان می‌بایست از دوران کودکی مربی آگاه که دارای ادراک هنری صحیح از فعالیتهای هنری کودکان می‌باشند مسؤولیت تربیت آنها را بعهده گِیرند تا با بازخوردهای درست

موجبات پرورش استعداد هنری آنها را فراهم نمایند. مربیان تربیتی به عنوان پرچم داران تربیت و اصلاح جامعه باید از هنر به عنوان ابزاری کارآمد در بهبود فعالیت‌های تربیتی و فرهنگ جامعه استفاده نمایند و از طریق هنر، علاوه بر ارشاد دانش آموزان، جامعه را از گزند تهاجم فرهنگی برهانند و به سوی تعالی و رشد سوق دهند. هنر به عنوان مؤثرترین ابزار در پرورش روح و روان دانش آموزان نقش کلیدی دارد که مربیان نباید از این ابزار غافل بمانند (اکبرکریمی، ۱۳۸۷؛ ص۷).

۴-۲- هنر نمایش و بازیگری

همانطور که پیش تر عنوان شد، هنر خلاقیتی است درونی. یعنی آنچه که از درون بر آید و به بیرون بتراود تا بتواند خلائی را پر نماید.

هنر از دو جنبه مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار می گیرد: ۱- هنر زیبا ۲- هنر کاربردی

راسکین می گوید: هنر واحد است، تفاوت قایل شدن میان هنر زیبا و کاربردی تصنعی و مخرب است (دونیس اِ. داندیس، ۱۳۸۲؛ ص۲۲).

لازم به ذکر است که هنر زیر مجموعه‌های فراوانی از جمله؛ نمایش، موسیقی، آواز، رقص، معماری، عکاسی، نقاشی، گرافیک و ... دارد که در این تحقیق به مطالعه موردی تاثیر هنر نمایش و موسیقی بر میزان یادگیری دانش آموزان پرداخته شده است.

به نظر می رسد که یکی از متفکران روسی به نام تولستوی بیش از سایرین به معنای هنر دقت و تامل داشته است و نظریات فراوانی را ارائه نموده که یکی از این نظریات به طور نسبی دقیق تر از سایرین می باشد؛ از نظر وی، هنر فعالیت انسانی است که انسان آگاهانه و به یاری علایم ظاهری، احساسات تجربه شده خود را به دیگران انتقال دهد، به طوری که آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از مسیر حسی و خیالی که هنرمند از آن گذشته است بگذرند. هنر وسیله کسب لذت نیست بلکه وسیله ارتباط با انسان‌ها جهت سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی است۱ (غلامرضا اعوانی، ۱۳۷۸).

در یک معنای کلی نمایش بدین معناست که A در نقش B زمانی که C نظاره گر آن باشد. کلمه تئاتر از واژه یونانی تئاترون۲ به معنای دیدن و تماشاکردن و محل تماشا آمده است و نمایش از کلمه یونانی دراما۳ به معنای کنش و عمل کردن گرفته شده و آنچه که امروز درام نامیده می شود یک تلفظ فرانسوی است.

در مورد پیدایش و خاستگاه این هنر نظریات متعددی وجود دارد زیرا مدارک قابل اعتمادی تا کنون در این زمینه به دست نیامده، یک نظریه که پذیرفتنی ترین نظریه ها نیز هست حاکی از آن است که تئاتر از مراسم آئینی برخاسته، بدین ترتیب که بشر در آغاز به نیروها و موجوداتی اعتقاد پیدا کرده بود که می پنداشت تمام منابع غذایی و حیاتی اش به این موجودات تعلق دارند، لذا قبرای جلب رضایت و حمایت آنها اعمال و حرکاتی انجام می داد و شیوه های مختلفی را به کار می گرفت که این اعمال و حرکات به تدریج جرح و تعدیل یافته و به آئینی خاص بدل گشتند. از مراسم آئینی در زمینه های گوناگون از جمله باروری زمین، رهایی از خشکسالی، پیروزی در مبارزات و تغییر فصول بهره می جستند و عمدتا نیز شکل و حالت نمایشی داشتند و عموما اکثر افراد قبیله به اجرای آن همت گماردند (رحمت الله محرابی، ۱۳۷۹؛ ص ۱۱)

۱- هنر چیست؟ این اثر لئون تولستوی در باب هنر قابل تأمل است، زیرا تعریف وی بازگشت هنر به حالات نفسانی خاص هنرمند است و یا برعکس. این ابهام به ذهن خطور می‌کند که آیا هرگونه انعکاس احساسات انسانی به صورت علایم مشخص که توسط انسان تجربه شده و انتقال آن به دیگران به وسیله حرکت، خط، رنگ، صدا و یا اشکال هندسی، "هنر" نامیده می‌شود، یا انتقال احساسات و عواطف خاص با علایم ویژه، "هنر" به شمار می‌آید. هر چند تولستوی در توصیف خویش، به غایت هنر به عنوان سعادت و خیر اشاره کرده است. علاوه بر این، جای این پرسش وجود دارد که آیا این عواطف و احساسات تجربه‌شده، جنبه ذوقی و درونی دارد یا با نوعی حال حضور و دریافت اشراقی از طرف حق همراه است؟ اگر جنبه سلیقه‌ای و شخصی داشته باشد، نمی‌توان از آن به عنوان ضابطه و قاعده در توصیف هنر استفاده کرد، زیرا جنبه کلی ندارد.

۲ - Theatron

۳ - Darma

آنچه که در یک نمایش بیشترین اهمیت را دارد و اساسا بدون حضورش تئاتری وجود نخواهد داشت بازیگر است، زیرا بدون متن می توان به اجرای نوعی از نمایش همت گمارد (مانند نمایشهایی که بر مبنای بدیهه سازی۱ به اجرا در می آیند) (همان، ص ۱۵)

روش نمایشی، از روش های متداول و مرسوم در آموزش است و در تاریخ این رشته، سابقه ای طولانی دارد. همانگونه که از نام این روش بر می آید، در آن، پدیده یا واقعیتی به نمایش گذاشته می شود و مهارت های دیدن، از محورهای اصلی این نوع آموزش است. با استفاده از این روش می توان با کمترین زمان، به تعداد زیادی از فراگیرندگان اطلاعات داد. در مورد اجرای این روش، دو مشکل اساسی وجود دارد: دانش آموزان فقط از یک حس، یعنی دیدن استفاده می کنند و صرفا دانش و اطلاعات به دست می آورند و در این روش غیر فعال هستند (منوچهر فضلی خانی، ۱۳۹۱؛ ۲۴۴).

نمایش در مدارس دارای فرمت خاصی است، چرا که بازیگران آن از هرگونه حرفه و صنعتی در راستای استفاده از فیزیک و میمیک خود به دور هستند و تمام تلاششان برای خوب بودن است، غافل از اینکه این خوب بودن نیاز به تمرینات مکرر دارد نه تمرینات مقطعی.

نگارنده بر حسب تجربه ای که خود به عنوان معاون پرورشی در مدارس دارد لازم می دارند که این توضیح را اضافه نماید که کار نمایش در مدارس باید بر مبنای موقعیتی که دانش آموز در آن قرار گرفته شده است ساخته شود. چرا که سریع تر به نتیجه خواهد رسید. نمایش در مدارس ابتدایی می بایست دارای ریتم و حرکت بوده تا بتوان بهتر و بیشتر برای بازیگر قابل هضم باشد. این ریتم می تواند بر پایه یک سری حرکات موزون باشد که چنین بیان می شود:

حرکات موزون کودکان در حقیقت چرخیدن در یک دایره، دست زدن، پا کوبیدن و ... است که برخی از آنها در بازی های سنتی وجود دارند و بقیه توسط کودکان و مربی ابداع می شوند. این حرکات موزون از یک سو باعث تنوع حرکاتی می شود که کودک می تواند انجام دهد و اجرا کند که خود موجب هماهنگی بین اعضای بدون و رشد حرکتی و همچنین افزایش انگیزه و رغبت برای آموزش می شود و از سوی دیگر برای آموزش و درک ریتم و ملودی و فرم مورد استفاده قرار می گیرد (سودابه سالم، ۱۳۸۹؛ ص ۹).

نمایش یکی از زیر مجموعه های هنر می باشد که در مدت کوتاه ورود خود به ایران با استقبال بی نظیری در بین عوام روبرو شد و همگان تب بازیگری در سر می پروراندند. افراد زیادی برای رسیدن به آن تلاش می کنند و شبانه روز به تمرین و تحصیل ممارست می ورزند و راه های طول درازی را نزد اساتید برجسته می روند تا بتوانند این هنر را بیاموزند.

۴-۳- آموزش تئاتر و نمایش

سال‌های پایانی حکومت قاجار را تا سال ۱۳۲۰ هـ . ش می توان سالهای تمرین برای به وجود آوردن تئاتر در ایران دانست. این تلاش ها از سال ۱۳۱۸هـ . ش با راه افتادن سازمان پرورش افکار و تاسیس هنرستان هنرپیشگی، سازمان می یابند و کارهای زیربنایی صورت می گیرد و آموزش تئاتر جدی می شود، اما تا آن سال ها هنوز وقت باقی است. این دوران، دوران رکود است. دوران تشکیل گروه های تئاتری، تماشاخانه ها و تالارها و به فاصله‌ی کمی، تعطیلی آنهاست؛ سال های تاسیس و تعطیلی، سال های آزمون و خطا. اولین تماشاخانه و تئاتر مردمی ایران در حدود سال ۱۲۹۰ هـ . ش با نام تئاتر ملی افتتاح شد. بر خلاف دارالفنون مردم عادی هم می‌توانستند به دیدن تئاترهایش بروند (ابراهیم امینی، ۱۳۹۵؛ ص ۶۸).

بازیگر، قبل از هر کاری، باید یک بدن خیالی برای نقش تجسم کند. این بدن خیالی، بدنِ نقش است. بازیگر باید یاد بگیرد که چگونه بدن خیالی را مثل یک لباس تن خودش کند. با تمرین منظم و زیاد، یاد می گیرد که چه جوری تناسبات بدن خودش را تغییر دهد و با بدن نقش یکی شود. هر نقش، علاوه بر بدن خیالی، یک مرکز خیالی هم دارد. منظور از مرکز خیالی، منطقه ای در درون و بیرون بدن نقش است که محرک تمام حرکات و رفتارهای اوست (میخائیل چخوف، ۱۳۸۵؛ ص ۴۰).

۱- در اینگونه نمایش بدون آنکه دست نوشته ای در میان باشد بازیگران با استفاده از خلاقیت های خود و با توجه به موقعیت و شرایطی که در آن قرار می گیرند به ایفای نقش می پردازند.

لازم است که اشاره شود که در نقش پذیری توسط دانش آموز جهت یادگیری درس نیاز به غرق شدن در نقش نیست چرا که در اینجا هنر ابزاری است جهت آموزش درس. اما اگر این نقش پذیری در راستای به تماشا گذاشتن باشد که مخاطبان آن دانش آموزان باشند می بایست بازیگر در نقش فرو رفته و بتواند خود را آنچان نشان دهد تا آموزش کامل و جامع صورت پذیرد.

تمامی آموزگاران در برهه ای از زمان، دیر یا زود به این نتیجه پی خواهند برد که هنر علی الخصوص هنر نمایش می تواند کار آموزش را آسان‌تر نماید. طبیعتا اگر ما بتوانیم از ابزاری جهت ماندگاری در ذهن استفاده کنیم بیشتر می توانیم آموزش خود را پیش ببریم. کودکان از نمایش‌های ریتمیک خوششان می آید و لذت می برند. به عنوان مثال ما می‌توانیم با استفاده از هنر نمایش و حرکات موزون در بدن به آموزش برخی از فعالیتهای آموزشی بپردازیم. به عنوان مثال: یک دانش آموز وقتی از شخصیت یک قصه گو لذت می برد پس ما به عنوان آموزگار می بایست در قالب قصه گو درس خود را به پیش ببریم.

تصویر ۱- نمایش دوکی قدر نشناس (نویسنده و کارگردان: بابک دهقانی) تم: تعاون و همکاری

قصه گویی بخشی از ادبیات نیز می باشد. ادبیات کودکان به دو گونه کلی تقسیم می شوند:

۱. ادبیات شفاهی: به آن دسته از قصه‌ها، داستان‌ها، حکایات، ضرب المثل‌ها و ... اطلاق می‌گردد که در طی قرن‌ها و سالیان سال از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل شده است.

۲. ادبیات مکتوب: به مجموعه‌ای از ادبیات اطلاق می‌گردد که نگاشته می‌شود و قابل ثبت است. چرا که بعدها شاید قابل بررسی قرار گیرد. که اقسام آن عبارت است از:

- ادبیات داستانی: مجموعه رمان‌ها و حکایات و همچنین داستان‌های کوتاه و بلند را شامل می‌شود که هر یک دارای خصوصیات خاص خود است. اما نکته‌ی مشترک بین آن‌ها این است که همگی بر پایه‌ی توصیف و داستان بنا شده است.
- ادبیات نمایشی: در ادبیات نمایشی گفتگو و عمل به جای توصیف ادبیات داستانی می‌نشیند و نمایشنامه را به‌وجود می‌آورد. نمایشنامه یک متن ادبی است که برای اجرا نوشته می‌شود، اما متن‌هایی وجود دارند که صرفا برای خواندن مناسب هستند. به این نوع نمایشنامه‌ها اصطلاحاً صندوقخانه‌ای (Closet) می‌گویند.
- ادبیات ژورنالیستی یا روزنامه نگاری: این نوع از ادبیات بیشتر مورد استفاده‌ی رسانه‌های گروهی چون مجلات، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها قرار می‌گیرد (بابک دهقانی، ۱۳۹۲؛ ۳۰).

۴-۴- هنر موسیقی

جهان با تمام زیبایی‌های هستی با هنر زنده است، موسیقی شاخه ای پر بار از هنر است، خلق موسیقی توسط هنرمند به مانند چرخش خورشید به دور زمین است. همانگونه که خورشید برای گرما بخشید به زمین به دور آن می چرخد، موسیقی نیز برای به حرکت در آوردن غریزه درونی آدمی به دور او می چرخد و در ذهن جست و خیز دارد. لازم به ذکر است که موسیقی پایه ابتدایی در سرودها و نغماتی خلاصه شده اند که هر ساله در ماه خاصی و به مناسبت های گوناگون توسط دانش آموزان به اجرا در می آیند. موسیقی سرودها و نغمات دانش آموزی همگی سرشار معنویاتی است که به صورت روزانه با آن در ارتباط

هستیم و از انجام دادن آن لذت می بریم. شاید دیده باشید شیطنت هایی که در چشمان دانش آموزان موج می زند و در هنگام اجرای نغمات زیبا در وصف ائمه اطهار، آموزگاران، ماه مهر، بسیج و ... نور مظلومیت بر دیدگان این نوگلان باغ علم و دانش می درخشد.

حرفهایت را شنیدم /// در کلاس مهربانی /// زنگ اول با تو خواندم /// یک سرود آسمانی /// با تو قلب کوچک من /// شادمان و پرغروراست /// درنگاه کیف و دفتر /// شوق فرداهای دور است /// ای معلم از صدایت /// می‌رسد آهنگ شادی /// مثل باران روی گل ها /// می نشانی رنگ شادی /// گاه سبزی، گاه آبی /// مثل جنگل مثل دریا /// در میان هر کتابم /// نام خوبت هست پیدا /// می نویسم خوب و خوانا /// مشقهای هر شبم را /// تا ببینم درنگاهت /// باز یک لبخند زیبا (برگرفته از مجموعه سرودهای آوای مدرسه)

تصویر ۲- اجرای سرود ای معلم در دبستان پسرانه سما بندرعباس (رهبر گروه؛ بابک دهقانی)

در سراسر جهان کلیه‌ی موسیقی‌دانان که موسیقی را از روی نت اجرا می‌کنند، عمدتا قبل از اجرای ملودی هر آهنگ با ساز، حرکاتی با دست راست خود انجام می دهند که این عمل را وزن خوانی می گویند. در موقع وزن خوانی لزومی ندارد که آهنگ مورد نظر با آواز خوانده شود؛ بلکه کافیست کشش ها را با همان ارزش زمانی شان اجرا کنیم. (علی اکبر شکارچی، ۱۳۹۱؛ ۹).

۴-۴- تاثیر موسیقی در بالابردن میزان تفکر در کودکان

هدف از آموزش موسیقی به کودکان، کمک به شرایط بهتر در زندگی بهتر می باشد. امروزه موسیقی در بین کودکان کمتر جنبه‌ی سرگرمی را دارد و بیشتر به عنوان یک حرفه و یک صنعت به آن نگاه می شود. یک از راه‌های ایجاد انگیزه و خلاقیت در کودکان برای یادگیری موسیقی استفاده از مداد رنگی و نقاشی می باشد. رنگ های نت ها در تمام دنیا به یک شکل می باشد، که نمونه زیبای آن در ساز بلز بسیار مشهود است.

نکته قابل توجه این است که در آموزش موسیقی کودکان می‌توان از زبان انگلیسی به خوبی استفاده نمود. چرا که هر نت با یک حرف انگلیسی نشان داده می‌شود که یادگیری آن را ساده و آسان می نماید.

DO	Re	Mi	Fa	Sol	La	Si	Do
دو	**ر**	**می**	**فا**	**سل**	**لا**	**سی**	دو
C	**D**	**E**	**F**	**G**	**A**	**B**	C
آبی	**بنفش**	**قرمز**	**نارنجی**	**زرد**	**سبز کم رنگ**	**سبز پررنگ**	آبی

در چنین شرایطی کلاس درس برای کودک شیرین‌تر و جذاب‌تر خواهد شد و همین طور برای کودکانی که با نقاشی و زبان انگلیسی از قبل آشنایی داشته‌اند به مراتب ساده تر می باشد.

به گزارش انجمن ملی آموزش موسیقی، شرکت کنندگان SAT با یک پیش زمینه‌ای از موسیقی به طور قابل توجهی بالاتر از همتایان غیر موسیقیایی خود بوده، به طور تعجب آوری ۵۶ امتیاز بالاتر در بخش شفاهی و ۳۹ امتیاز بالاتر در قسمت ریاضی در آزمون کسب کردند. دیگر طرفداران آموزش موسیقی نیز استناد به مزایای غیرموسیقی متعدد از جمله ایجاد اعتماد به نفس، تمرکز و هماهنگی می‌کنند و باور دارند که آموزش موسیقی منافع بیشتری هم خواهد داشت.۱

شواهدی وجود دارد که جنین در رحم مادر در برابر موسیقی واکنش نشان می‌دهد. صداهای بلند باعث جهیدن و پریدن جنین می‌شود. البته صدا و موسیقی یادگیری های دیگری نیز برای جنین به همراه دارد و زمانی که صداهای بلند تکرار شوند، جنین به آن عادت کرده واکنش کمتری در برابر آن نشان می‌دهد. اینکه پخش صدای بلند برای جنین کار درستی است یا خیر، مطلب دیگری است و اینکه نوزاد موسیقی لالایی را دوست دارد به این معنی نیست که پخش مداوم موسیقی لالایی در رشد او اثر می‌گذارد و برای او مفید است. مخالفت هایی نیز در مورد پخش مداوم موسیقی برای جنین و نوزاد وجود دارد (جنسن، ۱۳۸۶).

طبیعتا دانش‌آموزان می‌توانند با کمک والدین و حتی آموزگاران خود در آموزش یک ساز در روند آموزش درسی و بالا بردن اعتماد به نفس خود تاثیر گذار بوده و آموزگار آگاه به مباحث هنری می تواند از وجود چنین اشخاصی در کلاس درس استفاده بهینه نمایند. آموزگاران باید بدانند که هنر، آن هم موسیقی می تواند انگیزه درسی را بالا برده و در استفاده از آن در کلاس های درسی خود می توانند شیوه های مدرن آموزشی را جایگزین شیوه های سنتی و غلط نمایند. امروزه دانش آموزان موفق، دانش آموزانی نیستند که نمره درسی شان بالا تر باشد، بلکه دانش‌آموزی موفق‌تر است که علاوه بر اینکه درس خود را خوانده است در دو یا سه رشته هنری و تربیت بدنی نیز فعالیت بسزایی دارد.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو حاصل تجربه است که نگارنده در بیش از ۱۵ سال تدریس خود کسب نموده است. اگر به آموزش و پرورش منطقه محل تحصیل خود سری بزنیم خواهیم دریافت که در چارت سازمانی معاونت فرهنگی – هنری و تربیت بدنی با هم تعریف شده اند و فعالیت های آن به هم گره خوده اند. لازم به ذکر است که در اجرای فعالیت های فرهنگی و هنری و همچنین تربیت بدنی دانش آموزان خلاق می توانند از مباحث ذکر شده استفاده نموده و در شیوه های تدریس مدرن نیز به کار ببندند. اکثر آموزگاران امروزه سعی دارند که شیوه های جدید را جایگزین تدریس قدیمی نموده و با آزمون و خطاهای مکرر دانش آموزان را همچون موش آزمایشگاهی در نظر گرفته تا بتوانند شیوه های قابل توجهی را جایگزین نمایند. دانش آموزان کوچک، اندیشمندان بزرگی هستند که توانایی آموزش از راه هنر را دارند و اگر میدان برای ایشان باز باشد شاید در مواردی کار تدریس و معلمی نیز آسان تر شود. دانش آموزی که به معلم خود تکیه داشته باشد و نتواند از شیوه های جایگزین استفاده نمایند در آینده با عدم پیشروی مواجه خواهد شد و توانایی شکل گیری مباحث ذهنی خود را ندارد. امروز دانش آموزان در تمامی مقاطع به خودی خود علاقمند به هنر هستند و باید به این تفکر آنان احترام گذاشت.

آموزگاران و والدین باید بدانند که هنر می تواند در خیلی از موارد باعث سرافرازی فرد در جامعه و سربلند در کشور باشد.

نگارنده به شخصه شاهد حساسیت هایی از سوی والدین و آموزگاران و جبهه گیری هایی از طرف آنان می باشد که سعی در تخریب هنر نموده و از آن به عنوان اسباب لهو و لعب و همچنین مطرب نمایی یاد می کنند. در صورتی که دانش آموزانی که در کلاس درس با نمایش و موسیقی ارتباط برقرار می کنند به مراتب فعال تر، با انگیزه تر، با نشاط تر، متفکر تر و .... از دانش آموزانی هستند که فقط و فقط به فکر یادگیری یک مطلب آن هم درس مورد نظر می باشند.

۱ - http://www.shidshad.com/1375.

منابع

۱. اِداندیس، دونیس، (۱۳۸۲)؛ مبادی سواد بصری، مترجم: مسعود سپهر، نشر سروش، چاپ ششم، تهران، شابک: ۳-۶۴۰-۴۳۵-۹۶۴.

۲. اسکات، جوانا و همکاران، (۱۳۸۵)؛ یادگیری مشارکتی، مترجمان: دکتر محمد امینی، دکتر منصور مرعشی، انتشارات مدرسه، چاپ چهارم، تهران، شابک: ۵-۸۶۰-۳۵۳-۹۶۴.

۳. اعوانی، غلامرضا، (۱۳۷۸)؛ تقریرات درسی، انجمن حکمت و فلسفه، ایران.

۴. امیر حسینی، مرتضی، ۱۳۹۵، بررسی نقش تصویرک ها در یادگیری واژگان زبان بهمراه نقش تسهیلی معلم، دومین کنفرانس بین المللی مهندسی و علوم کاربردی، دبی، موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.

۵. امینی، ابراهیم، (۱۳۹۵)؛ سرگذشت بازیگری در ایران، چاپ اول، نشر افق، تهران، شابک: ۴-۰۷۴-۳۵۳-۶۰۰-۹۷۸.

۶. بورکهارت، تیتوس، (۱۳۹۰)؛ هنر مقدس (اصول و روشها)، مترجم: جلال ستاری، چاپ پنجم، نشر سروش، تهران، شابک: ۳-۰۱۷۹-۱۲-۹۶۴-۹۷۸.

۷. بهشتی, زهرا، ۱۳۸۸، بررسی نقش آموزش الکترونیکی در حل مشکلات آموزشهای سنتی و استفاده از آن برای همگانی کردن امر تعلیم و تربیت در ایران، دومین همایش آموزش الکترونیک، تهران،

۸. ترزا، (۱۳۷۵)؛ شکوفایی خلاقیت کودکان، مترجم: حسن قاسم زاده و پروین عظیمی، نشر دنیای نو، چاپ اول، تهران.

۹. جنسن، اریک، (۱۳۸۶)؛ چگونگی تاثیر موسیقی بر مغز، مترجم: آذر عمرانی گرگری، چاپ اول، انتشارات ویرایش، تهران.

۱۰. چخوف، میخائیل، (۱۳۸۵)؛ بازیگری، مترجم: کیاسا ناظران، نشر قطره، تهران، شابک: ۰-۶۱۴-۳۴۱-۹۶۴-۹۷۸.

۱۱. دهقانی، بابک، (۱۳۹۲)؛ نگاهی به مبانی نمایشنامه نویسی و تحلیل نمایشنامه، چاپ اول، ناشر مولف، بندرعباس شابک: ۱-۹۸۰۷-۹۶۴-۹۷۸

۱۲. دهقانی، بابک، ۱۳۹۶، تاثیر موسیقی بر کودکان ۳ تا ۱۲ سال با رویکردی بر موسیقی اُرف ویژه آموزش انفرادی و گروهی در سازهای بلز، فلوت ریکوردر و هارمونیکا (سازدهنی)، دو ماهنامه علمی - تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، تهران.

۱۳. ذوالفقاری، حسن، سنگری، محمدرضا، عبدالرحمن، معصومه، عمرانی، غلامرضا، فرهادی، گلزار، فعالی، اعظم، قاسم پور مقدم، حسین، (۱۳۸۱)؛ کتاب معلم (راهنمای تدریس)، نشر اداره ی کل چاپ و توزیع کتاب های درسی، چاپ اول، تهران، شابک: ۱-۱۱۴۷-۰۵-۹۶۴.

۱۴. سالم، سودابه، (۱۳۸۹)؛ بخوان با من، بساز با من (۱ و ۲)، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول، تهران، شابک: ۶-۸۱۵-۵۰۶-۹۶۴-۹۷۸.

۱۵. شکارچی، علی اکبر، (۱۳۹۱)؛ وزن خوانی، چاپ نهم، انتشارات هنر و فرهنگ، تهران، شابک: ۶-۱۹-۵۵۵۶-۹۶۴-۹۷۸.

۱۶. فضلی خانی، منوچهر، (۱۳۸۱)؛ راهنمای عملی روش های مشارکتی و فعال در فرآیند تدریس، نشر موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، شابک: ۶-۲۴۵-۳۴۸-۹۶۴.

۱۷. کریمی، اکبر، (۱۳۸۷)؛ نقش هنر در فعالیت های امور تربیتی، وزارت آموزش و پرورش، نشریه نگاه، شماره ۳۷۳.

۱۸. محرابی، رحمت الله، (۱۳۸۳)؛ آموزش تئاتر (ویژه مربیان)، چاپ سوم، نشر عابد، تهران، شابک: ۴-۳۹-۷۰۷۷-۹۶۴.

۱۹. محمدی، رامونا، (۱۳۹۴)؛ تاریخ هنر ایران و جهان، چاپ سوم، نشر فارسیران، تهران، شابک: ۸-۳۷-۵۸۱۴-۹۷۸-۶۰۰.

20. http://www.shidshad.com/1375.

بررسی ظروف سفالی معاصر استان گیلان با تأکید بر گمج‌ها*[۱]

فرنوش شمیلی[۱]، مهرناز پرتوی دیلمی[۲]، مهدی قاسمی کاکرودی[۳]، فاطمه غفوری‌فر[۴]

۱- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز. دانشکده‌ی هنرهای صناعی اسلامی *f.shamili@tabriziau.ac.ir*

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد هنرهای اسلامی- سفال، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی *Mehrnazpd6193@gmail.com*

۳- دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز، دانشکده مکانیک، *mg_kakroudi@tabrizu.ac.ir*

۴- دانش آموخته کارشناسی ارشد هنرهای اسلامی-نگارگری، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی *fghafuorifar@gmail.com*

چکیده

گیلان به عنوان یکی از معدود مناطقی است که در آن ظروف پخت و پز سفالی (مثل گمج) تولید می‌شود، به لحاظ سفالگری شاخص بوده و همین مساله مسبب رواج استفاده از ظروف سفالی به‌صورت روزمره در فرهنگ گیلان شده است. در این منطقه ظروفی سرامیکی به نام "گمج" به منظور پخت و پز تولید و مورد استفاده قرار می‌گیرد و این ظروف به‌طور سنتی سهم عمده‌ای از تولیدات سفالی استان را شامل می‌شود. لذا این پژوهش ضمن معرفی و طبقه‌بندی سفالگری استان گیلان و ظروف گمج‌ها به تبین ویژگی‌های شاخص در ظروف گمج-های این استان و مراحل تولید این آثار می‌پردازد. بر همین اساس سوال تحقیق عبارت است از: دسته‌بندی سفالگری گیلان بر چه اساسی بوده و گمج‌های استان گیلان دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ فرایند تولید سفالینه‌های معاصر گیلان چگونه است؟ این مطالعه به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است و جمع‌آوری اطلاعات و تصاویر به صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. در نتیجه‌ی این مطالعه روشن گردید که سفالگری به دو دسته بومی و معاصر تقسیم شده است و محصولات تولیده شده همچون آبخوری، قدح، دیگ و غیره رایج است و ویژگی‌هایی مانند سبز رنگ بودن ظروف، درپوش‌های مخروطی شکل، خاصیت شوک‌پذیری در گمج‌های گیلان مشاهده شده است.

واژگان کلیدی: سفالگری، استان گیلان، سفال‌های بومی، سفال‌های معاصر، ظروف گمج

مقدمه

سفالگری گیلان دارای پیشینه غنی تاریخی است که آثار سفالی عصر آهن مکشوف در تپه مارلیک و املش و... گواه این مدعاست. لذا از دیرباز گیلان به عنوان یکی از مراکز مهم سفالگری در ایران محسوب می‌شده و قدمتی چند هزار ساله دارد. در زبان گیلکی به گل پخته شده « سوفال» گویند. با توجه به کشفیات و قدمت ظرف‌های سفالینه در مارلیک، تالش و دیلمان جای هیچ شک و شبهه‌ای بر جای نمی‌ماند که مردمانی در این منطقه ساکن بودند که اقلام ضروری و ابتدایی زندگی خویش را از گل می‌ساختند و یا به‌صورت تفننی مجسمه‌هایی حیرت انگیز و زیبا به رنگ‌های سیاه و صیقلی تولید می‌کردند (تهی‌دست، ۱۳۸۷: ۲۲) سفالینه‌های گیلان به دلیل داشتن آهن فراوان در خاک منطقه، رنگ آجری داشته و ساخته‌های از مناطق

* ۱- مقاله حاضر از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده‌ی اول تحت عنوان «طراحی و ساخت ظروف سفالی مقاوم در برابر حرارت مستقیم با بررسی گمج های گیلان» استخراج گردیده است.

سفالگری ایران متمایز می‌کند. گیلان از جمله مناطقی است که جنبه کاربردی محصولات سفالی آن بر جنبه تزیینی غالب است و از معدود مناطقی است که در آن ظروف پخت و پز سفالی بومی، به‌طور فراگیر ساخته می‌شود.

از معروفترین و شناخته شده‌ترین این ظروف، می‌توان به" گمج" اشاره کرد. گمج ظرفی است کروی شکل، با درپوشی مخروطی، کفی محدب و لعابی سبز رنگ. تزیینات این ظروف بسیار ساده و ابتدایی است که خود نشان از تاکید سفالگران بر جنبه کاربردی محصول دارد. سفالگران بومی گیلان اغلب در محیطی تاریک و مرطوب در کارگاه‌هایی که بعضاً سقف آن‌ها حتی به اندازه قد انسان نیست، مشغول به کار هستند. اغلب جمعیت سفالگر گیلان را زنان تشکیل می‌دهند و مردان در تهیه گل کمک می‌کنند. زنان اغلب در کنار فعالیت‌های روزمره مثل کشاورزی و امور منزل، به سفالگری می‌پردازند. ابزار کارشان بسیار ابتدایی و اغلب ساخت دست خودشان است. تهیه و آماده‌سازی گل، کاری طاقت فرسا است. به گفته خودشان گاهی لازم است به اندازه قد دو انسان زمین را حفر می‌کنند تا به گل مناسب دست پیدا کنند. گل را به خانه آورده با مقداری ماسه مخلوط کرده، هفت مرحله گل را لگد می‌کنند تا چسبندگی لازم را پیدا کرده و خوب ورز بخورد. چند روز به گل استراحت می‌دهند و بعد با آن کار می‌کنند.

متاسفانه به دلیل عدم استفاده از حوضچه‌های تصفیه گل، گل آن‌ها دارای ناخالصی‌های زیادی است که در کیفیت محصولات تاثیرات مخربی دارد. یکی دیگر از مهم‌ترین آسیب‌ها، اعمال لعاب است. گل منطقه به دلیل ریزدانه بودن لعاب‌پذیری مناسبی ندارد و لعاب اعمال شده بر آنان نیز از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست و این لعاب نامناسب به همراه استحکام پایین بدنه و رعایت نکردن بعضی نکات ظریف در ساخت محصولات، اعم از نداشتن ایستایی کامل ظروف، و عدم دقت در پرداخت ظروف و ... این محصولات را در رده پایین‌تری از کیفیت در مقایسه با دیگر محصولات سفالی قرار داده است که علیرغم وجود پتانسیل بالا در خاک منطقه و سفالگرانی سخت‌کوش، این مسأله بسیار ناگوار است.

هدف و روش تحقیق

در پژوهش حاضر بر آنیم آثار سفالینه‌های بومی سنتی و معاصر استان گیلان را معرفی کرده و ضمن شناسایی گمج‌های استان مذکور به بررسی ویژگی‌های فرمی و ساختاری و تشریح فرایند تولید آثار سفالینه‌های بومی و معاصر بپردازیم. از این رو تحقیق پیش رو به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است و اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه‌ی میدانی و از طریق مصاحبه با سفالگران گیلان گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

پیرامون مسایل فرهنگی و روند تولید محصولات سفالی گیلان مطالعات و پژوهش‌هایی صورت گرفته که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود: همچنین هاجر داودی بزاستانی در پایان نامه‌ای با عنوان بررسی ویژگی‌های سفال و سرامیک امروز گیلان و مازندران (۱۳۸۹) در دانشگاه هنر تهران ، به تولیدات حال حاضر محصولات سفالی این دو استان می‌پردازد. در کتاب تکنولوژی سرامیک‌های ظریف نوشته افسون رحیمی و مهران متین (۱۳۸۵)، به طور مفصل به خواص بدنه‌های سرامیکی پرداخته‌شده و در مورد بدنه‌های شوک پذیر مباحث قابل توجهی آورده شده‌است. در کتاب صنعت سرامیک نوشته سعید گرجستانی (۱۳۸۴)، به مبحث بدنه‌های شوک پذیر و مواد تاثیر گذار بر آن به تفصیل پرداخته‌شده‌است.

موقعیت مکانی تحقیق

در این تحقیق از خاک متداول در ساخت گمج‌ها در استان گیلان، شامل دهستان "جیرده" واقع در بخش مرکزی شهرستان شفت، شهرستان‌های "املش"، "سیاهکل" و غیره به عنوان مناطق شاخص سفالگری گیلان جهت انجام آزمایشات نمونه‌برداری شد و تحلیل اطلاعات حاصل از آن برای ساخت محصول نهایی پروژه استفاده گردیده است.(نقشه شماره۱)

نقشه ۱: نقشه گیلان (http://my-gilan.mihanblog.com)

پیشینه سفالگری در گیلان

سفالینه‌های گیلان در دوره‌های باستانی به‌ویژه در هزاره دوم قبل از میلاد غالبا به رنگ‌های مشکی، سرخ و خاکستری بوده است. سفالگران گیلانی برای ساختن سفالینه‌های مشکی از رنگ استفاده نمی‌کردند بلکه آن‌ها را با تغییر شیمیایی گل به وسیله کاهش اکسیژن هنگام پختن سفال به رنگ مشکی در می‌آوردند. قبل از پختن سفال و بعد از خشک شدن آن را توسط سنگ صیقل زده درخشان می‌ساختند و بعد در کوره قرار می‌دادند، بدین ترتیب سفال به رنگ مشکی زنده‌ای در می‌آمد. (تصاویرشماره ۱و۲)

تصویر ۱: سفال خاکستری، گیلان (Kawami,1991: 45)

تصویر ۲: سفال خاکستری، گیلان (Kawami,1991: 45)

کارشناسان با بررسی سفالینه‌هایی که در کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه گیلان به دست آمده، اظهار نظر کرده‌اند که روش ایجاد رنگ سیاه با کاهش گرما از زمان هخامنشیان تا امروز به کار نرفته و اصول فنی آن به صورتی که نزد سفالگران گیلانی و احتمالا برخی دیگر از نقاط ایران معمول بوده روشن نیست (اصلاح عربانی، ۱۳۸۰: ۳۶). "پروفسور اگامی[1]"، کاوشگر محوطه دیلمان، سازندگان سفال خاکستری را اقوام شمالی می‌داند و چنین می‌گوید: این قوم ده تا دوازده سال قبل از میلاددر این منطقه زندگی می‌کردند و پس از سپری کردن مسیر طولانی در دشت‌های جنوبی البرز و سپری کردن دوران منقوش، خالق سفالینه‌های سیاه رنگ داغ‌داری بودند که در قیطریه، خوروین، مارلیک و املش به دست آمده‌است (تهی دست، ۱۳۸۷: ۲۲).

"سومی گلاک" در ارتباط اعجاب آفرینی هنرمندان اسالم که حافظ هنر سفالگری اجدادشان بودند می‌نویسد: بسیاری از آنان همانند آثار باستانی است، چندان که در بازار عتیقه فروشان تهران مایه اشتباه وگواهی می‌گردد. برخی از کاسه‌های ساخت آنان همچون آثار عصر آهن لبه‌های اریب و برخی دیگر لبه‌های اریب خاص ظرف‌های دوره اشکانی دارند.(گلاک، ۱۳۵۵: ۴۸). بر اساس مجموعه اطلاعات موجود به نظر می‌رسد سفال خاکستری در منطقه گیلان با درصد فراوانی ۳۵٪ و انواع دیگر سفال از جمله قرمز و نارنجی با درصدفراوانی ۴۷٪ و قهوه‌ای با ۱۸٪ رایج بوده‌است. با توجه به اینکه ترکیب فراوانی انواع سفال‌های منطقه گیلان در عصر آهن یک و دو با دیگر مناطق نیمه غربی ایران همپوشانی ندارد، به نظر می‌رسد استفاده از سفال‌های

1 - Egami

قرمز و نارنجی وجه غالب سفالگری منطقه را در عصر آهن آشکار می‌سازد . باید یادآوری کرد سفال نوع نخودی که در اکثر محوطه‌های عصر آهن در کنار سفال‌های خاکستری یافت شده است، در منطقه گیلان رایج نبوده است(طلایی، ۱۳۹۰).

از جمله دست‌ساخته‌های سفالی صنعتگران گیلان که در گذشته مورد توجه بوده و امروزه منسوخ گردیده، می‌توان از مجسمه‌های گوناگون و همچنین برخی از اشیا زینتی سفالی که مورد استفاده زنان بوده است، نام برد. در کاوش‌های مارلیک تعداد زیادی مجسمه سفالی از انسان و حیوانات مختلف به دست آمده است. مجسمه‌های انسان اعم از زن و مرد عموما عریان ساخته شده‌اند. بطور کلی تصور می‌رود مجسمه‌های سفالی که در مقابر و آرامگاه‌ها نهاده شده‌اند جنبه مذهبی داشته‌اند، مجسمه‌های حیوانات مربوط به گاو کوهان‌دار، گوزن، قوچ، آهو، اسب، قاطر، پلنگ، خرس و سگ بودند (تصویر۳). سفالگران گیلانی در صنعت سفالگری چنان تبحر و تسلط داشتند که مجسمه‌هایی بسیار ظریف در حد اعلای زیبایی و تناسب می-ساختند. نکته قابل توجه در سفالگری گیلان تنوع زیاد آنست بدین توضیح که اشیا مختلفی نظیر اثاثیه منزل، انواع ظروف، مجسمه‌ها، اسباب بازی‌ها ، مهره‌ها، مصالح ساختمانی و ابزار و آلات گوناگون از سفال ساخته شده که هنوز هم رواج دارد(تصویرشماره ۴). سوت سوتک‌های سفالی که هزاران سال پیش توسط صنعتگران گیلان ساخته می‌شده امروز هم به عنوان اسباب بازی تولید می‌شود (تصویر ۵). به همین ترتیب فانوس‌های سفالی باغ‌ها که در زمان ما مورد استفاده برخی از روستاییان گیلان است، فانوس‌های سفالین سوراخ‌دار را در دوره قبل از هخامنشیان به یاد می‌آورد (اصلاح عربانی، ۱۳۸۰: ۳۶).

تصویر ۳: گاو کوهاندار، گیلان، (kawami,1991,81) **تصویر: اسباب بازی به شکل حیوانات، معاصر (عکس: نگارنده)**

تصویر۵: سوت سوتک، معاصر (عکس: نگارنده)

سفالگری بومی امروزی در استان گیلان

روش سفالگری سنتی در روستاهای گیلان به صورت سینه به سینه و موروثی در خانواده دنبال شده و اغلب از پدر و مادر به دختر، پسر و یا عروس منتقل شده است. سفالگری در گیلان از نوع تولید خانگی صنعتی است. کارگاه‌ها با اندک سرمایه-گذاری در محدوده‌ی خانه سفالگر ایجاد شده و سفالگر با تکنولوژی ساده به سفالگری می‌پردازد. تولیدات ارزش مبادلاتی دارند و سفالینه‌ها برای کسانی‌که در روستاها، ییلاق‌ها و شهرها زندگی می‌کنند، ساخته می‌شوند. زنان بیشتر سفالگران را تشکیل می‌دهند. سفالینه‌های تولیدی در گیلان اغلب در ارتباط با زندگی کشاورزی و دامداری مردم منطقه بوده و در ارتباط مستقیم با نوع معیشت، اقلیم و اعتقادات و باورهاست. در گذشته ارتباط خاک و انسان در زندگی مردم این سرزمین، ملموس‌تر بوده است و گل رس در ساخت مسکن، بناها، در تهیه‌ی سفال پوشش سقف، نقوش در معابد و مساجد و ساخت ظروف و ابزارآلات لازمه در زندگی نقش مهمی را ایفا کرده‌است. سفالگری یا کوزه‌گری در گیلان با وجود افت کلی قابل توجه، هنوز هم به عنوان یک فعالیت مهم انجام می‌گیرد و با توجه به اینکه تولید فقط در چند نقطه از گیلان صورت می‌پذیرد، با این حال از تنوع زیادی برخوردار است و مردم می‌توانند اقلام سفالی مورد نیاز را در بازارهای محلی تهیه کنند (رفیعی، ۱۳۹۴: ۳۲). این هنر یکی از

مشاغل بومی این منطقه به حساب می‌آید و از نشانه‌های آن، نام بسیاری از روستاهای این استان است که وجه تسمیه آن از این حرفه سرچشمه می‌گیرد. محله‌هایی مانند خمیر محله خمیران[1]، کوزه‌گر محله و غیره (همان: ۳۳).

از تعداد زیاد کارگاه‌های سفالگری بومی منطقه، به دلیل تغییر زندگی، ورود ظروف جایگزین، کهولت سن سفالگران، عدم استقبال جوانان از ادامه کار در این حرفه و .... بسیاری امروزه غیر فعال شده‌اند و حتی برخی از این تولیدات را اکنون تنها در موزه‌ها می‌توان یافت. به دلایل ذکر شده اکنون دیگر سفالگری به عنوان حرفه اصلی سفالگران گیلانی محسوب نمی‌شود و تولید این محصولات بسیار کاهش یافته است. سفالگران در کنار کشاورزی و دامداری و دیگر فعالیت‌های روزانه به طور ضمنی سفالگری هم می‌کنند. بیشتر سفالگران تولیدات خود را در بازارهای شهرهای بزرگتر نزدیک روستایشان به فروش میرسانند و یا در نمایشگاه‌هایی که توسط سازمان صنایع دستی برگزار می‌شود می‌فروشند.

امروزه مناطق سفالگری در گیلان شامل آستارا، انزلی، رودسر، صومعه سرا، شفت، لاهیجان، تالش و املش است، که در هر منطقه ضمن اشتراکاتی که در نحوه فرآوری گل، ساخت محصولات وپخت آن‌ها وجود دارد، تفاوتهایی نیز موجود است. از ویژگی‌های سفال گیلان بدون لعاب بودن آن است. سفالگران گیلانی غالبا در کارهای خود از لعاب استفاده نمی‌کنند تا بدین نحو به کار خود اصالت بیشتری بدهند. در مواردی که استفاده از لعاب ضروری است مانند ساخت گمج از نوعی لعاب سبز رنگ استفاده می‌نمایند. بطور کلی ویژگی‌های مشترک محصولات سفالی بومی گیلان را می‌توان هشت مورد می‌توان طبقه‌بندی کرد که در نمودار شماره ۱ قابل مشاهده است:

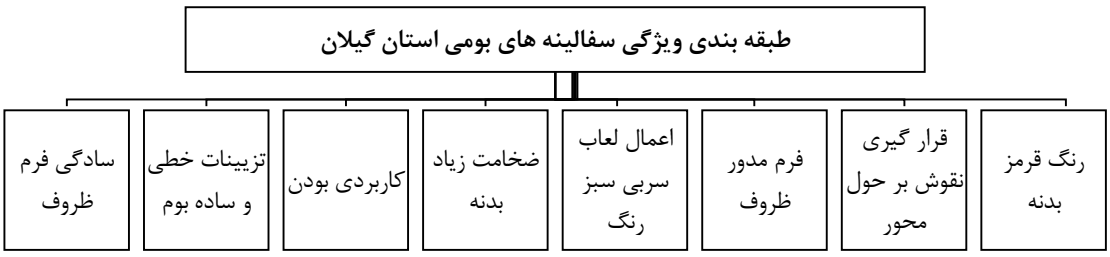

نمودار شماره۱: مطالعه ویژگی‌های ظروف سفالی استان گیلان

تجربه استفاده از ظروف سفالی ثابت کرد که این ظروف به دلیل عایق بودن و حفاظت مواد غذایی در برابر رطوبت، جهت نگهداری فرآورده‌های لبنی، گوشت و غلات در گذشته کاربرد فراوانی داشته است. رطوبت بالای گیلان سبب فاسد شدن سریع مواد غذایی و تولیدات کشاورزی می‌شود. لذا استفاده از ظروف سفالی هم‌اکنون نیز جهت نگهداری از غلات و محصولات کشاورزی متداول است. در کوهستان‌های شرق گیلان برای نگهداری فندق سالانه، از ظروف بزرگ سفالی که در زبان محلی به آن دوشان گفته می‌شود، استفاده می‌شود. بدین ترتیب با مسدود کردن درب دوشان فندق را به مدت یک سال به دور از رطوبت نگهداری می‌کنند. ظروف سفالی به دلیل مقاومت گرمایی بالا، به ملایمت گرم می‌شوند و گرما را منتقل می‌کنند، این خاصیت در پخت مواد غذایی تاثیر به‌سزایی دارد. سبزی‌ها که در اکثر غذاهای مردم گیلان وجود دارد، در پخت آرام خاصیت خود را حفظ می‌کنند. غذا در ظروف سفالی تبخیر نمی‌شود و آب خود را از دست نمی‌دهد (جیردهی و رحمتی، ۱۳۹۴: ۲۲).

انواع محصولات سفالی استان گیلان

سفال‌هایی که امروز در گیلان ساخته می‌شود را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: در وهله اول سفال‌هایی که به عنوان وسایل ضروری زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند و تولید انبوه دارند مانند سفال‌های سقف برای پوشش بام‌ها و انواع ظروف مورد نیاز خانه‌ها از قبیل گمج، گلدان، خمره، کوزه، نمکدان و غیره. ظروف غذا خوری در این بخش به سه گونه ساخته می‌شوند. گونه اول: آب‌خوری که کف آن صاف ساخته می‌شود. گونه دوم: کاسه یا قدح برای غذا خوردن. گونه سوم: دیگ برای پخت و پز و نگهداری غذا . دسته دوم سفال‌هایی که جنبه تزیینی دارند و در ساختن آن‌ها ذوق و استعداد هنری به‌کار می‌رود

1 - Khomer Mahale

(گلاک، ۱۳۵۵: ۴۱). از طرفی هر کدام از این محصولات در گیلان با نام‌های گوناگونی ساخته می‌شود که به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

دوشان: کوزه‌ای بزرگ و خمره‌ای شکل به ارتفاع یک ونیم تا دو متر در اندازه‌های متوسط و بزرگ با چهار دسته در پایین‌تر از گلوگاه آن و تیغه‌های سفالی به شکل انگشتی با ارتفاع ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر با نام "ماس اشکن" در تعداد زیاد در چند ردیف زیر گلوگاه ، داخل دوشان نصب شده که برای تهیه کره از دوغ مورد استفاده قرار می‌گیرد. نرخه (نیره): نوعی دوشان در ابعاد کوچک‌تر با دو دسته که جهت تهیه کره از دوغ کاربرد دارد(تصویر۶) گالشی کوزه: در ابعاد دو گاوه و سه گاوه جهت نگهداری شیردر بین دامداران تالشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمکار: جهت ساییدن موادی مانند گردو و سبزی(تصویر۷ ساج: ظرفی گود با ته گرد که آن را بر عکس بر روی آتش جهت پخت نان قرار می‌دهند (تصویر۸)

تصویر۶: نرخه (نگارنده)

تصویر ۷: نمکار (نگارنده)

تصویر: ساج (نگارنده)

کاذج:

کاسه‌ای با دیواره بلند و با لبه برگشته که برای ساییدن کشک به کار می‌رود. خوم: نوعی کوزه جهت نگهداری ماهی شور. آبدان: ظرف مخصوص آبخوری ماکیان. منقل: جهت سرخ کردن ذغال و پخت غذا(تصویر ۹) تنور: برای پخت نان در ابعاد تافتونی، لواشی، خانگی و رستورانی ساخته می‌شود. (تصویر ۱۰)

تصویر ۹: منقل (نگارنده)

تصویر ۱۰: تنور (نگارنده)

دیزه:

نوعی دیگ گود با ته گرد است که معمولا دو دسته در طرفین آن قرار می‌گیرد و در منطقه تالش متداول است. (تصویر۱۱) فوکو: وسیله‌ای مخروطی شکل با قاعده‌ای تخت و سری مدور که برای کوبیدن روی خمیر نان ونازک کردن آن به‌کار می‌رود. حوو: سر وافور (تصویر۱۲) گوله: کوزه (تصویر۱۳) ماست گوله: کوزه مخصوص نگهداری و فرآوری ماست محلی (تصویر۱۴) نمک گوله: کوزه مخصوص نگهداری آب نمکی که برای پخت و پز غذا مورد استفاده قرار می‌گیرد(تصویر۱۵) پول دخل: همان قلک است. (تصویر۱۶) تنبوشه: لوله سفالی جهت انتقال آب. تفال: سفال سقف است که به شکل نیم استوانه و ساده ساخته می‌شود. گلدان: در ابعاد گوناگون جهت کاشت گل و گیاه. تاوه: برای بو دادن تخمه. تابه لعاب‌دار: برای سرخ کردن غذا. مجسمه‌های کوچک: مجسمه‌هایی از حیوانات برای بازی کودکان. (تصویر۱۷)

تصویر ۱۱: دیزه (نگارنده)

تصویر ۱۲: حوو (نگارنده)

تصویر ۱۳: گوله (نگارنده)

تصویر ۱۴:گوله ماست (نگارنده)

تصویر ۱۵:گوله ماست (نگارنده)

تصویر ۱۶: پول دخل (نگارنده)

تصویر ۱۷: مجسمه بازی (نگارنده)

گمج:

"گمج" در فارسی به "کماجدان گلی" یا همان دیگ سفالی اطلاق می‌شود، بیشتر تولید زنان سفالگر جیرده را گمج تشکیل می‌دهد. این ظرف دارای دهنه گشاد و کف گود و مقعر است . به همین علت برای گذاشتن آن برسطح زمین از گرگ یا گرکه یا گمج دانه که از بامبو و یا کلوش بافته می‌شود، استفاده می‌کنند. این ظرف برای خورش پزی است و نوخون نیز از همان جنس و درپوش آن است، که برعکس کف گمج دارای تحدبی به سمت بالا است و دارای برآمدگی به عنوان دسته بر راس آن است. مردم گیلان این ظرف را چه برای مصارف آشپزی و چه تزیینی مورد استفاده قرار می‌دهند. سابق بر اینکه ظروف فلزی به ندرت کاربرد داشتند، گمج بهترین و اساسی‌ترین وسیله طبخ گیلانیان بوده‌اس. (پرتوی، ۱۳۹۵). مهم‌ترین ویژگی گمج‌ها کاربری، فرم و رنگ آن است. این ظرف از معدود ظروف بومی ایران است که به منظور پخت و پز ساخته می‌شود و البته این ویژگی به واسطه خاک منطقه که دارای خاصیت شوک پذیری می‌باشد، ممکن شده است.

گمج‌ها در سایزهای مختلفی ساخته‌می‌شوند که اصطلاحا به آن یک مرغه، دو مرغه وسه مرغه بنا به تعداد مرغی که در آن جای می‌گیرد، گویند. گمج‌ها با فرمی مدور با کف محدب و تا حدودی گود و بدون دسته ساخته می‌شوند و تزییناتی ساده بر روی لبه آن در حین ساخت با انگشت اجرا می‌شود. ضخامت این ظرف نسبتاً زیاد است که باعث سنگینی آن شده است. درپوش گمج بصورت مخروطی ساخته می‌شود و برای سهولت استفاده زایده‌ای در راس آن می‌سازند. لعاب این ظروف سبز سربی است که تمام سطح داخلی و نصف ارتفاع سطح خارجی را پوشش می‌دهد. امروزه اگرچه ظروف فلزی جای استفاده از آن‌را گرفته اما برخی خانواده‌های سنتی و اغلب خانواده‌های روستایی هنوز از گمج استفاده می‌کنند و معتقدند که طبخ خورش در آن راحت‌تر و مطبوع‌تر است. غذا در گمج به آرامی و با حفظ خاصیت غذا پخته می‌شود و طعم فوق‌العاده‌ای دارد. از جهتی مواد اولیه این ظروف از طبیعت بوده است و برخلاف ظروف صنعتی چون تفلون، آلومینیوم، چدن و غیره خطری برای انسان ایجاد نمی‌کند. از دیگر کاربردهای گمج در گذشته، در بالای بام‌های پوشالی مخروطی شکل، گمج را وارونه می‌گذارند و بدین

وسیله مانع ورود آب باران از انتهای سقف به داخل خانه می‌شود. استفاده از چنین نماد مادینه‌ای در بالای خانه‌های گیلانی که نشان خوشبختی و برکت خانه نیز هست، بی‌معنا نیست(رفیعی، ۱۳۹۴: ۶۷).

در نواحی مختلف استان گیلان تفاوت‌هایی در فرم و نحوه ساخت گمج وجود دارد. گمج‌هایی که در غرب گیلان ساخته می‌شوند دارای درپوشی کوتاه‌تر هستند و اخیرا برای تعدادی از آن‌ها دسته تعبیه می‌شود. به روش فیتیله‌ای و بر روی چرخ دستی ساخته می‌شوند. گمج‌هایی که توسط خانم روشنفکر در روستای جیرده ساخته می‌شود به ابتکار خود ایشان، دارای کفی صاف است که بهتر بر روی اجاق و روی سطح قرار گیرد. بر روی تعدادی از گمج‌های ساخته شده در این روستا نقش‌های ساده و خطی اجرا شده‌است. معمولا نواری دور لبه و قسمت میانی گمج با نقش‌هایی انگشتی اجرا می‌شود (تصاویر شماره‌های۱۸الی ۲۱) در نواحی شرقی گیلان به دلیل استفاده از چرخ‌های پایی و سرعت ساخت بیشتر، معمولا تزیینات کمتری بر روی گمج‌ها اعمال میشود. کارگاه‌های بزرگتر خود عمل لعاب زنی را انجام می‌دهند. (تصاویر شماره۲۲) اما کارگاه‌های کوچک به دلیل نداشتن علم لعاب، کمبود امکانات و در اکثر موارد کهولت سن سفالگران عموما ظروف بدون لعاب عرضه می‌شوند (تصاویر شماره۲۳) .

تصویر ۱۸:گمج با تزئینات انگشتی همراه با لعاب سبز (نگارنده)

تصویر ۱۹: اجرای نقوش ساده روی گمج (نگارنده)

تصویر ۲۰: اجرای طرحی ساده بر روی لبه و پایین گمج (نگارنده)

تصویر ۲۱: طرحی ابتکاری از یک سفالگر روستای جیرده شفت، خانم روشنفکر (نگارنده)

تصویر ۲۲: یک نمونه از گمج ساخته شده و اعمال لعاب آماده در روستای مهربن سیاهکل _کارگاه شکری. (نگارنده)

تصویر ۲۳: گمج همراه با تزئینات ساده موجی، ساخته شده در روستای خمیر محله املش – کارگاه بابایی (نگارنده)

برای مقایسه گمج‌های ساخت جدید و قدیم به لحاظ فرمی، تکنیک ساخت و همچنین کیفیت لعاب اعمال شده، تصویری از یک گمج قدیمی که به گفته صاحب آن، مربوط به تقریبا ۷۰ سال پیش است در این بخش قرار داده‌ایم. (تصویر۲۴)

تصویر ۲۴: یک نمونه از گمج‌های قدیمی، متعلق به سال ۱۳۲۲ه.ش (نگارنده)

همانطور که در تصویر۲۴ مشاهده می‌کنید، درپوش گمج بسیار بلندتر از گمج‌های کنونی ساخته شده که باعث گردش حرارت بهتر هنگام پخت غذا می‌شود. گمج دارای دسته‌های کوچکی است و به گفته صاحب آن در قدیم گمج‌ها عموماً دسته داشتند. درپوش به لحاظ قرارگیری روی بدنه ظرف بسیار خوش‌ساخت‌تر ساخته شده و لبه‌ای برای قرارگیری بهتر آن بر روی

گمج، لحاظ شده است. لعاب اعمال شده بر آن لعابی قلعی سربی است که حتی بعد از گذشت سالیان ، به لحاظ کیفی کاملا از نمونه‌های کنونی با کیفیت‌تر است.

فرایند تولید سفالگری در گیلان

روش تهیه گل:

به گفته استادکاران به اندازه قد دو انسان زمین را حفر می‌کنند تا به خاک مرغوب و مناسب دست پیدا کنند. خاک را به خانه آورده از الک‌های مناسب می‌گذرانند. خار و خاشاک آن را جدا نموده با آب و مقداری ماسه برای استحکام بخشی و جلوگیری از ترک مخلوط می‌کنند و شروع به ورز دادن با دست و پا می‌کنند. گل آماده شده را حداقل به مدت یک هفته در تابستان و یک ماه در زمستان در زیر لفاف نایلونی قرار داده تا بر اثر فعالیت باکتری‌های بی‌هوازی درون گل ، شکل‌پذیری آن افزایش یابد (داودی بزاستانی، ۱۳۸۹: ۵).

مراحل ساخت محصولات سفالی

تکنیک ساخت ظروف این منطقه چرخ و فیتیله‌ای است. در گیلان دو نوع چرخ سفالگری بومی وجود دارد. نوع اول که رواج بیشتری دارد چرخ پایی است. در محل کارگاه، چاله‌ای در زمین به نام"پاچال" ایجاد کرده به طوری که صفحه رویی چرخ که معمولا چوبی است تقریبا مماس با سطح زمین و صفحه زیرین در زیر زمین در محل پاچال قرار می‌گیرد و سفالگر با نشستن در پاچال شروع به پا زدن و حرکت دادن چرخ و ساخت ظروف می‌نماید. (تصویر۲۵) در این تکنیک ابتدا مقداری از گل را برمی-دارند، ورز می‌دهند و به اصطلاح چانه می‌کنند و روی چرخ قرار داده فرم دلخواه را که معمولا نمکار ، ساج ، دوشان، نرخه و کوزه است را می‌سازند. ظروف معمولا بسیار ضخیم و به دور از ظرافت ساخته می‌شوند و تزیینات ظروف نیز در حین چرخکاری اجرا می‌شود . ظروف اگر ته صاف باشند کف تراش نمی‌شوند، ولی اگر ته گرد باشند بعد از اینکه به حد چرمینگی برسند با ابزار پشتشان را می‌تراشند و محدب می‌کنند. این عمل معمولا در ساخت گمج ، ساج و تابه انجام می‌شود. نوع دوم چرخ بسیار ساده و ابتدایی دستی است که از دو تخته چوبی و یا دو صفحه آهنی مجزا با ابعاد تقریبی ۲۵ *۲۵ سانتی‌متر که در مرکز یکی از آن‌ها میله آهنی کوچکی با سر تراش خورده نصب گردیده و در مرکز تخته چوبی دیگر به اندازه همان میله آهنی سوراخی تعبیه شده است و این دو قطعه به روی هم قرار می‌گیرند و تخته بالایی با حرکت دستی حول محور ایجاد شده به حرکت در می‌آید (تصویر۲۶).

تصویر ۲۵: چرخ سفال در پاچال، منطقه خمیر محله املش (نگارنده)

تصویر ۲۶: چرخ سفالگری دستی، جیرده شفت (نگارنده)

ظروف بر روی این چرخ با تکنیک فیتیله‌ای ساخته می‌شوند. ابتدا مقداری گل را برمی‌دارند محکم با مشت می‌کوبند و حفره‌ای به نسبت آنچه برای ساخت در نظر دارند ایجاد کرده سپس روی چرخ قرار می‌دهند. با یک دست چرخ را می‌چرخانند و با دست دیگر به گل فرم می‌دهند. سپس مقداری گل را به صورت فیتیله درمی‌آورند و به آن اضافه میکنند و همینطور ادامه می‌دهند تا به ارتفاع مورد نظر دست پیدا کنند. (پرتویی: ۱۳۹۵) برخی از ظروف ساخته شده نیاز به پرداخت و تزیینات دارند که معمولا پس از گذشت چند روز از ساختشان روی آن‌ها اعمال می‌گردد. پرداخت شامل اضافه کردن، زدودن، تراشیدن و صاف و صیقلی کردن است، تزیین و نقش انداختن بر روی سفال نیز در این مرحله انجام می‌گیرد.

مرحله پرداخت

در مراکز سفالگری "جیرده " نسبت به سایر مراکز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ظروف ساخته شده در این روستا نسبت به ظروف ساخته شده در دیگر مراکز به پرداخت بیشتری نیاز دارد (به علت حرکت کند چرخ، سطوح ظروف به طور کامل صاف و صیقلی نمی‌شود). عمده تولیدات این روستا شامل گمج است. زنان سفالگر ۳ تا ۵ روز پس از ساخت ظروف با استفاده از ابزاری چون اکلاش ، هکر، گرکه و بوکو، زواید را از ظروف جدا می‌کنند و با کوبیدن، صاف و صیقلی کردن، آن را برای پخت آماده می‌سازند. (تصویر۲۷ و ۲۸)(رفیعی، ۱۳۹۴: ۵۴). ظروف ساخته‌شده اکثرا ساده و یا دارای تزییناتی ساده و خطی است که با ابزار ابتدایی مانند چوب نوک تیز و یا شانه چوبی شکسته و مانند اینها ایجاد می‌شود (داودی بزاستانی، ۱۳۸۹: ۷). به علت رطوبت هوای منطقه خشک شدن ظروف تقریبا دو ماه به طول می‌انجامد. محصولات را بدون پوشاندن و مراقبت خاصی در طبقات کارگاه قرار داده تا خشک شوند (تصویر۲۹)

تصویر۲۷: ابزار تراش (اکلاش) (نگارنده)

تصویر ۲۸: ابزار تراش (هکر) (نگارنده)

تصویر ۲۹: خشک کردن ظروف در کارگاه، خمیر محله‌ی املش (نگارنده)

کوره‌های سنتی گیلان

کوره‌های پخت سفال در گیلان هیزمی است و در دو طبقه ساخته می‌شود. حدود یک سوم کوره پایین‌تر از سطح زمین قرار می‌گیرد که محل قرار گیری آتش (آتش خانه) است. از این محل مجراهایی برای هدایت گرما به طبقه بالا وجود دارد که محل چیدن سفال‌ها (گرمخانه) است. حرارت، دود و گاز ناشی از احتراق با شیب ملایمی که در قسمت آتش خانه تعبیه شده به سمت بالای کوره و زیر سفال‌ها جریان می‌یابد و سپس از هواکش خارج می‌گردد. تنها تفاوت کوره‌ها در نقاط مختلف گیلان، محل در ورودی آتشدان و گرمخانه است که در مناطقی چون روستای خرطوم ، هر دو ورودی در یک طرف کوره قرار دارد و در مناطقی چون خمیر محله رودسر ورودی آتشدان در پشت کوره و گرمخانه در جلوی آن قرار گرفته است (تصویرشماره۳۰) . مدت زمان پخت سفال بومی به دلیل ضخامت بدنه سفال‌ها و ساختار کوره بالاست و معمولا ۲۴ ساعت طول می‌کشد. سفالگر به طریق تجربی دمای کوره و میزان پخت را با توجه به میزان حرارت متصاعد شده، رنگ آتش و بدنه سفال‌ها می‌سنجد و در برخی مناطق از جمله روستای شفت در یک تجربه بوم‌آورد روی کوره چهار دسته کلوش برنج قرار می‌دهند . زمانی که بر اثر حرارت رنگ آن متمایل به خاکستری شد باید مانع از افزایش دمای کوره شویم زیرا در غیر این‌صورت سفال‌ها دفرمه می‌شوند (تصویر۳۱).

تصویر ۳۰: خشک کردن ظروف در کارگاه، خمیر محله‌ی املش (نگارنده)

تصویر ۳۱: کوره ذوب قلع و سرب روستای خرطوم شفت (نگارنده)

تصویر ۳۲: کوره ذوب قلع و سرب روستای خرطوم شفت (نگارنده)

کوره مخصوص ذوب سرب و قلع

در کنار کوره بزرگ پخت سفال در خرطوم ، یک آتشدان کوچک جهت گرمادهی و تهیه‌ی مواد اولیه لعاب‌کاری بنا شده است. کوره مخصوص ذوب سرب و قلع فضای کوچک به شکل مخروط ناقص است که ارتفاع تقریبی آن ۶۰ سانتی‌متر است و سوخت آن با هیزم تأمین می‌شود (رفیعی، ۱۳۹۴: ۵۷) (تصویر۳۲) سرب که از باطری ماشین تامین می‌شود با مقداری آب و قلع روی کوره قرار می‌گیرد و آنقدر می‌جوشد تا تبدیل به اکسید سرب یا همان لیتارژ شود. همانطور که مشهود است این روش بسیار غیر بهداشتی است و بخارات ناشی از ذوب سرب بی‌نهایت خطرناک است و سفالگر به دلیل نداشتن آگاهی‌های لازم و گران بودن اکسید سرب، بدین روش اکسید سرب و قلع را بدست می‌آورد.

لعاب‌زنی

بعد از پخت اول ظروفی که برای پخت و پز مورد استفاده قرار می‌گیرند. لعاب قشر نازک شیشه مانندی است که در فرایندهای لعاب‌کاری، سطوح برخی از اشیا سفالی را پوشش می‌دهند. خرطوم تنها مرکز لعاب‌کاری به شیوه سنتی در گیلان است. لعاب‌کاران خرطوم تنها از لعاب سبز رنگ برای ظروف سفالین به ویژه گمج استفاده می‌کنند. این رنگ در نگاه گیلانیان رنگ نشأت گرفته از طبیعت است. متاسفانه از طریقه ساخت این لعاب‌ها در قدیم و مواد به‌کار رفته در آن‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. امروزه لعاب مورد استفاده در سفالینه‌ها متشکل از ترکیباتی چون سلف، سرب، توفال (ضایعات مس) و شیشه تلویزیون است که لعاب کم کیفیت سبز رنگی را به دست می‌دهند.(تصویر ۳۳). پودر شیشه معمولا از شیشه تلویزیون ، لامپ-های مهتابی و شیشه استکان تأمین می‌شود. آن‌را با چکش بر روی سنگ مخصوص خرد می‌کنند. سپس شیشه‌ی خرد شده را همراه توفال مس و اکسید قلع و سرب و مقداری آب، داخل آسیاب برقی (بال میل) می‌ریزند(تصویر۳۴)

تصویر ۳۳: آسیاب برقی (بال میل) (نگارنده)

تصویر ۳۴: لب‌پریدگی لعاب به دلیل روی هم قرار دادن ظروف هنگام پخت (نگارنده)

تصویر ۳۴: لعاب با کیفیت‌های مختلف (نگارنده)

عمل آسیاب کردن ۲۴ الی ۴۸ ساعت طول می‌کشد. لعاب حاصل مایعی خاکستری رنگ است و برای لعاب‌کاری ظرف را در لعاب غوطه‌ور می‌کنند و با یک ملاقه لعاب را بر روی ظرف می‌ریزند. متأسفانه در این مرحله شره‌های حاصل از لعاب‌کاری غیر اصولی از روی ظرف تمیز نمی‌شود . ظروف لعاب‌کاری شده پس از خشک شدن دوباره به کوره منتقل می‌شوند و ۵ ساعت حرارت می‌بینند. ظروف لعاب خورده گاهی مستقیم روی هم چیده می‌شوند که این باعث چسبیدگی نقطه‌ای ظروف به یکدیگر شده و در نهایت منجر به لب‌پریدگی لعاب و ظروف می‌شود. کیفیت ظاهری ظروف به دلیل رعایت نکردن بعضی نکات ریز بسیار پایین به نظر میرسد. (تصاویر شماره‌های ۳۴الی ۳۷)

تصویر۳۵: شره لعاب در اطراف ظروف (نگارنده)

تصویر ۳۶: ظروف لعاب‌کاری شده (نگارنده)

تصویر ۳۷: استفاده از لعاب آماده و پودرهای رنگی (نگارنده)

البته کارگاه‌هایی هم وجود دارند که لعاب‌کاری را خودشان انجام می‌دهند ولی در این کارگاه‌ها اکثرا از لعاب‌های سنتی استفاده نمی‌شود و برای ایجاد رنگ در لعاب از پودرهای رنگی آماده استفاده می‌شود که از اصالت محصول به شدت می‌کاهد. (تصویر۳۷)

بحث و جمع‌بندی

پیامبر اکرم فرمودند: خداوند متعال به زندگی کسانی که اکثر ظروف غذای آنان گلی و یا سفالین است، برکت می‌دهد.

ظروف سفالی به دلیل اینکه به آرامی گرم می‌شوند و گرما را به صورت یکنواخت منتقل می‌کنند، برای پخت غذا مناسب هستند. ماده تشکیل دهنده این ظروف از مواد موجود در طبیعت است و در صورت مخلوط شدن با غذا زیانی ایجاد نمی‌کند (البته در ارتباط با لعاب و مواد تشکیل دهنده‌ی آن که در ظروف سفالی به‌کار می‌رود باید دقت لازم صورت گیرد، زیرا برخی از لعاب‌ها در صورت مخلوط شدن با غذا خطرناک هستند). ظروف جایگزین صنعتی که جهت طبخ و نگهداری مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش‌های سفالگری بومی در استان مذکور همچنان پیرو همان روش‌های دیرین است و سفالگران که معمولاً زنان خانه هستند، با کمترین امکانات در محیطی تاریک و نمور به تولید محصولاتشان مشغول‌اند. محصولات سفالی گیلان بسیار متنوع است و جنبه کاربردی آن بر جنبه تزیینی آن غالب است. به همین دلیل اغلب ساده و با تزیینات جزیی ساخته می‌شوند. ظروف مربوط به پخت و پز که در کمتر منطقه‌ای از ایران یافت می‌شوند به علت ویژگی خاص خاک منطقه، در گیلان ساخته می‌شوند. محصولات، فرم‌های بومی و اصیل خود را حفظ کرده و ظروف مکشوفه در تپه‌های مارلیک متعلق به عصر آهن را یادآوری می‌کنند.

نتیجه‌گیری

سفالگری گیلان به خصوص گمج‌ها از شاخص‌ترین مناطق تولید سفال در ایران و تنها منطقه سفالگری در شمال است. این سفالینه‌های نمایانگر اصالت فرهنگی و تمدن کهن مردم خراسان هستند. از آنجایی که گفته شد در منطقه گیلان از دیرباز ظروفی سرامیکی به نام "گمج" به منظور پخت و پز تولید استفاده می‌شود، و با توجه به مسأله پژوهش حاضر و در پی پاسخ دادن به پرسش‌های اساسی این مقاله به نتایج قابل توصیفی دست یافیتم؛ ظروف مذکور با فرمی مدور، درپوشی مخروطی شکل، کفی محدب، غالباً بدون دسته و لعابی سبز رنگ بوده که در مناطق مختلف سفالگری گیلان با اندک تفاوتی در فرم کلی و شیوه ساخت، ساخته می‌شوند. معایبی مانند نداشتن طراحی مناسب برای زندگی امروز، استحکام پایین بدنه، سنگینی نسبی ظرف، لعاب سربی و غیره، استفاده روزمره از این ظروف را با مشکل روبه‌رو ساخته و متاسفانه امروزه این محصول بیشتر جنبه تزیینی پیدا کرده است. از طرفی استفاده از ظروف سفالی جهت پخت و پز دارای مزایایی چون پخت آرام و یکنواخت، سازگار بودن با محیط زیست و کیفیت بالای پخت غذا می‌باشد و همچنین ترکیب طبیعی خاک منطقه‌ی گیلان امکان ساخت ظروف مقاوم در برابر حرارت مستقیم را به آسانی فراهم می‌کند.

اما در فرایند تفحص تولید سفالی‌ها بخ خصوص در روش سنتی تولید، به دلیل عدم وجود حوضچه‌های تصفیه گل، ناخالصی‌های فراوانی در گل وجود دارد که این مساله خود باعث بروز مشکلاتی است که تمام محصولات و روند تولید را تحت شعاع قرار می‌دهد. عدم دقت کافی در مراحل ساخت و پرداخت محصولات از دیگر مشکلات آن است. نحوه پخت نامناسب و بعضا ناقص، کیفیت پایین لعاب مصرفی به لحاظ سربی بودن آن، اعمال لعاب و پخت آن به شیوه‌ای غیر اصولی را نیز باید به موارد فوق اضافه نمود. مجموعه‌ی این عوامل محصول تولید شده را در درجه‌ی پایین‌تری از کیفیت فرمی و عملکردی قرار می-دهد. اما در خصوص گمج‌ها علاوه بر موارد فوق، مسائل دیگری نیز به لحاظ فرم ظاهری مطرح می‌باشد که استفاده روزمره و مداوم آن را دچار مشکلاتی کرده است. نداشتن دسته‌ی مناسب در اکثر آن‌ها، عدم قرارگیری دقیق درپوش بر روی بدنه ظرف، سنگینی نسبی ظرف مخصوصا زمانی‌که غذا داخل آن است.

منابع

- اصلاح عربانی، ابراهیم(۱۳۸۰)، *کتاب گیلان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگران ایران.
- پرتویی، مهرناز (۱۳۹۵)، طراحی و ساخت ظروف سفالی مقاوم در برابر حرارت مستقیم با بررسی گمچه‌های گیلان، کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- تهی‌دست، فاطمه(۱۳۸۷)، *صنایع دستی گیلان*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- داودی بزاستانی، هاجر(۱۳۸۹) *بررسی ویژگی‌های سفال و سرامیک امروز گیلان و مازندران*. کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه هنر
- رحیمی، افسون و متین، مهران (۱۳۸۵)، *تکنولوژی ساخت سرامیک‌های ظریف*. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی جیردهی، علی(۱۳۹۴)، *سفال و سفالگری در گیلان*. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- رفیعی، لیلا (۱۳۷۸) *سفال ایران*. تهران: انتشارات یساولی.
- صادقی، قدیسه (۱۳۹۲)، طراحی و ساخت آثار سرامیکی با توجه به نتایج حاصل از انسان شناسی سرامیک بومی گیلان، کارشناسی ارشد، دانشگاه هنراسلامی تبریز
- صادقی، قدیسه (۱۳۹۲)، طراحی و ساخت آثار سرامیکی با توجه به نتایج حاصل از انسان شناسی سرامیک بومی گیلان، هنر اسلامی تبریز، کارشناسی ارشد، تبریز.
- طلایی، حسن(۱۳۹۰)، *هشت هزار سال سفال ایران*. تهران: سمت.
- گرجستانی، سعید (۱۳۸۴)، *صنعت سرامیک*. تهران: انتشارات جاودان خرد.
- گرجستانی، سعید(۱۳۸۴)، *صنعت سرامیک*. تهران: انتشارات جاودان خرد.
- گلاک، جی(۱۳۵۵)، *سیری در صنایع دستی ایران*. تهران: بانک ملی ایران.
- Kawami, Trudy S. 1991. Ancient Iranian ceramics from the Arthur M. Sackler collection. New York: Harry N. Abrams, INC

Study of contemporary pottery in Guilan province with emphasis on castles

Review:

Guilan is one of the few areas where pottery (such as chives) is produced, it is indexed in terms of pottery, and this is due to the prevalence of the use of pottery on a daily basis in the culture of Guilan. In this area, the ceramic pottery called "Gemaj" is used for cooking, and these containers traditionally include a significant share of the pottery production of the province. Therefore, this research, introducing and classifying the pottery of Gilan province and the dishes of Gomjeh, explains the characteristic features of the dishes in this province and the stages of production of these works. Accordingly, the research question is: What is the basic classification of Gilan's pottery and what are the characteristics of Gilan province? How is the process of producing contemporary ceramic gilan? This descriptive-analytical study was carried out to collect information and images in the field and library. As a result of this study it became clear that pottery is divided into two indigenous and contemporary categories, and products such as drinking water, boiling water, pot, etc. are common, and features such as green colored dishes, conical caps, shock absorbency Gilan castings have been observed.

Keywords: Pottery, Gilan Province, Native Pottery, Contemporary Pottery, Dishware

رضایت‌سنجی ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی با استفاده از مدل سروکوال
مطالعه موردی: روستای اوغان واقع در شهرستان سراب

محمدباقر ولی‌زاده اوغانی*[۱]، الناز وفایی پورسرخابی[۲]

۱- کارشناس ارشد معماری، هنرآموز آموزش و پرورش ناحیه چهار تبریز، مدرس آموزشکده فنی و حرفه‌ای شماره یک تبریز، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تبریز، ایران. *(mbvalizadeh@yahoo.com)*

۲- کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

در نواحی روستایی عواملی مانند پایین بودن کیفیت زندگی و آسیب‌پذیری در برابر عوامل طبیعی از جمله زلزله و بلایای طبیعی، باعث مهاجرت روستاییان به شهرها شده و مشکلات متعددی به دنبال داشته است. برای کاستن از آثار منفی این مشکلات، راهبردهای مختلفی از جمله طرح‌های بهسازی مسکن روستایی در پیش گرفته شده است. پرسش قابل طرح این است که آیا ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن اجرا شده در این روستاها رضایت دارند؟ از این رو هدف پژوهش سنجش میزان رضایت ساکنان روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی می‌باشد. روش تحقیق به صورت پیمایشی و با تدوین پرسشنامه بر اساس مدل سروکوال و با تدوین ۲۲ سئوال تحت مقیاس لیکرت صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل ۲۳۳ خانوار ساکن طرح‌های بهسازی مسکن روستایی بوده که از میان آنها ۱۴۵ خانوار بعنوان نمونه آماری و به صورت تصادفی انتخاب شدند. رابطه بین عوامل رضایت از طریق ضریب همبستگی پیرسون و فرضیه‌های تحقیق از روش آماره t مستقل آزمون شده‌اند و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS بهره گرفته شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که حدود ۶۷ درصد از ساکنان روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی بر اساس مطالعات آماری رضایت دارند. از دیگر یافته‌های پژوهش اینست که عواملی همچون تحصیلات، جنسیت و سن بر رضایتمندی ساکنان روستا تأثیر داشته است.

واژگان کلیدی: رضایتمندی، مدل سروکوال، روستای اوغان، مسکن روستایی، طرح‌های بهسازی مسکن روستایی.

۱- مقدمه

یکی از نیازهای اساسی بشر نیاز به مسکن است. اما باید به این توجه داشت که داشتن مسکن مطلوب فقط محدود به واحد مسکونی و افزایش تعداد کمی آن نیست و «عواملی مانند عوامل اجتماعی، اقتصادی و کالبدی و سایر عناصر تشکیل دهنده کالبدی می‌توانند در ایجاد یک مسکن مطلوب نقش داشته باشند(تقوایی، بهرام پور، و شاهین‌راد، ۱۳۸۸). به عبارتی مفهوم مسکن علاوه بر مکان فیزیکی، کل محیط مسکونی را نیز دربر می‌گیرد که شامل کلیه‌ی خدمات و تسهیلات ضروری مورد نیاز در بهزیستن روستاییان و بهداشت افراد است. در واقع تعریف و مفهوم عام مسکن یک واحد مسکونی نیست بلکه کل محیط مسکونی را شامل می‌شود و به عبارت دیگر مسکن چیزی بیش از یک سرپناه صرفاً فیزیکی است. اصولا زندگی روستایی بر خلاف زندگی شهری بر اساس تفکیک زمانی فعالیت ها سازمان نیافته است و سکونت و کار، زمان‌های متداخلی دارند و محیط

مسکن محل نگهداری محصولات و وسایل و ادوات نیز می‌باشد و بخشی از کار در منزل انجام می‌شود. دام و حشم نیز به همین صورت در محدوده مسکونی خانوار نگهداری می‌شود(توکلی، فاضل‌نیا، و شرافت، ۱۳۸۸: ۱۵).

«برای شناخت معماری و نحوه خانه‌سازی در هر منطقه به خصوص مناطق روستایی باید با مسئله خانه‌سازی در روستاها و عوامل مؤثر در معماری روستایی آشنا شد و بایستی نیازها، مشکلات، امکانات و شرایطی که سازنده بنا در پیش رو دارد شناخت و آنگاه معلوم داشت که چه اقداماتی باید در این زمینه صورت گیرد»(فاتح و داریوش، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در کشورهای مختلف جهان نیز طی سال‌های اخیر به علت آسیب‌پذیری معماری روستایی و همچنین ناتوانی مالی مردم در بهسازی مسکن خود، طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی برای بهسازی و افزایش کیفیت زندگی روستایی انجام شده است(wordbank, 2008: 12). این اهمیت تا جایی است که برخی نهادها از جمله مرکز میراث جهانی در برخی روستاهای تاریخی مطالعاتی برای حفاظت و بهسازی روستاها انجام می‌دهد(Abdel Tawab, 2014:1).

در ایران مشکل کیفیت و استحکام نامناسب ساخت و سازهای روستایی با توجه به زلزله‌خیزی کشور(مجیبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۶) و همچنین رشد فزاینده تعداد شهرها، از طریق تبدیل مراکز روستایی به شهرهای کوچک(کریمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۴)، موضوع بهسازی و نوسازی مسکن روستایی را جزء برنامه‌های ثابت دولت در نواحی روستایی کرده است. لذا برنامه هایی برای بهبود کیفیت مسکن روستایی انجام شده است که مهمترین این برنامه‌ها بهسازی و نوسازی مسکن روستایی می باشد. ولی تجربه نشان داده است این بهسازی‌ها اغلب بدون رعایت اصول ساخت و ساز سنتی و معماری بومی و حتی در تضاد با نظام معیشتی و زندگی روستایی صورت گرفته است(بهتاش و سلیمانی، ۱۳۸۵: ۶). قضاوت کیفی در مورد اینکه محیط مسکونی تا چه اندازه خوب طراحی شده است، مستلزم بررسی میزان رضایتمندی ساکنان از آن می‌گردد که این خود منوط به مفهوم عملکردی و تطابق شکل کالبدی محیط مسکونی با سلسله‌ای از نیازها و توقعات ساکنان آن است. روند رو به رشد تقاضای مسکن و توسعه نگرش تک بعدی و کمیت‌گرا به محیط‌های مسکونی، سبب شده است در فرهنگ معماری معاصر توجه لازم به مسأله‌ی بنیادین کیفیت محیط‌های مسکونی به معنای واقعی آن اعمال نشود، این مسئله به همراه تأثیر متقابل کیفیت محیط مسکونی بر کیفیت زندگی ساکنان(معینی و اسلامی، ۱۳۹۱: ۴۸)، رضایتمندی را به عنوان یکی از معیارهای کلیدی سنجش میزان کیفیت محیطی ضروری می‌سازد. به عبارتی یکی از راه‌های سنجش میزان دستیابی به موفقیت پروژه‌های معماری ارزیابی ساکنین از میزان مطلوبیت محیط‌های سکونتی و همچنین شناسائی مولفه‌های موثر بر میزان رضایتمندی یا نارضایتی ساکنین می‌باشد. لذا این پژوهش در پی بررسی رضایتمندی ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی با رضایت‌سنجی ساکنان روستای اوغان به عنوان مطالعه موردی می‌باشد. برای این منظور از مدل سروکوال بهره‌گرفته شده است و در پی پاسخگویی به اهداف و سؤالات زیر می‌باشد:

۱. میزان رضایت ساکنان روستای اوغان از طرح های بهسازی مسکن اجرا شده در این روستا در چه حدی می باشد؟
۲. چه عواملی موجب رضایت یا عدم رضایت ساکنان این روستا از این طرح‌ها شده است؟
۳. تعیین اولویت مؤلفه‌های پنجگانه خدمات از دید روستاییان به چه صورت بوده است؟

۲- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: ساکنان روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن اجرا شده در این روستا رضایت دارند.

فرضیه‌های فرعی:

۱. ساکنان روستای اوغان از عوامل ملموس طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.
۲. ساکنان روستای اوغان از عوامل قابلیت اطمینان طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.
۳. ساکنان روستای اوغان از مؤلفه‌های پاسخگویی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.
۴. ساکنان روستای اوغان از عوامل تضمین طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.
۵. ساکنان روستای اوغان از عوامل همدلی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی با هدف کاربردی می‌باشد که در آن برای گردآوری اطلاعات از مطالعه کتابخانه‌ای و از ابزارهای پرسش‌نامه، مصاحبه و مشاهدات میدانی استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش شامل ۲۳۳ خانوار ساکن طرح‌های بهسازی مسکن روستایی بوده و نمونه آماری بر اساس جداول کرجسی مورگان ۱۴۵ خانوار تعیین شد که نمونه‌گیری به صورت تصادفی به عمل آمده است. مراحل انجام کار به این صورت بوده که در بخش مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی مبانی نظری، پیشینه تحقیق و سوابق مطالعاتی مرتبط با موضوع، پرداخته شده است. همچنین با استفاده از طراحی سئوالات پرسش‌نامه بر اساس مدل سروکوال عوامل رضایتمندی به پنج دسته (عوامل ملموس، قابلیت اطمینان، پاسخگویی، تضمین و همدلی) تقسیم شده، سپس ساکنان این روستا مورد پرسش‌گری و مصاحبه قرار گرفتند. سؤالات پرسشنامه از طریق مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت سنجیده و کمی‌سازی شدند. رابطه بین عوامل رضایت از طریق ضریب همبستگی پیرسون و فرضیه های تحقیق از روش آماره t مستقل آزمون شده‌اند و در نهایت پس از ویرایش و تحلیل پرسش‌نامه‌ها، برای تجزیه و تحلیل داده ها، سهولت عملیات و درک بهتر نتایج حاصله، از صفحه‌گستر Excel و نرم‌افزار آماری Spss بهره گرفته شده است.

۴- پیشینه تحقیق

در رابطه با معماری روستایی تحقیقات فراوانی انجام یافته است. در این میان در برخی از این تحقیقات به پژوهش در رابطه با کیفیت محیط‌های مسکونی و رضایتمندی ساکنان از آن پرداخته شده است. در جدول(۱) به برخی از مهمترین این تحقیقات که در رابطه با موضوع مورد مطالعه انجام شده‌اند، اشاره شده است.

جدول۱- برخی تحقیقات داخلی پیرامون موضوع مورد مطالعه در توالی زمانی.

تاریخ	نویسندگان	نتایج و یافته‌ها
۱۳۹۲	سیدعلی بدری، محمدرضا رضوانی و مجید قرنجیک	در این پژوهش با طبقه‌بندی کیفیت زندگی به رویکردهای ذهنی و عینی به بررسی هر یک از قلمروهای ۸ گانه کیفیت زندگی بر اساس رویکرد ذهنی یعنی (کیفیت آموزش، کیفیت سلامت و بهداشت، کیفیت امنیت، کیفت محیط سکونتی، کیفیت زیرساخت‌ها، کیفیت اشتغال و درآمد، کیفیت اوقات فراغت، کیفیت تعامل و همبستگی اجتماعی) پرداخته شده است. نتایج حاصل حاکی از آن است که میزان رضایت به جز در قلمرو کیفیت اشتغال و درآمد و کیفیت گذران اوقات فراغت، بالاتر از میانگین است. در نهایت، بالاترین میزان رضایت در قلمرو تعامل و همبستگی اجتماعی مشاهده می شود.
۱۳۹۲	بهروز محمدی یگانه و همکاران	در این پژوهش به بررسی تأثیر اعتبارات بهسازی مسکن در بهبود کیفیت زندگی روستاییان در چهار بعد اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست‌محیطی پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این اعتبارات در بعد کالبدی و زیست‌محیطی تأثیرات مثبتی داشته است.
۱۳۹۲	توحید علی‌زاده و جابر علی‌زاده	نتایج پژوهش نشان داده که در مجموع میزان رضایت ساکنین در نواحی روستایی دهستان اصلاندوز از محیط زندگی ایجاد شده در حد مطلوبی قرار ندارد... از جمله دلایل اصلی نتیجهٔ به دست آمده عدم برنامه‌ریزی، عدم وجود نظم بصری، کمبود فضای سبز و مسائلی از این قبیل را می‌توان برشمرد.
۱۳۸۹	حمید شایان، علی‌اکبر تقیلو و رضا خسروبیگی	بر اساس نتایج این پژوهش سطح رضایت در ۷۱درصد سکونتگاه‌ها کمتر از حد انتظار است. همچنین با بالا رفتن میزان تحصیلات، رضایتمندی کاهش داشته است. سطح رضایتمندی روستایی کمیجان، از منظر میزان اراضی کشاورزی، چگونگی دفع زباله، تأمین کالا، آب کشاورزی و شکل ظاهری مسکن در حد بسیار پایینی است. میزان رضایت در همه گروه‌های تحصیلی در حد اندک است. ولی افزایش سوادآموزی، منجر به تنزل سطح رضایت شده است.
۱۳۸۱	خلیل کلانتری و علیرضا خواجه شاهکوهی	یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین متغیرهای آگاهی، مشارکت و رضایت افراد با میزان مشکلات اجرایی طرح‌های بهسازی، رابطه مستقیم در سطح ۹۹درصد وجود دارد. همچنین ۷۶درصد از مشکلات اجرایی طرح‌های بهسازی در روستاهای مورد مطالعه به تخریب منازل و تعریض معابر، عدم مشارکت مردم، کمبود وام جهت پرداخت به واحدهای خسارت دیده، طولانی شدن زمان اجرای طرح، بی‌توجهی به نیاز روستاییان، نیمه‌تمام رها شدن کارها و مشکل مدیریت در اجرا مربوط می‌شود.

۵- محدوده تحقیق

روستای اوغان از نظر تقسیمات کشوری در بخش مرکزی و در فاصله ۴ کیلومتری جنوب غربی شهرستان سراب قرار گرفته است.(تصویر۱) این روستا از نظر وضعیت طبیعی روستای جلگه‌ای بوده و از شمال به روستای ملک‌آباد و از شرق به روستای حصار و جنوب به روستای سرانسر محدود می‌گردد(فلاح‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۱). مساحت کل روستای اوغان حدود ۱۸۷۸ هکتار می‌باشد. در حال حاضر طبق آمار موجود در خانه بهداشت روستای اوغان، تعداد جمعیت روستا ۱۵۷۰ نفر می‌باشد که در ۳۵۷ خانوار زندگی می‌کنند. همچنین بر اساس آمار موجود در خانه بهداشت روستا، در سال ۱۳۸۹ شمار جمعیت روستای اوغان ۱۵۹۳ نفر است که در ۳۵۴ خانوار زندگی می‌کنند[۱]. «بعد خانوار در سال‌های ۶۵، ۷۵ و ۸۰ به ترتیب ۶/۷، ۶ و ۶ نفر می باشد. میانگین بعد خانوار در این روستا از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۰ برابر ۵/۸۹ نفر بوده است»(فلاح‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۳). روستای اوغان همانند سایر روستاهای شهر سراب، یک مجتمع زیستی یکپارچه و همگن، با چشم انداز طبیعی می‌باشد و ساکنان آن عمدتا به فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و سایر امور مرتبط با آن می‌پردازند.

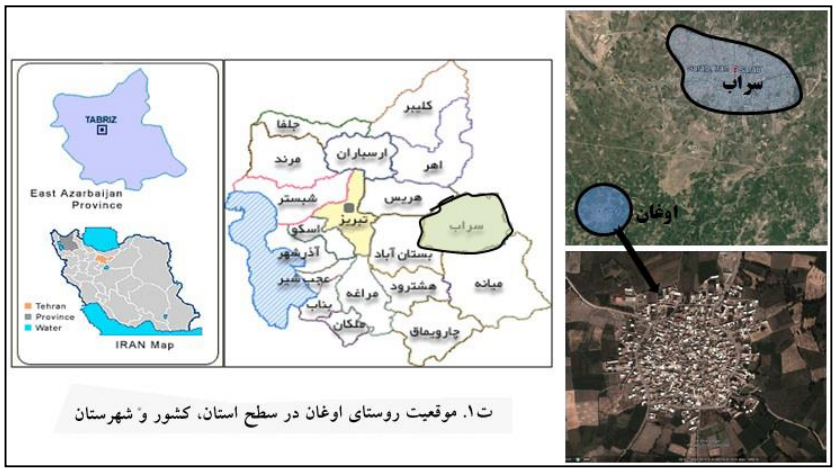

شکل۱- موقعیت روستای اوغان در سطح کشور، استان و شهرستان.

۶- رضایتمندی

رضایتمندی نگرش و واکنش عاطفی فرد نسبت به آن چیزی است که انتظارش را دارد، که اغلب با ارضاء نیازهای جسمی و روحی شخص مرتبط می‌باشد. به عبارتی رضایتمندی مجموعه‌ای از احساسات سازگار و خوشایند است که افراد به دنبال ارضاء نیازهایشان به آن می‌رسند، و بدین طریق قانع می‌گردند. همه افراد در زندگی روزمره خود با مسائلی برخورد می‌کنند که برایشان مطلوب یا نامطلوب است و از برخورد یا انجام آن احساس رضایت می‌کنند. فعالیت‌های آدمی نیز احساس‌های متفاوتی را در او بوجود می‌آورد که یکی از آن، احساس‌های رضایتی است که در شخص ظاهر می‌شود(امینی سابق، ۱۳۸۸: ۱۴). در یک نگرش کلی افراد پس از بهرمندی و استفاده از هر کالا یا خدمتی احساس رضایت یا نارضایتی می‌کنند. رضایت یک احساس مثبت است که در مصرف‌کننده ایجاد می‌شود که این احساس به واسطه برآورده شدن نیازها و انتظارات اوست. در جدول(۲) به برخی از دیدگاه‌های محققین در رابطه با رضایتمندی اشاره شده است.

۱ . مراجعه حضوری به خانه بهداشت روستا در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۲

جدول۲- تعاریف و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با رضایتمندی

تعاریف و دیدگاه‌ها	رضایتمندی عبارتست از پاسخ و یا واکنشی که بعد از زمان بخصوصی مانند زمان پس از مصرف، زمان بعد از انتخاب و یا بر اساس یک تجربه انباشته رخ می‌دهد(Joan ، 2002).
	رضایت و عدم رضایت یکی از رفتار های عاطفی و فیزیکی بشر است که بازگو کننده برداشت ذهنی انسان از محیط پیرامون خود است. ...رضایتمندی اشخاص از زندگی بر پایه تحلیل ترکیبی افراد، و تطبیق شرایط زندگی با آمال و آرزوهای خود است(شایان، تقیلو، و خسروبیگی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).
	رضایتمندی یک جامعه در گرو احساس رضایتمندی مردم آن از یک زندگی استاندارد و واقعی است(غیائی، عظیمی و شهابیان، ۱۳۹۲: ۴۷).
	برآورده کردن یا مایه خشنودی و ارضاء شدن. ... ایجاد حالات شادمانی، خشنودی و مطلوبیتی که در نتیجه تأمین نیازها در مصرف-کننده ایجاد می‌شود(فرهادنژاد، ۱۳۸۷: ۲۳).

۷- رضایتمندی سکونتی در روستا

یکی از عواملی که در رضایتمندی اشخاص در زندگی مؤثر است، داشتن یک مسکن و محیط سکونتی مناسب است. اندازه-گیری میزان رضایت ازمحیط سکونتی پیچیده است و درک میزان رضایت از سوی هر شخص و در شرایط مختلف شخصی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فیزیکی، متفاوت است. از جمله خصوصیات فردی مؤثر بر رضایت می‌توان به عوامل جمعیتی، شخصیتی، ارزش‌ها، انتظارات اشاره کرد(گیفورد[۱]، ۱۳۷۸). همچنین مفاهیمی مانند استاندارد زندگی، کیفیت زندگی، بهزیستی، قابلیت زندگی، کیفیت مکان و سلامتی ارتباط نزدیکی با مفهوم رضایتمندی سکونتی دارند(غیائی، عظیمی و شهابیان، ۱۳۹۲: ۴۸). رضایتمندی از محیط سکونتی به میزان رضایت در دو مولفه کلی شامل رضایت از واحدهای مسکونی و واحدهای همسایگی به طور مستقیم و همچنین ویژگی‌های شخصی، فرهنگی، اجتماعی و ... به طور غیر مستقیم بستگی دارد(رفیعیان، عسگری و عسگری‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۰)، در این پژوهش میزان رضایت از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی به عنوان واحدهای سکونتی (مسکن) مطرح شده است. واحد مسکونی به عنوان عنصر اصلی تشکیل دهنده سکونتگاه‌های روستایی در حقیقت کالبد اصلی روستا را تشکیل می‌دهد؛ از سوی دیگر تأثیر مسکن در زندگی صرفا در حد سکونتگاه برای رفع نیاز خلاصه نمی-شود و مسکن در واقع محل امنی برای انسان‌ها و چهارچوبی برای حضور خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه است(خسرونیا، ۱۳۸۸: ۳۲). به عبارتی مسکن روستایی علاوه بر پاسخگویی به نیاز سکونت و تأمین امنیت و حریم خانوار، حلقه‌ای از نظام تولیدی روستا را نیز در بر گرفته و با آن پیوند خورده است(میرریاحی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). گرچه خانه‌های بومی روستایی طبق فرهنگ و رسوم محلی شکل گرفته اما شکل و سازماندهی این خانه‌ها اتفاقی و بر حسب تصادف نبوده بلکه در کنار پاسخگویی به نیازها و احتیاجات انسانی تصور فضایی روستائیان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری آن‌ها داشته است(سرتیپی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳). با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت، بازسازی و بهسازی در روستا پیچیده‌تر از شهرها می‌تواند باشد(Hin Li et al, 2014: 299) و مسکن رستایی از برخی جهات با مسکن شهری می‌تواند متفاوت باشد و رضایتمندی از مسکن در روستا دارای ابعاد متفاوتی است. از جمله این تفاوت‌ها خدمات است که یکی از ابعاد زندگی است و سطح کیفی آن سطح رضایتمندی را تعیین می‌کند. در محیط سکونتگاهی روستایی، کیفیت خدمات و سهولت دسترسی به خدمات از متغیرهای تعیین کننده رضایتمندی است(شایان، تقیلو، و خسروبیگی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). مسکن روستایی علاوه بر محل سکونت در برگیرنده فعالیت‌های اقتصادی و محل ذخیره محصولات کشاورزی آنان نیز است. مهم‌ترین عملکردهای مسکن در روستاها شامل مسکونی، دامی، معیشتی و جنبی است که در جدول(۳) به آن اشاره شده است.

۱. Giford

جدول۳- برخی از مهمترین عملکردهای مسکن در روستا(کلانتری‌خلیل‌آباد و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷)

	کارکردهای عمده مسکن در بافت های روستایی	فضاهای متناسب با کارکرد
الف	بنیادی - زیستی	استراحت، غذا خوردن و...(اطاق)
ب	خدماتی	پخت و پز، شستشوی ظروف و مانند آن (مطبخ)
ج	بهداشتی	استحمام و شستشو (حمام)
د	اقتصادی- تولیدی	تولید صنایع دستی، پرورش طیور و...(کارگاه، طویله)
ه	اجتماعی- فرهنگی	ارتباط با دیگران و اجرای وظایف شرعی (میهمان خانه، اطاق)
و	ارتباط فیزیکی	ارتباطات موجود میان فضاها و اجزای خانه (راهرو، حیاط)
ز	کارکرد ذخیره سازی	ذخیره آب، آذوقه، تولیدات زراعی، انبارعلوفه (انبار)

۸- طرح‌های بهسازی مسکن روستایی

طرح‌های بهسازی روستایی از جمله طرح‌های توسعه روستایی است که از سال ۱۳۶۸ توسط وزارت جهاد سازندگی سابق در برخی روستاهای کشور به اجرا گذاشته شد(کلانتری و خواجه شاهکوهی، ۱۳۸۱: ۱۸۵). این طرح یکی از ضرورت‌های بنیادی توسعه روستایی و به عنوان زمینه‌ساز شرایط توسعه اقتصادی-اجتماعی و استقرار جمعیت در مناطق روستایی می-باشد(همان: ۱۸۸). جهت نوسازی و بهسازی مساکن روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از طریق ارایه تسهیلات بانکی از محل قانون بودجه و ارائه طرح‌های مناسب مسکن روستایی و اعمال نظارت لازم طرح ویژه بهسازی و نوسازی مسکن روستایی را اجرا می‌نماید(طرح ویژه بهسازی و نوسازی مسکن روستایی[۱]). طرح بهسازی مسکن روستایی از سال ۱۳۷۴ توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، با هدف بهبود کیفیت مسکن و بافت روستایی و ارتقاء سطح ایمنی، بهداشتی، رفاه و آسایش مسکن روستایی آغاز گردید. این مهم توأم با ارایه تسهیلات و زیرساخت‌ها، قابلیت آن را می‌یافت که به ایجاد حس تعلق به مکان، حفظ تراکم جمعیت خانوار، بهبود سیمای بصری و چشم انداز روستا، مقاوم سازی مسکن و در نتیجه بهسازی زندگی روستایی بینجامد، هر چند با فراز و نشیب‌ها و مشکلات فراوان اداری و اجرایی روبرو بود. لیکن به منظور تسریع در روند اجرای بهسازی مسکن روستایی و نیل به اهداف این طرح، و با عنایت به کسب تجارب ارزنده و شناسایی نقاط ضعف و کمبود سال‌های گذشته، طرح ویژه بهسازی مسکن روستایی در سال ۱۳۸۴ در هیأت محترم دولت مطرح شده و به تصویب رسید. براساس این طرح نسبت به مقاوم سازی واحدهای مسکونی کم دوام و بی دوام در روستاهای کل کشور اقدام و سالانه ۲۰۰ هزار واحد مسکونی روستایی ساخته می‌شود و در طی دو برنامه پنج ساله دولت تعداد دو میلیون واحد مسکونی روستایی مقاوم سازی خواهد شد[۲](یعقوبی، رنجور و خشنودی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۵۱). طرح‌های بهسازی مسکن روستایی در روستاهای شهرستان سراب و متعاقب آن در روستای اوغان نیز توسط بنیاد مسکن این شهرستان از سال ۱۳۸۴ شروع شده که تا تاریخ ۹۳/۵/۱۲ تعداد ۲۷۷ نفر از ساکنان این روستا به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی معرفی شده‌اند و از این تعداد ۲۳۳ نفر پایان‌کار گرفته‌اند[۳].تصویر(۲)

۱. http://ea-bonyadmaskan.ir/?pageid=11 (سایت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تاریخ بازیابی: ۱۸ مرداد ۱۳۹۳)

۲. http://www.bonyadmaskan.ir/SitePages/BAZ_reconstruction%20affairs.aspx(سایت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تاریخ بازیابی: ۱۸ مرداد ۱۳۹۳)

۳ . مراجعه حضوری به بنیاد مسکن شهرستان سراب در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۲

شکل۲- نمونه‌ای از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی در روستای اوغان(منبع: نگارنده)

۹- مدل سروکوال

مدل سروکوال یکی از گسترده ترین مدل‌های کاربردی است. این مدل در اواسط سال ۱۹۸۰ توسط پاراسورامون[۱] و همکارانش توسعه یافت تا کیفیت خدمات با استفاده از فاصله بین تصورات و انتظارات مشتری درباره عملکرد کیفیت خدمات سازمان تعیین گردد(Birdogan et al, 2009). این مدل تلاش می‌کند تا فعالیت‌های عمده سازمان که ادراک از کیفیت را تحت تاثیر قرار می‌دهند را نشان دهد. روش سروکوال در اندازه‌گیری کیفیت خدمات در سال‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است چرا که این روش یک تکنولوژی قابل اعتماد برای اندازه‌گیری و سنجش کیفیت خدمات فراهم ساخته است. مقیاس سروکوال به عنوان یک روش برتر جهت اندازه‌گیری انتظارات مصرف‌کننده از کیفیت خدمات بوده و شامل پنج مقیاس (ابعاد ملموس[۲]، قابلیت اطمینان[۳]، قابلیت پاسخگویی[۴]، تضمین و ضمانت[۵]، همدلی[۶]) می‌باشد جدول(۴). این پنج مقیاس از ده بعد همپوشی مشتق شده‌اند که توسط تحقیق اکتشافی پاراسورمان و همکارانش برای کیفیت خدمات ضروری در نظر گرفته شدند. مقیاس‌های کیفیت خدمات به یکدیگر مرتبط بوده و ادراک کمی کیفیت خدمات را می‌سازند. ابزار اصلی مدل سروکوال از ۲۲ سؤال برای اندازه‌گیری ۵ بعد کیفیت تشکیل شده است.(گرجی، صیامی و نورائی، ۱۳۸۹: ۳۴و۳۵).

جدول۴- مدل نهایی سروکوال؛ منبع: (باقرزاده‌خواجه و باقرزاده، ۱۳۸۸: ۳۵و۳۶؛ wang & Shieh, 2006: 198)

مدل نهایی سروکوال (پاراسورامان وهمکاران)	
	۱. ملموسات: شکل ظاهری تسهیلات و تجهیزات، تجهیزات فیزیکی، ابزار ها.
	۲. قابلیت اطمینان: توانایی انجام خدمات وعده داده شده به شکل قابل اعتماد و دقیق.
	۳. پاسخگویی: تمایل به کمک به مصرف کننده و ارائه خدمات به موقع و سریع.
	۴. تضمین: ترکیبی از موارد: صلاحیت، ادب، اعتبار، امنیت ...
	۵. همدلی: ترکیبی از موارد: درک مصرف کننده، ارتباط، دلسوزی و توجه فردی ...

در این پژوهش با استفاده از ۵ معیار مدل سروکوال، رضایتمندی ساکنان روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی اجرا شده، بررسی شده است لذا برای این منظور مدل مفهومی تحقیق با استفاده از مدل سروکوال به شکل نمودار(۲) تدوین شده است. لازم به ذکر است که نحوه تهیه سوالات پرسشنامه با الگوگیری از این نمودار صورت گرفته است. در این الگو

۱. Parasuraman et al
۲. Tangibility
۳. Reliability
۴. Responsibility
۵. Security
۶. Empathy
۶. On- sample t-test

عوامل مختلف رضایتمندی به ۵ دسته تقسیم شده و فرضیه‌های تحقیق نیز بر این اساس صورتبندی شده سپس هر کدام از این عوامل بر مبنای شاخصه‌هایی که به آنها نسبت داده شده چارچوب سوالات را تشکیل داده و با این مدل سنجیده شده‌اند.

نمودار۱- سطح‌بندی عوامل تأثیرگذار بر رضایتمندی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی بر اساس مدل سروکوال(نگارنده)

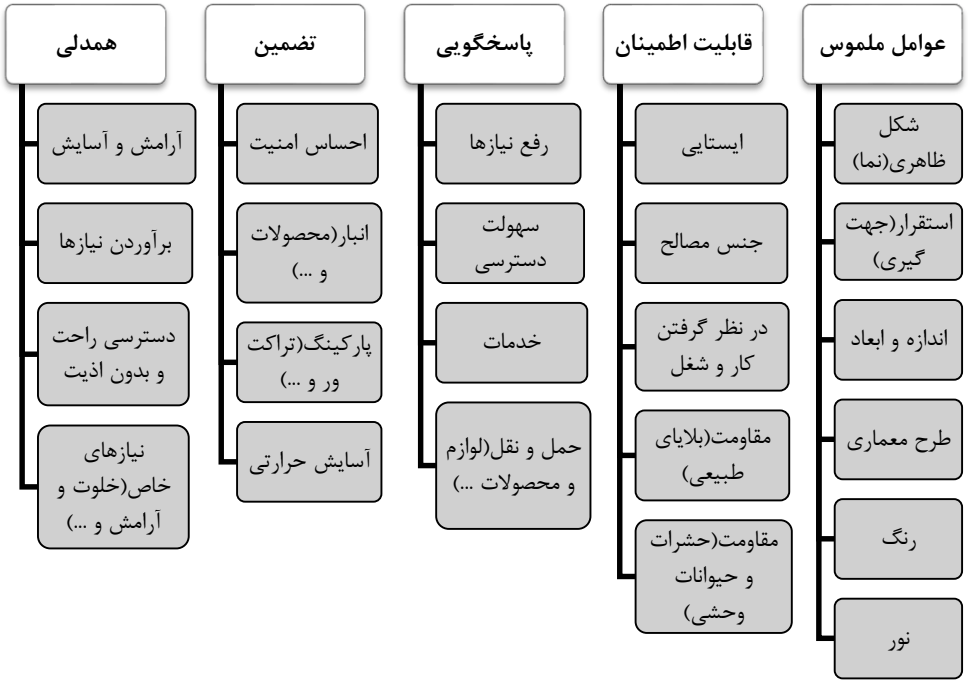

۱۰- بحث و یافته‌های تحقیق

۱۰-۱- توصیف آماری داده‌ها: توصیف داده‌ها از منظر پاسخ‌دهندگان به صورت فراوانی بر اساس جنسیت، سن، نوع فعالیت، سابقه فعالیت و میزان تحصیلات مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول۵- فراوانی داده ها برحسب جنسیت، تحصیلات و سن پاسخ دهندگان

شرح	تعداد	درصد	تحصیلات	تعداد	درصد	سن	تعداد	درصد
زن	۵۷	۰,۴۳	زیردیپلم	۵۸	۰,۴۳	۳۰-۲۰	۸۱	۰.۶۱
مرد	۷۷	۰,۵۷	دیپلم	۲۹	۰,۲۲	۴۰-۳۱	۲۵	۰,۱۹
جمعیت کل	۱۳۴		فوق دیپلم	۱۵	۰,۱۱	۵۰-۴۱	۱۴	۰,۱۰
			لیسانس و بالاتر	۳۲	۰,۲۴	۵۱ به بالا	۱۴	۰,۱۰
			جمع	۱۳۴		جمع	۱۳۴	

آمارهای حاصله از جدول ۵ نشان می‌دهد که بیش از ۵۵٪ ساکنین در نمونه انتخاب شده را مردان و ۴۳٪ را زنان تشکیل می‌دهند، همچنین از لحاظ سطح تحصیلات بیشتر پاسخ دهندگان زیر دیپلم بوده(۴۳٪) و حدود ۲۴٪ آنها مدارک لیسانس و بالاتر داشته‌اند که نشان می‌دهد در روستای اوغان اقشاری از خانوارها در سطوح تحصیلی متفاوت زندگی می‌کنند و بیشتر آنان که عضو نمونه بودند، بین ۲۰ الی ۳۰ سال سن داشته‌اند و ۱۰٪ پاسخ دهندگان هم سن ۵۱ به بالا بوده‌اند.

جدول۶- آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مستقل تحقیق؛ منبع: خروجی SPSS / یافته‌های تحقیق.

متغیرها	مشاهدات N	میانگین Mean	انحراف معیار Std.D	دامنه تغیرات Range	حداقل Min	حداکثر Max
عوامل ملموس	۱۳۴	۳,۶۰	۱,۰۴	۴,۰۰	۱,۰۰	۵,۰۰
قابلیت اطمینان	۱۳۴	۳,۴۹	۱,۱۱	۳,۷۵	۱,۲۵	۵,۰۰
پاسخ گویی	۱۳۴	۳,۲۲	۱,۱۲	۴,۰۰	۱,۰۰	۵,۰۰
تضمین	۱۳۴	۳,۱۶	۱,۱۴	۴,۰۰	۱,۰۰	۵,۰۰
همدلی	۱۳۴	۳,۳۵	۱,۱۲	۴,۰۰	۱,۰۰	۵,۰۰

جدول ۶ نشان می‌دهد که ساکنان استفاده کننده از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی در اوغان از عوامل ملموس مانند؛ شکل ظاهری، اندازه، طرح معماری و رنگ و نور مسکن‌های خود (با میانگین ۳,۶۰ از ۵) بیشترین رضایت را داشته‌اند، در صورتی که از عوامل تضمین طرح‌های بهسازی مانند؛ احساس امنیت، انبار محصولات کشاورزی، پارکینگ تراکتور و خودرو و آسایش حرارتی نسبت به بقیه عوامل، رضایت کمتری داشته‌اند(میانگین رضایت ۳,۱۶ از ۵). همچنین از عواملی مثل؛ قابلیت اطمینان، پاسخ گویی به نیازها و عوامل مربوط به همدلی در خانه‌هایشان نیز رضایت متوسطی داشته‌اند.

۱۰-۲- تحلیل همبستگی: در این تحقیق برای تحلیل شدت وابستگی بین متغیرهای مستقل از آزمون همبستگی پیرسون(جدول۷) استفاده شده که نتایج جالب توجهی ارائه داد.

جدول۷- ماتریس همبستگی پیرسون- خروجی SPSS

		متغیرها					
	ضریب همبستگی	عوامل ملموس	قابلیت اطمینان	پاسخ گویی	تضمین	همدلی
عوامل ملموس	Correlation(r) p-value	۱ -	۰,۹۸ ۰,۰۰	۰,۹۷ ۰,۰۰	۰,۹۷ ۰,۰۰	۰,۹۸ ۰,۰۰
قابلیت اطمینان	Correlation(r) p-value		۱ -	۰,۹۷ ۰,۰۰	۰,۹۷ ۰,۰۰	۰,۹۸ ۰,۰۰
پاسخ گویی	Correlation(r) p-value			۱ -	۰,۹۷ ۰,۰۰	۰,۹۸ ۰,۰۰
تضمین	Correlation(r) p-value				۱ -	۰,۹۷ ۰,۰۰
همدلی	Correlation(r) p-value					۱ -

خروجی جدول ۷ نشان می‌دهد که؛ ضریب همبستگی بین تمامی متغیرهای مستقل برابر با ($r \geq$۰,۰۰) است و بین دو به دو متغیرها رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد، که این ادعا را مقدار (sig=۰,۰۰) محاسبه شده در تمامی آنها که کوچکتر از ۰,۰۵ است، نشان می‌دهد و این بدین معنی است که ضریب همبستگی بدست آمده در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار است.

آزمون فرضیه‌های تحقیق

در تحقیق حاضر فرضیه‌های صفر بدون جهت و فرضیه‌های تحقیق بصورت جهت‌دار مثبت تعریف شده و فرضیه‌ها با اطمینان ۹۵ درصد و در سطح خطای ۵ درصد(α=۰,۰۵) آزمون شده‌اند، درجه آزادی برابر با n-1 است. بدلیل اینکه شکل توزیع داده‌ها نرمال، مقیاس اندازه‌گیره فاصله‌ای، و متغیرها مستقل از هم آزمون شدند بنابراین برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از آماره t مستقل تک نمونه‌ای استفاده شده است. باید به خاطر داشته باشیم که چون فرضیه‌ها بصورت یک سویه راست تعریف

شدند و نرم‌افزار SPSS نیز همواره آزمونهای دوسویه را انجام می‌دهد، بنابراین سطح اطمینان گزارش شده بر ۲ تقسیم شده است.

جدول۸- آزمون t مستقل تک نمونه‌ای- خروجی SPSS

متغیرها	$t_{(0.05, 133)}$, Test Value =3 = 1.96						
	آماره t	درجه آزادی (df)	سطح معناداری (Sig)	Sig ۲	انحراف از میانگین	سطح اطمینان ٪۹۵	
						پایین‌ترین	بالاترین
عوامل ملموس	۶,۷۴	۱۳۳	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۶۰	۰,۴۳	۰,۷۸
عوامل قابلیت اطمینان	۵,۱۶	۱۳۳	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۴۹	۰,۳۱	۰,۶۸
عوامل پاسخگویی	۲,۲۶	۱۳۳	۰,۰۲۵	۰,۰۱۲	۰,۲۲	۰,۰۲۷	۰,۴۱۳
عوامل تضمین	۱,۶۸	۱۳۳	۰,۰۹۴	۰,۰۴۷	۰,۱۶	۰,۰۲۸	۰,۳۶۰
عوامل همدلی	۳,۶۷	۱۳۳	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۳۵	۰,۱۶۵	۰,۵۵۱

۱۱-۱- فرضیه اول

H_0: ساکنان روستای اوغان از عوامل ملموس طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت ندارند. H_0=3 :μ

H_1: ساکنان روستای اوغان از عوامل ملموس طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند. H_1: μ>3

یافته‌های جدول ۹ نشان می‌دهد از متغیر عوامل ملموس، sig/2=۰,۰۰ بدست آمده، کوچکتر از ۰,۰۵ بوده. بنابراین، در آماره t معنادار است و فرضیه H_0 رد می‌شود و فرضیه تحقیق مورد قبول واقع می‌شود. یعنی با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که ساکنان روستای اوغان از عوامل ملموس(شکل ظاهری، اندازه، طرح، رنگ و نور معماری) طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت قابل قبولی دارند.

۱۱-۲- فرضیه دوم

H_0: ساکنان روستای اوغان از عوامل قابلیت اطمینان طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت ندارند. H_0=3 :μ

H_1: ساکنان روستای اوغان از عوامل قابلیت اطمینان طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند. H_1: μ>3

متغیر قابلیت اطمینان نیز در آماره t معنادار است و فرضیه H_0 رد می‌شود و فرضیه تحقیق مورد قبول واقع می‌شود. یعنی با اطمینان ۹۵ درصد ساکنان روستای اوغان از عوامل قابلیت اطمینان مثل؛ نوع مصالح استفاده شده، مقاومت در برابر حشرات و حیوانات وحشی و بلایای طبیعی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند.

۱۱-۳- فرضیه سوم

H_0: ساکنان روستای اوغان از مؤلفه‌های پاسخگویی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت ندارند. H_0=3 :μ

H_1: ساکنان روستای اوغان از مؤلفه‌های پاسخگویی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند. H_1: μ>3

در جدول فوق sig/۲=۰,۰۱۲ بوده که کوچکتر از ۰,۰۵ و این مدل نیز در آماره t معنادار است و فرضیه H_0 رد می‌شود پس می‌توان گفت که ساکنان روستای اوغان از مؤلفه‌های پاسخگویی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی نیز رضایت دارند.

۱۱-۴- فرضیه چهارم

H_0: ساکنان روستای اوغان از عوامل تضمین طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت ندارند. H_0=3 :μ

H_1: ساکنان روستای اوغان از عوامل تضمین طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند. H_1: μ>3

در جدول فوق، سطح معناداری عامل تضمین ۰,۰۴۷ بوده که کوچکتر از ۰,۰۵ و این مدل نیز در آماره t معنادار است و ساکنان روستای اوغان از عوامل تضمین مثل؛ امنیت، انبار، پارکینگ و عوامل گرمایشی و سرمایشی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند اما این رضایتمندی نسبت به دیگر عوامل در سطح پایینی قرار دارد.

۱۱-۵- فرضیه پنجم

H_0: ساکنان روستای اوغان از عوامل همدلی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت ندارند. H_0=3 :μ

H_1: ساکنان روستای اوغان از عوامل همدلی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی رضایت دارند. $H_1: \mu>3$

بدین ترتیب یافته نشان می‌دهد که ساکنان روستای اوغان از عوامل همدلی طرح‌های بهسازی مسکن روستایی نیز رضایت نسبتا خوبی داشته‌اند.

۱۲- نتیجه‌گیری

عوامل متعددی را می‌توان در رضایتمندی از خدمات ارائه شده موثر دانست. در این مقاله به تحلیل ۵ بعد مدل سروکوال یعنی؛ عوامل ملموس، قابلیت اطمینان، عوامل پاسخگویی، تضمین و عوامل همدلی که در رضایتمندی ساکنان روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی تاثیر داشته‌اند، پرداخته شده است. لذا برای اندازه‌گیری متغیرهای مستقل از یک پرسش‌نامه محقق ساخته با طیف پنج‌گزینه‌ای استفاده شده، که در میان ۱۳۴ نفر از افراد نمونه، متشکل از اقشار مختلفی از خانوارهایی که در روستای اوغان از این طرح استفاده کرده و اقدام به ساخت مسکن نموده‌اند، پخش شده بود. داده‌ها جمع‌آوری شده و در صفحه‌گستر اکسل تنظیم و درست نمایی شدند. ابتدا به توصیف آماری متغیرهای تحقیق پرداخته شده سپس فرضیه‌های تحقیق با کمک نرم افزار آماری SPSS و از طریق آزمون ضریب همبستگی پیرسون، همچنین آماره t مستقل تک نمونه‌ای مورد آزمون قرار گرفته شدند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق طبق جدول شماره ۹ نشان داد که؛ ساکنان روستای اوغان از مولفه‌هایی مانند؛ عوامل ملموس(نمای بیرونی، طرح معماری و نورگیری) و قابلیت اطمینان(جنس مصالح، مقاومت در مقابل حشرات، حیوانات درنده و بلایای طبیعی) در حد بالایی بوده و از عامل پاسخگویی، سهولت دسترسی به تسهیلات، همدلی و آسایش روحی و روانی، نیازهای شخصی در سطح متوسطی است، در نهایت بنظر می‌آید که رضایتمندی ساکنان از عوامل تضمین مانند فضاهای پارکینگ و انبار، نحوه نگهداری محصولات و خودروها و آسایش گرمایشی و سرمایشی این طرح‌ها رضایت کمتری داشته‌اند. همچنین می‌توان گفت با کاهش سطح تحصیلات و افزایش سن، میزان رضایتمندی کاهش یافته است.

جدول۹- نتایج تحلیلی پرسش‌های مربوط به رضایتمندی ساکنین روستای اوغان از طرح‌های بهسازی مسکن (نگارنده)

ابعاد	سئوالات رضایتمندی از طرح‌های بهسازی مسکن روستای اوغان	میانگین امتیاز اخذ شده از آزمودنی	ضریب رضایتمندی
عوامل ملموس	نمای طراحی ظاهری خانه مسکونی	۳,۴۱	۰,۶۸۲
	جهت قرار گیری خانه مسکونی	۳,۸۰	۰,۷۶۰
	اندازه فضا های داخلی خانه مسکونی؛ مانند اتاق های خواب، پذیرایی و ...	۳,۵۳	۰,۷۰۶
	طرح معماری خانه مسکونی	۳,۴۹	۰,۶۹۸
	رنگ و نور داخل خانه مسکونی	۳,۶۹	۰,۷۳۸
	اندازه و ابعاد باز شوها(در ها و پنجره ها)	۳,۳۵	۰,۶۷۰
قابلیت اطمینان	مقاومت در برابر بلایا و عوامل طبیعی	۳,۶۶	۰,۷۳۲
	مقاومت در برابر حمله حیوانات وحشی و حشرات موزی	۳,۶۷	۰,۷۳۴
	در نظر گرفتن کار و شغل در ساخت خانه مسکونی	۲,۷۶	۰,۵۵۲
	جنس مصالح بکار رفته در ساخت خانه مسکونی	۳,۹۰	۰,۷۸۰
پاسخگویی	تناسب طراحی معماری خانه مسکونی با نیازهای ساکنین	۳,۳۵	۰,۶۷۰
	سهولت دسترسی به تسهیلات مورد نیاز	۳,۱۹	۰,۶۳۸
	در نظر گرفتن خدمات مورد نیاز حمل و نقل لوازم، محصولات کشاورزی و حیوانات	۲,۵۶	۰,۵۱۲
	میزان سهولت دسترسی به فضا های خانه مسکونی مانند توالت، حمام، آشپزخانه و ...	۳,۸۲	۰,۷۶۴
	در نظر گرفتن تعداد افراد خانوار در ساخت خانه مسکونی	۳,۱۸	۰,۶۳۶

ابعاد	سئوالات رضایتمندی از طرح‌های بهسازی مسکن روستای اوغان	میانگین امتیاز اخذ شده از آزمودنی	ضریب رضایتمندی
تضمین	احساس امنیت ساکنین در خانه های مسکونی	۴,۲۳	۰,۸۴۶
	در نظر گرفتن فضا برای انبار محصولات کشاورزی و دامداری	۳,۳۷	۰,۶۷۴
	در نظر گرفتن فضای پارکینگ برای وسایل نقلیه مربوط به کار(تراکتور، خودرو و ...)	۲,۵۱	۰,۵۰۲
	احساس آسایش از نظر گرما و سرما	۳,۵۵	۰,۷۱۰
همدلی	برآورده نمودن نیاز های شخصی و عمومی اهل خانه	۳,۵۰	۰,۷۰۰
	دسترسی به فضاهای خانه به راحتی و بدون اذیت	۳,۵۵	۰,۷۱۰
	برآورده نمودن نیازهای خاص تمام افراد خانواده مثل(آرامش، خلوت، مطالعه و ...)	۳,۰۲	۰,۶۰۴

مراجع

- امینی سابق، ناهید. (۱۳۸۸). «بررسی رضایتمندی اعضای هیأت علمی از خدمات کتابخانه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی تبریز»، پایان نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع رسانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- باقرزاده‌خواجه، مجید و باقرزاده، فاطمه. (۱۳۸۸). «بررسی کیفیت خدمات آموزش عالی تبریز با استفاده از مدل سروکوال و رتبه بندی مراکز با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی». فصلنامه علوم تربیتی، شماره ۸: ص۳۱-۵۴.
- بدری، سیدعلی؛ رضوانی، محمدرضا و قرنجیک، مجید. (۱۳۹۲). «سنجش شاخص‌های ذهنی کیفیت زندگی در نواحی روستایی مطالعه موردی: دهستان جعفربای جنوبی شهرستان ترکمن». فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال ۲۴، پیاپی ۵۰، شماره۲: ص۵۳-۷۴.
- بهتاش، محمدرضا و سلیمانی، محمد. (۱۳۸۵). «نگرشی بر بهسازی و مقاومسازی مساکن روستایی ایران در برابر سوانح طبیعی»، دومین کنفرانس بیناالمللی مدیریت جامع بحران در حوادث غیرمترقبه طبیعی. تهران، پژوهشکده سوانح طبیعی ایران.
- تقوایی، علی اکبر؛ بهرام‌پور، مهدی و شاهین‌راد، مهنوش. (۱۳۸۸). «بازسازی مسکن روستایی پس از سانحه؛ آسیب‌شناسی-رهنموده». نشریه آرمانشهر، شماره ۲: ص۱۰۵-۱۱۲.
- توکلی، مرتضی؛ فاضل‌نیا، غریب و شرافت، امان‌گلدی. (۱۳۸۸). «بررسی تحول معماری مسکن روستایی و تدوین الگوی بهینه؛ مطالعه موردی: شهرستان آق‌قلا». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۷: ص۱۴-۳۱.
- خسرونیا، مرتضی. (۱۳۸۸). «ارزیابی رویکردهای مختلف پیرامون شکل‌گیری مسکن روستایی». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۷: ص۳۲- ۴۳.
- رفیعیان، مجتبی؛ عسگری، علی و عسگری‌زاده، زهرا. (۱۳۸۸). «سنجش میزان رضایتمندی سکونتی ساکنان محله نواب»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۷: ص۵۳-۶۸.
- سرتیپی‌پور، محسن (۱۳۹۰). «پدیدارشناسی مسکن روستایی». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۳: ص۳-۱۴.
- شایان، حمید؛ تقیلو، علی‌اکبر و خسروبیگی، رضا. (۱۳۸۹). «ارزیابی میزان رضایتمندی روستاییان از محیط سکونتگاهی»؛ مطالعه موردی: شهرستان کمیجان. فصلنامه روستا توسعه، شماره ۱: ص۱۵۵-۱۷۹.
- علی‌زاده، توحید و علی‌زاده، جابر. (۱۳۹۲). «ارزیابی کیفیت محیط زندگی در نواحی روستایی از دیدگاه ساکنین (مطالعه موردی: روستاهای دهستان اصلاندوز واقع در استان اردبیل)». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۴: ص۵۹-۷۴.
- غیائی، محمدهادی؛ عظیمی، شراره و شهابیان، پویان. (۱۳۹۲). «سنجش میزان ارتباط رضایتمندی سکونتی با متغیرهای مسکن، واحد همسایگی و محله(مطالعه موردی: مجتمع مسکونی پزشکان فارابی)». نشریه هویت شهر، شماره ۱۵: ص۴۷-۵۸.
- فاتح، محمد و داریوش، بابک. (۱۳۸۹). «معماری روستایی۱-۲». تهران: علم و دانش.
- فرهادنژاد، حاجعلی. (۱۳۸۷). «مدیریت رضایتمندی مراجعان در سازمان‌های دولتی». ماهنامه تدبیر، شماره ۱۹۷: ص۲۰-۳۲.
- فلاح‌نژاد، حسن. (۱۳۸۲). «طرح‌هادی روستای اوغان، شهرستان سراب». بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان آذربایجان شرقی.

- کریمی، بهرام و همکاران. (۱۳۹۳). «ارزیابی اثرات تبدیل روستا به شهر در توسعه مناطق کوهستانی با استفاده از روش نظریه بنیانی (مورد: بخش دیلمان- شهرستان سیاهکل)». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵: ص۶۳-۷۴.
- کلانتری‌خلیل‌آباد، حسین و همکاران، (۱۳۹۵)، «فناوری‌های بومی و معماری همساز با اقلیم؛ بررسی موردی: مسکن روستایی در سه پهنه‌بندی در استان سمنان»، فصلنامه نقش جهان، شماره۱-۶: ص ۶۵-۷۹.
- کلانتری، خلیل و خواجه‌شاهکوهی، علیرضا. (۱۳۸۱). «بررسی مشکلات و موانع اجرایی طرح های بهسازی و کالبد روستایی از نظر سرپرستان خانوار های روستایی در شهرستان گرگان». اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۸: ص۱۸۵-۱۹۹.
- گرجی، محمدباقر؛ صیامی، سحر و نورائی، فرهاد. (۱۳۸۹). «بررسی مقایسه‌ای وضعیت کیفیت خدمات در دانشگاه آزاد اسلامی». فصلنامه تازه‌های روانشناسی صنعتی/سازمانی، سال اول، شماره ۴: ص۳۳-۴۱.
- گیفورد، رابرت. (۱۳۸۷). «روان‌شناسی محیط‌های مسکونی». ترجمه: وحید قبادیان، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۲و۳: ص۷۱-۹۸.
- مجیبی، تورج و همکاران. (۱۳۹۳). «ارزیابی عملکرد دولت در زمینه مسکن روستایی براساس برنامه چهارم و پنجم توسعه با استفاده از مدل کارت امتیازی متوازن (BSC)؛ (مطالعه موردی: روستاهای استان اصفهان)». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵: ص۷۵-۹۴.
- محمدی‌یگانه، بهروز و همکاران. (۱۳۹۲). «نقش اعتبارات بهسازی مسکن بر بهبود کیفیت زندگی در نواحی روستایی؛ مطالعه موردی: شهرستان زنجان»، دهستان معجزات. فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۱: ص۹۹-۱۰۸.
- معینی، مهدیه و اسلامی، سیدغلامرضا. (۱۳۹۱). «رویکردی تحلیلی به کیفیت محیط مسکونی معاصر». نشریه هویت شهر، سال ششم، شماره۱۰: ص۴۷-۵۸.
- میرریاحی، سعید. (۱۳۹۰). «شناخت فرایند شکل‌گیری کالبد روستای سنگان (شهرستان تهران)». فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۴: ص۱۰۵-۱۱۶.
- یعقوبی، جعفر؛ رنجور، ابوالفضل؛ خشنودی‌فر، زهرا. (۱۳۹۲). «مؤلفه‌های پیش‌برنده در اجرای موفقیت‌آمیز طرح بهسازی و نوسازی مسکن روستایی مورد: شهرستان خدابنده». فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۳۲: ص۱۴۹-۱۶۲.
- Abdel Tawab, A.G. (2014). The World Heritage Centre's approaches to the conservation of New Gourna Village, and the assessment of its authenticity and integrity. Alexandria Engineering Journal, (http://dx.doi.org/10.1016/j.aej.2014.01.010).
- Birdogan, B.,Cigdem, S., Basfirinci, Z., & Ilker, M. A. R. (2009), An application of integrating SERVQUAL and KANO model into QFD for logistics service(case study in turkey), Asia Pacific Journal of Marketing and Logistics, Vol. 21, No. 1,pp. 106-125.
- Hin Li, Ling., Lin, Jie., Li, Xin., Wu, Fan. (2014). Redevelopment of urban village in China – A step towards an effective urban policy? A case study of Liede village in Guangzhou. Habitat International, Vol 43, pp 299-308.
- Joan L. Giese, Joseph A. Cote, (2002). Defining Consumer Satisfaction. Academy of Marketing Science Review, Volume 2000 No. 1.
- Wang, Ming., Shieh, Chich-jen. (2006). The relationship between service quality and customer satisfaction: the example of CJCU library. Journal of Information &bOptimization sciences, Vol.27, No. 1, pp 193-20.

The study of satisfaction with residents of rural housing improvement schemes using SERVQUAL model (A Case Study: Oghan village located in the Sarab)

MohammadBaqer Valizadeh Oqani[1], Elnaz vafaei poorsorkhabi[2]
1. Master of Architecture, An Architecture Trainer of Tabriz Education Organization

Abstract

In rural areas, factors such as: low quality of life and vulnerability to natural causes such as earthquakes and natural disasters, the rural emigration to the cities, many problems have followed. To reduce the negative effects of these problems, various strategies including rural housing improvement schemes have been adopted. The question is: Are rural residents of the housing development schemes implemented satisfied? Therefore, the purpose of this study is the evaluation of residents' satisfaction Oghan village of rural housing development schemes.
To achieve this purpose, by choosing Oghan village, of functions Sarab, As a sample studied and compile a questionnaire to analyze the consent of the residents of the village of rural housing improvement schemes are discussed. The method of research is Surveys and developed a questionnaire with 22 questions with Likert scale based on SERVQUAL model is done. The statistical population, include 233 rural households, of which the 145 households were randomly selected for the sample. Were Over 55% of males and 43% of them female. In terms of education, under diploma had more respondents (43%) and about 24% have higher qualifications and bachelor. This shows different degrees of households in the village Oghan strata live, most of them between 20 and 30 years of age and 10% of respondents were aged 51 and above. The relationship between variables was determined by Pearson's correlation coefficient and the research hypotheses were tested using student T-Test. for the analysis data using SPSS software has been used. Finally, by analyzing 5 dimensions SERVQUAL model (a tangible factors, reliability, factor of accountability, assurance and empathy factors), satisfaction Oghan village residents of rural housing development schemes were discussed and interpreted. The results of this study showed, that about 67 percent of the residents of rural housing improvement schemes are satisfied. In rural areas, have the satisfaction of a tangible factors, then, the factors the reliability and empathy factors were satisfied. The factors accountability and assurance, next priority had been satisfied by the residents of the village. Another result is that factors such as: education, gender and age has been effect on rural resident's satisfaction.

Keywords: Satisfaction, SERVQUAL model, Oghan village, Sarab city, rural housing, rural housing improvement schemes

نشانه‌های بصری معراج پیامبر در نگارگری عثمانی، مطالعه‌ی موردی نسخه اسکندرنامه‌ی احمدی*[۱]

مهدی محمدزاده[۱]، سودا ابوالحسن مقدمی[۲]، رحیم چرخی[۳]

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه هنراسلامی تبریز، *m.mohammadzadeh@tabriziau.ac.ir*

۲- کارشناسی ارشد هنرهای اسلامی گرایش نگارگری، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، *sevda.moghaddami@gmail.com*

۳- عضو هیئت علمی، دانشکده هنرهای صناعی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز. *r.charkhi@tabriziau.ac.ir*

چکیده

از جمله مکاتبی که به تصویرسازی معراج پیامبر پرداخته‌اند، مکتب عثمانی است. این مکتب همواره در تصویرگری نسخه‌های ادبی و مذهبی خود، به زندگی پیامبر و حادثه‌ی معراج ایشان توجه کرده‌است. نسخه اسکندرنامه‌ی احمدی به تاریخ 854-843 ه.ق جز اولین نسخه‌هایی است که معراج پیامبر را تصویر سازی کرده‌است. این نسخه در قصر عثمانی در ادرنه توسط هنرمندان تیموری و ترکمانی، برای دربار عثمانی تصویرسازی‌شده‌است که اکنون درکتابخانه‌ی ونیز نگهداری می‌شود.این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، ضمن اشاره‌ی اجمالی به سیر تحول تصویرسازی پیامبر و معراج نگاری در هنر عثمانی، به معرفی این نسخه و بررسی و تحلیل دو نگاره معراج و نشانه‌های بصری آن، در این نسخه می‌پردازد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که تاثیرات هنرمندان تیموری در این دو نگاره قابل مشاهده است و نگارگری عثمانی واجد عناصر مشترک تصویری در تمام معراجیه‌ها می‌باشد، از جمله وجود پیامبر، براق، فرشتگان، جبرئیل، آسمان شب و شعله‌های نور.با این حال در برخی نگاره‌ها، عناصر بصری و نشانه‌های خاصی نیز تصویر شده که این عناصر، گاه از احادیث و قرآن و یا سنت تصویرسازی دینی در کشورهای اسلامی از جمله ایران نشات گرفته‌است.

واژگان کلیدی: معراج نگاری ، تصویرگری پیامبر، اسکندر نامه احمدی، نگارگری عثمانی، عناصر بصری معراج

مقدمه

پس از پذیرش اسلام در ترکیه‌ی عثمانی و سپس توجه ویژه‌ی سلاطین به موضوعات مذهبی و دینی، هنرمندان مسلمان نیز به نوبه‌ی خود شروع به تصویرسازی نسخه‌های دینی و مذهبی کردند. از جمله موضوعاتی که همواره مورد توجه خاص هنرمندان نگارگر بوده، لحظات مختلف زندگی پیامبر مثل، تولد، کودکی آن حضرت، جنگ‌ها، تبلیغات دینی، هجرت و معراج ایشان می‌باشد. در میان این موضوعات هنرمندان عثمانی به معراج پیامبر توجه خاصی داشته‌اند. نسخ مصور متعددی از این حوزه بر جای مانده است. اگرچه نمونه‌های اولیه‌ی نقاشی عثمانی در اصل از نقاشی‌های سلجوقی گرفته‌شده‌است ولی تحت تاثیر سبک نگارگری تیموری و ترکمانان قرارگرفته‌است. از اولین نسخه‌های عثمانی که دارای نقاشی هستند، نسخه‌ی مثنی و تصویرسازی شده‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی است که در سال 798ه.ق در آماسیا مثنی برداری شده‌است. این نسخه در سال ۷۶۹ه.ق بوسیله‌ی احمدی نوشته‌شده‌است. در این نسخه داستان‌هایی درباره‌ی اسکندر مقدونی و تاریخ اسلامی و عثمانی وجود

* - *این مقاله مستخرج از پایان نامه¬ی کارشناسی ارشد با عنوان " باز آفرینی معراج حضرت محمد (ص) بر اساس نمونه¬های موجود در نگارگری عثمانی قرن¬های ۱۵ و ۱۶میلادی " می باشد

دارد. بخشی از مباحث تاریخ اسلام به روایت معراج پیامبر پرداخته است. مقاله‌ی حاضر دو نگاره‌ی معراج موجود در نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی ۸۴۳-۸۵۴ ه.ق محفوظ در کتابخانه‌ی ونیز، را مورد بررسی و مطالعه قراردادهاست. این مقاله با اشاره به تاریخ تصویرسازی پیامبر در نگارگری عثمانی با تاکید بر معراج نگاری و ضمن معرفی نسخه‌ی ذکر شده و تحلیل تصاویر معراج آن، در صدد پاسخگویی به دو سوال زیر می باشد:

۱- ویژگی معراج نگاری در نقاشی عثمانی چه بوده است؟

۲- نشانه‌های بصری معراج در نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی دارای چه ویژگی‌هایی است؟

برای دستیابی به پاسخ سوالات، درطی مقاله‌ی حاضر، نخست، سیر تحول تصاویر پیامبر با تاکید بر صحنه‌های معراج ایشان در نگارگری‌عثمانی، مورد توجه قرارگرفته‌است و سپس با معرفی نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی ومعرفی نمونه‌های صحنه‌ی معراج دراین نسخه و تحلیل تصاویر، تلاش شده‌است ویژگی‌های بصری معراج‌نگاری عثمانی در این نسخه مورد ارزیابی قرار گیرد. روش کلی تحقیق در این مقاله بصورت توصیفی-تحلیلی پیش رفته‌است و مطالب تحقیق به روش کتابخانه‌ای گردآمده است.

پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با پیشینه‌ی مقاله می‌توان گفت که موضوع تصویرسازی معراج پیامبر در نگارگری عثمانی در برخی طرح های پژوهشی، مقالات، پایان نامه‌ها و کتاب‌ها مورد توجه قرارگرفته است. از آن میان می‌توان به مقاله‌ای " بررسی نقاشی‌های معراج حضرت محمد (ص) در کشورهای اسلامی از دیرباز تا امروز" نوشته‌ی زهرا خداداد اشاره کرد که شرحی است درباره‌ی تصویر-سازی معراج حضرت محمد(ص) در دوره‌های مختلف اسلامی در کشورهای ایران، هند، آناتولی و مصرو.... در حوزه‌ی عثمانی نیز الهه بخت‌آور در مقاله‌ی "نحوه‌ی شکل گیری مکتب عثمانی و بررسی ویژگی‌های آن" تنها به نحوه‌ی تاثیرپذیری مکتب عثمانی از نگارگری ایران و نحوه‌ی شکل‌گیری آن اشاره‌کرده‌است و به تجزیه تحلیل نگاره‌هایی از مکتب صفوی و عثمانی پرداخته‌است. در مقاله‌ی دیگری تحت عنوان "نگارگری عثمانی با رویکرد به دستاوردهای هنری ایران" فرزانه فرخ فر به بررسی عوامل موثر در شکل گیری مکتب عثمانی پرداخته و تاکیدکرده‌است که این تاثیر، مرهون نگارگری ایران است و سپس به تحلیل نگاره‌هایی از این دو مکتب نیز پرداخته‌است. از نمونه مطالعات غیر فارسی می توان به مقاله‌ی دیگری تحت عنوان " The miniature art in the manuscripts of the Otooman"نوشته‌ی Rukan CH Fatih.Sekin karas اشاره کرد که به بررسی نسخه‌های خطی مرتبط با تصویرسازی پیامبر در نگارگری عثمانی در قرن‌های ۱۵تا۱۹م می‌پردازد و بصورت اختصار شکل گیری مکتب عثمانی و نسخه‌های خطی هر دوره را با تصاویری بررسی کرده است. Basak Burcu Tekin نیز در مقاله‌ی" The Miraj of Venic Iskandarnama" به بررسی صحنه‌ی معراج پیامبر در نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی می‌پردازد. با توجه به بررسی پیشینه‌های موجود که مورد مطالعه قرارگرفته‌اند، نتیجه می‌گیریم، در حوزه‌ی مطالعه‌ی موردی در مورد معراج پیامبر در حوزه‌ی عثمانی مطالعات جامعی صورت نگرفته‌است.

معراج در لغت و روایات

«در لغت نامه‌ی دهخدا در تعریف معراج آمده است: معراج به معنای نردبان، جای بالا رفتن و بلند گردیدن است. دهخدا در جایی دیگر نوشته است که معراج به معنای صعود بر آسمانها که ویژه ی حضرت رسول اکرم بوده است و آن بیست و ششم ماه رجب بوده است» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۴۵). این معنا تقریبا در تمام فرهنگ های لغت و تفاسیر ودایره المعارف هاآمده است. معنای واژه‌ی معراج در منابع مختلف تفاوت چندانی باهم ندارد، اکثر منابع از معراج به وسیله‌ای برای بالا رفتن اشاره کرده‌اند.« از نظر معنا در یک جا به مفهوم نردبان حسی و ظاهری (پلکان) است و در جای دیگر نردبان غیر ظاهری از آن ارائه شده و به معنای رتبه و فضیلت‌ها و صفات پسندیده است» (احمدی شاهرودی ، ۱۳۷۹: ۱۲۷). سیر آسمانی پیامبر اسلام در دو سوره‌ی قرآن، به طور آشکار بیان شده است و در سوره‌های دیگر نیز اشاراتی به آن هست. در نخستین آیه از سوره‌ی اسراء و آیات ۱-

۱۸ سوره‌ی نجم، آشکارا و در برخی بصورت اشاره وار و بصورت ضمنی درباره‌ی سیر خارق العاده و ملکوتی حضرت محمد (ص) سخن گفته شده است. «در سنت اسلامی حضرت محمد (ص) نردبانی را می‌بیندکه از معبد اورشلیم (به طور بارز اشاره دارد به مرکز) به طرف آسمان همراه با فرشتگانی در راست و چپ سر بر می آورند. بر روی این نردبان ارواح درستکار به سوی خدا بالا می روند» (میرچا الیاده، ۱۳۸۸: ۷۰۶). با نگاهی گذرا به روایاتی که جریان معراج را گزارش کرده اند می توان گفت که " معراج" عبارت است از سفر الاهی و سیر ملکوتی که از مکه آغاز و در مسجد الاقصی پایان می‌پذیرد و هدف از شناخت آن، شناخت عالم ملکوت و آیات الهی و نشان دادن شگفتی‌های هستی است.

تصویرسازی پیامبر در نگارگری عثمانی

نقاشی اسلامی قبل از پرداختن به معراج، صحنه‌ها و روایات دیگری از زندگی پیامبر (ص) را مورد تصویرگری قرار داده-است. از آنجایی که ظهور و اوج گیری نگارگری عثمانی به شدت به نگارگری ایرانی وابسته‌است و در موارد متعددی نمونه‌های ایرانی به عنوان الگوهای اولیه مورد توجه نگارگران عثمانی قرار گرفته‌اند لذا در بررسی پیشینه‌ی تصویرگری پیامبر ناگزیر از اشاره به نمونه‌های ایرانی می‌باشیم. اولین تصویر بر جای مانده از پیامبر اسلام که موضوعی می‌تواند به عنوان پیشینه ی نگارگری در آناتولی هم محسوب شود، در نسخه‌ی مصوری از ورقه‌وگلشاه شناسایی شده که متعلق به سلجوقیان آناتولی بوده و در نیمه‌ی اول قرن سیزدهم میلادی، تصویرسازی شده‌است. در اواخر همان قرن در سال ۶۷۸ه.ق به نمونه‌ی دیگری از تصویر-سازی پیامبر در نسخه‌ای از مرزبان نامه‌ی سعد الدین وراوینی برخورد می‌کنیم که در بغداد تهیه‌شده‌است. « چند سال بعد با توسعه‌ی هنر کتاب‌آرایی در عصرحاکمیت ایلخانان و توجه ویژه به تاریخ ادیان و شخصیت‌های دینی در نسخ مصور، تصاویر متعددی از پیامبر اکرم (ص)، نخست درسال ۶۸۷ه.ق در نسخه‌ی مصور آثار الباقیه بیرونی و سپس در سال ۶۹۵ه.ق در نسخه‌ی مصور جامع التواریخ ظهور می کنند. در میان چندین تصویر بر جای مانده از جامع التواریخ، صحنه‌ای وجود دارد که بصورت سمبلیک سفر آسمانی معراج را که در آن فرشته‌ها و براق، پیامبر(ص) را همراهی می کنند، نشان می دهد»(Ethinghauson,1957:366-367).

با وجود این نمونه‌ها، برای مشاهده‌ی اولین تصویر معراج در نقاشی عثمانی می‌بایست تا سال ۷۹۸ه.ق صبر کرد تا نسخه‌ی اسکندر نامه‌ی احمدی در آماسیا[1] مثنی برداری و تصویرگری شود. «این کتاب که به داستان‌هایی از اسکندر مقدونی اختصاص دارد، همچنین داستان‌هایی از تاریخ اسلام و عثمانی را نیز بیان می‌کند و بخش ویژه‌ای نیز به نام موالید دارد که مولودیه‌های سروده شده توسط سلیمان چلبی درباره‌ی مبعث پیامبر(ص) در آن بصورت منظوم سروده شده است» (Bağci,1994: 112) . « در عصر سلطان بایزید دوم، نسخه‌های ادبی از جمله کلیله دمنه، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا در نقاش خانه‌ی‌استانبول مثنی‌برداری شده‌است که در این نسخه‌ها نیز تصویرسازی پیامبر صورت گرفته‌است» (Mahir,2005:48)

نسخه‌ی خسرو و شیرین نظامی گنجوی که توسط شیخی به ترکی ترجمه شده‌است، از دیگر نسخه‌های عثمانی است که دارای شمایل پیامبر است. « از نسخه‌های دیگر نگارگری عثمانی می توان به حدیقه السعداء فضولی بغدادی اشاره کرد که در قرن‌های ۹-۱۱ه.ق به کرات در ترکیه‌ی عثمانی مصور سازی شده‌است و دارای تصاویری از پیامبر و اصحاب و اهل بیت آن حضرت می باشد» (شین دشتگل، ۱۳۸۹:۶۶-۶۷). « بررسی تصاویر عثمانی نشان می‌دهد که آنها در مورد صورت‌کشی و ترسیم شمایل پیامبر تعصب کمتری داشته و در اغلب نقاشی‌ها حضور ایشان را با رنگ‌های سبز، سفید و قرمز در ترکیب بندی-های هندسی می‌بینیم» (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

۱- آماسیا: شهری در شمال ترکیه.

نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی

موضوع معراج حضرت محمد(ص) از جایگاه خاصی در نگارگری عثمانی برخوردار بوده‌است. تصویر سازی معراج از قبیل آنهایی که درمعراج نامه‌ها وجود دارد و همین طور تک صحنه‌هایی که معراج پیامبر را در آسمان توصیف می‌کند، طی قرن‌های ۸ تا ۱۰ ه.ق بسیار رایج بود. واضح است که صحنه‌های معراج فقط در نسخه‌هایی که دارای موضوعات مذهبی بوده‌اند، تصویرسازی نشده، بلکه در نسخه‌هایی که دارای موضوعات تاریخی و ادبی بوده اند نیز، به آنها برمی‌خوریم. در این مقاله نخست به معرفی و بررسی دو نگاره‌ی موجود در نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی می‌پردازیم و در ادامه، عناصر بصری موجود در نگاره-های معراج آنها را بررسی خواهیم‌کرد. «نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی در طی سالهای ۸۴۳-۸۵۴ ه.ق در قصر عثمانی در ادرنه توسط هنرمندان تیموری و ترکمانی، برای دربار عثمانی تصویرسازی شده‌است این نسخه یک کار گروهی بوده‌است که در ادرنه انجام گرفته‌است، که اکنون در کتابخانه‌ی ونیز نگهداری می‌شود و دارای ۶۶ نگاره است. برگ‌های ۱۲ و ۱۹۳ با موضوع معراج تصویر سازی شده‌اند.این نسخه جایگاه بسیار مهمی در تاریخ عثمانی دارد. اسم اصلی شاعر که با نام مستعار احمدی این نسخه را سروده‌است، تاج الدین ابن هیزیر، بوده‌است. تاریخ تولد او ۷۱۵ه.ق و تاریخ وفاتش ۷۹۴ه.ق است»(BurcuTekin,2014:87).

«در منابع گفته شده‌است که احمدی برای تحصیل به مصر رفته و سپس احتمالا در اواخر سلطنت سلطان بایزید به آناتولی بازگشته است. این نسخه اساسا پاسخی به اسکندرنامه‌ی نظامی است ولی تم‌های جدیدی به داستان اضافه شده و یا از آن حذف شده‌است» (Baradakci,2013: 910). «در بخش‌های اضافه شده به اسکندرنامه، ستایشی از یگانگی خدا و پیامبر با ۶۰۰ بیت گنجانده شده‌است که اکثرا به معراج اختصاص دارد"(Sawyer,2003:240). "در رابطه با اینکه این نسخه برای چه کسی نوشته‌شده‌است دیدگاه‌های متفاوتی وجوددارد، اسماعیل انور معتقد است که این نسخه برای پسر سلطان بایزیداول (۷۳۸-۷۸۱ ه.ق) تهیه‌شده‌است» (Unver,1983:15-16). « با این حال اطلاعات دقیقی مبنی براینکه این نسخه در زمان سلطان مراد دوم نوشته‌شده‌است یا در زمان سلطان محمددوم، در دسترس نیست. ولی با توجه به علاقه‌ی سلطان محمد دوم به اسکندرنامه، این فرض قوت بیشتری می‌گیرد که این نسخه در زمان سلطان محمد دوم انجام گرفته‌است» (Bağci,1989:60).

این مسئله مشهود است که سلطان محمددوم به طراحی چهره و پرتره علاقه داشته‌است بنابرین اگر سلطان محمد دوم حامی این نسخه بوده‌باشد، علاقه‌ی او در رابطه با پرتره‌ها در تصویرگری چهره‌ی پیامبردراین نسخه تاثیر گذار بوده‌است. « چهار هنرمند عهده دار تصویرسازی نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی بوده‌اند که سبک دو تای آنها بسیار شبیه هم بوده‌است و سبک ترکیب بندی و تصویرسازی این نسخه ها، فیگورهای کم تعداد در ترکیب بندی با ویژگی‌های مکتب هرات تیموری قرن ۸ مشابهت هایی دارد» (همان، ۵۱). «زیرا هنرمندانی که روی این نسخه کار کرده‌اند، از شاگردان مکتب هنری ترکمانان و تیموری قرن ۸ بوده‌اند» (Bağci,Cagman,2012:26-29).

«در گستره‌ی جغرافیایی آناتولی در طول حکمرانی آق قویونلوها در آن منطقه و در پی تاثیرات ترکی چغتایی در فرهنگ جهانی تیموری، در نسخه‌های مربوط به قرون ۷ و۸ ممکن است در بخشی از اسکندرنامه که معراج حضرت محمد(ص) را توصیف می‌کند، تاثیرات معراج نامه‌ی تیموری چغتایی(۸۱۵ه.ق) بروز یافته باشد»(Burcu Tekin,2014: 88). در اسکندرنامه‌ی احمدی دو صحنه‌ی تصویرسازی شده از معراج حضرت محمد(ص) بر جای مانده‌است. یکی از این تصاویر مربوط به صحنه‌ی آغازین سفر آسمانی آن حضرت است و ایشان را سوار بر براق و محصور در میان فرشتگانی که وی را همراهی می کنند، بر فراز کعبه نشان می‌دهد.(تصویر۱) نگاره‌ی دوم پیامبر را در حالی به تصویر کشیده است که از مرکب آسمانی‌اش پیاده شده ودر آسمان هفتم منتظر باریابی به عرش الهی است.(تصویری ۳)

زمانی که زبان توصیفی این دو تصویر را مورد تحلیل قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که ویژگی این دو تصویر با ویژگی‌های الگوهای معراج عثمانی که بعدها بوجود آمده، متفاوت است ودلیل این امر تاثیر فرهنگ تیموری بر این نسخه بوده-است. این ویژگی سبکی نگارگری معراج تیموری متعلق به سال‌های ۸۳۱-۸۲۱ ه.ق بوده است که اسکندرنامه‌ی احمدی نیز اندکی بعد از آن سالها و با تاثیرات تیموری تولید شده‌است. اولین این تاثیرات در اسکندرنامه‌ی احمدی در ارتباط با چهره‌ی پیامبر می‌باشد. بی‌حفاظ گذاشتن اجزا صورت پیامبر در نقاشی معراج عثمانی، الگوی دائم و ثابتی نبوده‌است، ولی نقاشی چهره-

ی پیامبر بدون روبند در این نسخه، به سلیقه‌ی هنری حامیانی که نسخه برای آنها انجام می‌گرفت، باز می‌گردد. از تاثیرات بعدی می‌توان به فرم ابرها و تصویرسازی چهره سنخ مغولی اشاره کرد.

تجزیه و تحلیل نگاره‌ها

در تصویرسازی معراج در تصویر ۱ از اسکندرنامه، مشاهده می‌کنیم که مکتب تیموری نه تنها در ویژگی‌های پرتره‌ی حضرت محمد (ص)، بلکه در تمام ترکیب‌بندی‌ها و فیگورهای فرشته، ادامه پیداکرده‌است.

تصویر ۱: پیامبر در آغاز سفر معراج بر فراز کعبه، اسکندر نامه ی احمدی ۸۴۳ -۸۵۴ ه.ق (Burcu Tekin,2014:97)

در این تصویر، سفر معجزه‌آسای پیامبر در ارتباط با اولین فاز این سفر تصویرسازی شده‌است و محیط پیرامون کعبه در زیر تصویر مشاهده می‌شود و پیامبر سوار بر براق و بر فرازکعبه و با مشایعت فرشتگان تصویرسازی شده است که این ترکیب‌بندی برای اولین بار دردوره‌ی تیموری دیده‌شده‌است و سپس در مکتب ترکمانان ادامه‌پیداکرد. در نسخه‌ی اسکندرنامه در این تصویر یکی از حرکات انتخاب شده، انگشت اشاره‌ی جبرئیل می‌باشد که به حضرت محمد(ص) اشاره می‌کند و حضرت محمد(ص) یکی از دستانش را مشت کرده و با دست دیگرش افسار براق را گرفته‌است.(تصویری ۲)

تصویر ۲: جبرئیل و پیامبر، بخشی از تصویر ۱.

"این ترکیب‌بندی دقیقا از نقاشی‌های تیموری گرفته‌شده‌است. مشت پیامبر در پاسخ به شهادت به جهان دیگر، مردم، گیاهان و مخلوقات است و به موجب آن، سلطنت او شامل همه است و نشان دهنده‌ی قدرت پیش‌گویی و قدرت نبوی ایشان و

شور و هیجان حضرت، در معراج است"(Gruber,2008: 302). " انگشت اشاره در فرهنگ عربی به معنای عهد و پیمان است. این انگشت سمبل پیروان راستین در اسلام است. احتمال دارد که اشاره‌ی جبرئیل با انگشت اشاره، این نکته را یادآور می‌شود که تنها یک خدا وجود دارد و مرتبط با اصول توحید در اسلام است"(همان، ۳۰۳). درمیان نقاشی‌های معراج‌عثمانی، نگاره‌ی تصویرسازی شده در تصویری۳، محصول بی‌نظیری از ترکیب بندی سبک‌های تیموری عثمانی است. برجسته‌ترین توصیف درباره‌ی تاثیر تیموری برعثمانی، این حقیقت است که چهره‌ی حضرت محمد(ص) و ویژگی‌های پرتره‌اش نشان‌داده‌شده‌است.

تصویر ۳ : پیامبر در آسمان هفتم، اسکندرنامه ی احمدی ، ۸۴۳-۸۵۴ ه.ق (Burcu Tekin,2014:98)

حضرت محمد(ص) برای اولین بار بصورت ایستاده تصویر شده‌است.درجائیکه تمام فرشتگان و براق نیز وجوددارند و جبرئیل نیز بصورت ایستاده نشان داده‌شده‌است. این حقیقت که ایشان بصورت ایستاده تصویرسازی شده‌است، رویکردی متفاوت در این نکته نیست. در معراج نامه‌ی تیموری نیز صحنه‌هایی داریم که پیامبر بصورت ایستاده در کنار جبرئیل تصویرسازی شده‌است ولی نکته‌ی قابل‌توجه در این تصویر این است که پیامبر کمی بالاتر از تمام مخلوقات تصویرسازی شده‌است. در گوشه‌ی بالا و در سمت چپ تصویر، پیامبر ایستاده‌است در صورتیکه دست‌هایش را در جلوی سینه‌اش قلاب کرده‌است، این حالت را در نماز حالت قیام گویند و پیامبر کاملا با شعله‌هایی که از نور یزدانی تشکیل شده‌اند، احاطه شده‌است. در گوشه‌ی سمت راست، تصویری از یک دست می‌بینیم که در میان شعله‌هایی از نور یزدانی، محصور شده‌است. این دست اشاره به وجود اقدس باریتعالی داشته و همچنانکه گروبر اشاره می‌کند "تحت تاثیر نقاشی بیزانس بوجود آمده‌است" (Gruber,2008: 191).

تصویر ۴: بخشی از تصویری ۳

"در متن اسکندرنامه‌ی احمدی، به آیات، شعرها و بیت‌هایی برمی‌خوریم که موضوع آنها، مکالمات حضرت پیامبر با خدا بوده‌است" (Bagci,1989: 129). با این وجود در سنت هنری نقاشی‌های اسلامی هنوز به تصویرسازی‌هایی مبنی بر وجود دست خدا برنخورده‌ایم. ولی با این حال توضیحاتی درباره‌ی دست خداوند در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی‌الفتح و آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی الحدید

در قرآن آمده‌است." آنچه که دراینجا بصورت سمبلیک مطرح شده‌است، قدرت خداوند است نه رویکردهای فیزیکی‌آن. توضیحاتی درباره‌ی دست خداوند و سمبلیزم‌های ذاتی درباره‌ی دست، در جهان صوفی نوشته‌شده-است"(Herlinby,2009:237).

در ارتباط با سمبل‌دست، باغجی بیان می‌کند که "این کاربرد ممکن است در منابع دیگری نوشته‌شده‌باشد و سپس به تصویرسازی معراج انتقال پیداکرده‌باشد" از این نظر باغجی اشاره می‌کند که " در نسخه‌ی ترکی در قرن ۱۶م با عنوان مدارج نبوت، نوشته‌ی معین که در هرات قرن ۱۵م زندگی می‌کرده‌است، اشاره می‌کند که در این کتاب یک فرشته در جلوی سدره المنتهی ظاهرشده‌است و از آنجایی که اعلام‌کرده‌است که جبرئیل دیگر اجازه‌ی ورود ندارد، از این رو پیامبر را با دست به مرحله‌ی بعدی منتقل‌کرده‌است"(Bagci,1989: 130).

بیان تصویری نگاره‌ها نشان‌می‌دهد که قدرت ایزدی خدایی در طول معراج بوسیله‌ی سمبل‌ها نشان‌داده‌شده‌است و با توجه به تبادلات فرهنگی می‌توان نتیجه گرفت که سمبل دست، با قدرت ایزدی و خدایی که ریشه‌های عمیق در سنت اسلام دارد، در ارتباط است." با توجه به اینکه تصویر پیامبر در این نسخه در وضعیت ایستاده در بخش بالای تصویر ظاهرمی‌شود، می‌توان این نتیجه‌ی قطعی را گرفت که نگارگر سعی‌داشته‌است این دیدگاه در اسلام را که پیامبر از تمام مخلوقات و آفریده‌ها برتر است، را بصورت تاکیدی در این نگاره نشان دهد"(Akdogan,1989: 147-157). "با توجه با این حقیقت که جبرئیل در طول سفر معراج به پیامبر خاطرنشان‌کردکه اجازه‌ی ورود به آسمان‌هفتم در سدره‌المنتهی را ندارد و اگر حتی قدم کوچکی بردارد به سمت آسمان هفتم، شعله‌ور خواهدشد و فقط حضرت محمد(ص) است که اجازه‌ی ورود به این منطقه را دارد"(Akar,1987:257)، با توجه به این موضوع، این عقیده در تصویرسازی این نگاره بدین شکل نمایان‌شده‌است که نگارگر، پیامبر را بالاتر از تمام موجودات در گوشه‌ی بالای سمت چپ تصویر طراحی کرده‌است و تصویرسازی جبرئیل به گونه‌ای است که گویا در پشت پیامبر قرارگرفته‌است. به جای آوردن نماز در مسیرمعراج به عنوان یک وظیفه‌ی مذهبی، در اسکندرنامه‌ی احمدی مطرح شده‌است. در این رابطه، تصویرسازی پیامبر بصورت ایستاده در حال قیام، نشان از نیایش و به جای‌آوردن نماز است که در این تصویر درست لحظه‌ی آغاز نماز را نشان می‌دهد که پیامبر بر روی دو پا ایستاده و دستانش را به جلو قلاب کرده‌است.

نشانه‌های بصری معراج

در این بخش، عناصر تصویری اصلی که در تمام صحنه‌های معراج، قریب به اتفاق تصویر شده‌است، مورد بررسی گرفته و توصیفات ادبی و قرآنی این عناصر مطرح شده‌است. این عناصر عبارتند از پیامبر (ص)، براق، فرشتگان و (جبرئیل) و آسمان و ابرها .

پیامبر (ص)

در شمایل نگاری مذهبی، هنرمندان همواره برای تاکید بر قدسیت پیامبران و امامان از هاله‌ی دور سر و یا شعله‌های مقدس استفاده‌کرده‌اند. در تصویرسازی معراج پیامبر نیز برای القای فضای فرازمینی و آسمانی نگاره و برای تاکید در تمایز پیامبر و قدسیت ایشان از هاله و شعله‌های نور استفاده شده‌است. "تفاوت در فرم و کارکرد هاله دور سر مربوط به منبع ورود این عنصر به نقاشی اسلامی است. هاله گرد سر در مکتب بغداد سلجوقی منشا بیزانسی دارد که عنصری مقدس محسوب نمی شد ولی هاله‌ی کشیده مکتب مغول ریشه‌ی بودایی داشته و نگاره‌ای مقدس محسوب می‌شد"(محمدزاده، ۱۳۸۵: ۲۸)

نحوه‌ی ترسیم نور در نگاره‌های معراج هم بصورت شعله‌های آتش و هم بصورت هاله بوده‌است. خطوط مواج شعله‌های آتش به بیان محتوایی موضوع کمک شایانی می‌کند و نگارگر با ترسیم حرکت‌های دوار و شعله‌های مواج در القای فضای معنوی و روحانی موفق تر عمل می‌کند.در دو نگاره‌ی معراج از اسکندرنامه، فقط نور است که پیکر پیامبر را احاطه کرده‌است. (تصویر ۶ و تصویر ۷). با توجه به آیه‌ی۳۵ " الله نور السماوات و الارض" در سوره‌ی نور، خداوند نور آسمان‌ها و زمین است و همه‌ی نورها

منشعب از نور ذات الهی است." در آسمان هفتم تمام فضا پوشیده از نور است. حتی نور نبوت رسول الله مستور از نور آسمان هفتم شده‌است" (قزوینی، شمسی:۱۳۸۷، ۳۹۹). این شعله مانند جریانی است که پیامبر را در هاله‌ای از نور حمل می‌کنند و حس شناور بودن در فضا را تقویت می‌کند.

تصویر ۵: بخشی از تصویر ۳

تصویر ۶: بخشی از تصویر ۱

براق

در بیشتر روایات مربوط به معراج، براق مرکب آن حضرت از مکه تا بیت المقدس و برعکس بوده‌است و صعود به آسمان به مدد براق یا پرجبرئیل صورت گرفته‌است. در این روایات که غالبا از خود پیامبر نقل شده، آمده‌است که حضرت در بیت المقدس از براق فرود آمد، آن‌گاه داخل مسجد شد و پس از گزاردن نماز، سفر آسمانی را با همراهی جبرئیل آغاز کرد. در اشعار و متون، بر اینکه براق موجودی فرازمینی و غیر مادی بوده، تاکید فراوانی شده‌است. در توصیف اندام براق در روایات و احادیث چنین آمده‌است: " روح عاقله‌اش مانند آدمیان بود، جان داشت، سخن را می‌شنید و آن را می‌فهمید. جنسیت براق همانند ملائکه توصیف شده و ضمیر مذکر و مونث هر دو به آن برگردانده شده‌است. صورتش مانند روی اسبان بود و گونه‌اش مانند گونه‌ی اسب بود و از زیر گلویش مروارید فرو می‌غلتید» (احمدی شاهرودی، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱). "آمده‌است که براق تاجی بر سر داشته که علاوه بر اینکه زینت بخش اندام او بوده، زیوری آسمانی است که به او قدرت بخشیده‌است. همین طور آمده‌است که براق طوقی مرصع نیز بر گردن دارد " (قزوینی، شمسی، ۱۳۸۷: ۳۹۳). این مرکب شگفت انگیز با ترکیبی از سر انسان (در بیشتر موارد به شکل چهره‌ی نمادین زن) و بدن حیوان چهارپا همانند اسب بالدار با دم بلند و گاهی موج در شبیه دم گاو یا دم پیل و گاه متناسب با برخی روایات برای زیبایی بیشتر شاید، شبیه به دم طاووس تصویر شده‌است ." بر طبق برخی دیگر از روایات، براق از چهارپایان بهشت بود که بسیار تندرو است و در هر گام به اندازه‌ی میدان دیدش پیش می‌رود. جثه‌ای کشیده و بزرگتر از درازگوش و کوچکتر از استر دارد. یال پرمو و سفیدرنگ دارد(مجلسی، ۱۳۸۶: ۴۱). در نگاره‌های معراج عثمانی نیز در تصویرسازی براق کم وبیش ردپای همین الگوهای احادیث و روایات‌های ادبی را می‌توان مشاهده‌کرد. در تصویری ۷، براق همراه پیامبر در شعله‌های مقدس محصور شده‌است. رنگ پوستش صورتی روشن و با تاج طلایی و طوق لاجوردی با حلقه‌ی طلایی تصویر شده‌است. از منظر نمادشناسی، براق اسب شبه اساطیری پیامبر است که در هیات کهن الگویی که در آن اسبی با سر زن، سوار خویش را به معراجی قدسی می‌برد. "براق را که با سر زنی زیباروی به تصویر کشیده شده‌است، می‌توان نمود کهن الگویی از روان ناخودآگاهی سوار خویش دانست که جنسیت مونث آن (سرزن) نمودگر آنیماست"(بورس فورد، ۱۳۸۸: ۳۵) زیرا ناخودآگاهی مردان جنسیتی زنانه دارد و بالعکس. سوار بودن پیامبر بر اسبی چنین نمادین در واقع نمودگر تسلط کامل ایشان

بر بعد غریزی ناخودآگاهی و به گفته‌ی یونگ نمادی از کنش آگاهی و فراست است. نگاره‌ی نمادین براق در اصل پیوند کامل اضداد وجودی سوار خویش و در نتیجه اوج کمال ایشان را به تصویر کشیده‌است. "راه رفتن بر چهار پا از مفاهیم نمادین برجسته‌ای است که به معنای کمال و یکپارچگی و نظم مطلق است"(جعفری، ۱۳۹۰: ۱۳۷). با توجه به نمادین بودن نگاره‌ی براق و پیوند او با مفاهیم کهن الگویی، بالدار بودن او نیز دارای مفهومی سمبولیک است که ارتباطی برجسته با معراج دارد زیرا به عقیده‌ی سقراط "بال و پر آن قسمت از تن است که همه‌ی اعضا به خداوند نزدیکتر است، چون خاصیت و طبیعت آن گرایش به سوی آسمان است" (زمردی، ۱۳۸۵: ۵۱۴). به موجب نمادشناسی نیز بال قبل از هرچیز نماد پرواز است. در رابطه با مفهوم معنوی پیامبر سوار بر براق می‌توان به مفاهیمی چون محقق شدن کلام مقدس و نیل به کمال اشاره کرد. " تصویر اسب سوار، کف نفس و تفوق بر نیروهای طبیعت است" (شوالیه، ۱۳۸۴ الف، ۱۶۶- ۱۶۸)

تصویر۷: بخشی از تصویر۳

فرشتگان

قسمت وسیعی از ترکیب نگاره‌های معراج، متعلق به فرشتگان می‌باشد. فرشتگانی که در سفر معراج همواره پیامبر را همراهی کرده‌اند. در فرهنگ اسلام فرشتگان دسته‌ای از مخلوقات پروردگار هستند که هرگروه و دسته‌ای از آنها طبق برنامه و نظم خاصی به انجام وظایف خود مشغول هستند. " پیامبر فرموده‌اند: "قدر وجبی از آسمان‌ها نیست که در او فرشته‌ای در حال رکوع و سجود نباشد"(نجارپور جباری، ۱۳۹۵: ۴۳). رسالت فرشتگان، ماموریت برای رسانیدن وحی به پیامبران الهی و الهام نمودن به انسان‌ها و توجیه آنها به سوی خیر و کمال است. در دین اسلام با نظر به قرآن و احادیث معتبر در وجود فرشتگان هیچ گونه جای تردید نیست."در قرآن ، ایمان به ملائکه یا فرشتگان هم ردیف ایمان به خداوند و روزبازپسین و ایمان به قرآن ذکر شده‌است"(شین دشتگل، ۱۳۸۹: ۱۳).

در قرآن کریم چندین بار واژه‌ی فرشته، ملک و ملائکه، ذکر شده است. در آیه‌ی ۱۷ در سوره‌ی الحاقه چنین ذکر شده‌است: " فرشتگان بر اطراف آسمان باشد و عرش پروردگارت را در آن روز هشت ملک برگیرند"(نجارپور جباری، ۱۳۹۵: ۴۶).نقش فرشتگان در نگارگری بر پایه‌ی سنت تصویری پیش از اسلام به ویژه تصاویر هنری آسیای‌میانه، شکل گرفته‌است که همچون انسان بال‌دار در حال پرواز مشاهده می‌شود. "حضور فرشتگان در مجالس عارفانه‌ی نقاشی نسخه‌های خطی، به ویژه در صحنه-های سماع دراویش و تصویرگری خانه‌ی خدا، در نمایی از چشم‌انداز کعبه، بر بالای بام یا در آسمان در حالت نور افشانی و گلاب‌پاشی مشاهده می‌شوند و در بسیاری از مجالس صحنه‌های رزم و بزم و دلدادگی عشاق، همراه با شخصیت اصلی و گرداگرد او به عنوان مظهر خیر و برکت تجسم یافته‌اند» (شین دشتگل، ۱۳۸۹: ۹۰).فرشتگان در نگاره‌های معراج پیامبر اکثرا بصورت اسپیرال و در بالای سر ایشان و یا در جوار ایشان در حرکت هستند. در نگاره‌ی شماره‌ی ۱-۳ از نسخه‌ی اسکندرنامه با

۱۲ فرشته(به استثنای جبرئیل) رو به رو می‌شویم، همه‌ی این فرشتگان دارای تاج زرین هستند و ۶ عدد از آن‌ها هدایی در دست دارند. هرچند که از ظاهر آنها نمی‌توان تشخیص داد که دقیقا چه نوع هدایایی می‌باشند ولی می‌دانیم که همگی برای تبرک و تقدس پیامبر آورده شده‌اند. نوع بال فرشتگان همگی بصورت خطی است و اکثرا با دو نوع رنگ تصویرسازی شده‌اند. رنگ غالب در رنگ بال‌های فرشتگان رنگ نارنجی است ولی در سه مورد از رنگ مکمل نارنجی یعنی آبی نیز استفاده شده‌است. رنگ تنالیته‌ی لباس فرشتگان نیز از رنگ‌های گرم، نارنجی و قرمز بهره گرفته‌است. در تصاویر شماره ۸، ۹ و ۱۰ سه نمونه از فرشته‌های این نگاره، بصورت تصادفی، برای مشاهده‌ی جزییات بیشتر، انتخاب شده‌اند.

تصویر۸: بخشی از تصویر ۱

تصویر۹: بخشی از تصویر ۱

تصویرشماره ۱۰: بخشی از تصویر ۱

در تصویر ۳ با نگاره‌ای از نسخه‌ی اسکندرنامه با طراحی ۱۰ فرشته بصورت نیم تنه رو به رو می‌شویم که نیمه‌ی پایین بدنشان در میان ابرها محسور شده‌است.فرشتگان این نسخه نیز بصورت اسپیرال طراحی شده‌اند ولی با این تفاوت که همگی پایین تر از پیامبر تصویر شده‌اند.چراکه این نگاره بخش دوم سفر پیامبر را نشان می‌دهد در جاییکه پیامبر به سدره المنتهی می‌رسد و حتی جبرئیل نیز اجازه‌ی ورود ندارد و پیامبر بالاتر از تمام موجودات تصویر شده‌است. هیچ کدام از فرشته‌های این نگاره تاج بر سر ندارند و فقط دو عدد از آنها ظرفهای متبرکی در دست دارند. نوع بال همگی آنها خطی و ساده است. بالها از دو رنگ تشکیل شده که رنگ غالب آنها نارنجی و سبز است.رنگ غالب لباس‌های آنها نیز نارنجی است.حالت دست فرشتگان در این نگاره در حالت نیایش تصویر شده‌است.تصاویر ۱۲، ۱۱ و ۱۳ سه نمونه از فرشتگان این نگاره را نشان می‌دهد. بال فرشتگان ناز منظر نمادشناسی به معنای حفاظت از آسمان‌ها و عرش خدایی است.بال به معنای فراتر رفتن از جهان مادی و نشان دهنده‌ی قدرت ارتباط میان خداوند و بشر است. بال‌های گسترده به منزله‌ی حمایت خداوندی یا حفظ آسمان‌ها است. فرشتگان بال دار قاصدان خداوند و دارای صفات الهی هستند." بال وابسته به موجودات الهی و مافوق طبیعی است. بال جنبه‌ی خورشیدی دارد و الوهیت را نشان می‌دهد. بال نماد ماهیت معنوی است. بال به معنای حفاظت و همه‌ی نیروهای فراگیرنده‌ی الهی است" (کوپر، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۴). بال فرشتگان در نگاره‌های معراج، نماینده‌ی مشایعت و محافظت از پیامبر بوده‌اند به طوری که پیامبر را با احترام به سدره‌المنتهی رسانیدند.

تصویر ۱۱: بخشی از تصویر ۳

تصویر ۱۲: بخشی از تصویر ۳

تصویر ۱۳: بخشی از تصویر ۳

جبرئیل

جبرئیل در اسلام یکی از چهار فرشته‌ی مقرب و امین وحی معرفی شده و نام او سه بار در قرآن مجید ذکر شده‌است. نقش جبرئیل در ترکیب‌بندی نگاره‌های معراج پیامبر بسیار چشمگیر است و به عنوان هدایتگر پیامبر در سیرآسمانی، پیوسته پیشاپیش ایشان گاه در حال پرواز، گاهی در حال حمل پرچم سبز رنگ با حرکات متنوع سر، دست‌ها و پاها، اغلب رو به سوی پیامبر تصویر شده‌است و به عنوان عنصر اصلی نگاره، نقش ویژه‌ای درترکیب عوامل صحنه ایفا می‌کندجبرئیل در شب معراج همراه پیامبر بود تا جایی رسیدند که جبرئیل از گذشتن آن اظهار عجز کرد و حضرت محمد(ص) از آنجا هم صعود کرد. در تصویرپردازی شمایل جبرئیل در شکل انسان بال‌دار و با پوشش و آرایشی متناسب با ویژگی هر عصر تجسم یافته‌است و غالبا با تاج زرین متمایز از سایر فرشتگان و با کمربند مواج تصویر می‌شود. در نگاره‌های معراج عثمانی نیز تصویرسازی جبرئیل کم و بیش از همین ویژگی‌ها تبعیت می‌کند.

در تصویری ۱۴ که بخشی از تصویری ۱و اولین نگاره‌ی معراج در نسخه‌ی اسکندرنامه می‌باشد، جبرئیل رو به روی پیامبر با انگشت اشاره‌ای که آسمان را نشان می‌دهد، تصویر شده‌است. تاج زرین او با ابرهای طلایی ادغام شده‌است. رنگ لباس او سبز و نارنجی‌است و بال‌های خطی او به رنگ قرمز-نارنجی تصویر شده و چهره‌اش شبیه سایر فرشتگان است. تصویری ۱۵ تصویر جبرئیل در نگاره‌ی دوم از نسخه‌ی اسکندرنامه را نشان می‌دهد. در این تصویر جبرئیل کنار براق و انگشت به دهان و به حالت ایستاده و تمام قد ایستاده‌است.چراکه از این مرحله به بعد جبرئیل و براق هیچ کدام اجازه‌ی ورود ندارند. جبرئیل با تاج زرین و با لباسی نارنجی و سبز و بال‌های آبی و صورتی تصویر شده‌است.چهره‌اش سنخ مغولی و شبیه سایر فرشتگان است. همه‌ی عناصر حامل نشانه‌های بصری و معنایی هستند. اشاره کردن با انگشت اشاره رو به سمت بالا دلالت بر قدرت معنوی و نشانه‌ی اظهار شهادت و یا سوگنداست" (کوپر، ۱۳۹۲: ۴۵) اشاره ی انگشت جبرئیل در نسخه‌ی اسکندرنامه ، دلالت بر قدرت معنوی پیامبر در معراج دارد. قدرتی که او را بالاتر و برتر از تمام مخلوقات خداوند قرار داده‌است و انگشت جبرئیل اشاره‌ای است و تاکیدی است بر آن. حتی تاجی که بر سر جبرئیل است نیز دارای معنای نمادشناسی است. " تاج به معنای نیل به عالی‌ترین مقام، تمامیت، سرسپردگی است. تداوم و زمان بی‌کرانه. نشانه‌ی مردم فوق طبیعی و مقدسان، جاودانگی و برتری است" (همان، ۱۳۹۲: ۸۱). تاج جبرئیل و براق نشان دهنده‌ی برتری و سرسپردگی کامل آنها در برابر اوامر خداوندی و مشایعت با پیامبر است. نشانه‌ی برتری این دو نسبت به سایر فرشتگان مشایعت کننده و مقام نزدیکتر آنها به پیامبر است. ولی با تمام نزدیکی به پیامبر آنها نیز نمی‌توانند وارد سدره المنتهی شوند.

تصویر ۱۴: بخشی از تصویر ۱

تصویر ۱۵: بخشی از تصویر ۳

آسمان و ابرها

آسمان بسان جهان غیرمادی و به عنوان زمینه‌ی فعالیت عوامل تصویری به ویژه موضوع معراج پیامبر از جایگاه خاصی برخوردار است و برای نشان‌دادن سیرشبانه‌ی پیامبر اغلب با رنگ لاجوردی نمایان شده که ازنمونه‌ی رایج رنگ‌گزینی آسمان در نگارگری است. ابرهای پیچان و دنباله دار با رنگ‌بندی متنوع چون سفید، طلایی و گاهی نقره‌ای برای پر کردن فضای خالی آسمان، نقشی مهم در نگارگری صحنه‌های معراج ایفا کرده‌اند و به نوعی القای حرکت در صحنه می‌کنند و گاهی نیز تکیه‌گاهی مناسب برای فرشتگان آسمانی معرفی شده‌اند و پاره‌ای از اندام فرشتگان پشت ابرها پنهان مانده‌است."ستاره‌های آسمان در مجالس معراجیه گاهی همراه با ماه و خورشید، ضمن تاکید بر نمایش افلاک – فلک قمر و شمس – برای تاکید آیات الهی و ناظر بر سیر محمدی بوده‌است"(شین دشتگل، ۱۳۸۹: ۹۲).

در نگاره‌های نسخه‌ی اسکندرنامه آسمان لاجوردی با ستارگان و ابرهای طلایی تزیین شده‌است. فرم ابرها اکثرا از فرم اسلیمی ماری تبعیت می‌کند. در برخی قسمت‌ها خیل عظیم ابرهای طلایی به هم چسبیده‌اند و نیم تنه‌ی فرشته‌ها در آنها پنهان شده‌اند. تصاویر شماره‌ی ۱۶ ، ۱۷ و ۱۸ ، نمونه‌هایی از ابرهای نسخه‌ی اسکندرنامه را نشان می‌دهد. در زمینه‌ی آسمان با ستاره‌های پراکنده‌ی طلایی رنگ مواجه می‌شویم که طبق نظر کوپر " ستاره به معنای حضور خدایی، برتری و جاودانگی و هدف متعالی است و قاصد فرشته مانند یکی از خدایان است. گاه به معنای چشم‌های شب است"(کوپر، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

تصویر ۱۶: بخشی از تصویر ۳

تصویر ۱۷: بخشی از تصویر ۳

تصویر ۱۸: بخشی از تصویر ۳

نتیجه‌گیری

با حمایت سلاطین عثمانی از هنرمندان و ایجاد کارگاه‌های هنری در قصرهای سلطنتی، مصورسازی نسخه‌های مذهبی و دینی توسعه یافت. از جمله‌ی موضوعاتی که همواره مورد تصویرسازی قرارگرفته‌است معراج پیامبر بوده‌است که نه تنها در نسخه‌های دینی بلکه در نسخه‌های ادبی و تاریخی نیز تصویر شده‌است. از جمله نسخه‌های دینی مهمی که دارای تصاویری از صحنه‌ی معراج پیامبر هستند و در این مقاله مورد بررسی قرارگرفته، نسخه‌ی اسکندرنامه‌ی احمدی، می‌باشد. با وجود اینکه این نسخه را می‌توان جز نسخه‌های تاریخی به شمارآورد ولی تصویرسازی دینی در آن صورت‌گرفته‌است. نگارگری عثمانی با اینکه عناصر مشترک تصویرسازی در تمام معراجیه‌ها رادارد، از قبیل عناصر مشترکی چون وجود پیامبر، براق، فرشتگان، جبرئیل، آسمان شب، شعله‌های نور، ولی در برخی نگاره‌ها عناصر بصری و نشانه‌های خاصی تصویر شده‌است که گاه نشات گرفته از احادیث و قرآن و گاه برگرفته از سنت تصویرسازی دینی در کشورهای اسلامی همسایه از جمله ایران، می‌باشد. برای مثال در نگاره‌های نسخه‌ی اسکندرنامه، به وضوح تاثیرات هنرمندان تیموری را در ترکیب‌بندی و رنگ‌های به‌کاررفته مشاهده می‌کنیم ولی نشانه‌های بصری خاص و ظریفی، این نگاره‌ها را متفاوت کرده‌است. از جمله، انگشت اشاره‌ی جبرئیل رو به پیامبر که به نشانه‌ی نبوت ایشان و توحید خداوندی است و وجود دست فرشته یا خدا مبنی بر جلوگیری از ورود جبرئیل به سدره

المنتهی، و مهمتر از همه‌ی این‌ها تصویرسازی چهره‌ی پیامبر بدون روبند می‌باشد. نکته‌ی قابل توجه در یکی از تصاویر این نسخه، تصویرسازی بخش دوم سفر معراج پیامبر یعنی از مسجد الاقصی به سوی آسمان هفتم و سدره المنتهی بوده‌است که آشکارا بر عدم ورود جبرئیل و براق به این منطقه، تاکیدکرده‌است که در تصویرسازی‌های رایج از معراج کمتر دیده‌شده‌است. بنابراین نگارگری عثمانی با پذیرش اسلام و بسط آن درتمام جنبه‌های زندگی و با اوج حمایت‌های سلاطین طی قرن‌های ۹تا۱۱ ه.ق ، دوران طلایی تصویرسازی نسخه‌های دینی و مذهبی را سپری کرده‌است.

مآخذ نگاره‌ها:

تصویر ۱: پیامبر در آغاز سفر معراج بر فراز کعبه، اسکندر نامه ی احمدی، ۸۴۳-۸۵۴ه.ق: محل نگهداری کتابخانه‌ی ملی ونیز، برگ ۱۲، کد نگهداری: or.Xc(57)

تصویر ۳: پیامبر در آسمان هفتم، اسکندرنامه ی احمدی ، ۸۵۴-۸۴۳ه.ق: محل نگهداری کتابخانه‌ی ملی ونیز، برگ ۱۹۳، کد نگهداری: or:Xc(57)

منابع

- احمدی شاهرودی ، عبدالعلی (۱۳۷۹) پرتوی از معراج، نشر اسوه، تهران.
- بورس فورد، میراندا (۱۳۸۸) نماد و نشانه‌ها در جهان، ترجمه‌ی دادور، ابوالقاسم، تاران، زهرا، تهران، نشر کلهر، دانشگاه الزهرا.چاپ اول.
- جعفری، طیبه (۱۳۹۰) تحلیل نمادین و کهن الگویی در معراج نامه‌های نظامی، ادب پژوهشی، ۱۲۳-۱۴۵.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۰) امثال حکم، شر امیرکبیر، تهران.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۵) نقد تطبیقی ادیان اساطیر، تهران نشر زوار.
- شوالیه، ژان(۱۳۸۴) (الف)، فرهنگ نمادها ج ۱، ترجمه‌ی فضایلی، سودابه ، نشر جیحون، تهران.
- شین دشتگل، هلنا (۱۳۸۹) معراج نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد، نشر علمی فرهنگی، تهران.
- عکاشه، ثروت (۱۳۸۰) نگارگری اسلامی، ترجمه ی تهامی غلام رضا، چاپ اول، نشر حوزه ی هنری، تهران.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۹۲) فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، نشر علمی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶) بحارالنوار، تهران، نشر اسلامیه
- شاد قزوینی، پریسا و شمسی، لاله (۱۳۸۷) معرفی و تحلیل رقعه هایی از معراج نامه ی میر حیدر، مجموعه مقالات همایش تجلی حسن محمدی در هنر، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، به اهتمام شمیلی، فرنوش، تبریز، نشر رسالت یعقوبی.
- محمدزاده,مهدی (۱۳۸۷) نشانه‌شناسی شمایل نگاری پیامبر اکرم با تاکید بر نگاره های ایرانی-اسلامی, مجموعه مقالات منتخب همایش تجلی حسن محمدی در هنر , تبریز، نشر رسالت یعقوبی.
- میرچا الیاده، (۱۳۸۸) شمنیسم.فنون کهن خلسه، ترجمه ی مهاجری، محمد کاظم، چاپ دوم، نشر ادیان، تهران.
- نجار پور جباری، صمد(۱۳۹۵)، مفاهیم فرشته در قرآن و نهج البلاغه و تجلی آن در نگارگری و قالی های ایران صفوی، مجموعه مقالات هنر تذهیب، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- Akar,Metin (1987),Turk Edebiyatinda Manzum Mirac-namalar.Ankara,Kultur ve Turizm Bakanligi Yayinlari.
- Akdogan,Yasar(1989),Mirac Miracnamesi,Osmanli Arastirmalari IX,263-310.
- Bagci,Serpil (1989),Minyaturlu Ahmedi Iskendernameleri: ikonografik Bir Deneme Unpub;ished PhD Thesis,Hacettepe Universitesi.Ankara.
- Bagci,Serpil (1994),Osmanli Dunyasinda Efsanevi Yonetici Imagesi Olarak Buyuk Iskender ve Osmanli Iskendernamesi.,Humana Bozkurt Guvence Armagan,Ankara,111-133.

- Bagci,Serpil, Cagman,Filiz (2012) OsmanliResim Sanati,Ankara.
- Bardakci,Ramazan(2013),Cumhuriyet Doneminde Yayimlanmis Mesneviler Uzerine-I,Turkish Studies 8/1,901-1001
- Burcu Tekin,Basak,(2014),The Miniatures of Venice Ahmadi Iskandar-Nama: An Assesment According to Timurid Tradition,milifolklor,Istanbul.
- Ettinghausen,Richard.(1957),Persian Ascension Miniature of the XIVth Century,Roma,360-383.
- Gruber,Jacqueline,(2008) ,The Timurid Book of The Ascension (Mirajnama).A Study of Text and Image in a Pan-Asian Context.Valencia,Spain:Patrimonio Ediciones in collaboration with the Bibliotheque National de France.
- Herlihy,John.(2009),Wisdoms Journey: Living the Spirit of Islam in the
- Modern World.World Wisdom.
- Mahir,Banu(2005), Osmanli Miniyatur Sanati,Istanbul,Kabalci Yayin evi.
- Sawyer,Carolina,(2003), Revising Alexander,Structure and Evolution Ahmedis Ottoman Iskender Name,225-243.
- Unver,Ismail(1983),Iskender name Inceleme Tipkibasin,Ankara,Turk Dil Kurumu Yayinlari.

پژوهش در هنر و علوم انسانی

ارتباط بین انسان و آسمان از منظر اسلام
جواد دیواندری، انسیه استادغفاری

تحلیل تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی در فرایند شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین و راهکارهای رویارویی با این پدیده با تاکید بر توانمندسازی
رضا قادری، سجاد امیدوارفر، رضا صمدی، سجاد بدلی

کمال الدین بهزاد در مکاتب نگارگری ایرانی
مژگان کاوسی

جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت حقوق بشر در ایران پس از انقلاب
مهدی وثوق، زهرا قاسمی، فاطمه بیرجندی، هادی چوگانی

ارزیابی میزان یادگیری دروس ابتدایی، در روش‌های نوین تدریس به جای روش‌های سنتی و معلم‌محور با نگاهی بر هنر نمایش و موسیقی؛ مطالعه موردی : دانش‌آموزان ابتدایی ناحیه یک بندرعباس
بابک دهقانی، نسیم عماره

بررسی ظروف سفالی معاصر استان گیلان با تأکید بر گمج‌ها
فرنوش شمیلی، مهرناز پرتوی دیلمی، مهدی قاسمی کاکرودی، فاطمه غفوری‌فر

رضایت‌سنجی ساکنان روستایی از طرح‌های بهسازی مسکن روستایی با استفاده از مدل سروکوال؛ مطالعه موردی: روستای اوغان واقع در شهرستان سراب
محمدباقر ولی‌زاده اوغانی، الناز وفایی پورسرخابی

نشانه‌های بصری معراج پیامبر در نگارگری عثمانی، مطالعه‌ی موردی: نسخه اسکندرنامه‌ی احمدی
مهدی محمدزاده، سودا ابوالحسن مقدمی، رحیم چرخی